

پیشکش به تبرستان

www.tabarestaninf



پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فرزادگان

تیرستان
www.tabarestan.info

مید

نویسنده

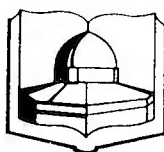
محمد فاکر میدی

فاکر میبدی، محمد، ۱۳۳۸- فرزندگان میبد/ نویسنده محمد فاکر میبدی؛
ویراستار محمدحسین دهقان اشکذری- قم: قدس، ۱۳۸۱. ۴۴۸ ص
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. ISBN,964-6395-12-0

۱. میبد - سرگذشتنامه. ۲. مجتهدان و علماء - ایران - میبد - سرگذشتنامه.

الف. عنوان. ۲ ف ۴ ی / DSR ۲۱۲۱ ۹۵۵/۹۲۳۷

کتابخانه ملی ایران ۸۱-۴۱۳۹۷ م



انتشارات قدس

فرزندگان میبد

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین محمد فاکر میبدی

ویراستار: محمد حسین دهقان اشکذری

حروف نگار و صفحه آرا: حسین اسدیان

لیتوگرافی: بیروتی

قطع: وزیری - ۴۴۸ صفحه

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: کیمیا

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۸۲

ناشر: انتشارات قدس

قم/ خیابان شهداء/ کوچه ممتاز/ شماره ۶۹.

تلفکس ۷۷۴۴۰۵۳

* * *

(کلیه حقوق این اثر محفوظ و مخصوص ناشر می باشد)

شابک: ۰ - ۱۲ - ۶۳۹۵ - ۹۶۴ - ISBN,964-6395-12-0

فهرست اجمالی

صفحه

صفحه

- ۱۱ مقدمه حضرت حجت الاسلام والمسلمین علی رضا اعرافی
- ۱۵ پیشگفتار
- ۱۶ سیر پیدایش این مجموعه
- ۱۹ آشنائی با میبد

بخش نخست: فرزندگان پیشین

- ۳۷ ادیب میبدی
- ۴۱ ابو طاهر، مطهر میبدی
- ۴۳ ابوالفضل، رشیدالدین میبدی
- ۸۴ خطیب میبدی
- ۸۶ عبدالرشید میبدی
- ۸۸ موسی میبدی
- ۹۰ جلال الدین شجاع میبدی
- ۱۰۰ معین الدین میبدی
- ۱۰۴ قاضی میر حسین میبدی
- ۱۰۵ بخش نخست معرفی حسین میبدی
- ۱۱۳ بخش دوم آثار علمی
- ۱۲۵ محمود میبدی
- ۱۲۷ محمد میبدی (دوم)
- ۱۲۹ ادایی بفرویی
- ۱۳۳ نظاما فیروزآبادی
- ۱۳۷ خواجهی بارجینی

۱۴۰	مولانا محمد حسین بفرویی
۱۴۱	محمد باقر بفرویی
۱۴۴	آیت الله ملا ابوطالب شورکی
۱۴۷	آیت الله علی شورکی
۱۴۸	ملا محمد یخدانی
۱۵۰	سید یزدی (میدی)
۱۵۶	حیدری میدی
۱۶۱	علامه سید علی میدی
۱۶۸	میدی
۱۶۹	صرصر میدی «یزدی»
۱۷۳	آیت الله علی بفرویی
۱۷۶	علی اکبر بهروز
۱۷۷	آقا حسن میدی
۱۷۸	صدرالفقهای شورکی
۱۸۰	ملارضا میدی
۱۸۱	سید جواد سعیدی
۱۸۲	آیت الله سعیدی فیروزآبادی
۱۸۴	ابراهیم فیروزآبادی
۱۸۶	آیت الله فقیهی یدیه‌ای
۱۸۸	محمد صادق کفانی
۱۸۹	یاسایی مهرجردی
۱۹۲	ملا عبدالحسین فیروزآبادی
۱۹۳	آیت الله رشیقی

۱۹۷	خالص میبدی «یزدی»
۲۰۰	میرزا علی میبدی (خاموش)
۲۰۴	آیت الله حایری بارجینی
۲۱۵	آیت الله غروی مهرجردی
۲۱۸	ابوالحسن ده آبادی
۲۲۰	ملا عبدالحسین مهرجردی
۲۲۳	آیت الله العظمی حایری یزدی (مهرجردی)
۲۴۵	ملا عبدالوهاب
۲۴۷	بحرالعلومی بفرویی
۲۴۸	بیدل میبدی
۲۵۳	امامیان میبدی
۲۵۴	سید علی اکبر موسوی (اول)
۲۵۶	آیت الله سید عبدالوهاب موسوی
۲۵۹	واعظ مهرجردی

بخش دوم: فرزندان معاصر

۲۶۸	شیخ جواد شریف نژاد (میبدی)
۲۷۶	سید یحیی موسوی
۲۷۸	مجنذب میبدی
۲۸۰	محمد ابراهیم اعرافی
۲۸۹	اسماعیل شفیعی
۲۹۲	سید علی اکبر موسوی
۲۹۶	سید محمد رضا میبدی
۲۹۹	سید جواد حیدری

۳۰۱		علی رضا اعرافی
۳۰۶		رضا فیاضی
۳۱۱		مهدی روحانی
۳۱۴		قدرت الله فیاض
۳۱۶		حسین نبی پور
۳۱۸		سید اسدالله امامی میدی
۳۲۱		حسن هدایی
۳۲۲		عباس غیبی
۳۲۴		احمد وحیدی
۳۲۵		سید هدایت جلال زاده ی میدی
۳۲۶		سید جعفر حسینی
۳۲۹		غلامحسین اسلامی
۳۳۲		محمد تقی صالحی
۳۳۳		محمد حسن حجتی
۳۳۵		سید جلال یحیی زاده
۳۳۶		محمد علی امامی میدی
۳۳۷		ابوالقاسم غفوری
۳۳۸		حبیب الله غفوری
۳۴۰		مجتبی اعرافی
۳۴۲		مهدی اعرافی
۳۴۴		عبدالحسین حاجی ده آبادی
۳۴۶		قاسم روانبخش
۳۴۸		دکتر سید محمود موسوی

۳۵۱	 محمد اسلامی
۳۵۴	 محمد تقی فاضل
۳۵۶	 هادی اسلامی
۳۵۸	 علی اکبر فهیمی
۳۶۰	 جلال کریمی مهرجردی
۳۶۲	 زکریا اخلاقی
۳۶۷	 دیگر فضلالی میدی
۳۷۳	 شهدای روحانیت مید
۳۶۷	 دیگر فضلالی میدی
۳۷۹	 سخن ناشر
۳۸۰	 نگاهی به زندگی نامدهی نویسنده
۳۸۹	 فهرست ها
۳۹۰	 فهرست تفصیلی
۴۰۵	 فهرست آثار
۴۱۴	 فهرست اعلام
۴۴۵	 فهرست برخی از منابع
۴۴۸	 بر تو مرحبا

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مقدمه‌ی

مضرت محبت الاسلام والمسلمین شیخ علی (رضا) اعرافی

امام جمعه ممتزھ شهرستان میبد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایس و سپاس بی پایان را، تقدیم محضر حق جلّ و علا می‌کنیم، و سر بر آستان کبریایی او می‌ساییم، و بر محمد صلی الله علیه و آله و آل پاکش علیهم السلام درود بی کران می‌فرستیم.

خداوند منان و متعال را سپاس می‌گزاریم که، به برادر عزیزمان جناب **حجت الاسلام والمسلمین محمد فاکر میبدی**، توفیق ارزانی فرمود تا این دفتر را به انجام رساند، و برگی از تاریخ خطه‌ای از میهن اسلامی ایران را به نگارش در آورد.

در جهان معاصر، عصر انفجار اطلاعات و گسترش خیره‌کننده‌ی ارتباطات، و در دوره‌ی فرو ریزی دیوارها و حصارها، و وزش طوفان‌های دهکده‌ی جهانی، و در زمانی که ارکان هویت ملت‌ها و جوانان به لرزش در آمده است، وظیفه‌ی فرهیختگان، روشنفکران و عالمان دینی، آشناسازی نسل

جوان با تاریخ و پیشینه‌ی درخشان دینی و ملی آنان، و بر انگیزختن غرور ملی و احساس هویت اسلامی در این نسل پر دغدغه است. گرچه ملت‌ها و آدمیان همواره باید رو به آینده باشند و در اندیشه‌ی تعالی و ترقی، از تجارب گرانقدر بشری بهره جویند، اما این همه، بی ریشه و اصل و بدون اعتماد بر هویت تاریخی و اجتماعی و بازسازی نقادانه‌ی آن میسر نیست، بازکاوی فرازاها و فرودها، قوت‌ها و ضعف‌ها نیز آشنایی با تاریخ به دست نخواهد داد، و در این مسیر نقش فرزندگان و صاحبان اندیشه، هنر و معرفت، ممتاز و برجسته است.

از این رو، هرگاه مواجهه با تاریخ - به تأسی از قرآن و معارف دینی - از سرِ بازشناسی و بازسازی هویت دینی و خویشتن شناسی اجتماعی باشد، نه از سرِ تعصب‌ها، جهالت‌ها و غرورهای ناسیونالیستی، امری است ستودنی، و در خور تمجید و تحسین.

نویسنده‌ی معزز با این نگاه، و بر اساس این فلسفه، این دفتر را فراهم کرده است، و امید است خواننده‌ی عزیز نیز با همین رویکرد در این کتاب نیک بنگرد، و عبرت بیاموزد و الهام بگیرد.

فراموش نکنیم میبد، با همه‌ی درخشش آن، پاره‌ای از استان یزدو میهن اسلامی و امت محمدی است، و راز عزت و سرافرازی همه‌ی ما در تنافس و مسابقت در نیکی‌ها، حس یگانگی و یکدستی، عزم و همت بلند و پایدار خواهد بود.

البته این نوشتار، ادعای آیینی تمام نما بودن شهر میبد را ندارد، از این رو، این پرونده همچنان گشوده است، و در کنار دیگر منابع و مآخذ ایران، یزد و میبد شناسی می تواند سهمی ایفا نماید.

بنده هم به سهم خود نویسنده را بر این عزم و همت و کار سترگ و ارزشمند می ستایم، و آرزوی سر بلندی و توفیق روزافزون برای وی و همشهریان و هموطنان عزیز را دارم.

قم - علی رضا اعرافی

عید سعید فطر ۱۴۲۲، برابر با ۱۳۸۰/۹/۲۴

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار

سخن گفتن از بزرگان و گذشتگان هر سرزمین، تنها برای مباحثات و افتخار به پیشینیان و درگذشتگان نیست، که اگر چنین باشد، به مصداق کریمه‌ی «الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر»، خود زیانی است جبران ناپذیر، بلکه بایسته است انگیزه‌ی مهمی، در پس این بازنویسی و بازخوانی گوشه‌ای از تاریخ، و شناسائی دانشمندان، شاعران و نویسندگان باشد، و آن نیست مگر شناخت مردان بزرگ، و بازگو کردن خدماتی که انجام داده‌اند، تا این‌که ترسیمی در مسیر الگوپذیری از روش‌ها و منش‌ها، تأسی به شجاعت‌ها و رشادت‌ها، و سرمشق‌گیری از تلاش‌های آنان باشد.

امید است با معرفی نمونه‌های موفق در طول تاریخ، به فرزندان و نسل کنونی و آینده‌ی آن مرز و بوم، و ایجاد حس الگوپذیری در آنان، رهنمودی در فرایند زندگی‌شان باشد.

نوشتاری که در پیش روی دارید کوتاه پژوهشی است، در معرفی دانشمندان، شاعران و نویسندگان خطه‌ی میبد، که از دیر باز مهد علم و دانش بوده، و بزرگانی از شعرا، فلاسفه، مفسران، فقهاء و مراجع تقلید به عالم اسلام و تشیع تقدیم داشته است.

سیر پیدایش این مجموعه

این جانب در سال ۱۳۶۵ خورشیدی، بنا به موقعیت شغلی، گزارشی از وضعیت اجتماعی میبد در قالب جزوه‌ای زیر نام «برگی از تاریخ میبد»، که مشتمل بر هشت فصل بود، و فصل چهارم آن، عنوان «دین و دانش» به خود گرفته بود تهیه کردم؛ در این بخش فهرستی از نام علما، نویسندگان و شعرای میبدی به اضافی مراکز آموزشی آمده بود، که یکی دوبار نیز تجدید نظر شد.

برخی از بزرگان به نگارنده سفارش اکید داشتند که، به جا است این بخش با توضیح بیشتر به صورت کتابچه‌ای درآید تا مورد استفاده‌ی همگان قرار گیرد. از این روی هرگاه به نامی از رجال دینی منسوب به میبد برخورد می‌کردم آن را یادداشت می‌نمودم، تا این که در سال ۱۳۸۰ خورشیدی و پس از پانزده سال، تصمیم بر آن شد تا این مجموعه منتشر شود. امید است به دلیل معرفی خادمان دین و دانش، مورد پذیرش حضرت حق جل و علا، قرار گیرد.

چند نکته

در این جا ذکر چند نکته ضروری می‌نماید:

۱- در این مجموعه، به دلیل نبود فرصت کافی، تنها به شرح حال و معرفی رجال دینی و شعرا پرداخته شده است. و جای دیگر فرزنانگان در این اثر خالی است، چراکه مطمئناً به خصوص در میان دانشگاهیان، فرزنانگانی درخور تقدیر وجود دارند که در همین جا از همه‌ی آنان عذر خواهی می‌شود، امید است به همت دیگر ارباب قلم، به ویژه نویسندگان جوان، نسبت به معرفی سایر اندیشمندان و دانشوران، به خصوص فرهیختگان دانشگاهی اقدام شود.

۲- شرح حال این خادمان به علم و دانش به ویژه علوم اسلامی، در دو بخش تنظیم گردیده است؛ در بخش اول، علما، شعرا و نویسندگان میبد که قبل از قرن پانزدهم هجری می زیسته اند خواهیم آورد، که از احمد بن محمد بن ابی الحسین المیبدی، متوفای قرن پنجم هجری قمری شروع می شود، چرا که بنا به تحقیقات انجام شده در تاریخ اسلام، و تاریخ ایران، یزد و میبد، پیش از آن، نام کسی از میبد، در ردیف دانشمندان اسلامی به ثبت نرسیده است. در بخش دوم به دانشمندان، شعرا و نویسندگان میبد که در قرن پانزدهم می زیسته اند، و نیز طلاب و فضایی که در زمان حاضر زندگی می کنند، اشارت خواهیم کرد.

۳- در این کوتاه نوشته، مجال معرفی همه ی فضلا میسر نبود، و نیز امکان دارد برخی از اندیشمندان سهواً از قلم افتاده باشند، از این رو ضمن درخواست پوزش، از همه ی آنان که بایسته و شایسته است نامشان در این مجموعه درج شود، تقاضا می شود، کاستی ها را یادآور و خود نیز تکمله ای بر آن بنگارند.

۴- بی شک واقع نمایی این نوشتار، بسان دیگر نوشته های تاریخی، نسبی است، و هرگز مدعی حقیقت مطلق نیست، و اطلاعات فراهم آمده مستند به اشتهار، و یا برگرفته از اظهارات صاحبان ترجمه می باشد.

۵- در پایان یادآور می شود، ذکر نام و شرح حال افراد به هیچ روی به معنای تأیید کامل فرد با همه ی تفصیل یاد شده نیست، و سعی شده اصل مطالب از خودشان گرفته شود.

تابستان ۱۳۸۰

قم: محمد فاکر میبدی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

آشنائی با میبد

پیش از بیان شرح حال اندیشمندان، شاعران و نویسندگان میبدی، بی مناسبت نیست جهت آشنائی خوانندگان این نوشتار، به بیان جغرافیا، تاریخ، مردم شناسی و ... شهر کهن میبد پرداخته شود. ولی از آنجا که پرداختن به اطلاعات فراگیر، میسر این مقال نیست، به بیان شمه‌ای از آن در قالب چند نکته بسنده می‌شود.

الف: موقعیت جغرافیایی

میبد با مساحت ۸۴۵ کیلومتر مربع، در (۵۴/۰۰/۴۵) (پنج‌جاه و چهار درجه و چهل و پنج ثانیه‌ی طول جغرافیائی)، و (۳۲/۱۴/۴۵) (سی و دو درجه و چهارده دقیقه و چهل و پنج ثانیه‌ی عرض جغرافیائی) قرار دارد. و ارتفاع آن از سطح دریا به طور متوسط ۱۲۳۴ متر می‌باشد.^۱

شهرستان میبد از شرق و شمال به شهرستان اردکان، از جنوب و غرب شهرستان صدوق (به مرکزیت اشکذر) محدود می‌شود.

۱- بنگرید: جعفری، عباس، نقشه خوانی گیتاشناسی، ص ۱۱۸.

فاصله‌ی آن تا مرکز کشور و شهرهای همجوار عبارت است از:
 میبد تا تهران ۶۲۷ کیلومتر، تا مشهد ۱۳۰۰ کیلومتر، تا اصفهان ۲۶۰
 کیلومتر، تا یزد ۴۵ کیلومتر، تا اردکان ۱۰ کیلومتر، تا اشکذر ۲۵ کیلومتر و تا
 ندوشن ۴۵ کیلومتر می‌باشد.

ب: بنای میبد

شهر میبد، که همچون نگینی در خطه‌ی کویر مرکزی ایران می‌درخشد،
 از تاریخی کهن برخوردار است. مورخان، بنای شهر میبد را به شاه مؤبد از
 شاهان ساسانی، یا میبدار، از سرهنگان یزدگرد نسبت داده‌اند که بنابر دیدگاه
 نخست، نام میبد، تغییر یافته از واژه‌ی موبد می‌باشد. و بنابر دیدگاه دوم
 واژه‌ی میبد، اختصاری از کلمه‌ی میبدار است.^۱

بلی! اگر آنچه در باره‌ی قلعه‌ی میبد، که در کتاب‌های تاریخ آمده است
 بپذیریم، باید گفت: بنای اولیه‌ی میبد، تاریخی چند هزار ساله دارد، چراکه
 برخی از تاریخ نویسان، ساخت این قلعه را به زمان سلیمان پیامبر علیه السلام نسبت
 داده و می‌نویسند: مورخان آورده‌اند که مدینه‌ی میبد را شاه مؤبد بساخت، اما
 قلعه را در زمان سلیمان پیامبر علیه السلام ساختند.^۲

جریان از این قرار است «الله هو العالم» که دیوان (دیوها) در هر طرف
 می‌گشتند و کوه‌ها و پشته‌های قابل قلاع پیدا می‌کردند و قلعه می‌ساختند.
 دال دیو به این کوه‌گل رسید و به غایت قابل قلعه دید، جهت سلیمان

۱- بنگرید: کاتب، احمد بن حسین، تاریخ جدید یزد، ص ۳۲ و ۴۰.

۲- بنگرید: تاریخ جدید یزد، ص ۴۰.

خواست که قلعه بسازد، خبر به سلیمان رسید، سلیمان فرمود که بر این پشته از گل و سنگ قلعه‌ای حصین دال دیو بسازد، دیو به فرمان سلیمان علیه السلام قلعه میبد ساخت، و بعضی خزاین سلیمان به آن قلعه نقل کردند.^۱

ج: جاذبه‌های سیاحتی

با توجه به ویژگی شهرهای کهن، میبد نیز از این خصیصه برخوردار است، و بناهای تاریخی، بلکه آثار باستانی چندی را در خود بجای داده است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به نارین قلعه، یکی از قدیمی‌ترین بناهای خشتی ایران و جهان، که به کهن دژ، و دژ دالان شهرت دارد، و در گذشته دارای برج و بارو، خندق، دروازه و تونل زیرزمینی بوده است اشاره کرد.

از دیگر آثار تاریخی میبد، می‌توان به چند قلعه. مسجد جمعه‌ی میبد، مساجد جامع فیروزآباد، مهرجرد، بفروئیه، ده‌آباد و رکن‌آباد، کاروان‌سرا، چاپارخانه، یخچال خشتی، برج کبوترخان، آب‌انبارهای ستی در بیشتر محله‌ها و بادگیرها، قلعه مهرجرد، قلعه بارجین و چند قلعه‌ی دیگر اشارت نمود. لازم به یاد آوری است که اخیراً مجموعه‌ی بافت قدیمی محله‌ی کوچک {کوشک یا ارک} که در حریم نارین قلعه قرار دارد، به ثبت آثار باستانی رسیده است.

همچنین، امام‌زاده سید صدرالدین قنبر، امام‌زاده میر شمس‌الحق، خدیجه‌خاتون، پیر بفروئیه و پیر چراغ، از دیگر آثار جاذبه‌های توریستی میبد می‌باشد.

۱- همان‌جا. جهت آگاهی بیشتر، بنگرید: پویا، عبدالعظیم، سیمای باستانی شهر میبد، ص ۱-۱۳.

در این رهگذر باید، اشارت نمود که ره آورد مسافرت به میبد می تواند، فرش زیلو، و انواع ظروف سفال و سرامیک باشد.

در خصوص صنعت زیلوبافی، دو نکته قابل توجه است: یکی این که، پیشینه زیلوبافی در میبد، دست کم به قرن نهم می رسد، چرا که کهن ترین زیلوی به جای مانده در مسجد جمعه میبد، پیشینه ۸۰۸ قمری بافته شده است. نکته دوم این که، زیلوی میبد تقریباً در همه ی عتبات عالیات عراق و ایران وجود دارد.

در خصوص صنعت سرامیک و کاشی، باید گفت: نگاره های ظروف کاشی میبد، بیشتر جنبه ی نمادین و ریشه در آثار کهن دارد، و یکی از این نقشه ها در سال ۱۹۷۱ میلادی برنده ی مدال طلای نمایشگاه بین المللی مونیخ گردید.

د: راه های ارتباطی

میبد در گذشته ی ایام، به عنوان شهری در ناحیه ی مرکزی ایران، حلقه ی اتصال ری و اصفهان، به یزد، کرمان و جنوب غرب ایران بوده است. که وجود رباط و چاپارخانه (اداره ی پست در قدیم) در حاشیه ی قدیم شهر گواه آن است.

در زمان کنونی، این شهر در مسیر شمال و تهران، به جنوب و هرمزگان، در میان دو شریان حیاتی، یعنی جاده ی سراسری سنتو در شرق میبد، و راه آهن سراسری تهران به کرمان و بندرعباس در غرب آن قرار دارد. و ایستگاه راه آهن میبد، نقطه ی اتصال خط آهن قم، کاشان و باد به میبد، اصفهان به میبد، و کرمان و یزد به میبد می باشد.

ه: تاریخ سیاسی

پس از بنای اولیه میبد، برگ دوم دوره‌ی سیاسی این شهر، به قرن ششم هجری باز می‌گردد که در آن زمان، ابو منصور خطیر الملک میبدی، به مدت ۴۵ سال در دربار سلجوقیان فعالیت کرد، تا این که در زمان عین الدوله، سلطان محمود سلجوقی به مقام وزارت رسید.^۱

در قرن هشتم هجری حیات سیاسی میبد رونق بیشتری می‌گیرد، چرا که در این دوره، سلسله‌ی آل مظفر که به وسیله‌ی امیر مبارزالدین محمد میبدی^۲ در میبد بنیانگذاری شد، به حکومت می‌رسند، و شاهان آن از سال ۷۱۳ تا ۷۹۵ قمری، بر بسیاری از بلاد ایران از جمله: فارس، کرمان، کردستان، عراق، عجم (اراک) آذربایجان، لرستان، اصفهان و بخشی از خوزستان، به استقلال حکمرانی می‌کنند. در این برهه از زمان مدارس عالی علمی و ابنیه‌ی زیادی در میبد تأسیس می‌شود.

در قرن نهم خواجه معین الدین علی میبدی^۳ صاحب منصب وزارت، در دولت تیموریان می‌شود، که تا حدودی زمینه‌ی عمران و آبادانی این شهر را فراهم می‌سازد.^۴

-
- ۱- بنگرید: دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، وتیز بنگرید: راوندی، راحة الصدور وآية السرور، ص ۱۵۲.
 - ۲- امیر مبارزالدین محمد، فرزند مظفر، فرزند منصور، فرزند غیاث الدین حاجی است، وی بنیانگذار سلسله‌ی مظفریه است.
 - ۳- تعبیری که مؤلف تاریخ جدید یزد دارد این است: عالی جناب صاحب اعظم رشید مؤمل اعظم الصواحب و الاکابر و الوزراء الکاملین الموفق بتأیید الله الملك الولی، خواجه معین الدین علی المیبدی ادام الله دولته. بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۱۵۷.
 - ۴- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۱۱۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۷۱، ۲۷۵ و ۲۸۲.

در قرن دهم هجری در عصر شاه عباس صفوی، خواجه شمس میبدی، به خاطر استعداد ظاهری و نجابت باطنی مورد عنایت قرار گرفته و در زمره‌ی کارگزاران و صاحب منصبان صفویه در می‌آید.^۱

و: جغرافیای سیاسی

جغرافی دانان گذشته مانند: ابراهیم بن محمد اصطخری، از دانشمندان قرن چهارم، در کتاب «مسالك الممالك»؛ محمد بغدادی معروف به ابن حوقل، از سیاحان قرن چهارم و مولف کتاب «المسالك و الممالك» و محمد بن احمد مقدسی (بیت المقدسی) از دانشمندان قرن چهارم در کتاب «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم»، میبد را جزء کوره‌ی استخر فارس می‌دانستند: اصطخری می‌نویسد: میبد ناحیه‌ای است از نواحی کوره‌ی استخر در فارس.^۲

ابن حوقل می‌نویسد: یزد و میبد دو شهرند از کوره‌ی اصطخر، از جانبی میان اصفهان و کرمان است.^۳ مقدسی نیز می‌نویسد: استخر، فراخ‌ترین کوره با شهرستان‌های بسیار نامبردار است، و از شهرهای هرات، میبد و ... است.^۴

۱- بنگرید: مستوفی باقی، محمد مفید، جامع مفیدی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- بنگرید: حموی، یاقوت معجم البلدان، میبد.

۳- بنگرید: ترجمه‌ی تقویم البلدان، ص ۳۷۹.

۴- بنگرید: شهیدی، حسین، کتاب چهار سو، ص ۲۳۶.

یاقوت حموی، از دانشمندان قرن هفتم در «معجم البلدان» می نویسد: میبد شهری است از نواحی اصفهان، و دارای قلعه‌ی بسیار محکم است، و گفته می‌شود از نواحی یزد می‌باشد.^۱

با ملاحظه‌ی آنچه گذشت به خوبی معلوم می‌شود که میبد و یزد در ردیف یکدیگر، تا قرن هفتم در تابعیت فارس یا اصفهان بوده است، و اگر حموی در قرن هفتم، میبد را تابع یزد می‌داند، نشانه‌ی افول میبد، و درخشش یزد و پیشی گرفتن یزد از میبد، است هر چند دوباره در قرن هشتم و روی کار آمدن آل مظفر، میبد رونقی دگر بار پیدا می‌کند، و نام این خطه در ردیف مراکز حکومت، قرار می‌گیرد، چراکه این خاندان از میبد برخاسته، و دامنه‌ی دولتشان را، به یزد، کرمان، فارس، اصفهان و... کشاندند.

ز: جغرافیای کنونی میبد

در عصر حاضر، به هنگام اجرای اولین تقسیمات کشوری در ایران که در سال ۱۲۸۲ شمسی صورت گرفت و کشور به چهار ایالت، سی و هشت ولایت، و یکصد و سی و هفت بلوک، تقسیم شد، میبد به عنوان بلوک نائب الحکومه نشین، تثبیت گردید. که هم اکنون نیز در بین مردم، به **بلوک میبد** با هفده آبادی شهرت دارد. و با طی کردن فراز و نشیب‌هایی، اکنون یکی از شهرستان‌های استان یزد می‌باشد.

میبد دارای، یک بخش مرکزی و دو دهستان است که دهستان بفروئیه در غرب میبد، و دهستان شهیدیه در شرق آن قرار دارد.

۱- بنگرید: حموی، یاقوت، معجم البلدان، میبد.

ح: فرهنگ

میبد، بسان دیگر شهرهای کشور، دارای فرهنگ محلی ویژه خود است، هر چند برخی از آن آداب و رسوم جزء فرهنگ مشترک استان و یا کشور به شمار می‌رود، و ۹۹٪ آن صبغه‌ی اسلامی دارد.

یکی از نمادهای فرهنگی موجود در میبد که بسیار چشمگیر است، توجه به مراکز عالم المنفعه در قالب وقف است، که در زوایای گوناگون ولایتمداری، تربیتی، علمی، بهداشتی، تعاون، امور عبادی، امور اجتماعی، حمایتی و... جلوه کرده است.^۱

سبک معماری میبد، به شیوه‌ی سنتی و مطابق با فرهنگ اسلامی است، مساجد آن از دو قسمت گرمخانه و بیرونی، همراه با ایوان و مأذنه ساخته شده، و دارای غرفه‌های مخصوص بانوان می‌باشد. حسینیه‌ها معمولاً برای تعزیه خوانی، و به شکل مربع با سکوهایی متعدد در اطراف، و بنای مدوری در وسط به نام «کلک» بوده است، که برخی از آن‌ها همچنان باقی است. اکثر منازل دارای کریاس،^۲ حوض، سرداب، بادگیرهای دو طرفه و چهارطرفه برای تهویه‌های تابستان، و برخی دیگر دارای شومینه‌های خشتی بوده است.

۱- برخی از مصارف موقوفه‌های میبد عبارت است از: قرائت قرآن، گفتن اذان، عزاداری بر امام حسین علیه السلام، عالم، تهیه‌ی کفش برای زوار امام رضا علیه السلام، متعلم و مدرسه، تعلیم و تربیت بچه‌های یتیم، روشنایی اماکن، حمام، مسجد، حسینیه، طعام، ابناء السبیل، لباس دانش‌آموزان بی بضاعت، کمک به فقرا، کفن فقرا، نظافت معابر، و نیز غذای سگ لنگ.

۲- کریاس محلی است چند ضلعی در مدخل منزل، که مسیرهای متعدد از آن منشعب می‌شود.

عزاداری‌ها به صورت تعزیه همراه با طوق، شده، نخل^۱ و ... است، روضه‌خوانی‌ها با ذکر ذاکران به هنگام غروب آفتاب، به عنوان اعلام عزاء و نوحه‌خوانی نوجوانان همراه است (توأمان است)، دسته‌جات سینه و زنجیرزنی نیز برقرار است.

این عزاداری در رکن آباد با تیغ‌زنی، در شهیدیه با قمه‌زنی، در بیده با جفجغه زنی و در مهرجرد با نی‌زنی همراه است و سالانه بیش از پنجاه هیئت عزاداری به مشهد مقدس اعزام می‌شوند.

ط: اقتصاد

استعدادهای نهفته و ویژگی‌های برجسته در میبد، این شهر را به یک قطب اقتصادی نسبتاً مناسب تبدیل کرده است، برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

- ۱- موقعیت ممتاز مواصلاتی میبد با استان‌های کشور.
- ۲- وجود مراکز تولیدی کوچک و بزرگ.
- ۳- صنایع مهم فلزی و معدنی؛ چون: مجتمع فولاد، کارخانه‌های متعدد چینی، سرامیک و کاشی.
- ۴- وجود مراکز مهم صنایع دستی: سفال سازی، ظروف سرامیک و زیلوپافی.
- ۵- کارخانه‌ی قند، و دیگر مراکز تولید مواد غذایی.

۱- نخل، از سرو، آئینه، شمشیر و ... بسته می‌شود که، سرو آن نمادی از بدن امام حسین علیه السلام آئینه‌ی آن بیانگر نورافشانی بدن مبارک، و نیزه‌ها نشانه‌ی حملات دشمن به آن پیکر مقدس است.

۶- اشتغال درصد قابل توجهی از نیروی کار میبد در کشور کویت، و ورود ارز توسط آن‌ها.

یکی از نشانه‌های رونق اقتصادی میبد، وجود بانک‌های متعدد، است، به طوری که تقریباً به ازاء هر ۲۰۰۰ نفر یک شعبه‌ی بانک وجود دارد. از جهت کشاورزی نیز منطقه‌ی میبد، به سهم خود دارای رونق ویژه است و محصولات کشاورزی و باغی آن از جمله: انار و پسته به دیگر نقاط، و حتی خارج از کشور صادر می‌شود.^۱

ی: مردم شناسی و جمعیت

جمعیت شهرستان میبد، بالغ بر شصت هزار نفر است که بیشتر ساکنان آن، شهرنشین هستند، و همگی به زبان پارسی، و با گویش محلی صحبت می‌کنند. از جمعیت میبد، ۹۹٪ مسلمان شیعه، و یک درصد زردشتی می‌باشند.

شایسته‌ی یاد آوری است که مردم میبد، پس از ورود اسلام به ایران، در همان آغاز به دین مبین اسلام گرویدند، و در این میان تابع مذهب شافعی شدند که تا اواخر قرن نهم همچنان بر همان مذهب باقی بودند.

۱- لازم به ذکر است که تا دو سه دهه‌ی اخیر، تمام آبیاری مزارع، در میبد به وسیله‌ی قنوات صورت می‌گرفت، و در این زمینه قنات شمس‌آباد (به طول بیش از پنجاه کیلومتر)، قنات حسن‌آباد، قنات محمودی، قنات مهرجرد و آب‌نو، نقش اساسی در آبیاری منطقه ایفا می‌کردند. اما امروزه بیشتر این قنوات خشکیده، و چاه‌های عمیق جایگزین آن شده است. نکته‌ی دیگر این که در میبد، آب برخی از قنوات به وسیله‌ی مسخن (مقسم) برای چند کشتخوان تقسیم می‌شد، از جمله: قنات حسن‌آباد، برای کشتخوان حسن‌آباد و قنات حسن‌آباد، قنات کسنویه، برای کشتخوان کسنویه کبیر و صغیر، و...

در این قرن بود که مردم میبد، بیش از پیش محبت و مودت خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام ابراز داشتند و رسماً مذهب تشیع را پذیرفتند، از این روهمه‌ی دانشمندان میبدی تاقرن دهم، سنی بوده، و علمای پس از آن، شیعه هستند.

ک: میبد و انقلاب

در جریان انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی قدس سره، که در سال ۱۳۵۷ خورشیدی به پیروزی رسید، مردم میبد نیز همانند سایر شهرهای کشورمان، با پیش‌تازی روحانیت منطقه، در تمامی حرکت‌های انقلابی، حضوری فعال داشته و در راهپیمایی‌ها، اعتراضات و اعتصابات شرکت می‌کردند، که راهپیمایی بیست هزار نفری روز اربعین، در سال ۱۳۵۶، نمونه‌ای از این حرکت توفنده بود.

جامعه‌ی روحانیت میبد، جامعه‌ی فرهنگیان و معلمان و دیگر تشکل‌های منطقه، با صدور اعلامیه، وگویندگان باسخنان خود، درمراسم هفتم وچهلّم شهدای دیگرشهرها، به افشاگری جنایات وخیانت‌های حکومت طاغوت می‌پرداختند.^۱

آیت‌الله محمد ابراهیم اعرافی که نقش‌رهبری این حرکت را در میبد بر عهده داشت، و سال‌ها پیش از انقلاب، نماز جمعه را در میبد اقامه می‌نمود،

۱- نسخه‌ای از اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های صادر شده در میبد، و نیز اطلاعیه‌های رسیده به میبد، به ویژه بیانیه‌های صادر شده از سوی رهبری انقلاب، و حضرت آیت‌الله شهید صدوقی در کتاب‌خانه‌ی شخصی نگارنده موجود است.

هر هفته در یکی از مساجد میبد، به ایراد خطبه‌های آتشین و افشاگرانه می‌پرداخت، و عملاً هر هفته شهر میبد شاهد راهپیمایی و تظاهرات بود. مردم میبد در جریان حرکت انقلابی خود، دو شهید به نام‌های امین‌الله زاهدی از فرهنگیان، و بمان علی رعیت رکن‌آبادی تقدیم انقلاب نمودند.

ل: رونق علمی و فرهنگی

میبد، از دیر باز مهد علم و دانش بوده است، و در زمان زمامداری آل‌مظفر مراکز علمی؛ چون مدرسه‌ی مظفریه و دارالسیاده فعال بوده، و اکنون نیز از مراکز علمی متعددی برخوردار است، که می‌توان به موارد زیر اشارت نمود:

- ۱- حوزه‌ی علمیه‌ی حجه بن الحسن (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)، ویژه‌ی برادران.
- ۲- حوزه‌ی علمیه‌ی امام حسین علیه السلام، ویژه‌ی برادران.
- ۳- حوزه‌ی علمیه‌ی الزهراء، ویژه‌ی خواهران.
- ۴- دبیرستان پسرانه‌ی علوم و معارف اسلامی، وابسته به مدرسه‌ی عالی شهید مطهری.
- ۵- دبیرستان دخترانه‌ی علوم و معارف اسلامی، وابسته به مدرسه‌ی عالی شهید مطهری.
- ۶- دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۷- دانشگاه پیام نور.
- ۸- دانشکده‌ی علوم قرآنی.

۹- دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، وابسته به دانشگاه یزد.

۱۰- آموزشکده‌ی فنی.

۱۱- مرکز تحقیقات ژنتیک.

۱۲- آزمایشگاه مرکزی پیام نور.

در این شهر همچنین مراکز فرهنگی دیگر چون مصلی و مجتمع فرهنگی آیت‌الله اعرافی و موزه مردم شناسی وجود دارد. ضمناً وجود نزدیک به هزار نفر دانشجو، از این خطه در دانشگاه‌های کشور، و حدود ۳۰۰ نفر محصل علوم دینی در حوزه‌های علمیه، خود بیانگر اهتمام به کسب دانش، و رونق علمی این منطقه می‌باشد.

میبد در آینده‌ی اشعار

آقای علی باقر زاده (بقا) شعری در باره‌ی میبد سروده است که باید گفت خود گزارشی جامع از وضعیت میبد از زوایای گوناگون است، او چنین می‌سراید:

میبد

دل بی غم بهار بی خزان بین	بیا در میبد و جان جهان بین
فروزان چهره‌ی پیر و جوان بین	بیا در میبد و از نور ایمان
نگاه گرم و خوی مهربان بین	بیا در میبد و درکوی و برزن
ز عزم و پشتکار دیهقان بین	کویر خشک را آباد و سرسبز
قدم نه خلق و خوی راستان بین	دمی در کوچه و بازار این شهر
هر آنچه وصف نتوان کرد آن بین	سحرگاهان به چرخ پرستاره
زمین را در کنار آسمان بین	بسی زیباست شب‌های کویرش

چراغ ماه و نور کهکشان بین
 فراوان بادگیر از هر کران بین
 بسی کاریز پر آب روان بین
 دل پیر و جوان را شادمان بین
 هنر را با ظرافت توأمان بین
 به طرف بیشه و صحرا وزان بین
 لبخندان و روی گل فشان بین
 نسیم روح بخشای جنان بین
 به دامن یاسمین و ارغوان بین
 اثر از دوره‌ی ساسانیان بین
 به هر کوی و به هر برزن نشان بین
 به هیجادر کفش گریزی گران بین^۱
 به حکم عشق سریر آستان بین
 نظر کن یادگار باستان بین
 به هر خشتی هزاران داستان بین

...

...

بسی آثار نغز و جاودان بین
 نظر کن، معجز کلک و بیان بین
 کلام موجز و سحر بیان بین
 از او محفوظ در لوح زمان بین
 نبی را شادکام و شادمان بین

تماشا کن مسیر اختران را
 چو در کشتی کشیده بادبان‌ها
 میان سینه‌ی سوزان صحرا
 ز یمن کار و از فیض قناعت
 به فرش زیلو و ظرف سفالین
 نسیم باغ رضوان را شب و روز
 برو در پسته زار و باغ نارش
 بیا در کوچه باغ با صفایش
 به خرمن لاله و ریحان و سوسن
 به برج و باروی ویرانه‌ی شهر
 ز مجد و شوکت آل مظفر
 بیاد آر از نبرد شاه منصور
 به بزمش حافظ شیرین سخن را
 به نارین قلعه و برج بلندش
 به عبرت از گذشت روزگاران

ز مردان بلند آواز میبد
 به تألیفی که از بو الفضل برجاست
 از آن آگاه دل در کشف اسرار
 بسی گنجینه از عرفان قرآن
 ز تفسیری که در متن نبی کرد

۱- شاه منصور، پسر مظفر الدین، پسر امیر مبارزالدین، هفتمین و آخرین شاه از سلسله‌ی آل مظفر، به قهرمان «گرز هفده من» شهرت داشته است.

بقا از چشمه جوشان طبیعت برای دوستداران ارمنان بین^۱

میستان میبد

آقای دکتر جلال‌الدین کزازی (زروان) در قطعه شعری که در ستایش

میبدی (مؤلف کشف الاسرار) با عنوان «میستان میبد» در سال ۱۳۷۱

خورشیدی سروده، چنین آورده است:

پیامد دل آرامی از میبدم	چو سر مست و آشفته از می بدم
بگفتا به میبد رو، آن مهد عشق	بگو: ساغر از خم وحدت زدم
بهشت فراموش گردد ز یاد	به گلزار میبد زنی گر قدم
اگر می، پرستی، به میبد در آی	بگو: «آمدم مست در معبدم»
شوم تا که میمند و میبد ^۲ گذار	به میبد مگر افکند ای زدم
به میبد بیابم مگر مرد مرد	که دل خسته آمد ز دیو و ددم
که جامی ز خمخانه‌ی «میبدی»	رهاند به یکبارگی از خودم
چو برخوانم آن «کشف‌اسرار» او	نماید دگر هر سخن زایدم
که می بد به میبد همه نوش من	مدامی دمداد، به دور از ندم
به میبد بر آمد چو خورشید جام	چو جمشیدش از ننگرم مرئدم
فروغی فرهمند و رخشان چوروز	به شب های میبد ازو تابدم
ز میبد به یزد از روم نکته‌ها	بگوید: ز پیر مغان موبدم
به میبدشود میکشی می پرست	بگفت آنکه: «من عابدی زاهدم»

۱- بنگرید: سلسله انتشارات کنگره‌ی بزرگداشت ابوالفضل رشید الدین میبدی (۲) ویژه‌نامه‌ی

شماره‌ی (۱)، ص ۱۰۰.

۲- منظور از میمند و میبد در این مصرع، به ترتیب عبارت است از: می نوش و می فروش.

فنا در فنا، و عدم در عدم	خراب از خرابات میبدد شود
که معبود باده است و من عابدم	بگوید پس آنگاه، مست مدام
ازو گوی و در نای نایت بدم	میستان میبدد نیستان ماست
چه آید ازین گفته‌ها عایبدم؟	ننوشم میی گر ز خمخانه هاش
نگوید دگر کس به گیتی بدم	زمیبد به نیکی چو گفتم سخن
زمینای میمون میبدد به دم	می شعر زروان میمند ریخت
یک وهفت ده از هزار و صدم ^۱	چوشد گفته این چامه شد بادویست

* * *

۱- بنگرید: ذهبی، شمس‌الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۶۲۸ و سلسله انتشارات کنگره‌ی بزرگداشت ابوالفضل رشیدالدین میبدی (۲) ویژه نامه (۱)، ص ۹۸.

فرزافگان مید

بخش نخست

علماء، شاعران و نویسندگان

(پیش از قرن پانزدهم هجری قمری)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ادیب میبدی

همانگونه که پیش از این نیز اشارت شد، این مجموعه بر اساس پیشینه‌ی تاریخ و زندگانی دانشمندان تنظیم شده است، و با کنکاشی که در منابع و مآخذ مربوط صورت گرفت، برای نویسنده روشن شد که، پیش از قرن پنجم، نامی از دانشمند میبدی به چشم نمی‌خورد، از این روی، این تاریخچه عملاً از قرن پنجم آغاز می‌شود.

نام: محمد

نام پدر: احمد بن محمد بن ابی الحسین المیبدی.

کنیه: ابو عبدالله.

لقب: قطب الدین.

تخصص علمی: ادیب

زمان زیست: قرن پنجم هجری

معرفی

محمد میدی، لغت شناس، ادیب و از دانشمندان اسلامی قرن پنجم هجری در بغداد بوده است.

سمعانی در کتاب «انساب» ذیل کلمه‌ی مید به معرفی او پرداخته و می‌نویسد: وی که در فن لغت و ادب مهارت بالایی داشته است، برای فرا گرفتن حدیث به بغداد سفر می‌کند، و از روایان حافظان آن روزگار چون: ابو جعفر محمد بن احمد بن المسلمه، ابوالحسین احمد بن محمد بن النقر البزاز، و ابو نصر عبدالباقی بن احمد الزهداری، به کسب دانش می‌پردازد.

این دانشمند، در ذی القعدة سال ۴۹۱، در بغداد درگذشته، و در مقبره‌ی مارستان (خراسان) نزدیک به مسجد جامع بغداد به خاک سپرده می‌شود.^۲

سمعانی سپس می‌افزاید: روی لنا عنه ابوالفضل محمد بن ناصر بن محمد السلامی؛ یعنی این مطالب را، ابوالفضل سلامی، برای ما نقل کرده است.

ابن فوطی، در کتاب مجمع الاداب فی معجم الالقاب نیز، درباره‌ی ادیب میدی می‌نویسد: او در بغداد سماع حدیث نموده است، و ابو عبدالله

۱- ابو جعفر بن مسلمة، متوفای ۴۵۶ هجری است.

۲- بنگرید: سماعی، عبد الکریم بن محمد، انساب، دارالجنان، بیروت ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۴۲۶. سماعی، ملقب به تاج الاسلام، و مکنی به ابوسعید، محدث و مورخ شافعی مذهب، متوفای ۵۶۲ هجری است.

حمیدی، روایاتی از وی نوشته، و محمد بن ناصر از وی سماع حدیث کرده است.^۱

نکته‌ی قابل ذکر این که، بغداد در آن زمان به دلیل حمله‌ی سلجوقیان، تهی از حوزه‌ی شیعی بوده است، بنابر این، محمد میبدی نیز در زمهری علمای اهل سنت قرار می‌گیرد.^۲

محمد میبدی یا احمد میبدی

آقای محمد محیط طباطبائی، در مقاله‌ای زیر عنوان «داستان تفسیرخواجه انصاری»، تلاش کرده تا این محمد میبدی را همان احمد میبدی (ابوالفضل رشیدالدین)، مؤلف تفسیر کشف الاسرار بداند. وی با وجود نشانه‌های تعدد، و نبودن دلیل قطعی بر یکی بودن این دو، باتکیه بر حدس، این سخن را می‌گوید.^۳

ولی با توجه به شواهد و قرائن، چنین می‌نماید که، محمد میبدی با احمد میبدی، دو شخصیت هستند، چراکه:

- ۱- محمد، متوفای سال ۴۹۱ هجری است، درحالی که احمد میبدی، در سال ۵۲۰ هجری، نوشتن تفسیر کشف الاسرار را آغاز نموده است، و چنانچه

۱- بنگرید: عبدالرزاق بن احمد، معروف به ابن فوطی، مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج ۳،

ص ۴۱۸، و نیز بنگرید: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۶۳۸

۲- سلسله‌ی سلجوقیان، از ۴۲۹-۷۰۰ هجری قمری، در آسیای غربی سلطنت کردند و در

سال ۴۴۷، طغرل بیک وارد بغداد شد، و نام او با لقب سلطان دارالخلافة، بر منابر خوانده

شد. بنگرید: معین، محمد، فرهنگ فارسی.

۳- بنگرید: زبان اهل اشارت، مجموعه مقالات درباره‌ی تفسیر کشف الاسرار وعده الابراز، ص ۱.

دست کم ده سال به درازا کشیده باشد، نزدیک به چهل سال فاصله‌ی زندگی دارند.

۲- محمد میبدی به بغداد سفر کرده و در آن جا بدرود حیات گفته است، اما احمد میبدی، در میبد و هرات بوده است.

۳- محمد میبدی، ادیب، لغوی، حافظ و محدث بوده است، اما احمد میبدی مفسر می‌باشد.

۴- محمد میبدی از، محمد بن احمد بن المسلمه، احمد بن محمد بن النور، و عبدالباقی بن احمد الزهداری، کسب علم کرده است، در حالی که هیچ نشانه‌ای از اساتید احمد میبدی، جز گمانه زنی نسبت به خواجه عبدالله انصاری نیست.

افزون بر همه‌ی آنچه گفته شد، سمعانی که یک مورخ است، هیچ اشارتی به کتاب کشف الاسرار ندارد، تا قرینه‌ای باشد بر یگانگی این دو. آری چنان‌که در معرفی رشیدالدین میبدی خواهیم گفت: در تبار احمد میبدی، محمد و احمد به چشم می‌خورد، از این روی این احتمال وجود دارد که میبدی در انساب سمعانی، پدر رشیدالدین باشد، نه خود او.

* * *

ابو طاهر، مطهر میبدی

نام: المطهر

نام پدر: علی بن عیدالله المیبدی

کنیه: ابوطاهر

زمان زیست: قرن پنجم هجری.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

مطهر میبدی، ازجمله‌ی خوش نویسان ودانشمندان اسلامی قرن پنجم بوده است، که در مکه و بغداد دو مرکز بزرگ علوم اسلامی به کسب علم و دانش وحديث پرداخته است. متأسفانه از زندگی نامه و آثار علمی و قلمی وی اطلاعی در دست نیست، و تنها در انساب سمعانی به معرفی او پرداخته شده است.

سمعانی در باره‌ی وی می‌نویسد: ابوطاهر ... المیبدی، از معروفین و سرشناسان روزگار است، که برای کسب حدیث، مسافرت‌های زیادی انجام داده است، و روایات بسیاری به خط خوب و زیبای خود نوشته است. نامبرده در مکه از ابوالحسن محمد بن علی صخر الازدی، و در بغداد از ابوالحسن احمد بن محمد النور بهره برده است.^۱

۱- بنگرید: سماعی، عبدالکریم بن محمد، انساب، ج ۵، ص ۴۲۶. و ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۶۳۸

از سخن سمعانی به خوبی روشن می‌شود که مطهر میبدی با محمد میبدی، معاصر بوده، و در یک برهه‌ی از زمان می‌زیسته‌اند، چراکه هر دو از ابوالحسین، احمد بن محمد النقر، استفاده‌ی روایی برده‌اند.

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ابوالفضل، رشیدالدین میبدی

سخن گفتن از مفسر بزرگی چون رشیدالدین میبدی، مفسر و عارف نامی میبد کار بسی دشوار است، چراکه تاریخ زندگانی این شخصیت علمی تا حدی بر ما مبهم است، اما این امر نباید باعث شود تا در باره‌ی میبدی سخن نگفت، از این روی، مطالبی را در حد توان در دو فصل؛ معرفی رشید الدین میبدی، و معرفی تفسیر کشف الاسرار پرداخته، و آن را به شیفتگان قرآن، تفسیر و عرفان ارائه می‌گردد:

فصل نخست: شناسه‌ی میبدی

نام: احمد و عبدالله

نام پدر: ابوسعید.

کنیه: ابوالفضل.

لقب: رشیدالدین، امام.

تخصص علمی: مفسر قرآن.

پاره‌ای از محققان، در پژوهش‌های میبدی شناسی خود، به نام «احمد» تصریح کرده‌اند.^۱ به این دلیل که در کلمات آغازین و پایانی برخی از مجلدات تفسیر کشف الاسرار، به این نام اشارت رفته است. از جمله آقای علی اصغر حکمت در مقدمه‌ی جلد هفتم کشف الاسرار می‌نویسد: «... ابی الفضل احمد

۱- از جمله: دکتر محمد جواد شریعت، در «گزیده‌ی تفسیر کشف الاسرار»؛ دکتر محمد مهدی رکنی، در «جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف الاسرار». و دکتر محمد امین ریاحی، در «بگشای راز» گزیده‌ی کشف الاسرار میبدی.

بن ابی سعید^۱ حاجی خلیفه (مصطفی بن عبدالله)، نویسنده‌ی کتاب «کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون»، نیز نوشته است: «کشف الاسرار للامام رشیدالدین ابی الفضل احمد بن ابی السعید المیدی».^۲

نام عبدالله نیز، برگرفته از سخن پایانی در نسخه‌ای از جلد دوم کشف الاسرار، مشتمل بر سوره‌ی فاتحه، بقره و آل عمران است که در آن نگاشته شده است: «تم المجلد الثانی من المجلدات الحادی عشر مع ما فیها من التفسیر و التأویل و اللطائف و الحقائق من کتاب کشف الاسرار و عمدة الابرار للامام الفاضل الولی الكامل الناسک السالک المتقی رشید الدین عبدالله المیدی».^۳

از نشانه‌های موجود در این عبارت؛ مانند: تفسیر، تأویل، لطائف، حقائق، نام دقیق کتاب و کنیه‌ی نویسنده، هرگونه تردیدی در یگانگی صاحب این دو نام، بر طرف می‌سازد.

بلی! در برخی از منابع به هیچ کدام از نام‌ها اشارتی نشده، و تنها از ابوالفضل یا رشیدالدین، یاد شده است؛ چنان‌که در آغاز جلد پنجم آمده است: «الامام السعید رشیدالدین ابی الفضل بن ابی سعید بن احمد»، که محتمل است جهت رعایت اختصار باشد، نه چیز دیگر.

هرجا که از میدی نام برده شده، کنیت ابوالفضل و لقب رشیدالدین نیز به کار رفته است، و حتی در پاره‌ای از موارد، به جای نام اصلی، آمده

۱- بنگرید: تفسیر کشف الاسرار، ج ۷، ص ب.

۲- بنگرید: زبان اهل اشارت، (مجموعه مقالات)، ص ۱۱ و ۴۹.

۳- همان جا، ص، ۸.

است، به نظر می‌رسد که عنوان «رشیدالدین»، ابتدا به عنوان یک لقب اعطائی مطرح بوده، و پس از آن اندک اندک، جنبه‌ی عُلَمَیَّت به خود گرفته، و جایگزین نام اصلی شده است.

نام پدر میبدی در بسیاری از آثار میبدی شناسان، «ابوسعید»، و در برخی دیگر «ابوسعبد» آمده است، و چنان‌که پس از این خواهیم گفت: این گونه‌گونی مشکل‌آفرین نیست.

آن گونه که نویسنده‌ی تاریخ یزد، اشارت دارد، ابوسعید از صالحان و عبّاد زمان خویش بوده است. او در مقالت هفتم از کتاب خود در ذکر مساجد، مزارات و مدارس یزد می‌نویسد: «مزار قطب الاولیاء جمال الاسلام، ابی سعید محمد بن احمد بن مهریزد»، از کبار مشایخ بود. این نویسنده، ابوسعید را صاحب مکاشفه و شهود نیز می‌داند.^۱

خاندان میبدی

تحقیقات انجام شده توسط پژوهشگران چنین می‌نماید که خاندان میبدی از جایگاه بالایی در جامعه‌ی خود برخوردار بوده‌اند، زیرا افزون بر پدر میبدی که فردی عارف، و ملقب به جمال‌الاسلام بوده است، برادر او ابو جعفر بن ابی سعد، نیز در زمره‌ی علما و زهاد عصر خویش قرار داشته است، کنکاش آقای ایرج افشار، نشانگر عبارت «هذا قبر الشیخ الزاهد، الامام السعید، العالم، المؤق الدین، ابی جعفر بن ابی سعد بن احمد بن مهریزد رحمة الله علیه و نور قبره»، بر سنگ‌نوشته‌ی قبرش است.^۲

۱- بنگرید: کاتب، احمد بن حسین، تاریخ جدید یزد، ص ۱۶۸.

۲- بنگرید: زبان اهل اشارت، (مجموعه مقالات)، ص ۱۹.

در همین جا اشارت می‌کنم که از سنگ نوشته‌ی قبر فاطمه، دختر رشیدالدین نیز چنین بر می‌آید که وی نیز، شخصیتی در خور توجه داشته است، بر این سنگ، نگاشته شده است: «هذا قبر فاطمه بنت الامام السعيد رشيد الدين ابى الفضل بن ابى سعد بن احمد».^۱

تبار و نیاکان میبدی

در باره‌ی تبار میبدی، یگانگی در سخن به چشم نمی‌خورد، چرا که در نوشته‌ی آقای علی اصغر حکمت در مقدمه‌ی جلد اول تفسیر کشف الاسرار آمده است: «ابى الفضل بن ابى سعيد، احمد بن محمد بن محمود الميبدى».^۲ ولی در نسخه‌ای از این تفسیر که مشتمل بر سوره‌ی مؤمنون تا سوره‌ی احزاب است، عبارت «ابوالفضل، احمد بن ابی سعد، بن احمد، بن مہر یزد الميبدى»، و در نسخه‌ی دیگر، عبارت «ابوالفضل، احمد بن ابی سعد، بن محمد، بن احمد مہر یزد»، وجود دارد. به دیگر سخن در نوشته‌ی آقای حکمت، نام پدر میبدی «احمد با کنیت ابوسعید» آمده است، و حال آن که در متن دوم: «ابوسعید بن احمد»، و در متن سوم: «ابوسعید بن محمد» آمده است.

شاید بتوان این اختلاف را این گونه حل کرده و بگوئیم: بعید نیست که در متن اول، واژه‌ی «ابن» افتاده، یا در متن دوم، به کنیت (ابوسعید) بسنده شده است. و در متن سوم کلمه‌ی «ابن» جا به جا شده است، یعنی به جای این که بین احمد و مہر یزد قرار بگیرد، بین ابوسعید و محمد واقع شده است؛

۱- همان جا، ص ۲۰.

۲- بنگرید: میبدی، رشید الدین، کشف الاسرار، ج ۱، ص الف، و نیز زبان اهل اشارت، ص ۴۳.

همان گونه که افتادن حرف «یا» از واژه‌ی «ابی سعید» و ثبت «ابی سعد» به جای آن در نسخه برداری از نوشته‌ها، و به خصوص نبودن خطوط چایی در گذشته، کاملاً طبیعی می‌نماید، البته! عنوان «محمود» در متن نخست نیز می‌بایست به نوعی تحریف شده‌ی مهریزد دانست.

با توجه به همه‌ی آنچه گفته شد، این فرض قرین به صحت می‌شود که، نام و تبار رشید الدین میبدی عبارت است از: احمد، فرزند ابی سعید {محمد}، فرزند احمد، فرزند مهریزد، سخنی که مطابق است با آنچه مؤلف تاریخ جدید یزد، در نسبت جمال الاسلام نقل کرده است، و متن سنگ نوشته‌ی قبر برادر و دختر میبدی نیز گواه همین سخن است.

آئین میبدی: تشیع یا تسنن؟

تفسیر کشف الاسرار، به خوبی گواه آن است که میبدی از نظر کلامی، پیرو اهل حدیث^۱ و از نظر فقهی شافعی، از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت می‌باشد، و نه تنها هیچ نشانه‌ای از تشیع وی به چشم نمی‌خورد، بلکه به دلایل زیر، در عقیده‌ی خود، سرسخت بوده، و بر آن پافشاری می‌کرده است:

۱- رشیدالدین در بیان آیات الاحکام، ابتدا نظر شافعی را که رئیس مذهب خودش می‌باشد مطرح، و پس از آن به بیان دیدگاه‌های ابوحنفیه، مالک، احمد و نیز اوزاعی می‌پردازد، ولی کمترین توجه به دیدگاه شیعه ندارد.

۱- پیروان دین اسلام، از نظر اصول فکری و مبانی عقیدتی به چند فرقه تقسیم می‌شوند: از جمله: معتزله، اشاعره و اهل حدیث، جبریه، مرجئه، خوارج، و شیعه. که اشاعره هر چند خود را اهل حدیث می‌دانند، اما اختلاف فکری نیز با آنان دارند.

۲- برتر دانستن شیخین و عثمان، بر علی علیه السلام او در این زمینه می نویسد: پس از مصطفی بهینه ی همه ی خلق، ابوبکر صدیق است، که رب العالمین مسند امامت! او را بر تخت شریعت مصطفی نهاد، و اخلاص و صدق، مستقر عبودیت او گردانید، و توکل و یقین مرتبت دار ولایت او ساخت، و پس از او بهینه ی خلق، عمر خطاب است، که رب العالمین عنان انخفاض و ارتفاع احکام در کف کفایت او نهاد، و طراز ولایت او بر ناصیه ی ملت کشید، و از سیاست و هیبت او دود شرمک واطی ادبار خود شد، و پس از عمر خطاب، بهینه ی خلق، عثمان عفان است که رب العالمین بساط توقیر و حرمت او به هفت آسمان نشر کرد، و در عهد دولت او انوار اسلام در مشارق و مغارب ارتفاع گرفت، و پس از عثمان، بهینه ی خلق، علی مرتضی علیه السلام است، که رب العالمین حقائق شریعت و شواهد طریقت بسیرت و سریرت او مکشوف کرد، و توکل و تقوی شعار و دثار او گردانید.^۱

۳- طعن بر شیعه، وی از جمله می نویسد:.... بوبکر خلیفه بود، رافضیان بر او طعنه کردند، خلافت او بماند، و رافضی بلعنت بماند، درین جهان و در آن جهان، چنان که گفت: لعنوا فی الدنیا و الاخرة.^۲

۴- استناد به سخنان صحابه، مانند: رشیدالدین در تفسیر قرآن به سخنان صحابه؛ ابابکر، عمر، عثمان، انس بن مالک، ابوهریره، عایشه، حفصه و

۱- بنگرید: میبدی، رشید الدین، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۹۵.

۲- همان جا، ج ۳، ص ۵۴۲.

دیگران. و نیز تابعان؛ مانند: قتاده، عکرمه، مجاهد و امثال آن‌ها استناد می‌کند که این، خط و مشی رایج میان اهل سنت است.

۵- دفاع سرسخت، از باورهای اهل سنت او از برخی عقاید اهل سنت (اشعری‌گری و اهل حدیث)، مانند نظریه‌ی رؤیت خداوند به شدت دفاع می‌کند، وی می‌نویسد: دلیل دیگر بر جواز رؤیت، سؤال موسی است، دانست که حق را جلّ جلاله بینند و دیدنی است، از آن طلب کرد و خواست، و اگر دیدنی نبود، سؤال رؤیت محال بودی. و بر پیامبران سؤال محال روا نباشد.^۱

۶- پافشاری بر عقیده‌ی سنیان و اهل حدیث، میبدی در بسیاری از موارد می‌نویسد: مذهب اهل سنت و اصحاب حدیث چنین است. یا نزد اهل سنت، این سخن باطل است. او در جایی می‌نویسد: اقرار و تسلیم گوش دار، و ظاهر دست بمدار، که راه مؤمنان است، و اعتقاد سنیان است و نجات در آن است.^۲

شاید آنچه باعث شده، برخی وی را متمایل به تشیع بدانند، این باشد که میبدی در تفسیر خود، از امامان شیعه نیز نقل حدیث کرده است، درحالی که این کار انگیزه‌ی شیعی ندارد، بلکه به دلیل نزدیکی شافعیه به شیعه در محبت به اهل البیت علیهم‌السلام و نیز قرارگرفتن وی در عصر تقرب بین شیعه و اهل سنت است، چراکه در دو قرن پنجم و ششم، وحدت بین این دو فرقه بیش از دیگر زمان‌ها به چشم می‌خورد، از یک سوی طبرسی صاحب

۱- بنگرید: میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار، ج ۳، ص ۷۲۶.

۲- همان‌جا، ج ۵، ص ۳۰۷.

تفسیر مجمع البیان (۵۴۸-۴۷۰)، و ابوالفتوح رازی، صاحب تفسیر روض الجنان (۵۳۵-۴۸۰)، در عالم تشیع، و زمخشری صاحب تفسیر الکشاف (۵۳۸-۴۶۷)، و فخرالدین رازی صاحب تفسیر مفاتیح الغیب (۶۰۶-۵۴۳)، از مفسران به نام اهل سنت، در تفسیر خود از ائمه‌ی هر دو فرقه نقل حدیث کرده، بدون این که تمایلی به مذهب مقابل داشته باشند.

زمان زیست

هر چند از تاریخ ولادت، و وفات میبدی اطلاعی در دست نیست، اما از قرائن چنین به دست می‌آید که وی در سده‌ی ششم هجری می‌زیسته است، چنان که خود در مقدمه‌ی تفسیر می‌نویسد: شرعت بعون الله فی تحریر ما هممت، فی اوائل سنة عشرين و خمس مائة...^۱ او همچنین در متن تفسیر به مناسبت‌هایی به زمان زندگی خود اشارت می‌کند، از جمله در تفسیر (حم عسق) می‌نویسد: هر حرفی از این حروف اشارت به علو مرتبت و کمال کرامت مصطفی است، که در خزائن غیب اوست که جواهر دولت دارد، و در دست روزگار اوست، که حقوق جلالت دارد، پس از پانصد و اند سال، تابشیر صبح روز دولت شریعت او تابنده، و شمع شمایل شرف سنت او فروزنده.^۲ افزون بر این سند تاریخی، سنگ نوشته‌ی قبر برادر و دخترش نیز، نشان از زندگی میبدی در نیمه‌ی اول قرن ششم دارد.

۱- همان جا، ج ۱، ص ۱.

۲- همان جا، ج ۹، ص ۱۴.

جایگاه علمی

تعبیری که در باره‌ی این شخصیت وجود دارد، همگی بیانگر مکانتی رفیع در حوزه‌ی فکر و اندیشه، منزلتی رفیع در شیوه و منش، و جایگاه بلند علمی، و پایگاه والای او در سیر و سلوک است؛ چراکه از وی به عنوان: الامام الاجل، السید الزاهد، العارف العالم العابد^۱، الشیخ، العبد الرشید، فخر الاسلام، معین السنة، تاج الائمة، عز الشریعة، رکن الطائفة و کشف الطریقة^۲، العالم الفاضل، الولی الکامل، الناسک السالک، المتی^۳ یاد شده است.

روشن است چنین القابی به ویژه «شیخ»، «امام»، «رکن الطائفة» و «کشف الطریقة»، نمی‌توان صرفاً یک تعارف یا مدحی ساده، از سوی نویسندگان و نسخه برداران، به شمار آورد. افزون بر آن، جایگاه علمی، تفسیری و قرآنی، گستره‌ی اطلاع از اخبار و احادیث شیعه و اهل سنت، آگاهی از شعر و ادبیات پارسی و تازی، عرفان و معرفت میبدی، و بالأخره جامعیت وی، از گشت و گذار در تفسیر کشف الاسرار، به خوبی آشکار است.

آثار علمی

در معاجم و فهرس، آثار چندی به نام میبدی به ثبت رسیده است، از

جمله:

۱- بنگرید: زبان اهل اشارت، (مجموعه مقالات)، ص ۱۸۳.

۲- همان جا، ص ۱۷.

۳- بنگرید: میبدی، رشید الدین، کشف الاسرار، ج ۷، ص ب. و نیز زبان اهل اشارت، ص ۵۴.

الف: تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار

تفسیر کشف الاسرار، بزرگترین اثر میبدی است، و پس از این، در فصل دوم، به تفصیل از آن سخن خواهیم راند.

ب: اربعین

میبدی خود در تفسیر آیهی «و لم یروا انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها» (رعد/۴۱)، از این اثر یاد کرده و می نویسد: به زبان اهل اشارت و بر ذوق ارباب معرفت، تفسیر این آیت در آن خبر است، مصطفی صلی الله علیه و آله گفت: «بدلاء امتی اربعون رجلاً اثنان و عشرون بالشام، و ثمانية عشر بالعراق، کلّمات منهم واحد ابدل مکانه آخر، فاذا جاء الامر قبضوا»، اصلی عظیم است این خبر در علوم حقائق و تمکین ارباب معارف، و ما شرح آن را در کتاب اربعین مستوفی گفته ایم، کسی که این بیان خواهد از آن جا طلب کند.^۱

از این عبارت دو نکته برداشت می شود؛ یکی این که «کتاب اربعین»، پیش از تفسیر کشف الاسرار نگارش یافته است، و دیگری بی پایه بودن این پندار که این کتاب از تألیفات خواجه عبدالله انصاری است.^۲

۱- بنگرید: میبدی، رشید الدین، کشف الاسرار، ج ۵، ص ۲۱۹.

۲- آقای عبدالحی قندهاری، در تعلیقات خود بر طبقات الصوفیه، هم تفسیر کشف الاسرار، و هم کتاب اربعین را به غلط از تألیفات خواجه دانسته است.

ج: کتاب فصول

کتاب فصول، در مناقب و فضایل بزرگان، صاحب‌منصبان، علماء، قضات و ... می‌باشد، که آقای محمد تقی دانش پژوه، در فرهنگ ایران زمین، زیر عنوان: فصول رشیدالدین میبدی آورده است.^۱

ولی ظاهراً اصل کتاب از نوشته‌های میبدی نیست، بلکه خلاصه واستخراج کتابی است که ابوالقاسم، یوسف بن حسن هروی، آن را به رشته‌ی تحریر در آورده است. چراکه در مقدمه‌ی این کتاب، این عبارت به چشم می‌خورد: «کتاب الفصول، صنفه الشیخ الامام، الاستاد ابوالقاسم یوسف بن الحسین بن یوسف الهروی جعل الله الجنة مأواه، استخراجه الشیخ الامام الحافظ رشیدالدین ابوالفضل المیبدی». و در پایان آن چنین آمده است: «وکاتبه الفقیر الحسین بن قاضی علی بیده رزقه الله علماً نافعاً و عملاً صالحاً و قد کتبت هذه النسخة من نسخة تكون بيد شیخ امام اجل افضل اکمل امام رشید الدین المیبدی».^۲ از این که نسخه بردار تصریح به «استخرجه» می‌کند، معلوم می‌شود که اصل کتاب، نوشته‌ی میبدی نیست.

د: طبقات الصوفیه

آقای عبدالحی حبیبی، با این استدلال که چون در مضامین، الفاظ، کلمات و طرز ادای مطالب این کتاب، و کتاب کشف الاسرار میبدی، نزدیکی تام و تقارب لهجه و سلیقه‌ی واحده موجود است، و همین شخص [نویسنده‌ی کشف الاسرار] نیز از تلامیذ و معاصران انصاری است، که در

۱- بنگرید: دانش پژوه، محمد تقی، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۶، ص ۴۴-۸۹.

۲- بنگرید: یادنامه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ج ۱، ص ۱۲۱، به نقل از طبقات الصوفیه، به کوشش عبدالحی حبیبی، مقدمه، ص ۲۳.

سال ۵۲۰ هجری تفسیر انصاری را به نام فوق بسط و تفصیل داده است، بعید ندانسته است که جامع و نویسنده‌ی طبقات هم او باشد.^۱

این سخن، پس از چشم پوشی از گمان آقای حبیبی، مبنی بر شاگردی میبدی و معاصرت وی با خواجه، تنها می‌تواند بیانگر این باشد که میبدی از شاگردان و معاصران خواجه انصاری بوده است، و به هیچ روی انتساب طبقات را به میبدی ثابت نمی‌کند، جز حدس برگرفته از تقاریر و تشابه الفاظ طبقات، باکشف الاسرار.

سفر میبدی به هرات

آقای دکتر رضا انزابی نژاد در مقاله‌ی خود می‌نویسد: ... و آن شِما (شمائی از زندگی‌نامه‌ی میبدی) چنین است: «ابوالفضل مردی از خاندان علم اهل میبد یزد، در اواخر قرن پنجم به دنیا آمده، به جهت فضل و فضیلت در خاندانش، مقدمات علوم دینی را خوانده، خارخار^۲ آموختن و اندوختن، او را به هرات - که در آن روز از رونق علمی و دینی بهره‌مند بوده - کشیده ...^۳». آقای سید محمود الهام بخش نیز در مقاله‌ی خود می‌نویسد: هرات که میعادگاه هجرت رشیدالدین میبدی است، دارای مدرسه‌ی نظامیه بوده ...^۴ آقای دکتر محمد مهدی رکنی نیز می‌نویسد: از نسبتش (میبدی) به میبد یزد معلوم می‌شود که او با پدرش از زادگاه خود - نواحی مرکزی ایران - کوچ

۱- بنگرید: یادنامه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲- خارخار، یعنی: تعلق خاطر که ضمیر آدمی را بر طلب و کنجکاوی وادارد.

۳- بنگرید: زبان اهل اشارت، ص ۱۷۴.

۴- بنگرید: سلسله انتشارات کنگره (۲) ویژه‌نامه‌ی شماره‌ی ۱، ص ۱۱.

کرده و به خراسان؛ یعنی مشرق کشورهای اسلامی آن روزگار که مجمع علما و عرفا بوده رفته و آنجا توطن گزیده است.^۱

هیچ کدام از این محققان به منبع این اطلاعات اشارتی ندارند، و چه بسا آنچه باعث این گمانه زنی شده، این باشد که هرات در آن روزگار از موقعیت علمی خوبی برخوردار بوده است، اما نباید از نظر دور داشت که یزد آن زمان نیز، جایگاه ویژه‌ای داشته است؛ چنان که می‌نویسند: یزد هم در این دوره طلایی درخشش چشمگیر داشته است، و از وجود مدارس، غیر از نظامیه در آن گزارش می‌دهند.^۲

میبدی و خواجهی هرات

شکی نیست که میبدی ارادتی تام، به خواجه عبدالله انصاری داشته است، و از این روی او را با عناوینی چون: شیخ الاسلام انصاری، پیر طریقت، پیر بزرگوار، پیشوای اهل حقیقت، عالم طریقت و جز آن، یاد می‌کند، و چنان که پس از این خواهیم گفت، میبدی تفسیر مختصر خواجه را نیز شرح و بسط داده است، اما این که میبدی از شاگردان خواجه باشد، جای سخن دارد، هرچند برخی از نویسندگان، بر این گمانند که وی شاگرد خواجه عبدالله بوده و از محضر وی بهره جسته است.

آن گونه که پیش از این نیز گفته شد، آقای عبدالحی حبیبی، در مقدمه‌ی طبقات الصوفیه می‌نویسد: همین شخص (میبدی) از تلامیذ و

۱- بنگرید: رکنی، محمد مهدی، لطایفی از قرآن کریم، ۳۲.

۲- همان جا.

معاصران انصاری بوده است.^۱ آقای دکتر رضا انزابی نژاد نیز می نویسد: دور نیست که (میبدی) محضر درس و فیض خواجه عبدالله انصاری را در یافته، و یا با یک واسطه از آبشخور عرفان این عارف بزرگ، بهره یاب گشته باشد.^۲ اما این سخن با قرائن تاریخی چندان سازگار نیست، چرا که خواجه عبدالله در سال ۳۹۶ هجری، متولد شده، و در سال ۴۸۱، در گذشته است.^۳ بنابر این، باید میبدی به هنگام شروع نگارش تفسیر کشف الاسرار در سال ۵۲۰ هجری دست کم سنی حدود شصت سال داشته باشد تا بتواند حضور خواجه را درک کرده باشد، چرا که میبدی، ۳۹ سال پس از مرگ خواجه، نگاشتن تفسیر را آغاز می کند.

آری اگر بتوان قبول کرد که میبدی زمان خواجه را درک کرده باشد، بی شک باید پذیرفت که این معاصرت در سنین بسیار پائین، و در حدود ده تا پانزده سالگی صورت گرفته است، آری، دور نیست که همین معاصرت باعث شده باشد، تا میبدی شناسان وی را در ردیف شاگردان خواجه قرار دهند، چنان که استاد معرفت به این نکته اشارت دارد.^۴

مزار میبدی

در باره ی مزار میبدی اطلاع دقیقی در دست نیست، اما نکته ای که خوب است در باره ی مزار میبدی بدان اشارت شود، این که در محل خیابان

۱- بنگرید: یادنامه ی ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲- بنگرید: زبان اهل اشارت، ص ۱۷۴.

۳- بنگرید: فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۳۱۱.

۴- بنگرید: معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۵۲.

رشیدالدین میبدی، محرابی وجود داشت به نام محراب سلطان رشید، به ارتفاع تقریبی پانزده متر، که تا سال یک‌هزار و سیصد و چهل و پنج خورشیدی باقی بود، و بر سر زبان‌ها به مزار رشیدالدین معروف بود.

فصل دوم: معرفی تفسیر کشف الاسرار

در باره‌ی تفسیر کشف الاسرار، سخن بسیار می‌توان گفت، اما در این جا تنها به برخی از جهات، اشارتی کوتاه نموده و بسط کلام را به جای دیگر حواله می‌دهیم:

شناسای تفسیر کشف الاسرار

نام کامل

کشف الاسرار و عدة الابرار، نامی که خود رشیدالدین میبدی بر آن نهاده است، زیرا می‌نویسد: و ترجمت الكتاب بـ «کشف الاسرار و عدة الابرار». بخش نخست این نام اشارت به پرده برداشتن از رازها و اسرار قرآن است، و بخش دوم، اشارت به ابزار و سازکاری است که خوبان و نیکان بدان نیازمندند.

متن تفسیر

تفسیر ابی اسماعیل عبدالله بن محمد، معروف به «خواجه عبدالله انصاری» است.

میبدی خود در این زمینه می‌نویسد: «فانی طالعت کتاب شیخ الاسلام، فرید عصره و وحید دهره، ابی اسماعیل عبدالله بن محمد بن علی الانصاری قدس الله

روحه، فی تفسیر القرآن و کشف معانیه و رأیته قد بلغ به حدّ الاعجاز لفظاً و معناً و تحقیقاً و ترصیعاً، غیر آنّه اوجز غایة الایجاز و سلک فیہ سب یکاد یحصل غرض المتعلم المسترشد، او یشفی فلیل صدر المتأمل المستبصر، فاردت ان انشر فیہ جناح الکلام و ارسل فی بسطه عنان اللسان، جمعاً بین حقائک التفسیر و لطائف التذکیر، و تسهیلاً بهذا الفن، فصممت العزم علی تحقیق ما نویت»^۱.

زمان تألیف

تاریخ نگارش این تفسیر، ۵۲۰ هجری قمری، برابر با ۱۱۲۶ میلادی است، خود مؤلف می نویسد: «شرعت بعون الله فی تحریر ما همت، فی اوائل سنة عشرين و خمس مائة...». به یاری خدا، در اوایل سال پانصد و بیست، به انجام آنچه آرزو داشتم کمر همت بستم.^۲

زبان و لغت

متأسفانه زبان کشف الاسرار، یکنواخت نیست، بلکه فارسی آمیخته با عربی است، ترجمه‌ی آیات قرآن به فارسی در نوبت اول، بیانگر فارسی بودن این تفسیر است، اما در نوبت‌های دوم و سوم، مطالبی به زبان عربی بدون ترجمه به چشم می‌خورد، و تا حدی فهم عبارت‌ها را برای برخی دشوار

۱- بنگرید: تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱.

۲- همان‌جا، ج ۱، ص ۱.

کرده است؛ ولی با توجه به فزونی عبارات فارسی نسبت به متن عربی، این تفسیر در ردیف تفاسیر پارسی زبان به شمار می‌آید.^۱

شیوه و اسلوب

کشف الاسرار و عدة الابرار، تفسیری است که در سه نوبت تحت عنوان «النوبة الثانية والنوبة الثالثة» تنظیم شده است در نوبت اول متن آیه و ترجمه فارسی آن آورده شده است و در نوبت دوم به تفسیر و در نوبت سوم به اشارات و لطائف عرفانی اشاره شده است که نوبت دوم آن از نظر منهج، مأثور به شمار می‌رود، چرا که اگر نگوییم همه‌ی آن، دست کم بیش‌تر مطالب تفسیری در این قسمت، از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله، و سخنان صحابه و تابعان است، و این سخن میبدی است که می‌گوید: تفسیر، علم نزول، و شأن و قصه‌ی آیت است و این جز به توقیف و سماع درست نیاید، و نتوان گفت، الا به نقل و اثر.^۲

اما از نظر گرایش فکری، وجهه‌ی ادبی و عرفانی دارد که در نوبت دوم و سوم جلوه کرده است، در این نوشتار نیز به پاره‌ای از نمادهای آن اشارت خواهد رفت. از جهت اسلوب نیز، شیوه‌ی ترتیبی،

۱- تفسیر کشف الاسرار میبدی، در ۱۰ مجلد، با قطع وزیری، مکرر به چاپ رسیده است که چاپ چهارم آن، در سال ۱۳۶۱ خورشیدی در تهران، و توسط مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر صورت گرفته است. آقای دکتر محمد جواد شریعت، فهرست جامعی برای آن تهیه نموده که به چاپ رسیده است.

۲- بنگرید: تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۰.

(به حسب ترتیب موجود سوره‌های قرآن) دارد. این تفسیر با توجه به همه‌ی جوانب، می‌توان آن را در ردیف تفاسیر کامل و جامع جای داد.

گزیده‌ها

با توجه به اهتمام نویسندگان و پژوهشگران به این تفسیر، تا کنون گزیده‌هایی از آن تهیه و نوشته شده است، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- لطایف التفسیر، نوشته‌ی عبدالحی بن محمد بن محمد جامی، نگارش سال ۷۶۱، مؤلف در این گزیده با حذف نوبت‌های اول و دوم تفسیر، آن را به صورت تفسیری عرفانی خالص در آورده است.^۱

۲- لطایفی از قرآن کریم، به کوشش دکتر محمد مهدی رکنی، نویسنده، اثر خود را در دو دفتر ارائه می‌کند، در دفتر اول به معرفی میبدی، روش تفسیری او، خصایص ترجمه‌ی آیات، خصایص صرفی و نحوی، و در دفتر دوم به بیان ۱۰۵ قطعه‌ی برگزیده از نوبت سوم تفسیر می‌پردازد.

۳- گزیده‌ی تفسیر کشف الاسرار، این اثر که به اهتمام دکتر محمد جواد شریعت تهیه شده است، در بر دارنده‌ی قسمت‌های جذاب و جالب توجه از نوبت دوم و سوم تفسیر کشف الاسرار می‌باشد.

۱- بنگرید: سلسله انتشارات کنگره (۲) ویژه‌نامه‌ی شماره‌ی ۱، ص ۱۰۷.

۲- این اثر به عنوان پایان نامه‌ی آقای دکتر رکنی به دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران پیشنهاد، و مورد موافقت قرار می‌گیرد، نامبرده همچنین مقالاتی در زمینه‌های ادبی کشف الاسرار دارد که از جمله‌ی آن‌ها فواید لغوی کشف الاسرار و خصائص دستوری کشف الاسرار است.

۴- گزیده‌ی کشف الاسرار میبدی، (بگشای راز دل)، این مجموعه که به وسیله‌ی دکتر محمد امین ریاحی، انتخاب شده است. در آن به مناجات‌های خواجه عبدالله، سخنان پیر هرات، قصه‌ها، گفته‌ها، ترانه‌ها و ابیاتی از اشعار آن، اشارت شده است.

۵- گزیده‌ی تفسیر کشف الاسرار، نوشته‌ی دکتر رضا انزابی نژاد. این اثر گزیده‌ای از نوبت سوم است، که در ۱۷ فصل دسته‌بندی شده، همراه با اشاره‌ای به جهات صرفی و نحوی، سبک سخن و واژگان می‌باشد.^۱

۶- روایات گهربار گزیده از تفسیر کشف الاسرار، این مجموعه که مشتمل بر ۵۸۱ روایت فارسی است، به وسیله‌ی بهروز ثروتیان گردآوری، و مشکلات لغوی و کلامی آن توضیح داده شده است، همچنین اعلامی که در آن روایات به کار رفته، در پایان آن با شرح مختصر شناسانده شده است.^۲

۷- تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، در این اثر دو جلدی، تمام ترجمه‌ی آیات قرآن، که نوبت اول کشف الاسرار را تشکیل می‌دهد، برخی از قطعات ادبی و عرفانی نوبت‌های دوم و سوم آمده است.

۸- ترجمه‌ی کشف الاسرار، قرآنی است با ترجمه‌ی نوبت اول از کشف الاسرار، با پیش‌گفتار دکتر سید حسن سادات فاضری، که در سال ۱۳۸۴ قمری توسط انتشارات سینا منتشر گردیده است.^۳

۱- بنگرید: یادنامه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- همان‌جا.

۳- همان‌جا.

۹- جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف الاسرار، این اثر نگارش دکتر

محمد مهدی رکنی است، و در آن به روایاتی که میبیدی در تفسیرش از انمه‌ی اهل البیت علیهم‌السلام نقل نموده است اشارت دارد.

۱۰- مقالات، در جریان برپایی کنگره‌ی بزرگداشت این مفسر، در

اردیبهشت سال ۱۳۷۴، که در شهرستان میبد صورت گرفت، محققان و پژوهشگران، مقالات بسیاری در باره‌ی میبیدی و کشف الاسرار، به همایش ارایه نمودند، که هر کدام به جنبه‌ای از ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند. این مجموعه در دو جلد منتشر شده است.

ویژگی‌های تفسیر کشف الاسرار

تفسیر کشف الاسرار در میان تفاسیر، از برجستگی‌های بسیاری

برخوردار است، که بیان همه‌ی آن‌ها در این پژوهش کوتاه ناممکن است، از این رو به برخی از آن‌ها اشارت می‌شود:

الف: جدایش مراتب تفسیر

از امتیازهای تفسیر کشف الاسرار، این است که معارف قرآن را در سه

مرحله، و به تعبیر میبیدی در سه «نوبت» ارایه می‌کند، خود در این زمینه می‌گوید: شرط ما در این کتاب آن است که مجلس‌ها سازیم در آیات قرآن بر ولا، و در هر مجلس سه نوبت سخن گوئیم:

اول: پارسی ظاهر، بر وجهی که هم اشارت به معنا دارد، و هم در

عبارت غایت ایجاز بود. دیگر نوبت: تفسیر گوئیم و وجوه معانی و قرءات مشهوره، سبب نزول و بیان احکام، و ذکر اخبار و آثار، و نوادر که تعلق به

آیات دارد، و وجوه و نظائر و ... سه دیگر توبت: رموز عارفان، و اشارات صوفیان، و لطایف مذکران.^۱

میبدی در همهی آیات و همه جای تفسیرش، به این وعده وفا نموده است، و معارف قرآنی را تحت عناوین: «التوبة الاولى»، «التوبة الثانية» و «التوبة الثالثة» ارائه می‌کند.

بی شک، این شیوه اقتباسی است از کلام امام حسین علیه السلام که می‌فرماید: کتاب الله عزّو جلّ علی اربعة اشياء: علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام، و الاشارة للخواص، و اللطائف للاولياء و الحقائق للانبياء.

آنچه میبدی در «التوبة الثالثة» انجام داده است، اگرچه آنرا رموز عارفان و اشارات صوفیان نام می‌نهد، اما چیزی جز تأویل آیات نیست، چراکه نه به قرآن مستند است، نه به اخبار، و نه به اجتهاد درست. و این خود میبدی است که در تفسیر «ونفخت فيه من روحي، حجر: ۲۹» می‌گوید: تأویل، بگذار، که تأویل راه بیراهان است و مایه‌ی طغیان است، اقرار و تسلیم گوش‌دار و ظاهر دست بمدار، که راه مؤمنان است و اعتقاد سنیان است، و نجات در آن است.^۲

ب: توجه به بسمله

درباره‌ی آیه‌ی بسم الله الرحمن الرحيم، بحث‌های زیادی میان مفسران مطرح است، که در این میان دو بحث دارای اهمیت بیشتری است؛ یکی این که آیا همهی بسمله‌ها که در آغاز سوره‌ها آمده است جزیی از قرآن

۱- بنگرید: تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱.

۲- بنگرید: مجطسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰.

۳- بنگرید: تفسیر کشف الاسرار، ج ۵، ص ۳۰۷.

است؟ دیگر این که آیا هر بسمله، متعلق به همان سوره‌ای است که بسمله در اول آن قرار گرفته است؟

میبدی درباره‌ی بخش نخست می‌نویسد: مذهب شافعی واصحاب حدیث آن است که بسم الله الرحمن الرحیم در هر سوره، آیتی است از آن سوره^۱ و نیز می‌نویسد: این آیت به خلاف دیگر آیات است، از آن‌که آیات قرآن، هر آیتی یک بار وحی آمد، و این آیت یکصد و چهارده بار وحی آمده.^۲

در باره‌ی مطلب دوم، باید گفت: میبدی سخن صریحی ندارد، اما از آنجا که ذیل هر بسمله سخنی دارد، می‌توان حدس زد که در باور میبدی هر یک از بسمله‌ها متعلق به همان سوره باشد، به خصوص این که وی تکرار نزول بسمله را نیز باور دارد.

میبدی در بسمله‌ی سوره‌ی انفال می‌نویسد: بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله، معراج قلوب الاولیاء، بسم الله نور سرّ الاصفیاء، بسم الله شفاء صدور الاتقیاء، بسم الله کلمة التقوی و راحة الثکلی و شفاء المرضى. و در بسمله‌ی اول سوره‌ی نمل می‌نویسد: بسم الله الرحمن الرحیم، اسم عزیز شهد بجلاله افعاله، نطق بجماله افضاله، دل علی اثباته آیاته، اخبر عن صفاته مفعولاته، اسم جلیل عرفه العقلاء بدلالة افعاله، عرفه

۱- بنگرید: تفسیر کشف الاسرار، ج ۶ ص ۵.

۲- بنگرید: تفسیر کشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۱۷.

الاصفاء باستحقاقه لجلاله و جماله، فیلطف جماله عرفوا جوده، و بکشف جلاله عرفوا وجوده.

ج: کشف الاسرار و اهل بیت علیهم السلام

میبدی در تفسیر خود، هر چند روی خوشی به شیعه نشان نمی‌دهد، اما نسبت به ائمه‌ی اهل البیت علیهم السلام اظهار ارادت دارد، و حتی از آن‌ها نقل حدیث می‌کند. وی در سراسر تفسیر، از امام علی بن ابی طالب، امام حسن مجتبی، امام حسین، امام علی بن الحسین، امام باقر، امام صادق، و امام رضا علیهم السلام احادیث متعددی روایت کرده است.

همچنین روایات چندی در فضائل امیرالمؤمنین و خاندانش، از جمله روایاتی در ارتباط با شأن نزول آیات به خصوص آیه‌ی لیلۃ القیمیت، ولایت، اطعام، تبلیغ، مباحله و مودت روایت می‌کند.^۱ هر چند در آیه تطهیر کم لطفی نموده و اهل بیت را، همسران و فرزندان پیامبر ﷺ دانسته است.^۲

د: جامعیت کشف الاسرار

گستره‌ی علمی میبدی در شاخه‌های علوم اسلامی، کشف الاسرار را به صورت گنجینه‌ای از علوم در آورده است، بدین معنا که در این تفسیر به مسأله‌ی قرأت‌های گوناگون از قرای مشهور هفتگانه و دهگانه، شرح لغات دشوار، مباحث صرفی و نحوی، بحث‌های کلامی به ویژه در پاسخ‌گویی به معتزله (بر مذاق اشاعره و اهل حدیث)، و نیز درگیر شدن با شیعه، مباحث

۱- جهت آگاهی بر موارد رجوع شود به: جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف الاسرار.

۲- بنگرید: کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۶.

فقهی و نقل آرای فقهای اهل سنت در احکام، و نیز قطعه‌های تاریخی پرداخته شده است.

ه: میبدی، ادبیات و شعر پارسی

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی تفسیر کشف الاسرار میبدی، بهره‌گیری از شعر و نثر پارسی است. مهارت و هنر نمایی میبدی در ادب پارسی، به خصوص در نوبت‌های اول و سوم تفسیر چشم‌نواز است. نوبت اول که جایگاه ترجمه‌ی آیات است، جولانگاه نثر فارسی شیوا و روان میبدی است، که آن را برای اهل ادب به یادگار گذاشته است.^۱

اریاب نظر در این زمینه می‌نویسد: این ترجمه‌ها نمونه‌ای پسندیده از نثر موجز است، که بدون حشو و اضافه‌ای، بیان‌کننده‌ی معنای کلام الله است، و آنچه ابتدا در آن‌ها جلب توجه می‌کند، واژه‌های اصیل، فعل‌ها و ترکیب‌هایی است که معادل لغات عربی به کار رفته، و این بخش را مجموعه‌ای از کلمات فصیح کهنسال گردانده.^۲ دکتر سید جعفر شهیدی می‌گوید: به گمان من ترجمه‌ی میبدی در نوبت اول، زیباترین، رساترین، گویاترین، شیواترین و بهترین اثر مشور پارسی در همه‌ی روزگاران است.^۳

۱- لازم به ذکر است که ترجمه‌ی تفسیر کشف الاسرار، با پیش‌گفتار دکتر سید حسن سادات

ناصری، در سال ۱۳۸۴ قمری توسط انتشارات سینا منتشر گردیده است.

۲- بنگرید: رکنی، محمد مهدی، لطایفی از قرآن کریم، ص ۳۲.

۳- بنگرید: سلسله انتشارات کنگره (۲) ویژه نامه (۱)، ص ۳۲.

برای آگاهی از جایگاه ادبی ترجمه‌ی میبدی، می‌توان به دو مقاله از آقای دکتر رکنی تحت عنوان: ویژگی‌های ترجمه‌ی قرآن در تفسیر کشف الاسرار، و خصایص ترجمه‌ی آیات در «النوبة الاولى» مراجعه نمود.^۱

میبدی در نوبت سوم تفسیر به نثری موزون و آراسته روی آورده، و در بیان تأویل آیات، سجع، موازنه و جناس به کار گرفته، و تشبیهات و استعارات بدیع و ذوق پسند به استخدام در آورده است. به عنوان مثال در تأویل آیه‌ی «انا انزلناه فی لیلة القدر» می‌نویسد: «کجاندانده جوانمردان شب خیزان که در آرزوی مواصلت ما بی خواب و بی آرام بوده‌اند، و در راه عشق ما شربت بلا نوشیده‌اند، تا ما خستگی ایشان مرهم نهیم، و اندرین شب قدر ایشان را با قدر و منزلت بازگردانیم! که امشب شب نواختن بندگان است، وقت قبول توبه‌ی عاصیان است، موسم و میعاد آشتی جویان است، هنگام ناز عاشقان و راز محبان است. همه شب داعیان را اجابت است، سائلان را عطیت است، مجتهدان را معونت است، مطیعان را ثبوت است، عاصیان را مغفرت است، محبان را کرامت است».^۲

در این بخش همچنین، از یک هزار و دویست بیت^۳ شعر پارسی برای تبیین مراد و یا استشهاد بر مطلب، بهره جسته، و اثر خود را به این نماد ادبی در آمیخته است. راز این استمداد نیز بر اهل ادب روشن است، چرا که میبدی

۱- بنگرید: رکنی، محمد مهدی، لطایفی از قرآن کریم، ص ۵۶؛ فصلنامه‌ی علمی، فرهنگی مترجم، سال سوم، شماره‌ی دهم، شماره‌ی ویژه مباحث ترجمه‌ی قرآن.

۲- بنگرید: کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۶۴.

۳- بنگرید: شریعت، محمد جواد، فهرست تفسیر کشف الاسرار.

یک صوفی و عارف است، و تصوف با دل و احساسات و امور ذوقی سر و کار دارد، و معرفت با دلدادگی و دلربایی همراه است، از این روی صوفیان و عرفا، به شعر که زبان دل و ترجمان احساسات، و وسیله‌ای برای تلطیف ذوق و برانگیختن عواطف سالکان است عنایت داشته‌اند، و از آن در رسیدن به مقصود استفاده کرده‌اند.

می‌نویسند: وقتی سخن از عشق است، پهای شعر به میان می‌آید، و این است که در کشف الاسرار مثل همه‌ی آثار مشهور متصوفه اشعار فراوانی نقل شده است، [و] در این میان، از انواع شعر، بیش‌تر از همه رباعی آمده است که شاعرانه‌ترین و مردم‌پسندترین نوع شعر فارسی در قرون گذشته بوده.^۱

نمونه‌ای از اشعار فارسی

میبی در تأویل بسمله‌ی دوم سوره‌ی نمل می‌نویسد: بلقیس چون آن نامه بخواند، گفت: بزرگوار نامه و کریم نامه‌ای که ابتدای آن «بسم الله ...» است دل را انس، و جان را پیغام است، از دوست یادگار و بر جان عاشقان سلام است، دل را فتح و جان را فتوح است، سپس این شعر را می‌آورد:

نام تو شنید بنده، دل داد به تو
چون دید رخ تو، جان فرستاد به تو^۲

۱- بنگرید: دکتر محمد امین ریاحی، بگشای راز دل، (گزیده‌ی کشف الاسرار میبیدی)، ص ۱۴.

۲- بنگرید: کشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۱۶.

و در ذیل آیهی «فتلقى آدم من ربه كلمات، بقره/۳۷»، این سروده‌ها را ذکر

می‌کند:

دلَم کو با تو همسراه است و همبر

چگونه مهر بندد جای دیگر

دلی کورا تو هم جانی و هم هموش

از آن دل چون شودیادت فراموش

و در تأویل آیهی «و ما أسألكم عليه من اجر ان أجزی الا علی الله،

نعره/۱۶۵»، این رباعی را می‌آورد:

تسبیح رهی وصف جمال تو بس است

وز هشت بهشتان وصال تو بس است

اندر دل هر کسی جدا مقصودی است

مقصود دل رهی خیال تو بس است^۱

و در بسم الله سوره‌ی قدر می‌نویسد:

مشتاق تو در کویت، از شوق تو سرگردان

از خلق جدا گشته، خرسند بخلقان‌ها

از بوز جگر چشمی چون حلقه‌ی گوهرها

وز آتش دل آهی، چون رشته‌ی مرجان‌ها^۲

۱- همان، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲- همان، ج ۷، ص ۱۵۳.

۳- همان، ج ۱۰، ص ۵۶۴.

پرسشی که ممکن است در این جا رخ نماید، این است که، این اشعار از کیست؟ خود میبدی آن را سروده است؟ یا از کسی دیگر نقل می‌کند؟ از این که میبدی خود شاعر باشد، هیچ دلیلی در دست نیست، و برخی تصریح کرده‌اند که میبدی شاعر نبوده و دیوان شعر نیز نداشته است.^۱ بنابر این، اشعار کشف الاسرار از شاعر، یا شاعران دیگری است. آقای دکتر محمد امین ریاحی در این زمینه می‌نویسد: بیش‌تر این اشعار، از دیوان سنایی [ابوالمجد، محدود بن آدم، متوفای بین ۵۲۵-۵۴۵] و حدیقه‌ی [الحقیقه] او است. سپس می‌افزاید: شعر سنایی آن سراینده‌ی بزرگ زهد و حکمت، پیش از ظهور مولوی، سعدی و حافظ، ذهن اهل ذوق و ادب را در اختیار داشت.^۲

براساس گزارش برخی پژوهشگران، میبدی اشعاری از رودکی [ابوعبدالله، جعفر بن محمد، متوفای ۳۲۹] و مسعود سعد سلمان [مسعود بن سعد بن سلمان، متوفای ۵۱۵] و پاره‌ای دیگر از شاعران ناشناخته نیز آورده است.^۳

وجهی ادبی تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، و نموده‌های ادبی آن در شعر و نثر موزون خلاصه نمی‌شود، بلکه رشیدالدین در رعایت دستور

۱- بنگرید: یادنامه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ج ۱، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲- بنگرید: دکتر محمد امین ریاحی، بگشای راز، (گزیده‌ی کشف الاسرار میبدی)، ص ۱۴.

۳- بنگرید: یادنامه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ج ۱، ص ۲۲۰.

زبان فارسی، قواعد صرفی و نحوی، به کار بردن واژگان نو، و امثال آن نیز دست بالایی داشته است.^۱

و: میبدی، ادبیات و شعر عربی

میبدی، افزون بر تبحر در ادبیات پارسی، به شعر و ادبیات عرب نیز، چیرگی درخور توجه نشان داده است. گواه این سخن، ترجمه‌ی خوب و دقیق میبدی در نوبت اول است، که نشانگر باورگذاشتن سخن عربی مطابق قواعد صرف و نحو آن زبان، به زبان پارسی است.^۲

گواه دیگر، استشهد میبدی، در نوبت دوم و سوم تفسیر، به نثر عربی، و بهره‌وری نزدیک به یک هزار بیت شعر عربی است که از شاعران بزرگ عرب؛ مانند: ابوالاسود دؤنلی، حبیب بن اوس [ابوتمام]، ابوطالب البلی، امرؤ القیس، ابوعبادهی بحتری، حسان بن ثابت، رابعه‌ی عدویه، زهیر بن ابی سلمی، سلمة المخزومی، طرفة بن العبد، عمر بن ابی ربیع، همام بن غالب [فرزدق]، ابید بن ربیع و امثال این‌ها، نقل کرده است.

نمونه‌ای از اشعار عربی

میبدی در نوبت سوم از تفسیر سوره‌ی لیل، درباره‌ی ویژگی‌های شب می‌نویسد:

۱- بنگرید: رکنی، محمد مهدی، لطایفی از قرآن کریم، دفتر اول، زبان اهل اشارت، مقالات: لغات کشف الاسرار، فوائد لغوی تفسیر کشف الاسرار، مفردات و ترکیبات کلمات فارسی کشف الاسرار، ویژگی‌های لفظی و لغوی و ترکیبی کشف الاسرار و مقاله‌ای در باره‌ی کشف الاسرار و مؤلف آن.

۲- بنگرید: یاد نامه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ج ۱، ص ۲۱.

اللیل داج و العصات نیام والعبادون لذی الجلال قیام^۱
در تفسیر آیہی «ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم
الجنة، توبه/۱۱۱»، این دو بیت را نقل می‌کند:

من یشترى قبة فی العدن عالیة فی ظل طوبی رفیعات مبانیها
دلالتها المصطفی والله بايعها ممن اراد و جبریل منادیها^۲
وی در نوبت سوم از تفسیر آیہی «وانزلنا الرياح لواقع فأنزلنا من
السماء ماء فاسقینا کموه و ما أنتم له بخازنین وانا لنحیی و نمیت، حجر/۲۲ و ۲۳»، پس
از آن که می‌نویسد: اذا هبت ریح الکرم علی اسرار العارفین، اعتقهم من
هواجس انفسهم، ورعوت طبایعهم، وفساد اهوائهم و مراداتهم، و یظهر فی
القلوب نتائج الکرم و هو الاعتصام بالله و الاعتماد علیه و الانقطاع عما سواها،
این سروده را نقل می‌کند:

لیس فی القلب و القواد جمیعاً موضع فارغ لغير الحبيب
انست حبیبی و منیتى و مرادى و به ما حییت عیشی یطیب
و اذا ما السقام حل بقلیبى لم یکن غیره لسقمی طیب^۳

ن: میبدی، عرفان و تصوف

مؤلف کشف الاسرار در سراسر تفسیرش، عنایتی ویژه به عارفان و
صوفیان نشان داده است، و این بدان جهت است که خود در زمره‌ی عرفا و
متصوفه جای دارد.

۱- بنگرید: کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۱۸.

۲- همان جا، ج ۴، ص ۲۲۰.

۳- همان جا، ج ۵، ص ۳۱۱.

پیش از هر چیز سزا است به این پرسش رخ نموده پاسخ داده شود که عرفان و تصوف چیست؟ و چه فرقی بین آن‌ها است؟ در پاسخ باید گفت: عرفان به معنای شناسایی، و مراد شناسایی حق است، و در زبانزد عام و خاص، به معنای راه و روشی است که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده‌اند، عرفان به دو طریق میسر است؛ یکی به طریق استدلال از اثر به مؤثر و از فعل به صفت، و از صفات به ذات، و این مخصوص علما است، و دوم طریق تصفیه‌ی باطن و تخلیه‌ی سر از غیر، تحلیه‌ی روح، و آن طریق معرفت خاصه‌ی انبیاء، اولیاء و عرفا است.^۱

برای تصوف، تعریف خاصی ارایه نشده است، و چون حدود آن به طور کامل مضبوط نبوده، هرکسی سخنی گفته است، که بسا بهترین آن، کلام ابن عربی باشد که می‌گوید: تصوف وقوف به آداب شریعت است ظاهراً و باطناً، و آن عبارت از اخلاق الهیه است.^۲

با دقت در فرهنگ عرفا و صوفیه، می‌توان دریافت که عرفان و تصوف، دو جنبه‌ی یک واقعیتند، بدین معنا که اگر از جنبه‌ی فرهنگی بدان بنگریم، می‌شود عرفان، و اهل این فرهنگ، نام عارف به خود می‌گیرند، که در بعد عرفان نظری، بسان متکلمان و فلاسفه به تفسیر هستی می‌پردازند، و مانند یک علم نمود پیدا می‌کند، و در بعد عملی، همانند اخلاق است. و اگر از جنبه‌ی اجتماعی بدان نظر افکنیم، تصوف خواهد بود، و اهل آن، نام

۱- بنگرید: سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، عرفان.

۲- همان‌جا، تصوف.

صوفی و متصوف به خود می‌گیرند. از این رو، هم تعبیر به عارف درست است، و هم تعبیر به صوفی.

میبدی که خود یک عارف و صوفی است، در سراسر تفسیر خود از عارفان و صوفیانی؛ چون: ابراهیم ادهم، ابوالحسن خرقانی، ابوبکر واسطی، ابوسعید ابوالخیر، ابوطالب مکی، بایزید بسطامی، بشرحافی، جنید بغدادی، ذوالنون مصری، سری سقطی، سهل بن عبدالله تستری، شبلی [ابوبکر، دلف بن جحدر]، فضیل بن عیاض، منصور حلاج و به خصوص از خواجه عبدالله انصاری - که با القابی چون: شیخ الاسلام انصاری، پیر طریقت، پیر بزرگوار، پیشوای اهل حقیقت و عالم طریقت، نام برده است - سخن، مناجات و رهنمود نقل می‌کند.

میبدی می‌نویسد: پیر طریقت گفت: اگر مردمان، نور قرب در عارف ببینند، همه بسوزند، و عارف، نور قرب در خود بیند بسوزد، علم قرب در زبان و گوش نگنجد، که آن راهی تنگ است، و از همراهی آب و گل زبان قرب را ننگ است، هر گه که قرب روی نمود عالم و آدم را چه جای درنگ است.^۱ وی در جایی از تفسیر خود، این مناجات را از خواجه عبدالله انصاری نقل می‌کند:

الهی! نام تو ما را جواز، و مهر تو ما را جهاز. الهی! شناخت تو ما را امان و لطف تو ما را عیان.
الهی! فضل تو ما را لوا، و کنف تو ما را مأوا.

۱- بنگرید: کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۲۹۳.

الهی! ضعیفان را پناهی، قاصدان را بر سر راهی، مؤمنان را گواهی، چه بود که افزایی و نکاهی.

الهی! چه عزیزاست او، که تو او را خواهی، و ریگریزد او را در راه آری.^۱
عارف میبدی در جایی از تفسیر، این رهنمود را ارائه می‌دهد: در هر دو سرای، سر خویش مجرد کن، تا گردی از میدان درگه‌ی بسم الله بر رخسار روزگارت نشیند، و سعید ابدی گردی، هر چه معنای بشریت است و اندیشه‌ی طبیعت در آتش محبت بسوزد، تا چون نام او گویی سینه‌ی تو از حدیث او خبر دارد. یک قدم از خود فاصله، تا جمال این نام نقاب عزت بگشاید، و بر دلت متجلی شود.^۲

ح: میبدی و تفسیر اشاری

یکی از انواع تفاسیر که در فرهنگ تفسیر شناسی، جایی برای خود باز کرده، تفسیر اشاری است. در تفسیر اشاری ممکن است به پیام کل آیه توجه داشته باشد، یا به کلمه، یا به حروف. میبدی در هر سه بخش سخن دارد که در این جا تنها به نمونه‌ای از آن‌ها اشارت می‌شود:

اشارت در جمله

وی در تفسیر آیه‌ی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می‌نویسد: اشارت به دو رکن عظیم است، از ارکان دین. و مدار روش دین داران به این هر دو رکن است: اول: تحلیۃ النفس بالعبادة والاخلاص، خود را آراسته داشتن به

۱- بنگرید: کشف الاسرار، ج ۱، ص ۲۹.

۲- همان جا، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

عبادت و بی ریا، و طاعت بی نفاق. رکن دیگر: تزکیة النفس عن الشرک و الالتفات الی الحول و القوة، نفس خود را منزّه کردن، و از شرک و فساد پاک داشتن، و تکیه بر حول و قوت خود ناکردن. آن تحلیل اشارت است به هر چه می‌باید در شرع، و این تزکیة اشارت است به هر چه می‌نباید در شرع، در نگر به این کلمه‌ی مختصر که جمله شرایع دین از این دو کلمه مفهوم می‌شود، کسی را که در دل آشنایی و روشنایی دارد.^۱

اشارات در کلمات

وی در باره‌ی واژگان بسمله می‌نویسد: الله اشارت است به کمال قدرت، و حمان اشارت است به عموم رحمت، و رحیم اشارت است به خصوص مغفرت، الله است که بیافرید به قدرت فراخ، بی حیل، و حمان است که روزی داد از خزینة‌ی فراخ، بی مؤنت، رحیم است که عیب‌ها فر پوشیده به کرم فراخ، بی شفاعت.

الله اشارت است به آفرینش در ابتدای به قدرت، و حمان اشارت است در دوام نعمت، رحیم اشارت است به آمرزش در انتهای به رحمت، چنان است که الله گفتی اول بیافریدم به قدرت، پس پروریدم به نعمت، آخر بیامرزم به رحمت.

الله اشارت است به جلال الوهیت و عزت احدیت، رحمان اشارت است به کمال نعمت و حسن معونت و عموم رحمت بر کافه‌ی بریت، رحیم اشارت است به مهر و محبت، خصوصا با اهل کرامت.^۱

اشارت در حروف بسمله

میبدی می‌نویسد: بسم الله، در تحت هر حرفی اشارتی است، و در آن اشارت بشارتی، یا: اشارت است که بصیرم، می‌بینم کردار تو، سین: اشارت است که سمیع‌ام، می‌شنوم گفتار تو، میم: اشارت است که مجیم می‌نیو شم دعای تو.

یا: اشارت است به برّ او، سین: اشارت است به سرّ او، میم: اشارت است به منت او. گویی قسم یاد می‌کند جل جلاله: به برّ من با بندگان من، به سرّ من با دوستان من، به منت من بر مشتاقان من، که عذاب نکنم بنده‌ای را که به اخلاص گوید نام من، و در هر کار ابتدا کند به نام من.

یا: اشارت است ببقاء الله تعالی، خداوند جهان و جهانیان و دارنده همگان، يقول الله: یقی وجه ربک، سین: اشارت است به سلام الله بر دوستان و نواختن ایشان در دو جهان، يقول الله: تحیتهم یوم یلقونه سلام، میم: اشارت است به محبت خداوند مهربان که به لطف خود، مهر و محبت خود داد به بندگان، يقول الله: ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین.^۲

۱- همان جا، ج ۲، ص ۴۱۵؛ ج ۱، ص ۳۹؛ ج ۳، ص ۵۵۵.

۲- همان جا، ج ۷، ص ۴۹۵؛ ج ۶، ص ۱۶.

اشارات در حروف مقطعه

میدی در شرح حروف مقطعه، گرچه در نوبت دوم از تفسیر، به مشی مفران سخن گفته است، اما در نوبت سوم، این مفسر صوفی مسلک، به اشارت‌ها روی آورده و آن را اسرار الهی می‌داند، و به طور کلی می‌نویسد: **الم، التخطاطب بالحروف المفردة سنة الاحباب فی سنن المجاب، فهو سر الحبيب مع الحبيب، بحيث لا یطلع علیه الرقیب.**^۱ و نیز می‌نویسد: **کهن عص، سماع هدی الحروف شراب یسقیه الحق قلوب اولیائه، فاذا شربوا طربوا، و اذا طربوا طلبوا، و اذا طلبوا طاروا، و اذا طاروا وصلوا، و اذا وصلوا اتصلوا، فعقولهم مستغرقة فی لطفه، و قلوبهم مستهلکة فی کشفه.**^۲

در حروف سوره‌ی بقره می‌نویسد: **الف اشارت که أنا، لام: لی، میم: منی، أنا منم که خداوند، رهی را مهر پیوندم، نور نام و نور پیغام، دل‌ها را روح و ریحانم، جان‌ها را انس و آرامم، لی، هرچه بود و هست و خواهد بود همه مُلک و ملک من، محکوم تکلیف و مقهور تصریف من، غالب در آن امر من، نافذ در آن مشیت من، بود آن به داشت من، حفظ آن به عون من. منی، هرچه آمد از قدرت من آمد، هرچه رفت از علم من رفت، هرچه بود از حکم من بود.**^۳

۱- همان‌جا، ج ۱، ص ۵۲.

۲- همان‌جا، ج ۶، ص ۱۶.

۳- همان‌جا، ج ۱، ص ۵۳.

در باره‌ی سوره‌ی حجر، الر: الف: آلاء او است، لام: لطف او است، را: رحمت او. از روی اشارت می‌گوید: بنده‌ی من نعمت از ما دان و لطف از ما بین و رحمت از ما خواه.^۱

در حروف سوره‌ی شوری (حم عسق) می‌نویسد: هر حرفی از این حروف اشارت به علو مرتبت و کمال کرامت مصطفی است، حا: اشارت است به حوض مورود او، میم: اشارت است به ملک مدد او، عین: اشارت است به عز موجود او، سین: اشارت است به سنای مشهود او، قاف: اشارت است فرا قیام او بر مقام محمود.^۲

و نیز در دیگر سوره‌هایی که دارای حروف مقطعه هستند، هر کدام اشارت به امری دانسته است.

یادآور می‌شوم که این تأویلات و اشارات، ارزش تفسیری ندارد، چراکه به قول خود میبدی، تفسیر جز به توقیف و سماع درست نیاید، و نتوان گفت، الا به نقل و اثر.^۳

ط: میبدی، تأثر و تأثیر

بی شک اثر ارزشمندی چون کشف الاسرار، نمی‌تواند از آثار پیش از خود متأثر، و نسبت به آثار پس از خود مؤثر نباشد، سخن در این است که این سفر کبیر تحت تأثیر کدام اثر قرار گرفته است؟

۱- همان‌جا، ج ۵، ص ۲۹۸.

۲- همان‌جا، ج ۹، ص ۱۵.

۳- بنگرید: تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۰.

میبدی همان‌گونه که از منابع روایی، مأخذسخنان بزرگان، مرجع اشعار عربی و مخزن سروده های فارسی سخنی نگفته است، در هیچ‌جا به این حقیقت نیز اشارتی ندارد، و واقعاً روشن نیست، که آیا این کلمات موزون عربی و فارسی ساخته‌ی خود میبدی است، یا این که ازجایی اقتباس نموده است؟

پژوهش در این زمینه فرصت زیادی می‌طلبد که در این مختصر مجال آن نیست، اما به اجمال باید گفت: در خصوص تأثیر میبدی، بر پایه‌ی پژوهش‌های انجام شده، نوبت سوم تفسیر کشف الاسرار، شباهت زیادی به عبارت‌ها و نثر موزون «لطائف الاشارات»، معروف به «تفسیر القشیری»، تألیف ابوالقاسم، عبدالکریم بن هوازن متوفای ۶۵هـ، دارد، و حتی در برخی از موارد همان کلمات و عبارت موجود در لطائف، یا ترجمه‌ی آن، در تفسیر کشف الاسرار به کار رفته است.^۱ همچنین می‌نویسند: بسیاری از اشعار و قطعات عرفانی که در کشف الاسرار آمده است، در «روح الارواح»، یا «تفسیر السمعی»، نوشته‌ی ابوالمظفر، منصور بن محمد نیز آمده است.^۲ بنابر این یا باید گفت: میبدی بخشی از مطالب تفسیرش را از آن‌ها گرفته است، یا این که میبدی و هم مشربانش همگی از جای دیگری اقتباس کرده‌اند.

در باره‌ی تأثیر میبدی، گفته می‌شود: تفسیر کشف الاسرار، بر اشعار حافظ شیرازی، تفسیر عرفانی صفی علی‌شاه، تفسیر «مواهب علیه»، نوشته‌ی ملا حسین واعظ کاشفی، متوفای ۹۱۰هـ، منهاج الطالبین، و تفسیر «روح البیان»، نوشته‌ی اسماعیل حقی برسوی، تأثیر گذار بوده است.^۳

۱- بنگرید: یادنامه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ج ۱، ص ۱۰، مقاله‌ی آقای زکریا اخلاقی.

۲- همان جا ص ۳۵۶، مقاله‌ی آقای علی اصغر سیفی.

۳- همان جا ص، ۲۳۲ و ۱۴۵. و نیز زبان اهل اشارت، ص ۴۹ و ۱۷۴.

آری! این سخن جای بسی گفت‌وگو دارد، که مقالتی جداگانه می‌طلبد.

کشف الاسرار در آینده‌ی اشعار

ارباب بیان و قلم در باره‌ی میبدی و تفسیر کشف الاسرار سخن بسیار گفته‌اند که همگی حاکی از عظمت این اثر است، در اینجا به نمونه‌های زیر اشارت می‌شود:

غزلی از دکتر علی اصغر حکمت^۱ ادیب، نویسنده و محقق، که تفسیر کشف الاسرار را تصحیح نموده است:

کرد کشف اسرار حق، تا بردل ما پیر ما	می‌رسد تا عرش حق، آوازه‌ی تکبیر ما
شاد باشیم از جفا، هرگز نگردیم از وفا	هست آیین صفاء تدبیر ما از پیر ما
از دل ما شعله‌ای برجست و در عالم گرفت	سوخته بنگر جهان از آه عالم‌گیر ما
بر سواد دیده با نوک مژه از خون دل	راز عشق اوست زان لوح و قلم تحریر ما
نیست جز آن غره‌ی بیضاعیان بردل که هست	شرح سودای دو زلفش‌روز و شب تقریر ما
ما رخ ایمان، نهان در کفر مویش دیده‌ایم	شیخ گو خوش باش در اندیشه‌ی تکفیر ما
حافظ و قتیق و در دل آیتی از لطف اوست	زان سبب جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما
گفت حکمت از ازل باشد اسیر زلف من	بسته بینی تا ابد بر پای او زنجیر ما ^۲

ظہیر احمد صدیقی، از دانشکده‌ی دولتی لاهور پاکستان، و مدیر مجله‌ی ایران‌شناسی خانه‌ی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لاهور، در سفر به میبد بر روی شرکت در کنگره‌ی میبدی، در باره‌ی ایران و ایرانیان، شعری بسا عنوان «دیدار شما» سروده است، که به چند بیت از آن اشارت می‌شود:

ای عزیزان عجم، ای صاحبان دین و دل

۱- آقای علی اصغر حکمت، متولد ۱۲۷۲ خورشیدی، برابر با ۱۳۱۰ قمری در شیراز است،

۲- بنگرید: سلسله انتشارات کنگره بزرگداشت ابوالفضل رشیدالدین میبدی (۲) ویژه‌نامه (۱)، ص ۷۴.

دیدن خضر و مسیحا هست دیدار شما
 من ز پاکستان بیاوردم درود پر خلوص
 صد دعای دوستان پاک آثار شما
 شاد بادا میبد و تهران و یزد و اردکان
 زنده بادا مردم جانباز و سالار شما
 جان تازه در دمیده در تن ما میبیدی
 قلب ما را کرد روشن کشف اسرار شما
 آقای علی باقرزاده (بقا) در شعری که درباره میبد سروده چنین می گوید:

ز مردان بلند آواز میبید
 بسی آثار نغز و جاودان بین
 به تالیفی که از بوالفضل برجاست
 نظر کن، معجز کلک و بنان بین
 از آن آگاه دل در کشف اسرار
 کلام موجز و سحر بیان بین
 بسی گنجینه از عرفان قرآن
 از او محفوظ در لوح زمان کرد
 ز تفسیری که در متن نبی کرد
 نبی را شاد کام و شادمان کرد^۱

و بالأخره آقای سعید بلاغی چنین سروده است:

دگر فرزند پاک دامن میبد رشیدالدین
 که برجانش زخورشید ادب تایید انواری

۱- همان جا، ویژه نامه (۱)، ص ۱۰۰.

گرفت از برگ برگ شاخ باغ معرفت بویی
 رسید آن جا که تازد دست جان بر کشف اسراری
 شوند از بوی این گل های باغ ایزدی سرمست
 به شور آیند آنگه هر کجا باشند ابراری
 به شور آمیخت چندان زیرو بمراد کلام حق
 که هر زیر و بمش گویی بود از عشق طوماری
 پس از ده قرن آن نقشی که او در لوح عرفان زد
 نداود بی گمان در شیوه مانندی و تکراری^۱

* * *

۱- همان جا، ویژه نامه (۱)، ص ۱۰۴.

قطیب میبدی

نام: محمد

نام پدر: ابوسعید بن ابی جعفر بن ابی سعد المیبدی

کنیه: ابو عبدالله

لقب: عمادالدین

زمان زیست: حدود اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری

تخصص علمی: خطیب

معرفی

از نام و نشان او، و پدرش می‌توان دریافت که این شخصیت، از خاندان رشیدالدین میبدی، صاحب تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار می‌باشد، چراکه ابوجعفر، جد خطیب میبدی، فرزند ابوسعید میبدی، برادر رشیدالدین است، و در نتیجه رشیدالدین عموی خطیب می‌باشد.

خطابه‌ی خطیب میبدی

عبد الرزاق بن احمد، معروف به ابن فوطی، در کتاب مجمع الآداب فی معجم الالقاب از این دانشمند میبدی یاد کرده و می‌نویسد: وی از خطبای به نام بوده است.

وی سپس بخشی از یک خطبه‌ی وی را این‌گونه نقل می‌کند: آمرکم بتقوی الله عز اسمه، فانها العصمة المتينة، و الجنة الحصينة، و الطود الارتفاع، و

العماد الامنع، و الجانب الاعز، و الملجأ الاحرز، فانها اوجه الوسادل، و اقرب الذرایع، و اعودها على العبد بمصالحه و ادعاها الى نيل مناجحه.^۱
این خطبه و مفاد توحیدی و اخلاقی آن، بیانگر بینش عمیق و نگرش ژرف خطیب میبدی است.

رؤیای صادق

لازم به یادآوری است، پس از گذشت بیش از ده سال، از گردآوری مطالب، و اطمینان از این که کسی از قلم نیفتاده است، تصمیم بر آن شد، از نوشته‌ها که در رایانه بود پرینت شود، که به دلیل خستگی به بعد موکول شد، اما این تأخیر، رؤیای صادق‌ای به دنبال داشت، و آن این بود که همان شب در خواب دیدم، که روی صفحه‌ی تلویزیون نام چند نفر از شخصیت‌های علمی میبد وجود دارد، که برایم تازگی داشت. دو روز پس از این خواب، در کتابخانه‌ی مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه‌ی علمیه قم، به کتابی برخوردم، که نظر مرا به خود جلب نمود، آن را گشوده، و نام سه شخصیت را مشاهده و یادداشت نمودم، که یکی همین خطیب میبدی و دیگری موسی میبدی بود، که تا آن زمان ندیده و نشنیده بودم، و سومی ادیب میبدی که باعث شرح مفصل‌تر زندگی نامه‌ی او شد.



۱- بنگرید: عبد الرزاق بن احمد، مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج ۲، ص ۱۵۲.

عبدالرشید میبدی

نام: عبدالرشید

نام پدر: علی بن محمد بن ابو محمد المیبدی.

زمان زیست: اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری

زمان و مکان وفات: سال ۶۰۸ هجری قمری در میبد.

تخصص علمی: محدث

معرفی

یاقوت بن عبدالله حموی، جغرافی دان و مورخ قرن هفتم، زیر کلمه‌ی میبد می‌نویسد: از دانشمندان متأخری که منسوب به میبد است، عبدالرشید بن علی بن محمد، ابو محمد میبدی می‌باشد.

حموی می‌افزاید: عبد الرشید در اصفهان، به مصاحبت ابو موسی حافظ در آمد، و از معاشرین او گردید، و از وی و دیگر دانشمندان کسب علم، و نقل حدیث نمود.

عبدالرشید پس از مدتی اقامت در اصفهان به سفر حج می‌رود، و در باز گشت از مکه به بغداد می‌رود و در آن‌جا به تحصیل دانش ادامه می‌دهد و از اصحاب ابن بنان، و ابن الحصر و دیگران بهره می‌گیرد. وی همچنین در بغداد از ابوالعباس، احمد بن محمد بن سال معروف به «ترک»، به فراگیری و سماع حدیث می‌پردازد.

عبدالرشید، پس از این مسافرت‌ها، به شهر خود، میبد بازگشته، و تاهنگام مرگ در سال ۶۰۸ ق در آن‌جا می‌ماند و به نشر علم و حدیث می‌پردازد.

از ویژگی‌هایی که حموی برای عبدالرشید بیان می‌کند، این است که وی، از نیروی فهم، معرفت قوی، فضل و نیروی تمیز و تشخیص برخوردار بوده است.^۱

دو نکته

نکته‌ی اول این که تعبیر به متأخرین در کلام حموی، بیانگر وجود دانشمندانی از خطه‌ی میبد، پیش از عبدالرشید می‌باشد، که ممکن است اشارت به امثال محمد میبدی، مطهر میبدی و احمد میبدی باشد.

نکته‌ی دوم این که حموی قبل از آن‌که در باره‌ی عبدالرشید میبدی سخنی بگوید، می‌نویسد: میبد شهری است از توابع اصفهان، و دارای قلعه‌ی محکمی است، و گفته می‌شود: میبد از توابع یزد است. و سپس به نقل از ابواسحاق اصطخری، جغرافی‌دان قرن چهارم (۳۴۶ق) می‌نویسد: میبد از توابع اصطخر در منطقه‌ی فارس است، سپس می‌افزاید: میبد تا یزد ده فرسخ، و تا عقدا نیز ده فرسخ است.

روشن است تردید در انتساب میبد به اصفهان یا فارس، ناشی از وجود چند میبد نیست، بلکه ناشی از تابعیت میبد و حتی یزد، نسبت به این مناطق مهم در آن زمان می‌باشد.



۱- بنگرید: حموی، شهاب الدین، ابوعبدالله، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، دارالاحیاء بیروت: ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۲۴۰.

موسى ميبدى

نام: موسى

نام پدر: هبة الله بن احمد الميبدى.

كنيه: ابوالفضل.

لقب: مظفر الدين

زمان زیست: حدود قرن هفتم هجرى

تخصص: علم و شعر

معرفى

عبدالرزاق بن احمد، معروف به اين قُوطى، از اين دانشمند ياد کرده و مى‌نويسد: كان من العلماء الاكابر، رأيت له فضلاً كتبه الى بعض اصحابه، فى ذكر حرفة الادب.^۱

وى سپس اين شعر را از وى نقل مى‌کند:

ثنتان من ادوات العلم قد ثنيا عنان شاولى عما رمت من همى
اما الدواة فادوى حبرها بدنى و قلم المال عنى حرقه القلم
يعنى:

دو چيز از ابزار علم است، كه عنان هدف و مقصود مرا بریده و پاره کرده است، يکى دوات، كه مُرکبش دردهای بدنم را درمان مى‌کند، و ديگرى سوز قلم كه، مرا از مال و ثروت جدا مى‌کند.

۱- بنگريد: عبدالرزاق بن احمد، معروف، مجمع الآداب فى معجم الالقاب، ج ۳، ص ۴۱۸.

از این دویست معلوم می‌شود، که موسی میبدی در آغاز در پی جمع‌آوری مال و ثروت بوده است، اما جذبه و فایده‌ی علم، او را به سوی دانش‌اندوزی کشانده است. و او را در زمره‌ی دانشمندان و اهل ادب قرارداد است.

زمان زیست

از زمان زیست وی اطلاعی در دست نیست، اما با توجه به تاریخ تألیف کتاب «مجمع‌الآداب»، می‌توان دریافت که این دانشمند، در حدود سده‌ی هفتم زندگی می‌کرده است، زیرا ابن فوطی که متوفای ۷۲۳ هجری است، از او با تعبیر «کان من العلماء الاکابر» یاد می‌کند، و این به خوبی روشن می‌کند که موسی میبدی، قبل از تاریخ وفات ابن فوطی می‌زیسته است.

* * *

جلال‌الدین شجاع میبدی

نام: جلال‌الدین.

نام پدر: مبارزالدین محمد.^۱

لقب: شجاع میبدی.

مهارت: سیاست و شعر

جلال‌الدین شجاع میبدی، هر چند در تاریخ سیاسی ایران، به عنوان یک سیاستمدار و حاکم از خاندان آل مظفر مطرح است، اما از آن جهت که وی افزون بر سیاستمداری، دوستدار علم و دانش بوده و قریحه‌ی شعری نیز داشته است، نام وی در زمره‌ی شاعران قرار می‌گیرد.

دوران زندگی

جلال‌الدین میبدی، در جمادی الثانی ۷۳۳ هجری در میبد متولد و در سن هفت سالگی، شروع به فراگیری علم نمود، و در نه سالگی حفظ کلام الله مجید به پایان رساند، و به کسب فضایل علمی اشتغال نمود، و در علوم و معارف به جایی رسید که همواره فضلا و علما در مجلس وی حاضر می‌شدند. او به عنوان دومین پادشاه از سلسله‌ی آل مظفر، در ۷۵۹ قمری به

۱- چنان‌که گفته شد: امیر مبارزالدین محمد، فرزند مظفر فرزند منصور فرزند حاجی است، امیر مبارزالدین محمد میبدی بنیانگذار سلسله‌ی مظفریه است.

حکومت رسید. وی شیراز را پایتخت خود قرار داد، و به مدت ۲۶ سال سلطنت کرد.^۱

حافظه‌ی قوی

می‌نویسند: شاه شجاع از حافظه‌ی بسیار قوی برخوردار بوده است، به حدی که هشت بیت شعر عربی، به یک نوبت یاد می‌گرفته است، و چنان‌که اشارت شد در نه سالگی حافظ کل قرآن بوده است.

جلال‌الدین و معلم یزدی

مورخان می‌نویسند: معین‌الدین محمد یزدی، سمت استادی جلال‌الدین را بر عهده داشته است، دکتر عبدالحسین نوایی در تعلیقه‌ی خود بر تاریخ آل مظفر می‌نویسد: معین‌الدین یزدی از علمای حدیث و از دانشمندان روزگار امیر مبارزالدین محمد و پسرش شاه شجاع بوده است، وی در سال ۷۵۵ از جانب امیر مبارزالدین به سمت تدریس در دارالسیاده میبد تعیین گردید، و در این سمت مورد احترام همگان بود.

معین‌الدین، کتاب «مواهب الهیه» را در تاریخ خاندان مظفری تا سال ۷۶۶ تألیف نمود، و چنان‌که خود می‌نویسد: چون رهین منت امیر مبارزالدین بوده، به عنوان ادای حق نعمت، تصمیم گرفته که شرح وقایع سلطنت امیر مبارزالدین را بنویسد. همچنین سه کتاب دیگر: یکی به نام «نزهة السرور»، در تهنیت ازدواج مبارزالدین، و دوم ترجمه‌ی کتاب «رشف النصائح الایمانیه و کشف

۱- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۸۱ تا ۱۱۸. و نیز بنگرید: معین، محمد، فرهنگ فارسی، شاه شجاع.

الفضائح اليونانية»، تألیف شیخ شهاب الدین سهروردی، از آثار او است.^۱ و کتاب سوم به نام: «حدائق الحقائق» در تفسیر سوره‌ی یوسف می‌باشد.^۲ به هر صورت چنین شخصیت علمی، امر تربیت علمی جلال الدین را بر عهده می‌گیرد، و او را به خوبی پرورش می‌دهد.

جلال الدین و خواجه‌ی شیراز

آل مظفر اگرچه از میبد برخاسته، اما هریک از شاهان این خاندان بنا بر موقعیت به دست آمده، شهری را پایتخت خود قرار می‌دادند؛ چنان‌که امیر مبارزالدین، کرمان را انتخاب کرد، جلال الدین نیز شیراز را برگزید. استقرار شاه شجاع در شیراز، بلکه تمام عمر وی، همزمان با زندگی خواجه شمس الدین محمد، حافظ شیرازی^۳ بوده است، چراکه زمان زیست خواجه‌ی شیراز، (۷۲۷-۷۹۲) بوده، و جلال الدین شجاع نیز در سال‌های (۷۳۳-۷۸۶) می‌زیسته است. از این روی این شاعر شیرین سخن بنابر مصالحی به مدح شاه شجاع پرداخته است از جمله:

سحرز هاتف غیسم رسید مژده به گوش

که دور شاه شجاع است ومی دلیر بنوش

۰۰۰

داور دین، شاه شجاع آن که کرد

روح قدس حلقه‌ی امرش به گوش

۱- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۱۳۷.

۲- بنگرید: ریحان یزدی، سید علیرضا، آئینه‌ی دانشوران، ص ۶۶۴

۳- محمد بن محمد بن محمد، شمس الدین، لسان الغیب، (۷۲۷-۷۹۲ هـ)، از بزرگ‌ترین شاعران ایران و صاحب دیوان حافظ است.

ای ملک العرش مرادش بسده
و ز خطر چشم بدش دار گوش

۰۰۰

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع
که نیست باکسم از بهر مال و جاه نزاع
به عاشقان نظری کن به شکر این نعمت
که من غلام مطیعم، تو پادشاه مطاع
جبین و چهره‌ی حافظ خدا جدا مکن
ز خاک بارگه کبریای شاه شجاع

۰۰۰

بامدادان که ز خلوت‌گه کاخ ابداع
شمع خاور فکند بر همه اطراف شعاع
عمر خسرو طلب از نفع جهان می‌خواهی
که وجودی است عطا بخش کریم نفاع
مظهر لطف ازل روشنی چشم آمل
جامع علم و عمل جان جهان شاه شجاع^۱

به خوبی ملاحظه می‌شود که حافظ در این اشعار، افزون بر تعریف و تمجید؛ از قبیل مژده‌ی هاتف غیب بر آمدن شاه شجاع، سوگند به حشمت و جلال او، و ستودن به علم و عمل، طلب طول عمر برای شاه شجاع، و جدا نشدن از بارگاه او می‌کند. و این بیان‌گر نهایت ارادت حافظ به شاه شجاع می‌باشد. هر چند دور نیست که با توجه به پیشینه‌ی خونریزی آل مظفر و بی‌رحمی‌های آنان - حتی نسبت به یکدیگر - و از جمله خود شاه شجاع که

۱- بنگرید: دیوان حافظ، حرف «روی» ش، و ع.

برای رسیدن به حکومت، چشم پدرش را کور کرد، و برای حفظ آن، چشم پسرش را کور نمود.^۱ خواجه‌ی شیراز را به نوعی دچار تقیه‌ی مداراتی کرده باشد، البته! باید توجه داشت، حافظ پس از مرگ شاه شجاع نیز، تاریخ مرگ وی را در بیت شعری تنظیم کرده است، که در تاریخ وفات شاه شجاع بدان اشارت می‌شود.

شعر شاه شجاع

جلال الدین، افزون بر کشورداری، صاحب طبع و قریحه‌ی شعری خوبی بوده است، وی که با تخلص «حاجی» شعر می‌سروده است، اشعاری به زبان عربی و فارسی از خود به یادگار گذاشته است. دور نیست که تخلص حاجی، برگرفته از اسم جد اعلای او، غیاث الدین حاجی باشد.

از سروده‌های فارسی او است:

فراز قاف قناعت بگسـترانم پر
که جز نشیمن سیمـرغ نیستم درخور
همای همت خود را ز بهر مرداری
به کرکسان زمانه چرا کنم همسر
درون کشور عزلت چو تختگاه من است
کلاه عزت باقی مرا بود افسر
بلاد مشرق و مغرب به دست آمده گیر
همان بریم ز دنیا که برد اسکندر
به یک توجه مردانه می‌رسم جایی

۱- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۱۱۰.

که مرغ و هم در آن جا یی‌فکند شهر
به دار ملک سعادت کسی بیابد راه
مگر به یاری توفیق و بخت نیک اختر

...

افعال بدم ز خلق پنهان می‌کن
و اندوه جهان بر دلم آسان می‌کن
امروز خوشم بدار و فردا با من
آن‌چه از کرم تو می‌سزد، آن می‌کن

...

و نیز از او است:

چون به شست اندر آورد ماهی
سر تیغی بزن به پهلویش
تا شود نام دلبری که مدام
میل خاطر همی رود سویش^۱

...

نویسنده‌ی تذکره‌ی سخنوران یزد نیز، وی را در ردیف شعرای دیار

یزد نام برده، و این اشعار را از او نقل می‌کند:

بسیار سال‌ها به سر خاک ما رود
کاین آب چشمه آید و باد صبا رود
این پنج روز مهلت ایام آدمی

۱- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۸۲

بر خاک دیگران متکبر چرا رود
ای دوست بر جنازه‌ی دشمن چو بنگری
شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود^۱

...

از سروده‌های جلال الدین به زبان تازی:

ان المفاخر فی البدنیا مشیتة
و ما جمعن مرور الدهر فی نفر
من الملوك و اهل الارض قاطبة
کذا حوتها متون السفر و الاثر
لکنها و بحمد الله مجتمع
اشتاتها عندنا فی احسن الصدر^۲

...

لئن ضنت الايام بالجمع شملنا
فجودی لنا رغما لها بالرسائل
و لاتحسبی ریب الزمان مغلدا
فانی رجوت الله الف وسائل
و ما طوعت نفسی رعاية نهيه
و لکنها هاجت بتلك الشمائل^۳

...

۱- بنگرید: خاضع، اردشیر، تذکره‌ی سخنوران یزد، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۸۲

۳- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۸۱-۸۲

دیوان شاه شجاع

شیخ آغا بزرگ تهرانی، در کتاب ارزشمند «الذریعه»، تحت عنوان دیوان شاه شجاع، از وی یاد کرده و در باره‌ی او و دیوانش می‌نویسد: جلال الدین، ابوالفوارس شاه شجاع (حاجی) مردی ادیب بوده، که بدون زحمت و دله‌ره در مجالس علما شرکت می‌کرده است، اشعار وی که به زبان عربی و فارسی است توسط سعدالدین انسی، با عنوان دیوان شاه شجاع جمع آوری شده و مقدمه‌ای بر آن نگاشته است. تهرانی، سپس می‌افزاید: این دیوان در بمبئی هند به چاپ رسیده است.^۱

آثار علمی و توجه به علما

جلال الدین شجاع میبدی، علاوه بر سرودن شعر و داشتن دیوان اشعار، ادب پرور و عالم دوست هم بوده است، و دانشمندانی؛ چون: شیخ الاسلام شیخ صدر الدین عبدالعزيز، قوام الدین عبدالله فقیه و منجم، و بهاء الدین عثمان کهکیلویی را در دربار خود داشت.^۲ و خود نیز از قوام الدین قاضی عضدالدین عبدالرحمن ایجی در کسب دانش بهره گرفته است. چنان‌که گذشت حافظ نیز در سروده‌ی خود شاه شجاع را جامع علم و عمل موصوف نمود. محقق تهرانی، در ادامه‌ی معرفی جلال الدین می‌نویسد: رساله‌ای در فضیلت علم، به زبان عربی فصیح نیز از او باقی مانده است.

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعه، بیروت، دار الاضواء ج ۹/۲، ص ۱۳۲.

۲- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۸۳ و ۹۵.

آیین شاه شجاع

از این که محقق تهرانی نام شاه شجاع و دیوانش را در کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعة» آورده است، بیانگر این است که اوشیعه می باشد، گرچه تصریح به مذهب وی نکرده است. اما تاریخ گواه آن است که وی در زمره ی اهل تسنن قرار دارد، چرا که نشانه های چندی بر سنی بودنش در دست می باشد:

۱- در سال ۷۶۷، بهاء الدین، عثمان بن علی بن ابی بکر شافعی که کیلویی را به عنوان قاضی پایتخت منصوب نمود. وی کسی است که حافظ در باره ی او می گوید:

بهاء الحق و الدین طاب مثواه

امام سنت و شیخ جماعت^۱

۲- جلال الدین از جلسه ی درس عضدالدین ایجی قاضی، و فقیه شافعی تتلمذ کرده است.

۳- وصیت نامه ی خود را با این عبارت پایان می دهد که: وصلی الله علی محمد و آله و صحبه اجمعین.

۴- از همه مهم تر آن که شاه شجاع در سال ۷۷۰ قمری، با محمد بن المعتضد العباسی، ملقب به المتوکل علی الله، خلیفه ی عباسی بیعت می کند، چنان که پدرش امیر مبارزالدین نیز با المعتضد بالله بیعت نمود.^۲

۱- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۹۵.

۲- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۱۵۹.

درگذشت و مدفن

این مرد علم، شعر و سیاست، در شعبان سال ۷۸۶ در سن پنجاه و سه سالگی، با بیست و هفت سال حکومت در شیراز درگذشت، و بنا به وصیت خودش، در کوه چهل مقام شیراز در کنار قطب الدین محمد به خاک سپرده شد. البته پیش از آن به دستور شاه شجاع، پاره زمینی در جوار کعبه، به عنوان مرقد شاه شجاع خریداری شده بود.^۱

تاریخ وفات شجاع، به ابجد

حافظ شیرازی که در باره‌ی شاه شجاع و در زمان حیاتش اشعاری سروده است، تاریخ مرگ وی نیز در این بیت آورده است:

جانش غریق رحمت خود کرد و رفت

تاریخ این معامله «رحمان لایموت»^۲

رحمان لایموت، به حساب ابجد عبارت است از: (ر=۲۰۰). (ح=۸).

(م=۴۰). (ا=۱). (ی=۱۰). (م=۴۰). (و=۶). (ت=۲۰۰).

در نتیجه با جمع همه‌ی اعداد به‌کار رفته، عدد ۷۸۶ به دست می‌آید:

$$(۲۰۰ + ۸ + ۴۰ + ۱ + ۵۰ + ۳۰ + ۱ + ۱۰ + ۴۰ + ۶ + ۴۰۰ = ۷۸۶)$$

* * *

۱- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۱۱۸، و ۹۶.

۲- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعه، بیروت، دار الاضواء، ج ۹/۲، ص ۴۹۹.

معین الدین میبدی

نام: علی

لقب: معین الدین

تخصص: شاعر و نویسنده

زمان زیست: قرن نهم، زنده به سال ۸۶۱

معین الدین کیست؟

آن گونه که گفته شد، آغا بزرگ تهرانی، ذیل دیوان معین یزدی، می نویسد: میرمعین الدین، از وزرای آل مظفر، و صاحب تاریخ معینی، پدر قاضی میر حسین میبدی است.^۱ آقای اردشیر خاضع، در تذکره‌ی سخنوران یزد می نویسد: معین الدین یزدی، پدر قاضی میر حسین است.^۲ چنان که ملاحظه می شود، این دو نویسنده، معین الدین را پدر قاضی میبدی می دانند، و بر این باورند که معین الدین میبدی، همان معین الدین یزدی است!

اما باید توجه داشت که از یک سوی، معین الدین یزدی در سال ۷۸۹ هجری قمری در گذشته است.^۳ و قاضی میر حسین میبدی، دست کم تا سال ۹۰۹ هجری زنده بوده است، و بسیار دور می نماید که بین مرگ پدر و پسر ۱۲۰ سال فاصله‌ی زمانی باشد. از سوی دیگر، به گواهی تاریخ، خاندان

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعه، بیروت، دار الاضواء، ج ۹/۳، ص ۱۰۷۸.

۲- بنگرید: خاضع، اردشیر، تذکره‌ی سخنوران یزد، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳- بنگرید: معین، محمد، فرهنگ فارسی، معین الدین یزدی.

آل مظفر در سال ۷۹۵ منقرض شدند، و بدیهی است که پدر قاضی میبدی با این فاصله نمی‌تواند عهده‌دار وزارت در آن حکومت باشد.

این را نیز باید افزود که بی شک، نام پدر قاضی میبدی، معین الدین می‌باشد، چنان که آثار نویسندگان به این مطلب اشارت دارد.^۱ و خود میبدی نیز در مقدمه‌ی دیوان علی‌علیه ضمن نقل داستانی به این سخن تصریح کرده و می‌نویسد: پدرم خواجه معین الدین علی، نیز این طفل را دیده است.^۲ همچنین میبدی در پایان شرح حدیث امام عسکری علیه‌السلام می‌نویسد: حرره مؤلفه حسین بن معین الدین.^۳

بنابر آنچه گفته شد، باید پذیرفت که در تاریخ سیاسی، اجتماعی و دینی یزد دو شخصیت با لقب معین الدین وجود داشته است. یکی محمد معلم یزدی، همان شخصیت بارز در حکومت آل مظفر، که صاحب کرسی تدریس در دارالسیاده‌ی میبد بوده، و سمت استادی جلال الدین شجاع میبدی را داشته است. و دیگری علی میبدی، که پدر قاضی میرحسین باشد. و تنها تشابه اسمی باعث این آمیختگی شده است.

در تواریخ مربوط به یزد، نام خواجه معین الدین علی میبدی - صاحب منصب وزارت، در دولت تیموریان، (در قرن نهم) زنده تا سال ۸۶۱

۱- بنگرید: امین، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۶ ص ۱۷۴؛ امینی، عبدالحسین، التذیر فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۱، ص ۱۳۳؛ زمانی، مصطفی، دیوان امیر المؤمنین، ص ۱۳؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، میبدی؛ تفضلی، آذر و مهین فضایی جوان، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۱۸۳.

۲- بنگرید: خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۳، ص ۲۳۹. و نیز رک: ریحان یزدی، سید علی رضا، آیین‌های دانشوران، ص ۶۷۵.

۳- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، بیروت، دار الاضواء، ج ۱۳، ص ۲۰۰.

هجری قمری - با این تعبیر به چشم می‌خورد: عالی جناب صاحب اعظم رشید مؤمل اعظم الصواب و الاکابر و الوزراء الکاملین، الموفق بتأیید الله الملك الولی، خواجه معین الدین علی المیبدی ادام الله دولته.^۱ وی که دوستدار علم بوده و گرایش به صوفیه داشته است در فیروزآباد میبد، مدرسه و خانقاه معینیه، و در بفرویه، محله‌ی معین آباد ساخته است.^۲ و قاضی میر حسین نیز در همین روزگار سمت قضاوت داشته است.^۳

آری! دور نمی‌نماید که پدر قاضی میبدی همین معین الدین باشد، به خصوص این که نامش «علی» است، و گرایش به علم و تهذیب نیز مؤید آن است.

مشابه این سخن را محمد مفید مستوفی، مؤلف جامع مفیدی، مورخ قرن یازدهم از خطه‌ی یزد دارد که می‌گوید: پدر قاضی میر حسین، خواجه معین الدین علی در یزد به امر وزارت اشتغال داشته است.^۴

به هر صورت اگر بپذیریم، تاریخ معینی، تألیف معین الدین، پدر قاضی میر حسین است، این را نیز باید قبول کرد که تاریخ معینی غیر از تاریخ مظفری است، هر چند که بر کتاب مواهب الهیه یا تاریخ مظفری، تاریخ معینی نیز اطلاق شده است.

آثار قلمی

در فهرست‌ها و معاجم دو تألیف به معین الدین میبدی نسبت می‌دهند:

- ۱- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۱۵۷.
- ۲- بنگرید: کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ص ۲۷۶، ۲۸۳ و ۲۸۴.
- ۳- بنگرید: ریحان یزدی، سید علیرضا، آیین‌های دانشوران، ص ۶۷۵.

۱- تاریخ معینی

شیخ آغا بزرگ تهرانی، در موسوعه‌ی ارزشمند «الذریعة الی تصانیف الشیعة» از این کتاب نام می‌برد. سیداحمد حسینی در «مستدرک الذریعة»، نیز می‌نویسد: تاریخ معینی، للمولی معین الدین والد القاضی میر حسین المیبدی.^۱ با فرض این که کتابی به نام تاریخ معینی، از پدر قاضی میر حسین به جای مانده باشد، نباید آن را با تاریخ آل مظفر، به نام «مواهب الهیة» که نوشته‌ی معین الدین محمد معلم یزدی است، یکی دانست.

۲- دیوان معین میبدی

در کتاب الذریعة، در بخش دواوین، به این کتاب نیز اشارت شده است، و اردشیر خاضع، نویسنده‌ی کتاب تذکرة‌ی سخنوران یزد، نیز با تصریح بر این که معین یزدی پدر قاضی میبدی است، این رباعی را از وی نقل می‌کند:

خون می‌چکدم به جای آب از دیده
کار من دل هست خراب از دیده
برخیز و بیا که تا تو رفتی، رفته است
رنگاز رخ و صبر از دل و خواب از دیده^۲

* * *

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، بیروت، دار الاضواء، ج ۹/۳، ص ۱۰۷۸ و ج ۲۶، ص ۶۹۷

۲- بنگرید: خاضع، اردشیر، تذکرة‌ی سخنوران یزد، ج ۱، ص ۲۸۶.

قاضی میر حسین میبدی

نام: حسین (میر حسین)

نام پدر: معین الدین

لقب: کمال الدین

تخلص: منطقی

زمان زیست: ولادت در قرن نهم، درگذشت در قرن دهم.

میبدی از دیدگاه نویسندگان

محمد مفید مستوفی بافقی، مورخ قرن یازدهم هجری از دیار یزد، در باره‌ی قاضی میر حسین میبدی می‌نویسد: «اعلم العلماء المتقدمین، افضل الفضلاء المتأخرین، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الاصول، کشاف المشكلات العقلية، حلال المعضلات النقلية، صاحب النفس القدسية، و الکمالات الانسية، المؤید من عندالله ملک الکونین خواجه کمال الشریعة و الحقیقة و الطریعة و الفتوی و الدین، الامیر حسین قاضی». ^۱ علامه شهید مرتضی مطهری، در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، او را در طبقه‌ی نوزدهم حکما و فلاسفه‌ی اسلامی یاد کرده است. ^۲ در فرهنگ معین، از وی به عنوان ادیب، ریاضی‌دان و حکیم قرن دهم، یاد شده است.

۱- بنگرید: مستوفی بافقی، محمد مفید، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲- بنگرید: مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۷۹.

باتوجه به گستره‌ی شرح حال این دانشمند و اندیشمند جهان اسلام،
زندگی‌نامه‌ی وی در دو فصل ارایه می‌گردد:
فصل نخست: شناسایی حسین میبدی
فصل دوم: معرفی آثار علمی و قلمی میبدی

بخش نخست معرفی حسین میبدی

الف: معرفی اجمالی

کمال الدین، حسین بن معین الدین میبدی، مشهور به قاضی میبدی، متخلص به «منطقی»، در اواسط قرن نهم هجری در میبد، پا به دنیا نهاد، در جوانی جهت فرا گرفتن دانش، راهی شیراز می‌شود و از علامه جلال الدین دوانی، حکیم آن عصر، و دیگر استادان زمان، ادب، علم و حکمت می‌آموزد.^۱

حسین میبدی و تشیع

برخی از نویسندگان برآنند که قاضی میبدی، سنی مذهب است. مؤلف **روضات الجنات**، در این زمینه می‌نویسد: اگر اشعار قاضی میبدی و مقدمه‌ی دیوان او نشانه‌ی شیعه بودن او است، اما این سخنان با تصریح به سنی بودن خویش تعارض دارد، چرا که می‌نویسد: بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مردم در مسایل شرعی اختلاف کردند، تا این که بر چهار مذهب مستقر شدند، که عبارت است از حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی. اما مذهب شیعه به خاطر حمله

۱- بنگرید: دائرة المعارف شرق، میبد.

و بدگویی به صحابه، مردود و آثارشان در میان مسلمانان مفقود است.^۱ علامه‌ی امینی نیز در کتاب الغدير، وی را در ردیف روات و ائمه‌ی اهل سنت یاد می‌کند که حدیث غدیر، حدیث تهنئه، آیه‌ی تبلیغ و آیه‌ی سأل سائل را نقل کرده‌اند.^۲

آقای مصطفی زمانی، از وی نام برده و در مقدمه‌ی دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد: مبدی در عین این‌که از دانشمندان اهل سنت است، علاقه‌ی شدیدی به امام علی علیه السلام داشته است. و با می‌نویسد: اگرچه شاعر فارسی، اشعار عربی را به طور کامل منعکس نکرده است، اما از این نظر که کار بی سابقه‌ای بوده آن هم از فردی که شیعه نبوده، نقل آن مفید و لازم بود.^۳

از آن سوی، آغا بزرگ تهرانی، در کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعة» و علامه سید محسن امین، در کتاب «اعیان الشیعة»، او را در ردیف نویسندگان شیعه آورده‌اند.^۴ علامه‌ی امین سپس با نقل و نقد این سخن روضات الجنات که می‌گوید: «انه کان من اعظم متأخری فضلاء العامة و متکلمیهم البارعین و صوفیهم المتشرعین» می‌افزاید: اگر چنین باشد، نمی‌توان نام وی را در این کتاب (اعیان الشیعة) آورد، ولی از سخن خود مبدی در

۱- بنگرید: خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲- بنگرید: امینی، عبدالحسین، الغدير فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۱، ص ۱۹، ۳۲، ۱۳۳، ۲۲۱، ۲۵۲، ۳۷۱، ۲۸۰. و نیز بنگرید: ج ۶، ص ۷۰ و ۸۰.

۳- بنگرید: زمانی، مصطفی، دیوان امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام، ص ۱۳.

۴- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، بیروت، دار الاضواء، ج ۹/۲، ص ۴۹۹. و امین، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۱۷۴.

آغاز شرح کافیه، و در مقدمه‌ی دیوان امیرالمؤمنین می‌توان تشیع وی را استنباط نمود. زیرا در شرح کافیه می‌نویسد: «اقتبس فی سائر المواضع المهمة من شرح نجم الاثمة الشيخ الامام الرضى حشره الله مع النبى و الولی»، و در مقدمه‌ی دیوان، بخشی از مناقب، فضایل و معجزات علی علیه السلام به همراه این جمله «علی صراط حق نمسکه» که از حروف مقطعه‌ی قرآن استخراج نموده است می‌آورد.

باید به این نکته توجه داشت، که عصر مبدءی، برهه‌ی بسیار حساسی از جهت مذهب بوده است، چرا که اصفهان، یزد و مبدء در دوره‌ی انتقال از عقاید سنی‌گری، به باورهای شیعی به سر می‌برده، و درست در همین زمان است که دولت سنی تیموریان منقرض، و دولت شیعی صفویه روی کار می‌آید. از این رو قضاوت درستی نمی‌توان نمود، هرچند با نشانه‌های زیر می‌توان به نوعی، گرایش شیعی را در آثار و افکار مبدءی به دست آورد.

۱- اصل دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، که مبدءی آن را در قالب شعر فارسی درآورده است، و نیز مقدمه‌ی وی بر این دیوان که مشتمل بر فضایل علوی است.

۲- اصل شرح حدیث امام عسکری علیه السلام

۳- اشعار مبدءی در مدح مولا امیرالمؤمنین علیه السلام از جمله:

ان النبی محمداً و وصیه	وابنیه و ابنته البتول الطاهرة
اهل العباء و اننی بولائهم	ارجو السلامة والنجاة فی الاخرة
واری محبة من یقول بفضلهم	سبباً یجیر من السبیل الجائرة ^۱

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، بیروت، دارالاضواء، ج ۱۳، ص ۲۶۶.

۴- تعبیر به «ولی» در مقدمه‌ی کتاب «مرضی الرضی».

۵- استخراج، و یا دست‌کم توجه به جمله‌ی «علی صراط حق نمسکه».

۶- و از همه مهم‌تر این‌که، وی در پایان شرح حدیث عسکری علیه السلام می‌نویسد: انه كتب الامام الحسن بن علی العسکری علیه و علی آبائه و ولده المنتظر صلوات الملك الاکبر بخطه، سنة ۲۵۴، ... حرره مؤلفه حسین بن معین الدین فی جمادی الاولی سنة ثمان و تسعمائة. و آن‌جا که این اثر در آخرین سال‌های عمر مبدی نگاشته شده است، خود حایز اهمیت است، و می‌توان گفت: دور نیست که در آخر عمر شیعه بوده است.

حسین مبدی و تصوف

برخی از نویسندگانی که به شرح حال قاضی مبدی پرداخته‌اند، از وی به عنوان صوفی یاد کرده‌اند؛ از جمله، سید محسن امین در موسوعه‌ی «اعیان الشیعة»، و نیز فرهنگ بزرگان ایران و اسلام.

ظاهراً این سخنان باز گشت می‌کند به کلام مؤلف روضات الجنات که می‌گوید: «انه کان من اعاضم متأخری فضلاء العامة و متکلمیهم البارعین و صوفیهم المشرعین»، و نیز در باره‌ی مقدمه‌ی دیوان علی علیه السلام می‌نویسد: و جعل فی اوله سبع فواتح یذكر فیها قواعد المتصوفة و یشیر الی نبذة من عقائدهم و رسومهم و آدابهم و حکایات احوالهم.^۲ محدث قمی

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، بیروت، دارالاضواء، ج ۱۳، ص ۲۰۰.

۲- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۶۶.

(شیخ عباس) در کتاب «فوائد الرضوية» می نویسد: «و يظهر منه انه كان من كبار الصوفية السنية».^۱

آنچه می تواند موجب تقویت این حدس شود که حسین میبدی در جرگه‌ی متصوفه باشد، این است که پدر او، خواجه معین الدین علی، از وزرای روزگار تیموریان بوده است، و اینان و وزرایشان، عنایت زیادی به متصوفه داشته‌اند، و لذا معین الدین به ساخت خانقاه معینیه در فیروزآباد میبد مبادرت می کند. افزون بر آن، خود میبدی در پایان شرح دیوان می نویسد: تمام شد این ارقام پریشان، به یمن همت درویشان، امید آن که از غیر محرم محفوظ، و در نظر درویشان محفوظ باشد.^۲

شکی نیست که از این کلمات، بوی جانبداری میبدی از متصوفه استشمام می شود، ولی نمی تواند دلیل قطعی بر صوفی بودن وی باشد.

آری! باور برخی از مورخان مبنی بر درگیری میبدی با شاه نعمت الله ولی، تا سرحد تکفیر^۳ و قرینه دانستن آن بر مخالفت میبدی با صوفیه، سخن درستی نیست، چراکه مشاجره‌ی میان این دو شخصیت غیر ممکن می نماید، زیرا شاه نعمت الله، متولد ۷۳۰ هجری قمری، و متوفای بین ۸۲۷ تا ۸۳۴ و از شعرا و عرفای دوره‌ی تیموری است، و حسین میبدی، متوفای ۹۰۹ یا ۹۱۱ می باشد، چگونه ممکن است میان شاه نعمت الله در سن پیری، با حسین میبدی در دوره‌ی صباوت درگیری و مشاجره روی داده باشد؟

۱- بنگرید: قمی، شیخ عباس، فوائد الرضوية فی احوال علماء المذهب الجعفرية، ص ۱۶۰.

۲- بنگرید: خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۳، ص ۲۳۹.

۳- بنگرید: تاریخ عالم آرای صفوی، ص ۱۰۱.

بلی! این امکان وجود دارد که شاه نعمت‌الله معاصر با معین الدین باشد، اما گرایش هر دو به تصوف، مانع از آن است که با یکدیگر درگیر شوند.

میبدی در شیراز و محضر علامه‌ی دوانی

قاضی میر حسین، هر چند در میبد چشم به جهان گشود، و دوران نوجوانی را در آن جاسپری نمود، اما این شهر به دلیل این که تا حدی از رونق علمی دوران مظفری افتاده بود، نتوانست عطش او را نسبت به فراگیری علوم و فنون فروکش نماید. از این روی در جوانی جهت فراگیری فتن دانش، راهی شیراز می‌شود، که در آن زمان در اثر صیت شهرت علامه جلال‌الدین دوانی، مرکز ثقل علوم فلسفی بوده است، و طالبان دانش از خراسان و آذربایجان و کرمان و حتی بغداد و روم و ترکستان بدان‌جا رهسپار می‌شدند.^۱ میبدی نیز در سفر به شیراز از جلسه‌ی درس این حکیم، و دیگر استادان زمان خود، ادب، علم و حکمت می‌آموزد.

میبدی و قضاوت

میبدی پس از آن‌که در شیراز به کسب علم پرداخت، به زادگاه خویش باز می‌گردد، و با توجه به موقعیت علمی به دست آورده، متصدی امر قضا در میبد و یزد می‌شود.^۲ به نظر می‌رسد، زمان تصدی قضاوت میبدی، اواخر حکومت تیموریان^۳ و آغاز حکومت صفویان بوده است، چرا که در منازعات

۱- بنگرید: مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۷۸.

۲- بنگرید: دائرة المعارف شرق، میبد.

۳- سال‌های ۹۰۰ تا ۹۱۱ هجری قمری که دوره‌ی هرج و مرج در دولت تیموریان به حساب می‌آید، زمان منازعات تیموریان با شیانیان است، که منجر به انقراض تیموریان شد،

شیبانیان با تیموریان که منجر به انقراض تیموریان شد، شاه اسماعیل اول با اغتنام از فرصت، در سال ۹۰۷ هجری قمری، زمام امور را به دست گرفت. او ابتدا در آذربایجان و تبریز، و سپس در دیگر مناطق ایران، حکومت شیعی را تشکیل داد. این دوره با دهی آخر عمر میبدی، که در نهایت منجر به مرگ او می‌شود، مصادف می‌باشد.

وفات حسین میبدی و مدفن وی

نشانه‌های قطعی تاریخ گواه آن است که، قاضی میرحسین میبدی، در سال ۹۱۱ هجری قمری، به دستور شاه اسماعیل کشته شده است! اما راز قضیه چه بوده است؟

از گفته‌ی مؤلف تاریخ عالم آرای صفوی، چنین بر می‌آید که این قتل به خاطر اختلافی که میان قاضی میبدی، و شاه اسماعیل پیدا شد روی داد. او می‌نویسد: «اواخر عمر میبدی در زمان شاه اسماعیل، میان شاه نعمت الله که در یزد سکونت داشت و قاضی میبدی مشاجرت روی می‌دهد تا این که منجر به تکفیر وی می‌شود. همزمان با این مسأله، میان شاه نعمت الله و حاکم ابرقو نیز اختلاف شدید پیش آمد می‌کند، که شاه نعمت الله طی نامه‌ای به شاه اسماعیل از وی تقاضای کمک نمود، و خود نیز به جانب میبد روانه گردید، شاه اسماعیل به محض مشاهده‌ی نامه‌ی شاه نعمت الله به جانب یزد روانه شد، وقتی به یزد آمد خبر دادند که محمد کرهی به میبد رفته است، او نیز به

و پس از آن شیبانیان در ما وراءالنهر تشکیل دولت دادند، وصفویان در مناطق دیگر؛ چون آذربایجان، خراسان و ... سلسله‌ی صفویه را به وجود آوردند.

میبد آمد و شاه نعمت الله با مردم میبد به استقبال او رفتند. و در نهایت محمد کرهی در مقابل شاه اسماعیل تسلیم گردید.^۱

از این کلمات چنین برداشت شده است که به خاطر اختلاف میان شاه نعمت الله و قاضی میبدی و حمایت های شاه اسماعیل، سرانجام قاضی میبدی به دستور شاه اسماعیل به قتل می رسد.

روشن است که این سخنان نمی تواند پایه و اساس داشته باشد، زیرا چنان که پیش از نیز گفتیم: معاصرت شاه نعمت الله، با شاه اسماعیل و قاضی میبدی، به خاطر فاصله ی زمانی ناممکن است، هر چند قتل میبدی به دستور شاه اسماعیل، بعید نمی نماید.

آری! داستان تکفیر میبدی، و دفاع وی از خود، در نامه ای به امیر عبدالوهاب آورده است. و شاید مستند تاریخ عالم آرا، که این تکفیر را به شاه نعمت الله نسبت داده، سخن سید نورالله شوشتری در کتاب «مجالس المؤمنین»، باشد که، داستان تکفیر شاه نعمت الله را نقل کرده است.^۲ اما این سخن نمی تواند دلیلی بر مدعای تاریخ عالم آرای صفوی باشد، زیرا زمان زیست این دو شخصیت، با هم سازگاری ندارد.

سخن دیگر این که، شاه اسماعیل برای رواج مذهب تشیع، فشار زیادی بر سنیان وارد می کرد، و در این زمینه کار به جایی رسید که وقتی سفرای سلطان بایزید عثمانی، به حضور شاه اسماعیل رسیدند، وی برای

۱- بنگرید: تاریخ عالم آرای صفوی، ص ۱۰۱.

۲- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۲۳، ص ۴۰.

ارباب سفرای خداوندگار، دست به کار عجیب و تنفرآمیزی زد، به این ترتیب که دستور داد تا قاضی میر حسین میبدی، یکی از بزرگترین علمای مذهبی را که اعظم خطبای سنی مذهب بود. در حضور فرستادگان «باب عالی» سر بریدند.^۱

به هر صورت، سال مرگ قاضی میبدی (۹۱۱ هـ.ق) را به ابجد محاسبه، که برابر با کلمه‌ی «قاضی» استخراج شده است. به این ترتیب: (قاضی = ۹۱۱ = ۱۰ + ۸۰۰ + ۱ + ۱۰۰).

مؤلف کتاب تذکره‌ی شعرای یزد، می‌نویسد: مدفن میبدی، در مزاری نزدیک امامزاده جعفر یزد است.^۲

بخش دوم آثار علمی

جامعیت حسین میبدی، در منقول و معقول و تبحر وی در بسیاری از دانش‌های روزگار خود، او را در زمره‌ی صاحب نظران و در ردیف نویسندگان و شعرای نامی قرار داده است، در این جا به از آثار علمی این شخصیت جهان اسلام اشارت می‌شود.

فلسفه و حکمت

۱- شرح هدایه. اصل این کتاب نوشته‌ی اثیرالدین ابهری است. شهید مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران می‌نویسد: کتاب

۱- بنگرید: تاریخ ایران از ماد تا پهلوی، ص ۶۰۹

۲- بنگرید: فتوحی یزدی، عباس، تذکره‌ی شعرای یزد.

معروف اثیرالدین ابهری، کتاب هدایه، در طبیعات و الهیات است، این کتاب را قاضی حسین میبدی و صدرالمألهین شیرازی شرح کرده‌اند. وی سپس می‌افزاید: شهرت قاضی کمال‌الدین میبدی، به واسطه‌ی شرحی است که بر هدایه‌ی اثیرالدین ابهری نوشته، که به «شرح هدایه‌ی میبدی» معروف است.^۱

۲- جام گیتی نما. این کتاب در حکمت و فلسفه‌ی قدیم است، که میبدی در سال ۸۹۷ هجری، نگارش آن را به انجام رسانده است. و مولی حسین بن صدرالدین الطولی، حاشیه بر آن دارد.^۲

موضوع این کتاب سال ۱۶۴۱ میلادی به وسیله‌ی ابراهیم حاقلانی، تحت عنوان «مختصر مقاصد حکمة فلاسفة العرب» به لاتین ترجمه، و در پاریس به چاپ رسیده است.

۳- مجموعه رسائل فلسفی. این کتاب در سال ۱۲۸۱ هجری، در لکنهوی هندوستان، چاپ و منتشر شده است.

۴- شرح حکمة العین. علی‌رضا ریحان یزدی، مؤلف آیینی دانشوران، کتاب «شرح حکمة العین» این اثر را جزء تألیفات میبدی بر شمرده است.^۳ و «حکمة العین»، تألیف ابوالمعالی، علی بن عمر بن علی، معروف به کاتبی قزوینی، از دانشمندان قرن هفتم است.

۱- بنگرید: مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۷۹.

۲- بنگرید: امین، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۱۷۴.

۳- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی‌رضا، آیینی دانشوران، ص ۶۶۴.

منطق

۵- شرح شمسیه. اصل این کتاب نوشته‌ی کاتبی قزوینی، صاحب حکمة العین است، که چند نفر از دانشمندان از جمله قاضی میبدی، بر آن شرح نوشته‌اند.

ریاضیات

۶- حاشیه بر تحریر اقلیدس. متن کتاب به نام «تحریر اصول الهندسة و الحساب»، نوشته‌ی خواجه نصیر الدین طوسی، از دانشمندان شیعه در قرن هفتم هجری است.

طوسی کتاب خود را در شرح کتاب «اصول الهندسة» تألیف اقلیدس یونانی نگاشته است، و میبدی با تبحری که در ریاضات داشته، بر این کتاب حاشیه زده است.

آغا بزرگ تهرانی از این کتاب نام برده، و در معرفی آن می‌نویسد: این کتاب با این عبارت آغاز می‌شود: الحمد لله الذی یتحیر المهندسون فی اشکال صنایعه.^۱

هیئت

۷- حاشیه بر شرح ملخص. (الملخص فی الهیئة) متن این کتاب تألیف محمود بن محمد چغمینی، از دانشمندان قرن هشتم است که در موضوع هیئت نگاشته شده است، پس از مؤلف، موسی بن محمود، مشهور به قاضی

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۶ ص ۳۳.

زاده رومی، آن را شرح نموده، و سپس دانشمندان چندی از جمله میبدی حواشی خود را بر آن نگاشته‌اند.^۱

عرفان

۸- شرح دیوان گلشن راز، کتاب گلشن، مجموعه اشعار فارسی است که توسط عارف نامی سعدالدین محمود شبستری، از عرفای قرن هشتم سروده شده است. این کتاب به خاطر اهمیتی که دارد، مورد توجه بسیاری از اهل عرفان قرار گرفته و شرح و حاشیه بر آن نوشته‌اند، از جمله قاضی میرحسین میبدی.^۲

میبدی در آثار خود، نسبت به مولای عارفان چنین می‌گوید:

ای مصحف آیات الهی رویت
وی سلسله‌ی اهل ولایت مویت
سرچشمه‌ی زندگی لب دل جویت
محراب نماز عارفان ابرویت^۳

...

حدیث

۹- شرح حدیث «صعدنا ذُرَى الحقائق»، از امام عسکری علیه السلام میبدی این اثر را در سال ۹۰۸ هجری؛ یعنی در سال‌های آخر عمر خود نگاشته است.

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۶ ص ۱۳۵.

۲- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۶۸.

۳- بنگرید: خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۳، ص ۲۳۶.

۴- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۰۰.

این حدیث شریف، در کتاب بحار الانوار در کتاب الامامه، بخش مناقب و فضایل گروهی اهل بیت علیهم السلام این گونه آمده است: امام عسکری به خط نوشتند: قد سعدنا ذری الحقائق باقدام النبوة والولاية، و نورنا سبع طبقات اعلام الفتوى بالهداية، فنحن ليوث الوغى، و غیوث الندى و طعان العدى، فینا السیف و القلم فی العاجل، و لواء الحمد و الحوض فی الآجل، و اسباطنا حلفاء الدین و خلفاء النبیین و مصابیح الامم و مفاتیح الکرم، فالکلم البس حلة الاصفیاء لما عهدنا منه الوفاء، و روح القدس فی جنان الصاقورة ذاق من حدائق الباکورة، و شیعتنا الفئة الناجية و الفرقة الزاکية صاروا لنا رداءً و صوناً، و علی الظلمة البأ و عوناً، و سینفجر لهم ینابیع الحیوان بعد لظى النیران لتمام آل حم و طه و الطواسین من السین، و هذا الکتاب من درر الرحمة و قطرة من بحر الحکمة، و کتب الحسن بن علی العسکری فی سنة اربع و خمسين و مأتین.^۱

ظاهراً ميبیدی همی این روایت طولانی، و بسیار پر معنی در باب فضایل اهل بیت علیهم السلام را شرح کرده باشد، چرا که در پایان آن می نویسد: انه کتب الامام الحسن بن علی العسکری علیه و علی آبائه و ولده المنتظر صلوات الملك الاکبر بخطه سنة ۲۵۴.

بی شک ميبیدی به دلیل تقدم دویست ساله از علامه‌ی مجلسی، نمی‌تواند این روایت را از وی نقل کرده باشد، ولی بعید نیست که روایت را از کتاب «المحتضر» نوشته‌ی حسن بن سلیمان حلی از علمای شیعه در قرن هشتم هجری، که مجلسی نیز از او روایت می‌کند، نقل کرده باشد.

۱- بنگرید: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۴.

کلام

۱۰- فواتح سبعة، این واقع که در اصل، مقدمه‌ی شرح دیوان امیر المؤمنین علیه السلام است در هفت فاتحه، و هر فاتحه در چند فتح تنظیم شده است، ولی بعداً از دیوان جدا شده و به صورت کتابی مستقل در آمده است.

احمد منزوی در باره‌ی محتوای فواتح می‌نویسد: فاتحه‌ی اول در بیان راه است، فاتحه‌ی دوم در بیان ذات خدا...، فاتحه‌ی سوم در اسماء و صفات خدا، فاتحه‌ی چهارم در بیان انسان کبیر، فاتحه‌ی پنجم در بیان انسان صغیر، فاتحه‌ی ششم در نبوت و ولایت، و فاتحه‌ی هفتم در فضایل و احوال حضرت مرتضی علیه السلام.^۱

۱۱- حاشیه بر طوابع، مؤلف ریحانة الادب، و مؤلف آئینه‌ی دانشوران، این اثر را جزء تألیفات میبدی بر شمرده‌اند.^۲ متن این کتاب، تألیف ناصرالدین بیضاوی است که به خاطر اهمیتش، بسیاری از علما؛ از جمله میبدی، بر آن حاشیه زده‌اند.

ادبیات

۱۲- مرضی الرضی^۳ کتاب مرضی الرضی، شرحی است بر کتاب «کافیة» تألیف جمال‌الدین، ابو عمرو عثمان بن عمر نحوی، از دانشمندان قرن ششم،

۱- بنگرید: منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه‌ی گنج دانش پاکستان، ج ۲، ص ۷۴۹.

۲- بنگرید: مدرسی، محمدعلی، ریحانة الادب، ج ۵-۶ ص ۴۸، و نیز بنگرید: ریحان یزدی، سیدعلی‌رضا، آئینه‌ی دانشوران، ص ۶۶۴.

۳- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۳، ص ۳۰۰.

که میبدی آن را به درخواست بعضی از دوستانش نگاشته است، و در بسیاری از موارد از کلام «نجم الدین محمد بن حسن الرضی» از دانشمندان شیعه در قرن هفتم هجری، که از او به عنوان شیخ نام می‌برد، استفاده کرده است، و بعید نیست که انتخاب نام کتاب نیز از اسم این عالم اقتباس کرده باشد.

شعر

۱۳- شرح دیوان امام امیر المؤمنین علیه السلام این دیوان مجموعه اشعار حضرت علی علیه السلام است که به وسیله میبدی، به نظم و شعر فارسی در آمده است. این کتاب اخیراً توسط آقای مصطفی زمانی به نثر فارسی ترجمه و همراه با اشعار عربی و فارسی به چاپ رسیده است.

۱۴- دیوان اشعار، میبدی افزون بر تبحر در حکمت، منطق و ادبیات، در سرودن شعر نیز دست بالایی داشته است، که در شرح دیوان علی علیه السلام نیز آشکار است، اما آثار شعری او در شرح دیوان خلاصه نمی‌شود، بلکه وی با تخلص «منطقی»، دارای دیوان شعر، با عنوان «دیوان منطقی میبدی» است.^۱ پس از این به نمونه اشعار وی اشارت خواهد شد.

مناظره

۱۵- شرح آداب البحث، کتاب آداب البحث، مشهور به «آداب السمرقندی»، نوشته‌ی شمس‌الدین سمرقندی، از علمای قرن ششم است که در فن منطق، فلکیات و ادب، مهارت داشته است.

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۹/۳، ص ۱۱۱۰.

میبدی بر این کتاب که مشهورترین اثر در موضوع خود می باشد، شرحی آمیخته با متن (مزجی) نگاشته است.^۱

معنیات

۱۶- شرح المعمی، برخی از ارباب فنون برای به کار انداختن فکر مخاطبان خود، بعضی مطالب را به صورت «معمی» و بیش تر در قالب شعر بیان می کرده اند، که به نام معنیات شهرت دارد. میبدی نیز به دلیل این که جامع الاطراف بوده است، در این فن اثری به نام «شرح المعمی»، از خود به جای گذاشته است.

۱۷- معمی، محقق تهرانی ضمن معرفی این دواثر می نویسد: حسین میبدی، «معمی» را به اسم حسام و انشاء، و آن را با این بیت آغاز نموده است:
از حسن بی حد تو، ای نازنین شمایل
عاقل شده است مجنون، مجنون شده است عاقل^۲

نامه ها

۱۸- منشآت، این اثر مجموعه ای است شامل ۳۳ نامه از میبدی که به علمای زمان خود نوشته است؛ از جمله: علامه جلال الدین دوانی، قاضی صفی الدین عیشی، قاضی امام الدین شیخ علی شاه، شرف الدین دیلمی، ابواسحاق تبریزی، خواجه نظام احمد، و برخی دیگر.^۳

۱- بنگرید: فهرست نسخه های خطی کتابخانه ی آیت الله گلپایگانی، ص ۴۴۷. و نیز، طهرانی،

آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۳، ص ۵۳.

۲- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۴، ص ۷۲.

۳- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۲۳، ص ۳۹.

۱۹- مکتوب میبدی، مکتوب میبدی نامه‌ای است که میبدی برای امیر عبدالوهاب می‌فرستد، و از این که او را تکفیر کرده‌اند شکوه می‌کند وی می‌نویسد: مرا به این دلیل تکفیر کرده‌اند که گفته‌ام: خداوند هیولی (اصطلاح فلسفی و یکی از جواهر) است، در حالی که اصلاً ترکیب جسم از هیولی و صورت را قبول ندارم، و به پیروی از فلاسفه‌ی اشراق و محقق طوسی معتقد به بساطت آن هستم. دربخشی از این نامه آمده است: اگر من از سرزنش مدعیان اندیشم ... شنیدم که عزیزی در مقام تکفیر من است، و از من نقل کرده ...^۱

حسین میبدی شاعر

آن‌گونه که پیش از نیز گفته شد میبدی، افزون بر توانایی علمی و قلمی که داشته است، دارای قریحه‌ی شعری و هنر سرایندگی نیز بوده است، که در این جا نمونه‌هایی از اشعار وی ذکر می‌شود:

سروده‌هایی از میبدی

من جود چه کسم، که در شماری باشم
یا در صف اهل دل سواری باشم
مقصود همین است که در شأن علی
گویم سخنی چند و به کاری باشم^۲

...

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۲۲، ص ۱۷۶.

۲- بنگرید: خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۳، ص ۲۳۶.

رفتیم و دل، ملازم آن آستان بماند
چون مرغ پرشکسته که در آشیان بماند
افروختیم شمع محبت هزار بار
از آتش فراق که در استخوان بماند
ماریست گرد کنج حقیقت بر آمده
داغت که در درون دل کما توان بماند
گردون به سینه، داغ تو دارد ز روی مهر
اینک ببین که ماه ز داغش نشان بماند
هرکس به روی یار دهد آب دیده را
جز منطقی که دیده‌ی او خون فشان بماند^۱
در وصف دیوان علی علیه السلام:

وی در باره‌ی دیوان امام امیرالمؤمنین علیه السلام چنین سروده است:
این نظم که نعت او فزون است ز فکر
دارد به جهان میان هر طایفه ذکر
با این همه تاکنون به هر بیت شریف
بودند عروسان معانی همه بکر^۲
...

مدح علی علیه السلام:

مبیدی در مدح حضرت امام علی علیه السلام چنین سروده است:

۱- بنگرید: مستوفی بافقی، محمد مفید، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۳۵۵.
۲- بنگرید: خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۳، ص ۲۳۸.

بس که تابد مهر حیدر هردم از سیمای من
 آسمان را سر فرازی باشد از بالای من
 چون سخن گویم زمعراجش که آن دوش نبی است
 پای در دامن کشد فکر فلک پیمای من
 بهر و صافی او سر تا قدم گشایم زبان
 تا نگرده غیر مدحش خارج از اعضای من
 طبع من تا گشت چون دریا ز فیض مرتضی
 ابر گوهر بار جوید فیض از دریای من
 گر نبودی ذوالفقار مهر او در دست دل
 لقمه‌ای کردی مرا این نفس اژدرهای من
 خاک راهش در دو چشم من به جای سرمه است
 نیک دیدم آفرین، بر دیده‌ی بینای من
 نی که تنها به مدحش سر فرازی می‌کنم
 غیر از این هرگز کسی نشنیده از آقای من
 ای صبا در گرد دست خاکم بیر سوی نجف
 بعدمردن چون فروریزد ز هم اعضای من^۱

...

میبدی در جای دیگر، به زبان عربی فصیح این گونه سروده، و در آن
 به وصایت علی و ولایت فرزنداناش اعتراف نموده است:

ان النبی محمداً و وصیه
 و ابنیه و ابنه البتول الطاهرة

۱- بنگرید: خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۳، ص ۲۳۹.

اهل العباء واننى بولايتهم
ارجو السلامة و النجاة فى الاخرة
وارى محبته من يقول بفضلهم
سبباً يجير من السبيل الجائرة^۱

۰۰۰

از بهر فساد و جنگ جمعی مردم
کردند به کوی گمرهی، خود را گم
در مدرسه هر که علم آموخته اند
فى القبر یضرهم ولا ینفعهم^۲

فرزندان قاضی میبدی

از فرزندان قاضی میر حسین میبدی اطلاعی در دست نیست، تنها
علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه، به شخصی به نام « شیخ
ابوجعفر میبدی » از فرزندان میر حسین میبدی اشارت دارد، ولی معلوم
نیست وی فرزند خود میبدی، یا از نوادگان دختری یا پسری او باشد.

* * *

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۶۶.

۲- بنگرید: مدرسی، محمدعلی، ریحانة الادب، ج ۵-۶ ص ۴۸.

محمود میبدی

نام: محمود

لقب: میبدی

زمان زیست: قرن دهم

معرفی

محمود میبدی از رجال دینی و علمی نیمه‌ی اول قرن دهم هجری است، ولی از شرح حال وی اطلاع چندانی در دست نیست، تنها شیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب «الذریعة الی تصانیف الشیعة» در موسوعه‌ی دیگر خود به نام «طبقات اعلام الشیعة»، از وی یاد کرده، و او را در ردیف شاگردان محقق کرکی بر شمرده است.^۱

آثار علمی

مؤلف «طبقات» در باره‌ی آثار علمی وی می‌نویسد: محمود میبدی حاشیه‌ی شرح ارشاد استادش محقق کرکی را با خط خود کتابت کرده، و حواشی خود را نیز که بیش‌تر در شرح لغات آن است، بر آن نگاشته است. وی سپس می‌افزاید: از این‌جا معلوم می‌شود که، وی دارای علم و فضل بوده است.

۱- بنگرید: تهرانی، آغا بزرگ، طبقات اعلام الشیعة، ج ۷، ص ۲۴۳. در زندگی‌نامه علامه محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰)، به محمود بن علی میبدی نیز اشارت شده است، ولی به دلیل این که دارای پسوند (میمندی) است، از درج نام وی در این مجموعه خودداری شد، رک: زندگینامه علامه مجلسی، سید مصلح الدین مهدوی، ج ۲، ص ۹۵.

لازم به یادآوری است که، محقق کرکی، (نور الدین علی بن الحسین بن عبدالعالی العاملی)، درگذشته به سال ۹۴۰ هجری می باشد، و صاحب تألیفات عدیده ای؛ چون: جامع المقاصد فی شرح القواعد، الرسالة المیسرة، الرسالة الجعفریة، صیغ العقود و الایقات، درفقه، واثبات الرجعة، درعلم کلام می باشد.

زمان زیست

تاریخ تولد و وفات این رجل دینی، برای ما مشخص نیست، اما از قرائن چنین بر می آید که وی تا سال ۹۳۷ هجری زنده بوده است، زیرا در حاشیه مذکور این عبارت دیده می شود: «یملک ولده کمال الدین محمد بن محمود المیبدی». این در حالی است که محمود میبدی، در زمان شاه طهماسب اول می زیست، هنگامی که آشوب های انتقال حکومت از تیموریان به صفویه، فروکش نموده، و حاکمیت شیعه بر ایران استوار شده بود؛ از این رو محمود میبدی از پیشتازان علمای شیعه، و به ویژه از خطه ی یزد و میبد، در ایران می باشد.

خاطره

نگارنده در یکی از سفرهایی خود به شهرستان کرج، به اتفاق یکی از دوستان، به کتاب فروشی دانشکده ی کشاورزی کرج می رود، در حال مرور و نگاه به کتاب ها، به طور اتفاقی به کتاب «طبقات اعلام الشیعة»، بر خورد می کند، کتاب مذکور را بر می دارد، و آن را می گشاید، که باز از روی اتفاق نام «محمود میبدی». چشم نگارنده را خیره می کند، بی درنگ از مسئول کتابفروشی اجازه می گیرد و مطلب فوق را یاد داشت می کند.

* * *

محمد میبدی (دوم)

نام: محمد

لقب: میرزا

کنیه: رشیدالدین

تخصص علمی: منجم

زمان زیست: قرن دهم

در تواریخ مربوط به یزد و میبد، به نام یکی از دانشمندان دینی بر می‌خوریم که مورخان نام او را رشید الدین محمد میبدی دانسته، و از وی به عنوان «عالی‌جناب»، «استاد المنجمین» و «برهان المدققین» یاد کرده‌اند. از این تعابیر به خوبی روشن می‌شود که نامبرده در دانش نجوم، مهارت داشته است.

محمد میبدی

محمد مفید مستوفی بافقی، در جامع مفیدی، ضمن به کار بردن تعابیر ذکر شده، می‌نویسد: او نواده‌ی خواجه معین الدین علی میبدی است.^۱ مؤلف آیینیه‌ی دانشوران نیز، از این دانشمند نام برده و می‌نویسد: رشیدالدین از علمای آن سامان (میبد) است، که یک نسخه از تفسیر فارسی او

۱- بنگرید: مستوفی بافقی، محمد مفید، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۵۲۷.

مشمول بر سوره‌ی هود و یوسف و رعد، در دویست و هیجده صفحه، در

کتابخانه‌ی ملک موجود است. سپس سخن جامع را مفیدی نقل می‌کند.^۱

بنابر این، شخصیت مورد بحث، می‌تواند فرزند زاده یا برادر زاده‌ی قاضی میبدی باشد. نکته‌ای که در این جا وجود دارد این است که مصحح محترم آیین‌ی دانشوران، مشخصات این دانشمند را بر رشیدالدین میبدی تطبیق کرده و در پاورقی به معرفی وی پرداخته است، در حالی که این‌ها دو شخصیتند، و در دو قرن زندگی می‌کرده‌اند. به این دلیل که:

۱- به اتفاق همه‌ی میبدی شناسان، رشیدالدین میبدی در قرن ششم هجری می‌زیسته است، در حالی که این میبدی در قرن دهم زندگی می‌کرده است.

۲- کسانی که در باره‌ی رشیدالدین میبدی پژوهش‌های جامع انجام داده و نسخه‌های خطی کشف الاسرار را شناسایی نموده‌اند، هیچ‌کدام از نسخه‌ای مشمول بر سوره‌های هود و یوسف و رعد، نام نبرده‌اند. و این خود دلیل بر وجود تفسیری از این سوره غیر از تفسیر کشف الاسرار است.

۳- شهرت رشیدالدین به دلیل مفسر بودنش می‌باشد، ولی اشتها محمد میبدی به دلیل منجم بودن او است.

بنابر این باید گفت: تنها تشابه اسمی باعث چنین حدسی شده است، و هیچ دلیل قطعی، بلکه هیچ گمان قوی نیز بر وحدت این دو در دست نیست.

* * *

۱- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی‌رضا، آیین‌ی دانشوران، ص ۶۶۶

ادایی بفرویی

نام: امیر محمد مؤمن

لقب: ادایی

تخصص: شاعر، خطیب و ادیب

سمت: قاضی

زمان زیست: قرن دهم و یازدهم.

معرفی

امیر محمد مؤمن ادایی، از دانشمندان و شعرای نامی قرن دهم، و دهه‌های اول قرن یازدهم می‌باشد که در بفرویی میبد می‌زیسته است، او در اواخر عمر به هندوستان سفر می‌کند و در آن‌جا سکنی می‌گزیند.

شخصیت ادایی

نویسنده‌ی جامع مفیدی، از او به نیکی یاد کرده و می‌نویسد: وی به جودت طبع، و حدّت ذهن اتصاف داشته، و احیاناً اشعار دل‌فریب نظم کرده، بر لوح بیان می‌نگارد. سال‌های بسیار هر ماه یک هفته در مسجد دارالعباده‌ی یزد به امر خطابت قیام می‌نمود. مشهور است که قوت عربیت و بلاغت آن جناب به مرتبه‌ای است که هر مرتبه خطبه‌ی غیر مکرر انشاء و به سمع خلائق می‌رساند.^۱

۱- بنگرید: مستوفی بافقی، محمد مفید، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۳۷۷.

مؤلف آیینیه دانشوران در باره‌ی ادایی می‌نویسد: میر محمد مؤمن، از دانشمندان بزرگ یزد به شمار است، و شایسته بود که ما نام این سید جلیل‌القدر را {در} ردیف علما و حکمای الهی یزد می‌آوردیم، ولی چون ایدون {این‌گونه} در طبقه‌ی شعرا به اسم گرامی‌اش برخوردیم، ناچار در ردیف سخنورانش یاد کردیم.^۱

زادگاه ادایی

بفرویه که زادگاه ادایی شاعر و سخنور است یکی از محله‌های واقع در شمال شهر میبد، حد فاصل ده‌آباد میبد، و صدرآباد اردکان است، از این محله بزرگانی از شاعران، عالمان^۲ و سادات برخاسته‌اند که در همین نوشتار معرفی خواهند شد، این محله در گذشته‌ی ایام مورد توجه بوده است. و در قرن نهم هجری که بر اثر سیل تا حدی ویران می‌شود، به دستور خواجه معین‌الدین میبدی، وزیر دولت تیموریان، بازسازی می‌شود.^۳

بفرویه دارای آثار تاریخی ارزشمندی؛ چون: پیر بفرو (مقبره‌ی شیخ ابوالقاسم، از زهاد و اوتاد) و مسجد جامع (مسجد حاجی ملک) با حیاط، گرمخانه، ایوان و شبستان است که متعلق به قرن نهم (۸۶۶) هجری می‌باشد. بفرویه در حال حاضر مرکز دهستان بفرویه است، که تمامی روستاهای واقع در غرب شهرستان میبد، و نیز ایستگاه راه آهن میبد، در آن قرار دارد.

۱- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی‌رضا، آیینیه دانشوران، ص ۷۵۳.

۲- از جمله علمای این دیار می‌توان به شیخ جواد بفرویی، از معاصران آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری، و هم بحث آیت الله سید محمد داماد اشارت کرد.

۳- بنگرید: تاریخ جدید یزد، ص ۲۷۶؛ یادگارهای یزد، ایرج افشار.

سروده‌ی ادایی

از سروده‌های این شاعر قرن دهم و یازدهم، و سبک شعر و دیوان وی اطلاعی در دست نیست، و دور نیست که ادائی در زمان اقامت در هند، و به خصوص در اواخر عمر که فرصت بیشتری یافته بود، به سرودن شعر اهتمام بیشتری ورزیده باشد. به هر صورت او از قریحه‌ی خوبی در سرایش برخوردار بوده است. از سروده‌های او است:

در گلستان جهان نیست گیاهی بیکار
من که خارم گل دستار سر دیوارم
هر که نظر کرد و خریدار نشد
گوئی آیینی آویخته در بازارم^۱

...

ز شوق، نامه نویسم، ز اشک پاره کنم
دلی که نیست تسلی در او چه چاره کنم^۲

...

ادایی و منصب قضاوت

تذکره‌ی شعرای یزد، در باره‌ی این شخصیت علم و عمل می‌نویسد: او از قضات معروف بوده، و مدتی در میبد و اردکان به کار قضاوت اشتغال

۱- بنگرید: یزدی، محمد مهدی، تذکره‌ی شعرای یزد.

۲- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی رضا، آیینی دانشوران، ص ۷۵۳.

داشته است.^۱ ریحان نیز به نقل از محبوب الزمن می نویسد: ادایی پس از سفر به هند، نزد سلطان قلی قطب شاه، باز یافته و به واسطه‌ی معرفی محمد مؤمن استرآبادی {از علمای عصر صفوی}، منصب عمده‌ای برای او مقرر شده {است}.

سفر به هند

نویسنده‌ی تذکره‌ی شعرای یزد، در ادامه می نویسد: (امیر محمد مؤمن) در اواخر عمر به هندوستان رفته، و در شهر سورت (شهری است بندری در شمال بمبئی، و جنوب احمد آباد) جایگزین می شود.^۲ و بنا نوشته ریحان یزدی، وی پس از مدتی توقف نمودن در سورت، به حیدرآباد دکن سفر می کند.

درگذشت ادایی

می نویسند: میر محمد مؤمن ادایی، این سید عالم، قاضی، شاعر و سخنور، در سال ۱۰۳۰ هجری قمری، در هندوستان چشم از جهان فرو بست، و به دیار باقی شتافت.^۳

* * *

۱- بنگرید: یزدی، محمد مهدی، تذکره‌ی شعرای یزد.

۲- بنگرید: یزدی، محمد مهدی، تذکره‌ی شعرای یزد.

۳- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی رضا، آیینی دانشوران، ص ۷۵۳.

نظاما فیروزآبادی

نام: مولانا نظاما

تخصص: شاعر

تخلص: ناظم

زمان زیست: قرن یازدهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

مولانا نظاما فیروزآبادی، از شعرای قرن یازدهم هجری، و متخلص به «ناظم» می‌باشد. او در فیروزآباد میبد، به دنیا آمد؛ وی در اوان جوانی راهی هندوستان می‌شود و تا حدود سال ۱۰۶۵ قمری، در آن‌جا به سر می‌برد، سپس به میبد مراجعت، و در آن‌جا چشم از جهان فرو می‌بندد.

روحیات و شخصیت نظاما

محمد مفید مستوفی، نویسنده‌ی جامع مفیدی، در باره‌ی او می‌نویسد: آن عزیز، به فرط کیاست، کمال فهم و فراست بین الامثال و الاقران، عَلم (شاخص) گشته، و پیوسته به صیقل کلمات شیرین، و سخنان دل‌آمیز و مطایبات فرح‌انگیز، رنگ ملال از مرآت خواطر دوستان می‌زداید.^۱ لازم به ذکر است که نظاما، با مستوفی (زنده تا سال ۱۰۹۰) هم‌عصر بودند، از این رو با کلمه‌ی (می‌زداید) تعبیر می‌کند.

۱- بنگرید: مستوفی بافق، محمد مفید، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۴۵۵.

سخنی در باره‌ی زادگاه نظاما

مولانا نظاما، در فیروزآباد میبد، چشم به جهان گشود، و جوانی خود را در آن‌جا به سر برد، و پس از بازگشت از هند نیز، در فیروزآباد چشم از جهان فرو بست.

فیروزآباد، یکی از نقاط تاریخی در میبد به شمار می‌رود، زیرا تاریخ این محله، به زمان شاه فیروز ساسانی بر می‌گردد، که در ولایت یزد، دو فیروزآباد: یکی فیروزآباد اشکذر، و دیگری فیروزآباد میبد ساخت.^۱ و در عهد خواجه معین الدین میبدی، مورد توجه قرار گرفت، و به دستور وی بناهایی در این محل ساخته شده است. این محله دارای آثار تاریخی متعددی، از جمله مسجد جامع، با گنبد، رواق و ایوان و کتیبه‌ی چوبی متعلق به سال ۸۶۶ هجری است.

در حال حاضر فیروزآباد، یکی از محله‌های واقع در هسته‌ی مرکزی شهر میبد، و از نقاط پر جمعیت این شهر است، و دارای شخصیت‌های علمی در گذشته^۲ حال است، که پس از این معرفی خواهند شد.

درگذشت نظاما

مستوفی مؤلف جامع مفیدی در این زمینه می‌نویسد: مولانا نظاما در سال ۱۰۶۵ هجری قمری، از سفر هند به میبد بازگشت می‌نماید، و در فیروزآباد از دنیا می‌رود. مفیدی به تاریخ دقیق وفات او اشارتی ندارد، و این در حالی است که این مورخ تا سال ۱۰۹۰ زنده بوده است.

۱- بنگرید: کاتب، احمد بن حسین، تاریخ جدید یزد، ص ۳۵.

۲- از جمله، شیخ اسماعیل صلاحی فرزند عبدالوهاب متولد ۱۲۹۲ قمری، متخلص به «محیط» می‌باشد. وی که از شاگردان آیت الله محمد تقی اصفهانی بوده، از آیت الله بهبهانی و شیخ محمد حسین یزدی اجازه‌ی روایت داشته است. به نقل از کارگر شورکی، محمد، تذکره‌ی مشاهیر میبد (مخطوط).

نکته

یادآور می‌شود که، در قرن یازدهم هجری، نام برخی از علما و شعرا، همراه با تفخیم و تعظیم خاصی یاد می‌شده است، از این رو با افزودن «الف» به آخر اسم شخصیت مورد احترام، این تکریم و تحلیل را ابزار می‌کردند، که از نمونه‌های آن را می‌توان به «امینا» در گذشته به سال ۱۰۷۵، «زمانا» در گذشته به سال ۱۰۸۵، «رفیعا» در گذشته به سال ۱۰۸۰، اشارت نمود، که «نظاما» نیز نمونه‌ی دیگر آن است.

سروده‌های نظاما

در این که آیا از شعرائی مثل نظاما، دیوان شعری وجود داشته باشد، جای تردید جدی وجود دارد، و معلوم نیست که آیا اشعار او اصلاً جمع آوری نشده، و یا پس از گردآوری به زیور طبع آراسته نگردیده است، به هر صورت چیزی به نام دیوان، یا مجموعه اشعار نظاما در دسترس نیست، جز قطعه اشعار پراکنده.

از جمله آن اشعار چنین است:

اندوخته‌ی «ناظم» دگری خرج نماید
خود خرج نکردن عبث از کیسه ما رفت

...

در هند نه من سیم و زری می‌خواهم
نه مه صنمی خوش کمری می‌خواهم

افتاده هوای کدخدایــــی به سرم
بسیار به جدم پــــری می خواهم^۱

۰۰۰

از این رباعی به خوبی معلوم می شود که مولانا نظاما، سید و از
ذراری رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است، و نیز به خاطر مسافرت به هند، زیر فشار
تبلیغاتی قرار داشته است، لذا به دفاع از خود پرداخته و هدف از مسافرتش
به هند که در آن روزگار مرسوم بوده است، فرزند خواهی بیان می کند، نه
خوشگذرانی و هوسبازی.

* * *

۱- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی رضا، آیینہ ی دانشوران، ص ۵۸۹؛ و مستوفی بافقی، محمد
مفید، جامع مفیدی، ج ۳، ص ۴۵۵.

فواجه‌ی بارجینی

نام: عبد الغالب

نام پدر: زینل

تخصص: شاعر

زمان زیست: قرن دوازدهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

خواجه عبدالغالب، فرزند خواجه زینل بیک بارجینی میبدی، از شعرای قرن دوازدهم است. نویسنده‌ی کتاب سخنوران یزد، در باره‌ی این شاعر می‌نویسد: او مردی بسیار خوش طبع، و به غایت نیکو روی، و پیوسته با ارباب سخن معاشرت و مصاحبت می‌نموده است.^۱ مؤلف آیین‌ی دانشوران نیز از او یاد نموده و قطعه شعری از وی نقل می‌کند.

او در برابر کسانی که به بدگویی افراد می‌پرداختند، واکنش نشان می‌داده، و با زبان شعر و نظم در برابر بدگویی‌ها، از شخصیت آنان دفاع می‌کرده است. می‌نویسند: در موردی بالبداهه در برابر، بدگویی کسی چنین گفت:

منصب هر که شد، هزار ای خبث

می‌شود قهوه خانه جاگیرش^۲

۱- بنگرید: خاضع، اردشیر، تذکره‌ی سخنوران یزد، ج ۱، ص ۶۴
۲- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی‌رضا، آیین‌ی دانشوران، ص ۵۸۲.

این سخن بیانگر غیرت دینی، و پابندی به ارزش‌های اخلاقی این شاعر خوش معاشرت، در برابر کسانی است که در اماکن عمومی (به رسم روزگار در قهوه‌خانه‌ها) می‌نشستند، و برای خندانیدن دیگران با حیثیت و آبروی افراد بازی می‌کردند.

نمونه‌ی شعر

شعله را سوزندگی از آتش آه من است
درد ناکسی ناله را از درد جانکاه من است
با وجود آن که روزم تیره از زلف مهی است
شعله خود روشن هم از آه سحرگاه من است^۱
نویسنده‌ی آئینه دانشوران، این ابیات را نیز اضافه نمود است:

در طریق کعبه‌ی وصلش نمی‌خواهم دلیل
رهبری همچون محبت هادی راه من است
ای دل شوریده راز عشق از من می‌رس
محرم سر محبت جان آگاه من است
گشته‌ام بر نه فلک غالب ز یمن بندگی
پادشاه ملک خاور چاکر ماه من است^۲

...

۱- بنگرید: خاضع، اردشیر، تذکره‌ی سخنوران یزد، ج ۱، ص ۶۴

۲- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی‌رضا، آئینه‌ی دانشوران، ص ۵۸۲.

بارجین کجاست؟

بارجین، در غرب شهر میبد واقع شده است. می‌نویسند: این محله بندرگاهی بر دریای ساوه بوده است، که در ولادت نبی مکرم اسلام خشکیده است، و کلمه‌ی بارجین نیز معرب بارگین (آبگیر و تالاب) می‌باشد.^۱

این محل مدفن یکی از زهاد، به نام خواجه نجم‌الدین^۲ متوفای ۸۱۴ هجری می‌باشد، و نیز مولد آیت‌الله حایری بارجینی «ره»، و برخی از فضایی بزرگوار است، که پس از این معرفی خواهند شد.

درگذشت خواجه‌ی بارجین

بنا به نقل نویسنده‌ی تذکره‌ی شعرای یزد، این شاعر خوش طبع میبدی، در سال ۱۰۷۱ هجری، دار فانی را وداع گفته، و به دیار ابدیت می‌پیوندد.

* * *

۱- بنگرید: کاتب، احمد بن حسین، تاریخ جدید یزد، ص ۳۲.

۲- عبارت روی سنگ قبر او چنین است: صاحب اعظم، خواجه نجم‌الدین، بن شیخ زین‌الدین علیشاه، بن سعید نجم‌الدین، بن شیخ زین‌الدین، بن علی بن احمد بن حسین بارجینی.

مولانا محمد مسین بفرویی

نام: محمد حسین

مهارت علمی: خطیب

زمان زیست: قرن دوازدهم و سیزدهم پیشکش به تبرستان

شخصیت مولانا بفرویی

متأسفانه از زندگینامه‌ی مولانا بفرویی، جز سخی که نویسنده‌ی کتاب «تتمیم امل الآمل»، که در تکمله‌ی کتاب «امل الآمل» تألیف محمد بن الحسن، الحر العاملی نوشته است، اطلاعی در دست نیست.

او از این دانشمند یاد کرده و می‌نویسد: «كان عالماً یبسط موعظة حسنة مؤثرة و...؛ او از علمایی است که دارای فن خطابه و هنر سخنوری بوده است، و به نشر مواعظ حسنه می‌پرداخته، و نصایح او تأثیر به سزایی در نفوس بر جا می‌گذاشته است»^۱.

زمان زیست بفرویی

از قرائن چنین به دست می‌آید که ایشان در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم می‌زیسته است، چراکه فرزند ایشان محمد باقر بفرویی، عالم اصولی قرن سیزده، تا سال ۱۲۵۱ هجری قمری زنده بوده است.

* * *

۱- بنگرید: تتمیم امل الآمل، ص ۱۳۵.

محمد باقر بفرویی

نام: محمد باقر

نام پدر: محمد حسین

تخصص علمی: نویسنده‌ی اصول

زمان زیست: قرن سیزدهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

محمد باقر بفرویی، فرزند محمد حسین، از دانشمندان قرن سیزدهم هجری است، و از آثار او به خوبی روشن می‌شود که وی فقیه اصولی بوده است. شیخ آغا بزرگ تهرانی، در دو مجموعه‌ی ارزشمند خود؛ یکی به نام «الکرام البررة» و دیگری به نام «الذریعة الی تصانیف الشیعة» از وی با تعبیر «عالم فاضل» یاد کرده است.^۱

آثار علمی

محقق تهرانی در الذریعه، به معرفی آثار علمی این دانشمند، پرداخته و سه کتاب از او معرفی می‌کند:

- ۱- الشواهد الضیائیة. این کتاب به زبان فارسی است، و نگارش آن در سال ۱۲۳۲ قمری به انجام رسیده، و به زینت طبع (چاپ سنگی) آراسته گردیده است.^۲

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، موارد معرفی کتاب‌ها، و نیز الکرام البررة، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۴، ص ۲۴۳.

نویسنده‌ی آیینی دانشوران نیز از این کتاب نام برده است، ولی آن را به محمد حسین بفرویی، پدر محمد باقر، نسبت می‌دهد، و می‌افزاید: این کتاب به خط ابوطالب موسوی، کتابت شده، و نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی ملک موجود است.^۱

به نظر می‌رسد با توجه به تحقیقات عمیق محقق تهرانی، سخن وی به حقیقت نزدیک‌تر باشد.

۲- الرسالة الاجماعية. بفرویی این رساله را که به زبان عربی است، در سال ۱۲۵۱ قمری نگاشته است، و مشتمل بر یک مقدمه در تعریف اجماع، و شش باب می‌باشد. تهرانی سپس می‌افزاید: نسخه‌ای از این کتاب در نجف، نزد سید محمد موسوی جزایری است.^۲

۳- الرسالة الاستصحابية. این رساله نیز همان‌طور که از نامش پیدا است، رساله‌ای است در موضوع اصول که نویسنده آن را پس از «الرسالة الاجماعية»، و به همان ترتیب نوشته است.^۳

زمان زیست

از تاریخ ولادت و وفات این محقق اسلامی، جز آنچه گفته شد، اطلاع دیگری در دست نیست، و آنچه در خصوص عمر او می‌توان گفت:

۱- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی‌رضا، آیینی دانشوران، ص ۶۵۸

۲- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۱، ص ۳۲.

۳- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۱، ص ۶۴

این است که وی تا سال ۱۲۵۱ هجری قمری، و اندکی پس از آن زنده بوده است، چراکه وی «الرسالة الاجماعية» را در سال ۱۲۵۱، و «الرسالة الاستصحابية» را پس از آن نوشته است.

علی اصغر بفرویی

شیخ علی اصغر بفرویی، برادر محمد باقر بفرویی، فرزند دیگر مولانا محمد حسین بفرویی است که در قرن سیزدهم و در کربلا می زیسته است. وی فقهی اصولی و مؤلف کتابی به نام «المنهاج الحائریة» در اصول الفقه، در سه جلد می باشد.^۱

* * *

^۱ - بنگرید: حسینی اشکذری، سید احمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه ی آیت الله مرعشی، ج ۱۵، ص ۱۳۰ و ج ۱۶، ص ۲۰۷.

آیت الله ملا ابوطالب شورکی

نام: ملا ابوطالب

نام پدر: محمد علی

تخصص علمی: فقیه

زمان زیست: قرن سیزدهم

معرفی

آیت الله شیخ ابوطالب، فرزند میرزا محمد علی شورکی میبدی، از علمای قرن سیزدهم هجری است، او از اجداد مادری حضرت آیت الله محمد ابراهیم اعرافی «رحمه الله» است.

آیت الله شورکی، مجتهدی وارسته بوده و از محضر اساتید بزرگ در حوزه علمی اصفهان کسب علم و دانش کرده، تا به درجه‌ی علیّه‌ی اجتهاد نایل گردید.^۱

اساتید

اساتیدی که حضرت آیت الله ملا ابوطالب شورکی از آنان، بهره‌مند گردیده است، عبارتند از:

۱- حضرت آیت الله محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی، خراسانی (اصفهانی المولد و المسکن و المدفن) صاحب آثار علمی متعدد در فقه و اصول می‌باشد.^۲ که مؤلف ریحانة الادب از وی به عنوان رکن الشيعة و قطب

۱- راوی این زندگینامه، حضرت آیت الله محمد ابراهیم اعرافی است که پس از این معرفی خواهد شد.

۲- بنگرید: امین، سید محسن، اعیان الشيعة، ج ۲، ص ۲۰۶.

الشريعة یاد می‌کند، و می‌نویسد: وی از فحول علما، متبحرین فقهای امامیه در قرن سیزدهم، متولد ۱۱۸۰، و متوفای ۱۲۶۰ هجری قمری می‌باشد.^۱

۲- حضرت آیت الله ملا محمد جعفر فارسی‌آبادی. در فقه و اصول.

۳- حضرت آیت الله ملا اسماعیل اصفهانی، معروف به واحد العین، از شاگردان ملاعلی نوری و از اساتید جاج ملاحیادی سبزواری، که آیت‌الله شورکی فلسفه و حکمت را از وی آموخته است.

مراتب علمی

آیت‌الله شورکی ازهرسه استادخود اجازه‌ی اجتهاد و گواهی علمی دارد. آیت الله فارسی‌آبادی، در اجازه‌ی خود می‌نویسد: ... لقد رأيت جمعا كثيراً من العلماء الاعلام وفوجاً غفيراً من ذوی الالباب الافهام، و لعمری ما رأيت ازکی و افهم و ادق من الفاضل الباذل العادل الجامع لمحمد الخصال و محاسن الکمال، المتخلى لرتبة التقليد، المتحلى بحلیة الاستدلال الجبر الوری الالعی مشفقنا الشیخ ابوطالب بن محمد، ادام الله تعالی افضاله و کثر العلماء الاعلام اشباهه، فعلى الناس الرجوع الیه فی مسائلهم الفرعية التقليدية و مرافعاتهم.^۲

این گواهی و اجازه، به خوبی بیانگر مقام علمی آیت‌الله ملا ابوطالب شورکی میبدی است، که در حقیقت افزون بر گذشتن از مرحله‌ی تقلید، و آراستن به زیور اجتهاد، مشتمل بر دو ارزش علمی است: یکی جواز تقلید، و دیگری قضاوت و فصل خصومات.

۱- بنگرید: مدرسی، محمدعلی، ریحانة الادب، ج ۵-۶، ص ۴۲.

۲- رک: تذکره‌ی مشاهیر میبد، ص ۱۶۳.

بازگشت به وطن

آیت الله شورکی، پس از کسب مراتب علمی به موطن خود، شورک (شهیدیه) باز می‌گردد و به نشر معارف اسلامی، و امور دینی مردم می‌پردازد، و بنا به اظهار حجت الاسلام و المسلمین علیرضا اعرافی، نامبرده، تألیفاتی نیز داشته است.

ایشان در سال ۱۳۰۰ هجری قمری، چشم از جهان فرو می‌بندد، و در محراب مسجد جامع شورک، به خاک سپرده می‌شود.

شورک (شهیدیه) کجاست؟

محلۀ شورک، واقع در شمال شرقی میبد، و متصل به کویر می‌باشد، این منطقه پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت آیت الله العظمی سید روح الله موسوی (امام خمینی) رضوان الله تعالی علیه، به خاطر تقدیم شهدای بسیار، به انقلاب اسلامی، در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به «شهیدیه» تغییر نام یافت.^۱ و در حال حاضر جزء مناطق شهری میبد قرار گرفته است.

این منطقه از نظر تربیت و پرورش طلاب علوم دینی، رتبه‌ی اول را در سطح استان یزد به خود اختصاص داده است، و طلاب و فضلاء ارجمندی در حوزه‌های علمیه‌ی میبد، یزد و قم دارد.

* * *

۱- از جمله شهدای گرانقدر این منطقه که در سال‌های آغازین جنگ به درجه‌ی رفیع شهادت نائل شدند حجت الاسلام شهید شیخ یحیی مصلحی و حجت الاسلام شهید شیخ حسین کارگر می‌باشند.

آیت الله علی شورکی

نام: علی

نام پدر: ابوطالب

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن سیزدهم

آیت الله علی شورکی، فرزند آیت الله ملا ابوطالب شورکی بوده است، که متأسفانه اطلاع چندانی از زندگی نامه‌ی او در دست نیست. تنها اطلاعی که توسط حضرت آیت الله اعرافی در اختیار نویسنده قرار گرفت این است که وی که در قرن سیزدهم هجری قمری می زیسته است و همچون پدرش از فضیلتی عصر خویش بوده است. وی پس از کسب علوم دینی، در موطن خود به تبلیغ و نشر معارف اسلامی می پردازد.

* * *

ملا محمد یخدانی

نام: ملا محمد

تخصص: کتابت قرآن و خوش نویسی

فعالیت علمی: تعلیم قرآن

زمان زیست: قرن سیزدهم

ملا محمد یخدانی یکی از مردان دینی و روحانی دیار میبد بوده است که در قرن سیزدهم هجری در این دیار زندگی می کرده است، ملا محمد افزون بر تربیت شاگردان، در حوزه‌ی قرائت قرآن، به امر کتابت و نگارش قرآن نیز اهتمام فراوان داشته است، و در حقیقت زمانی که هنوز صنعت چاپ و نشر، نه به صورت مدرنیزه، و نه به شکل سنتی، در این سرزمین وجود نداشت، چنین مردان پولادین و بلند همت، وظیفه‌ی کتابت قرآن را برعهده داشتند.

یکی از نوادگان این مرد بزرگ، به نام حجت الاسلام علی محمد بنایی، که در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به تحصیل علوم دینی اشتغال دارد، در این زمینه چنین نقل می کند:

۱- در روزگاران گذشته که میبد یکی از بلوک های نایب السلطنه نشین بوده، یخدان نیز به عنوان یکی از هفده پارچه آبادی تابع آن مطرح بوده است، و لذا افراد و شخصیت ها؛ از جمله: ملا محمد یخدانی به همان منطقه نسبت می دادند. ولی در حال حاضر، یخدان یکی از محله های پر رونق شهر میبد است. و انتساب های محلی برداشته شده است.

ملا محمد، نود و هفت نسخه از قرآن کریم را، به خط زیبا نوشته است که نود و یک نسخه‌ی آن را به عتبات عالیات (نجف، کربلا، کاظمین و سامرا) هدیه کرده است، و شش نسخه از آن نزد فرزندانش می‌باشد. این رجل الهی، افزون بر قرائت، کتابت و تربیت قاریان قرآن، دارای قریحه‌ی شعری نیز بوده است، که متأسفانه گردآوری نشده است.

از سروده‌های وی که در باره‌ی نوشتن قرآن‌هایش می‌باشد، این است:

روزی که چرخ بر من مسکین جفا کند
بر زیر خاک بند ز بندم جدا کند
یا ربّ نگهدار، تو ایمان آن کسی
که خط من بخواند و بر من دعا کند

* * *

سید یزدی (میبدی)

نام: سید جعفر

شهرت: ذاکر بفرویی و سید یزدی

تخصص: واعظ و شاعر

زمان زیست: نیمه‌ی اول قرن سیزدهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

سید جعفر، مشهور به سید یزدی، از سادات بفرویه میبد، و از شاعران و واعظان یزد، در نیمه‌ی اول قرن سیزدهم هجری، (دوران فتحعلی شاه قاجار) می‌زیسته است.

ذاکر بفرویی در آثار تاریخی

سید احمد دیوان بیگی شیرازی، مؤلف «حدیقة الشعراء» نام ذاکر را در ردیف شاعران می‌آورد و ابیاتی را از شعر او نقل می‌کند که پس از این بدان اشارت خواهد شد.^۱

مؤلف «تذکره‌ی میکده» در باره‌ی سید می‌نویسد: آقا سید جعفر از سادات قریه‌ی بفر و من {از} محال (محلّه‌های) میبد است، ذاکر جناب سید الشهدا علیه آلاف التحیه و الثناء، و شب و روز در مصیبت آن جناب نوحه‌سرا. گویند به غیر از نواحی و مراثنی اشعار بسیار دارد.^۲

۱- بنگرید: دیوان بیگی شیرازی، سید احمد، حدیقة الشعراء، ص ۸۱۶

۲- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میکده، به کوشش حسین مسرت، ص ۱۵۹.

آقای حسین مسرت در توضیحات خود بر «تذکره‌ی میکده» می‌نویسد: بازماندگان سید میبدی در بفرویه، با نام خانوادگی ذاکری زندگی می‌کنند، و خود سید میبدی نیز به نام «سید ذاکر بفرویی» نامور بوده است.^۱

مؤلف آیین‌ی دانشوران نیز با عنوان «سید» که نشانگر تخلص وی است، می‌نویسد: او ذاکر جناب سید الشهداء بوده، و غیر از مراثنی اشعار بسیار دارد.^۲

به نظر می‌رسد که منبع سخن آقای ریحان، همان تذکره‌ی میکده می‌باشد.

آثار و دیوان اشعار

آقای حسین مسرت، در توضیحات خود بر تذکره‌ی میکده، زیر عنوان «سید یزدی (میبدی)»، با شرح سفر خود به میبد می‌نویسد: در این سفر ضمن دست‌یابی به قصیده‌ای بلند، روشن شد که دو دیوان خطی از او وجود دارد: نخست دیوانی در حدود پانصد صفحه از آقای محمد حسن عابدی که علیرغم پی‌گیری‌های مکرر دسترسی بدان میسر نشد، و دیگری نزد سید محسن ذاکری (نوه‌ی سید میبدی) در شهر کربلا است.

وی سپس با وصف نمودن سید به «سخنوری توانمند»، می‌افزاید: اشعارش بیش‌تر جنبه‌ی اجتماعی داشته است.

۱- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میکده، به کوشش حسین مسرت، ص ۳۱۲.

۲- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی‌رضا، آیین‌ی دانشوران، ص ۵۴۲.

از سروده‌های سید ذاکر

غزل

این دل آشفته را آشفته تر می‌خواست یار
باردیگر زد به گیسوی پریشان شانه را

...

نگشتم از آن خاک راهش که ترسم
به دامن پاکش غـباری نشیند

...

قصیده

سید ذاکر قصیده‌ای با محتوای شکواییه از برنامه‌های خود،
برخوردهای نامناسب پسران و دختران، رفتار ناشایست زنان، عموم مردم؛
اعم از روضه خوان، شاعر، نانوا، طبیب، فروشنده، دشتبان و غیره دارد که با
توجه به این که گویای وضعیت اجتماعی آن زمان بفرویه و میبد است تماماً
ذکر می‌کنیم، لازم به یاد آوری است که آقای حسین مسرت این قصیده‌ی
ملفوظ را مکتوب کرده است:

یا رب از کثرت دوران چکنم	عمر گردیده به نسیان چکنم
آنچه گفتم همه بی‌حاصل بود	هستم از کرده پشیمان چکنم

۱- بنگرید: واقع، محمد علی، تذکره‌ی میکه، به کوشش حسین مسرت، ص ۱۰۳ و ص ۱۵۹؛

دیوان بیگی شیرازی، سید احمد، حدیقه الشعراء، ص ۸۱۶

نه امید از عمل و نه طاعت
نه نمازم به شریعت باشد
روضه خوانی شده کارش فاسد
گاهگاهی به غنا می خوانند
آن که نشناخته عین را ز الف
آن که در فارسیش نیست توان
آن که در شعر شعورش نبود
گر برم آرد، دکان خباز
ناشان گرم و لتیر است و خمیر
این طبیبان همه هستند مریض
تا روی، نسخه ی دستور دهند
گریفتند سروکارت به دکان عطار
سنگد اندر وجه عذاب دهند
دختران و پسران نا خلفند
خودشان صیغه خود می خوانند
دختران را نبود شرم و حیا
روزها چون برونند در صحرا
بیشتر از همه جا در بفر
گاهگاهی به خدیجه خاتون^۱
سربه دستمال دو ذرعی بستند
من که دارم سه زن و می ترسم
ناشان می دهم و این هم هست

نیستم بنده فرمان چکنم
چون دلم هست پریشان چکنم
همه پر خوان همه بد خوان چکنم
چون دم صبح شغالان چکنم
می کند معنی قرآن چکنم
شده امروز عربی خوان چکنم
شده آن سعدی دوران چکنم
کمتر از آرد دهان نان چکنم
گر خوری جور طبیبان چکنم
نرسد درد به درمان چکنم
جز دمر افتان و غلطان چکنم
می شوی خانه فروشان چکنم
پشکل از جای سپستان چکنم
دست نا اهلی ایشان چکنم
دم دهلیزه و دالان چکنم
ریختن آب ز چشمان چکنم
همره خلیل جوانان چکنم
زن و دختر شده ارزان چکنم
می روند مثل عروسان چکنم
باز این سینه و پستان چکنم
دست ایشان نبرم جان چکنم
وای اگر این نبود آن چکنم

۱- منظور امامزاده ای است که در خیابان آیت الله طالقانی میبد واقع است.

راضی جنگ زنان هم شده‌ام
 سر نیاورده برون گندم و جو
 دشتبان‌ها همه سرسایه به خواب‌ناز
 گاو گاواره به روی خرمن
 بارپازان^۱ همه ناپاک شده‌اند
 سال باران که شود گندم سبز
 بیست من آرد شده هفده من
 بشکند کتف رضا با گفتک^۲
 بود شاگرد رضا اکبرکی
 کد خدا چون بگشاید طومار
 یک سبواب و دو من سیخ و نمک
 قوت دل نخود بریان است
 جز جز^۳ روغن هر روغن‌گر
 شیر کش آب کند داخل او
 مُلکش^۴ گر بکشی باد برد
 ریش خوب است ولی حد وسط
 سر و سر کرده‌ی هر کوسه منم
 گر بمیرد ز یکی دولتمند
 پس و پیشش همه شکرالله گوی

دست جنگ زن سلطان چکنم
 بر سرش آمده چوپان چکنم
 زرع مردم شده ویران چکنم
 عوض گاه خورند دان چکنم
 دست ناپاکی ایشان چکنم
 پشت بیام و ته که‌دان چکنم
 به خوال دم نماند چکنم
 ...
 آرد می کرد تو پالان چکنم
 همسرش نزد ... چکنم
 شده تنباکوی قلیان چکنم
 نشود نرم به دندان چکنم
 می‌رسد تا به سپاهان چکنم
 فس فس افتاده به خیکان چکنم
 در هوا تخت سلیمان چکنم
 نه که هم چون دم موشان چکنم
 با دو تا موی زنخ‌دان چکنم
 در عزایش همه گریان چکنم
 دست این فاتحه خوانان چکنم

۱- صنفی که به کار جدا سازی کاه از گندم، اشتغال داشته‌اند.

۲- گفتک در گویش میبدی، به معنای کفچه و کبچه می‌باشد.

۳- صدای داغ شدن و آب شدن روغن، در گویش میبدی.

۴- در گویش میبدی به معنی گردن می‌باشد.

بهر خرمای شب اول قبر^۱ پهن شد صحن و شبستان چکنم
دستمالان شده در آن شب پهن همه چون شال علفدان چکنم
گر فقیری برود از دنیا نام نیست به دوران چکنم^۲

در گذشت سید ذاکر

بنا به نقل حدیقة الشعراء، سید جعفر ذاکر بفروری، این مداح و ذاکر
ابا عبدالله الحسین علیه السلام، در اواخر دولت فتحعلی شاه قاجار (حدود
سالهای ۱۲۰۰ تا ۱۲۱۱) دار فانی را وداع گفته است.^۳

* * *

۱- در میبد، رسم بر این بوده است که شب اول قبر، و پس از خواندن نماز وحشت، خرما توزیع می کردند.

۲- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میکده، به کوشش حسین مسرت، ص ۱۱۳-۱۱۵.

۳- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میکده به کوشش حسین مسرت، ص ۱۱۲.

میدری میدی

نام: سید ابوالحسن

لقب: حیدری میدی

تخصص: خطیب و شاعر

زمان زیست: قرن سیزدهم

سید ابوالحسن حیدری میدی، از سخنوران و شاعران قرن سیزدهم هجری قمری است، که در میبد و یزد سکونت داشته است.

شخصیت حیدری

محمد علی حسینی حسنی، فاضل و شاعر متخلص به «وامق»، مؤلف «تذکره‌ی میکده»، در باره‌ی شخصیت حیدری میدی می‌نویسد: سید آقا ابوالحسن حیدری از سادات رفیع الدرجات میبد، صاحب خلق حسن و خلق مستحسن، واعظی فصیح اللسان و ذاکری بلیغ البیان {است}.

ایشان همواره اوقات شریف خود را در کسب اخلاق معنوی و ضبط احادیث نبوی و آل اطهار او - صلی الله علیهم اجمعین - مصروف می‌دارد، و شب و روز در تقدیم وظایف طاعات و مراسم عبادات، دقیقه‌ای فرو نمی‌گذارد، و در مجالس و محافل بر رؤس {بالای} منابر، مناقب و مفاخر ائمه‌ی

۱- وی میرزا محمد علی، فرزند سید محمد باقر یزدی حسینی حسنی دارای دو تخلص: یکی «وامق» و دیگری «ساقی» است.

اطهار - علیهم سلام الله الملك الغفار - را به تقریری دلپذیر گوشزد صغیر و کبیر نموده، رنگ اندوه و ملال از دل‌های مخلصین آشفته حال می‌زداید.

او سپس می‌افزاید: الحق جناب ایشان به غایت، خوش محاوره و شیرین کلام، و در فصاحت بیان و طلاقت لسان، پسندیده‌ی خاص و عام و به جهت زیادتى اهتمام در مراتب مداحی ائمه‌ی انام‌السلام، احیاناً نیز شعری در مدایح و مراثی ایشان موزون می‌فرماید.^۱ نویسنده‌ی کتاب تندیس پارسایی نیز می‌نویسد: سید ابوالحسن حیدری از شاگردان سید بحر العلوم در یزد بوده است.^۲

حسین مسرت نیز که بر تذکره‌ی میکده حواشی و تعلیقه دارد، در بیانی کوتاه به نقل از میرزا محمد علی متخلص به «شهلا» نویسنده‌ی تذکره شهبستان، می‌نویسد: حیدری میدی «سید حیدری» در سخن سرایی و شیرین ادایی، بضاق گیتی از نسایم فصاحت و بلاغتش چون موسم بهار فرحزاد و غم فرسا {است}.^۳

ویژگی‌های حیدری

از این سخنان آقای وامق یزدی که معاصر با حیدری میدی نیز بوده است، به خوبی روشن است که حیدری، شخصیتی بوده که چند ویژگی را در خود جمع کرده است:

۱- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میکده، به کوشش حسین مسرت، ص ۱۰۳.

۲- رک: کاظمینی، میرزا محمد، تندیس پارسایی، ص ۱۶۲.

۳- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میکده، به کوشش حسین مسرت، ص ۳۰۰.

- ۱- محبت و ولایتمداری نسبت به اهل بیت علیهم السلام.
 - ۲- اهتمام به بیان مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام.
 - ۳- ذاکری و مداحی اهل بیت علیهم السلام.
 - ۴- خوش بیان و خوش لهجه.
 - ۵- دارای محسنات اخلاقی عالی، با برخورد شایسته.
 - ۶- نفوذ کلام و تأثیر گذاری در مردم. چنان که سید احمد دیوان بیگی شیرازی، مؤلف «حديقة الشعراء» می نویسد: ... بنده که در یزد بودم به کرات و مرآت از فیض خدمت و حضورشان مستعد می شدم.^۱
- سید احمد در سال ۱۲۴۱ قمری در شیراز به دنیا آمد، و در ایام جوانی برای کار تجارت به یزد آمد، ولی به فکر می افتد تذکرةای بر احوال شعرای معاصرش بنویسد، که منجر به نوشتن «حديقة الشعراء» می شود، این تذکرة هر چند منحصر به شعرای یزد نیست، اما بنا به نوشته‌ی حسین مسرت، ترجمه‌ی ۸۷ شاعر یزدی را دارد.^۲

سروده‌های حیدری

حیدری میبدی با توجه به ارادتی که به اهل بیت عصمت و طهارت به خصوص علی بن ابی طالب علیه السلام داشته است، این اشعار را که نمونه‌ای از شعر حیدری میبدی است سروده است:

- ۱- بنگرید: دیوان بیگی شیرازی، سید احمد، حديقة الشعراء، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۸۸؛ تذکرة می‌کده، به کوشش حسین مسرت، ص ۳۰۱.
- ۲- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکرة می‌کده، به کوشش حسین مسرت، ص ۱۵.

رباعی

هرچند به زیر طاق این هفت صدف
غواص قضا گرفته گوهر بر کف
از حق مگذر که نیست دیگر ممکن
چون گوهر نوربخش دریای نجف

...

رباعی

جنت دری از روضه‌ی رضوان نجف
کوثر جویی ز آب حیوان نجف
شد روز ازل به حکم یزدان خورشید
پروانه‌ی دور شمع ایوان نجف^۱

...

قصیده

صبح که سلطان چرخ گشت زمشرق عیان
شد ز شعاع رخس روشن روی جهان
خنجر سیمین مه، شد چو نهان در نیام
صارم زرین مهر گشت عیان از میان
لشکر شاه حبش گشت گریزان ز سیم
تا که امیر ختن تاخت زمشرق عنان^۲

...

۱- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میکده، به کوشش حسین مسرت، ص ۳۰۰.

۲- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میکده، به کوشش حسین مسرت، ص ۳۰۱.

درگذشت حیدری و مدفن او

سید محمد علی بن میرزا عبد الوهاب، متخلص به «شهلا»، در «تذکره‌ی شبستان» که مشتمل بر زندگی‌نامه‌ی شعرای قرن سیزدهم است، می‌نویسد: در این هنگام که زمان نوشتن این کتاب است، سال هزار و دویست و هفتاد و شش هجری است، و تقریباً نه سال است که طایر روح پر فتوحش...^۱

بنابر این، جناب سید ابوالحسن حیدری میبدی، در سال هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری وفات نموده است.

اما محل دفن این سید جلیل‌القدر و بزرگوار چنان‌که در «حدیقه الشعراء» آمده، نجف اشرف است.^۲

* * *

۱- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میبده، به کوشش حسین مسرت، ص ۳۰۰.

۲- بنگرید: دیوان بیگی شیرازی، سید احمد، حدیقه الشعراء، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۸۸. به نقل از: تذکره‌ی میبده، به کوشش حسین مسرت، ص ۳۰۱.

علامه سید علی میبدی

نام: سید علی

لقب: حسینی میبدی

شهرت: علامه‌ی میبدی

نام پدر: سید محمد علی

تخصص: فقه و مرجعیت فقهی

زمان زیست: قرن سیزدهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی حسینی میبدی، مشهور به علامه‌ی میبدی، فرزند سید محمدعلی، از علمای جهان تشیع و از مراجع تقلید در قرن سیزدهم، و اواخر قرن چهاردهم هجری قمری است. در این که ایشان در چه سالی به دنیا آمده و تا چه سالی در میبد اقامت داشته است اطلاعی در دست نیست.

مراتب علمی

علامه‌ی میبدی در برهه‌ای از عمر خود جهت کسب علوم دینی روانه‌ی حوزه‌ی پر رونق آن روزگار؛ یعنی حوزه‌ی کربلا می‌شود و در آن جا به فراگیری فقه و اصول و دیگر علوم اسلامی می‌پردازد، تا به مقام اجتهاد نایل می‌آید.

شیخ آقا بزرگ تهرانی، در باره‌ی علامه‌ی میبدی می‌نویسد: ... و قد بلغ مرتبة عالیة فی العلم و العمل و تبحر و برع و اجازة استاذة الارذکانی

محترمة فى غاية الثناء و التجليل مصرحاً ببلوغه مرتبة الاستنباط من الدليل.^۱
مؤلف ریحانه الادب از این رجل دینی با تعبیر «عالم ربانى، فقیه صمدانى، محقق مدقق» یاد می‌کند.^۲

اساتید علامه میبدی

علامه‌ی میبدی در حوزه‌ی کربلا از محضر اساتید طراز اول، کسب علم و فیض نموده است، که در صدر همه‌ی استادان او دو استاد مبرز بیش از دیگران در شخصیت علمی علامه‌ی بزرگوار نقش داشته‌اند:

۱- شیخ عبدالحسین بن علی تهرانی، مشهور به شیخ العراقین، فقیه اصولی و رجالی، متوفای ۱۲۸۶ هجری قمری.^۳

۲- محمد حسین بن محمد اسماعیل، معروف به فاضل اردکانی، فقیه و مرجع تقلید شیعه، متوفای ۱۳۰۲ هجری قمری.^۴ این مرجع جلیل القدر در سال ۱۲۹۴، اجازه‌ی اجتهاد علامه‌ی میبدی را صادر فرموده است.

مهاجرت به کرمانشاه

علامه‌ی میبدی پس از کسب مراتب علمی در حوزه‌ی علمیه‌ی کربلا، به ایران مراجعت می‌نماید، و در شهر کرمانشاه اقامت می‌گزیند.

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، طبقات اعلام الشيعة نقباء البشر، ج ۴، ص ۴۸۶.

۲- بنگرید: مدرسی، محمدعلی، ریحانة الادب، ج ۵-۶، ص ۵۰.

۳- بنگرید: امین، سید محسن، اعیان الشيعة، ج ۷، ص ۴۳۸.

۴- بنگرید: امین، سید محسن، اعیان الشيعة، ج ۶، ص ۱۴۲.

در راز سکونت وی در این شهر، بنابر آنچه خود در کتاب «هدایة نصیریة» می نویسد: این است که او از کربلا به قصد زیارت حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام به سمت مشهد حرکت می کند، چون به کرمانشاه می رسد، متوجه می شود که گروهی از مردم آن دیار در گمراهی به سر می برند، و به علی الهی (غلو در مقامات علی، و اعتقاد به الوهیت آن حضرت) گرایش پیدا کرده اند، معظم له با مشاهده ی این برنامه آن همان جا به عرض سلام به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بسنده نموده و تصمیم می گیرد، در همان شهر بماند و به ارشاد مردم پردازد.

آغا بزرگ تهرانی در این باره می نویسد: «هبط کرمانشاه فصار مرجعاً لأهلها و مروجاً لأحكام الدین، مشيداً لمعالمه، هدی خلقاً كثيراً من النصيرية الب سواء السبيل»^۱.

تألیفات

از آیت الله علامه ی میبدی، آثار قلمی ارزشمندی در زمینه های گوناگون اعتقادی، فقهی، ادبی، لغت و شعر به جای مانده است، که بیانگر جامعیت علمی ایشان، است که در ذیل به برخی از آن ها اشارت می گردد.

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، طبقات اعلام الشيعة نقباء البشر، ج ۴، ص ۴۸۶.

الف: اعتقادی

۱- هدایة نصیریة. این کتاب به زبان فارسی است، و در سال ۱۳۰۳ به هنگام اقامت در کرمانشاه برای ارشاد و هدایت ساکنان حوالی آن شهر که به غلو و غالی‌گری گرایش پیدا کرده بودند، نگاشته است.^۱

۲- عصمة الحجج. شیخ آغا بزرگ تهرانی ^{پیشکشیبه تبرستان} «الذریعة» این اثر را معرفی نموده است.

۳- اصلاح العباد. مؤلف الذریعة از این کتاب با نام «رسالة اصلاح البلاد» یاد کرده است.

ب: اخلاقی

۴- نقل مجلس. این کتاب به زبان فارسی است، و همانند کتاب «نان و حلوا» به صورت مثنوی می‌باشد. شیخ آغا بزرگ تهرانی می‌نویسد: این کتاب‌ها را نزد {آیت الله} سید محمد، نوهی مؤلف دیده است.^۲

ج: فقه

۵- رساله‌ی عملیه. آیت الله العظمی سید علی میبدی، پس از اقامت در کرمانشاه، مرجعیت تقلید آن دیار را بر عهده گرفتند. از این رو، رساله‌ی عملیه‌ی خود را به زبان فارسی تدوین نمودند.^۳

۶- حلق اللحیة. علامه‌ی میبدی این کتاب را در سال ۱۳۰۱، نگاشته است.

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۹۹.

۲- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۵، ص ۲۷۴؛ ج ۱۱، ص ۸۳ ج ۲۴، ص ۱۹۵.

۳- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

د: ادبیات و لغت

۷- وجیزة فی النحو. نویسندگان «فرهنگ بزرگان اسلام و ایران»، این اثر را در ردیف آثار علامه‌ی میبدی شمرده‌اند.^۱

۸- یدیع اللغة. این کتاب در موضوع لغات مؤکده {لغت‌های وارد شده، نوین} می‌باشد.

www.tabarestan.info
پیشکش به تبرستان

ه: بهداشت

۹- مفتاح السلامة، مؤلف الذریعة، اسم کامل این کتاب را این گونه می‌نویسد: «مفتاح السلامة فی حفظ الصحة قبل المراجعة الی الطیب»، و سپس می‌افزاید: این کتاب در سال ۱۳۰۳ تألیف شده است.

و: گوناگون

۱۰- سؤال و جواب، این کتاب همان‌گونه که از نامش پیدا است، مجموعه‌ای است از پرسش و پاسخ‌ها. علامه‌ی طهرانی می‌نویسد: پاسخ‌های این مجموعه مستدل و همراه با دلیل و برهان است. وی همچنین می‌افزاید: که این دو کتاب را نزد سید محمد، نوه‌ی میبدی دیده است.^۲

۱۱- استخارات.

۱۲- شرح منظومه‌ی بطیخیه.

۱- بنگرید: فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۳۸۸.

۲- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۳، ص ۷۳؛ ج ۲۱، ص ۳۳۳؛ ج ۱۲، ص ۲۴۷.

۱۳- کشکول، این اثر که مشهور به کشکول میبدی است، در سال ۱۳۰۰ نگارش یافته است، و بنا به نقل محقق تهرانی در الذریعة، شامل فواید ادبی، دلایل کلامی، دفع شبهات ملحدان، روایات، سنن، آداب، اعمال مستحبی و اشعار است.^۱

برخی دیگر از آثار که به علامه‌ی میبدی نسب داده شده است عبارت است: ارشاد المستمع، تذکرة المتعلمین، تفسیر بعض آیات قرآن، منظومه‌ی حمامیه، منظومه‌ی سفرجلیه، قصیده‌ی لامیه و شرح آن، وجیزه فی عقاید الشیخیه، حاشیه بر شرح لمعه، حاشیه بر شرایع، حاشیه بر حدائق الناظره و ...

شعر علامه‌ی میبدی

علامه‌ی میبدی افزون بر تبحر در فقه، اصول، کلام، ادبیات و دیگر شاخه‌های علوم اسلامی، دارای قریحه‌ی شعری نیز بوده است که در منظومه‌های کشکول، زیر عنوان: «منظومه‌ی جمالیة و منظومه‌ی...»، و نیز «نقل مجلس»، آمده است.

سروده‌های علامه‌ی میبدی به دو زبان عربی و فارسی است، که نظم فارسی او در قالب «نقل مجلس» آمده است، و اینک نمونه‌ای از شعر عربی این فقیه متکلم ادیب و شاعر توانا:

احسن القول زین المجالسا	و اطربت فرحته المعاطسا
حمد يفوق سائر المحامد	لحضرة الله دوام الحامد
تم هدايا الصلوة الزالیه	تهدی بها رائحة و غاریة
الی النبی المصطفی و عترته	وصحبه لاسیمازوج ابنته ^۲

...

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعه، ج ۲، ص ۱۹؛ ج ۱۴، ص ۹۰؛ ج ۱۸، ص ۷۶.

۲- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، طبقات اعلام الشیعة نقباء البشر، ج ۴، ص ۴۸۶.

خاندان علامه‌ی میبدی

سید جواد میبدی فرزند علامه‌ی میبدی، در جوانی از دنیا می‌رود، و به حسب ظاهر موفق به خدمات چندانی نمی‌شود، اما فرزند وی حضرت آیت الله سید محمد میبدی، از رجال علمی برخاسته از حوزه‌ی علمیه‌ی قم، و از مجتهدان شهر کرمانشاه بوده است، که در آن شهر به نمایندگی از حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی «رحمه الله» به امور دینی مردم رسیدگی می‌کرده است. او در سال ۱۳۶۰ خورشیدی وفات نمود، و مجالس متعددی از طرف آیات عظام به ویژه آیت الله العظمی گلپایگانی در قم و دیگر شهرها برگزار گردید. همچنین از نوادگان دختری و پسری علامه‌ی میبدی تعداد بسیاری از اهل علم و فضل در شهرهای میبد، قم و کرمانشاه وجود دارند، که ملقب به میبدی هستند، و به امور دینی و اقامه جماعت و تبلیغ اشتغال دارند. از خاندان علامه‌ی میبدی، می‌توان به دو شخصیت علمی دیگر از عموزادگان ایشان^۱ اشارت نمود:

۱- آیت الله سید امین میرعظیمی میبدی، فرزند میر ابوالهادی از مجتهدان و نویسندگان قرن چهاردهم نامبرد، که مدتی در اقلید فارس زندگی می‌کرده است، و در همان شهر از دنیا رفته و محل دفن وی امام زاده عبدالرحمان است.

۲- آیت الله سید احمد میبدی (ابرقویی) فرزند سید علی، متوفای ۱۳۳۴ قمری، وی از شاگردان آیت الله سید محمد کاظم یزدی است و صاحب تألیفاتی چون: «الهدایة الاحمدیة»، «البرزخیة»، «حقیقه السیر» و «الصاحبیه» می‌باشد.^۲

وفات علامه‌ی میبدی

آیت الله العظمی سید علی حسینی میبدی، در محرم سال ۱۳۱۳ هجری، دار فانی را وداع، و به دیدار محبوب، و لقای حضرت حق شتافت.

^۱ - رک: شجره تامه و نسب نامه‌ی سادات مرعشی یزد و فارس.

^۲ - رک: الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۶۸، ج ۱۵، ص ۲، ج ۳، ص ۴۶ ج ۷، ص ۴۸.

میبدی

آقای اردشیر خاضع، نویسنده‌ی «تذکره‌ی سخنوران یزد» زیر عنوان «میبدی» می‌نویسد: این شاعر از اهل میبد یزد می‌باشد، او می‌افزاید که از نام و نشان وی اطلاعی در دست ندارد.

وی سپس این رباعی را که به نام او دیده است نقل می‌کند:

از حلم چه باشد دل من آلوده

هرگز نشود بکسین کس آلوده

چون عود که هر چه سوزی او را

خوشبو تر از آن شود که اول بوده^۱

...

اما به نظر نویسنده، هر چند احتمال دارد که این میبدی یکی از همان شخصیت‌هایی علمی و ادبی باشد که پیش از این به معرفی آنها پرداخته‌ایم، اما دور نیست که وی یکی دیگر از شعرای خطه‌ی میبد باشد، که با تخلص «میبدی»، و یا با عنوان «میبدی» شعر می‌سروده است.

* * *

۱- بنگرید: خاضع، اردشیر، تذکره‌ی سخنوران یزد، ج ۱، ص ۳۱۰.

مصراصر میبدی «یزدی»

نام: محمد علی

نام پدر: محمد جعفر

تخصص: شعر

تخلص: صرصر

زمان زیست: قرن سیزدهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

محمد علی، فرزند محمد جعفر، یکی از شعرای نامی دیار یزد است که در قرن سیزدهم هجری قمری در زمان فتحعلی شاه قاجار در میبد می‌زیسته، و با تخلص «صرصر» شعر می‌سروده است. او متولد یزد، ولی قزوینی تبار می‌باشد، و از شاعرانی است که افزون بر سرایش شعر، به فعالیت کشاورزی نیز اشتغال داشته است.

ویژگی‌های صرصر

محمد علی وامق، نویسنده‌ی تذکره‌ی میکده، در باره‌ی این شاعر می‌نویسد: ... با آن‌که آغاز جوانی و اوایل عمر و زندگانی او است، به صنوف اخلاق سنیة و شیم مرضیة اتصاف دارد، و ساعتی خود را از کسب مسایل دینیة و معارف یقینیة معاف نمی‌دارد، از آغاز شباب همواره به مهمات

معاش و معاد پرداخته، اوقات خود را مصروف لهو و لعب نساخته در همه‌ی امور دقیق، اما بسیار پخته و خلیق است.^۱

نویسنده‌ی آیینی دانشوران در دو جای کتاب خود از این شاعر یاد کرده و می‌نویسد: او مردی پارسا بوده و در مزرعه‌ی خانقاه میبد به امر کشاورزی اشتغال داشته است، و در ترکی و پارسی بحرهای مختلفی در مناقب و مراثی ایمه علیهم السلام سروده است.^۲

از مجموع سخنان این دو نویسنده می‌توان این خصایص را برای جناب صرصر بیان نمود:

- ۱- پارسایی، تقوا اخلاق حسنه.
 - ۲- اهتمام به معارف دینی.
 - ۳- ولایت ایمه‌ی اطهار و توجه به مناقب و مراثی آنان.
 - ۴- آشنا به زبان ترکی و پارسی.
 - ۵- سرایش شعر همراه با کار کشاورزی.
- از سروده‌های صرصر

پس از عمری برای رخنه‌ی چوب قفس از دل
کشیدم آهی و آتش زدم بآل و پرخود را

...

به دیگر کس گذاریم از چه ما امروز پیمانه
که فردا دیگری از خاک ما پیمانه می‌سازد

۱- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میکده، به کوشش حسین مسرت، ص ۱۸۵.

۲- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی‌رضا، آیینی دانشوران، ص ۲۶۸ و ۵۵۰.

...

گفتم بده خدا یک دو بوسه گفت
«صرصر» بگو که بوسه برای خدا دهد

رباعی

یا رب تو گناه من درویش ببخش
عصیان مرا از کرم خویش ببخش
دانم گنهم ز هرچه گویی بیش است
اما نبوذ از کرمت بیش ببخش

...

وقت است که آتش زخم از ناله فقس را
در سینه نگه چندتوان داشت نفس را

...

رنج بیجا چه ببری در طلب آب حیات
قدمی رنجه کنای خضر به میخانه ما

...

تا چند به دل تیر جفا می زنی آخر
پرهیز کن از تیر دعای سحر ما

...

رباعی

شب هجراست و روز وصل جانان آرزو دارم
اسیر دامم و سیر گلستان آرزو دارم

۱- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی رضا، آیینهای دانشوران، ص ۲۶۸ و ۵۵۰.

از آن صیاد، زیر تیغ بیدات ندادم جان
که زخم دیگر از تیغ تو بر جان آرزودارم^۱

۰۰۰

زمان زیست

از کلام جناب آقای محمد علی وامق که می‌گوید: «... با آن‌که آغاز جوانی و اوایل عمر و زندگانی او است»، می‌توان نتیجه گرفت که جناب صرصر، بین سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۵۰ قمری دوره‌ی جوانی خود را می‌گذرانده است، چراکه آقای وامق در سال ۱۲۴۸ قمری مشغول نگارش تذکره‌ی میکده بوده است.^۲ درست زمانی که بنا به نوشته‌ی تذکره، آقای صرصر در آغاز جوانی و اوایل عمر بوده است.

* * *

۱- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میکده، به کوشش حسین مسرت، ص ۱۸۶.

۲- بنگرید: وامق، محمد علی، تذکره‌ی میکده، به کوشش حسین مسرت، ص ۳۲.

آیت الله علی بفرویی

نام: علی

نام پدر: احمد

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن سیزدهم و چهاردهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

آیت الله علی بفرویی، فرزند احمد بفرویی از دانشمندان، مجتهدان و مدرسان نامی قرن‌های سیزدهم و چهاردهم هجری است، شیخ مرتضی انصاری {دوم} نواده‌ی شیخ مرتضی انصاری بزرگ {صاحب رسائل}، در زندگی‌نامه‌ی جدش، ایشان را در ردیف شاگردان شیخ نام می‌برد و می‌نویسد: وی عالمی کبیر، فقیهی فاضل و مدرسی جلیل است.

شیخ آغا بزرگ نیز در باره‌ی او می‌نویسد: وی از معمرین - بلا عمر طولانی - و از شیوخ اجتهاد و ابطال (قهرمانان) علم بوده است.

این عالم جلیل القدر تحصیلات خود را در حوزه‌های علمیه‌ی نجف و کربلا به انجام رسانیده و تا بدان‌جا پیش رفت که از بزرگان عصر خویش گردید و کرسی تدریس را به خود اختصاص داد.

اساتید و شاگردان

اساتیدی که این روحانی عظیم الشان از محضر آن‌ها بهره‌مند شده و کسب فیض نموده است زیادند. اما عمده‌ی آن‌ها عبارتند از:

۱- آیت الله شیخ محمدحسین یزدی، معروف به پاشنه طلایی، در کربلا.

۲- آیت الله العظمی شیخ مرتضی انصاری «رحمه الله» در نجف.

۳- آیت الله مولی محمد حسین اردکانی.

ایشان از استاد خود فاضل اردکانی اجازه‌ی اجتهاد داشته است و به دو تن از بزرگان روزگار نیز به نام‌های شیخ علی بن غلام‌علی بهبهانی و سید محمد هادی رضوی کشمیری، اجازه‌ی نقل روایت داده است.

تقریرات

از آثار مکتوب ایشان اطلاعی در دست نیست و تنها می‌توان به تقریرات درس وی که به خط سید عباس کاشانی که در کربلا دیده شده، اشاره کرد.^۱ برخی دیگر به نوشتجات او در اصول اشاره کرده‌اند که شاید همین تقریرات باشد.

حوزه‌ی درس

ایشان پس از کسب مراتب علمی از محضر اساتید خود در نجف و کربلا و رسیدن به درجات علمی بالا حوزه‌ی تدریس تشکیل دادند، که جمع زیادی از اهل علم در جلسه‌ی درسش حاضر می‌شدند و همه، علم و ورع او را مورد ستایش قرار می‌دادند.

۱- طبقات اعلام الشيعة نقباء البشر، ص ۱۳۴۰؛ الذريعة، ج ۲۶، ص ۲۲۶.

مؤلف آیینہ‌ی دانشوران ایشان را یکی از اساتید آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری، مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم می‌داند.^۱

درگذشت

آیت‌الله بفرویی در سال ۱۳۲۴ قمری دار فانی را وداع گفته و به لقای معبود شتافته است.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

* * *

۱- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۳۹، آیینہ‌ی دانشوران، ص ۳۱. و گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۳، ص ۲۱۴.

علی اکبر بهروز

نام: علی اکبر

لقب: بهروز

زمان زیست: قرن چهاردهم هجری خورشیدی

معرفی

علی اکبر بهروز، در سال ۱۳۰۷ هجری خورشیدی در بفرویه میبد پا به عرصه‌ی گیتی گذاشت، و پس از اتمام تحصیلات دوره‌ی ابتدایی، دوره‌ی متوسطه را در کالج آمریکایی به پایان رساند.

عباس فتوحی یزدی، نویسنده‌ی «تذکره‌ی شعرای یزد»، او را در ردیف شاعران این دیار یاد کرده و یک رباعی از اشعار وی را نقل می‌کند:

عمری طی گشت و من در بند هجرانم هنوز
جان برفت از دست و من در فکر جانانم هنوز
هجر افکندم به سوز و، وصل آوردم به ساز
کام دل حاصل نشد از این و از آنم هنوز^۱

* * *

۱- بنگرید: فتوحی یزدی، عباس، تذکره‌ی شعرای یزد، ص ۱۶۱.

آقا حسن میبدی

نام: حاج آقا حسن

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن چهاردهم هجری قمری

آیت الله حاج آقا حسن میبدی یکی از چهره‌های علمی و دینی، اوایل قرن چهاردهم هجری قمری می‌باشد. او در میبد متولد شده و تحصیلات خود را در اصفهان و حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف، به انجام رسانده است. نامبرده پس از مدتی تدریس در حوزه‌ی نجف، در سال ۱۳۴۰ قمری درگذشته است.

این مرد روحانی داماد آیت الله ملاحسن یزدی در گذشته به سال ۱۲۹۷ قمری است.

* * *

صدرالفقهای شورکی

نام: میرزا حسن

نام پدر: محمد باقر

تخصص: فقه

لقب: صدر الفقهاء

زمان زیست: قرن چهاردهم قمری

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حضرت آیت الله میرزا حسن، ملقب به صدرالفقها، فرزند محمد باقر شورکی میبدی است. او از شاگردان برجسته‌ی حضرت آیت الله سید محمد هاشم اصفهانی (چهارسوقی) خوانساری، از مشایخ اجازه‌ی آیت الله سید محمد کاظم یزدی و صاحب آثار علمی عدیده؛ از جمله: «اصول آل الرسول»، «حاشیة علی ریاض المسائل» و «مبانی الاصول» است.

در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی وزیری یزد، از این عالم جلیل القدر با همین لقب (صدرالفقها) یاد شده است

آثار علمی

دو اثر زیر، از جمله تألیفات آیت الله میرزا حسین صدرالفقها شمرده است.

۱- الاشارات الفقهیه، فی دلائل الاحکام الفرعیه. این اثر به زبان

عربی، و موضوع آن فقه است که به نظم در آمده است.

۲- مجمع الانوار و قوامع الکفار [الافکار]. این اثر به زبان فارسی، و در تفسیر سوره‌ی بقره می‌باشد.

مشایخ اجازه

حضرت آیت‌الله صدرالفقهاء از چهار نفر از اساتید و بزرگان روزگار خود، اجازه‌ی اجتهاد دریافت نموده است:

۱- حضرت آیت‌الله حاج میرزا هاشم خوانساری چهارشوقی، در سوم رجب ۱۳۱۲ قمری.

۲- حضرت آیت‌الله محمد باقر فشارکی، در سال ۱۳۱۳ قمری.

۳- حضرت آیت‌الله محمدعلی بن محمد باقر [مشهور به ثقة الاسلام و اصفهانی] در سال ۱۳۱۴ قمری.

۴- حضرت آیت‌الله محمد تقی نجفی اصفهانی.^۱

ممکن است این شیخ مجیز، همان محمد تقی ابن محمد باقر آغا نجفی اصفهانی در گذشته به سال ۱۳۳۲ قمری باشد که صاحب تألیفات زیادی نیز می‌باشد.

با وجود آن‌که در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی وزیری، به دو اثر از او اشارت شده است. ولی شگفت است که محقق تهرانی در الذریعة، نامی از آن‌ها نبرده است.

حضرت آیت‌الله صدرالفقهاء شورکی، در سال ۱۳۴۰ قمری در گذشته است.

۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی وزیری یزد.

ملارضا میبدی

نام: ملا رضا

نام پدر: ملا حسین

زمان زیست: قرن چهاردهم هجری

معرفی

حاج ملارضا فرزند ملاحسین میبدی، از علمای بزرگ و صاحب نفوذ میبد، در نیمه اول قرن چهاردهم هجری (روزگار مشروطیت) می زیسته است، او در میبد با مشیر الممالک یزدی، به خاطر اخذ مالیات از مردم به مخالفت برخاست و سرانجام توسط مزدوران مشیردستگیر و زیر شکنجه قرار گرفت، و سپس به دستور وی او را به ساغند در مسیر یزد- طبس^۱ برده و به قتل رسانده اند.

جسد نامبرده به مدت سه سال در ساغند مدفون بوده است، و پس از آن به خراسان منتقل، و در مشهد الرضا، به خاک می سپارند.

نقل می کنند که قاتل این مرد روحانی، چند لحظه بعد از ارتکاب قتل، به دست راهزنی کشته می شود، زیرا این راهزن از دور می بیند که یک نفر کسی را می کشد، لذا جلو آمده، با او گلاویز می شود و وی را می کشد.

* * *

۱- ساغند، روستایی است در بخش خرائق در مسیر یزد به مشهد.

سید جواد سعیدی

حجت الاسلام و المسلمین سید جواد سعیدی فیروزآبادی (سید جواد اول)، از علمای بزرگ منطقه بوده، که در حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان تحصیل نموده است.

او پس از انجام تحصیل به میبد مراجعت و در فیروزآباد به امر تبلیغ احکام و معارف اسلامی مشغول می‌شود، و مدتی در مسجد جامع فیروزآباد به اقامه‌ی جماعت می‌پردازد.

حجت الاسلام والمسلمین شیخ مهدی روحانی از روحانیون میبد برای نگارنده نقل کردند که، نامبرده به خاطر مسلمان شدن یکی از دختران زردشتی، مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفت.

آقای سعیدی در سن حدود ۵۲ سالگی دارفانی را وداع گفته و به لقاء الله می‌پیوندد.

* * *

آیت‌الله سعیدی فیروزآبادی

نام: سید سعید

نام پدر: سید جواد

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن سیزدهم و چهاردهم خورشیدی
پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حضرت آیت‌الله سید سعید سعیدی، فرزند سید جواد فیروزآبادی، از رجال دینی، اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم بوده است.

او در فیروز آباد میبد متولد شده است، و جهت فراگیری علم، ابتدا راهی یزد می‌شود و بخشی از علوم دینی را در حوزه‌ی علمیه‌ی یزد فرا می‌گیرد، سپس راهی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان که در آن زمان از حوزه‌های مهم ایران بوده، عزیمت می‌کند و از محضر اساتید بزرگ آن حوزه، به ویژه حضرت آیت‌الله سید محمد باقر درچه‌ای، بهره می‌گیرد، و به مراتب علمی نایل می‌آید.

ایشان پس از وصول به مدارج علمی، به موطن خود مراجعت و به ادای وظیفه و رسیدگی به امور مردم می‌پردازد.

آثار قلمی

اهل اطلاع دو اثر علمی به وی نسبت می‌دهند:

۱- حاشیه بر شرح لمعه، تألیف زین الدین الجبل عاملی، معروف به

شهید ثانی.

۲- تقریرات، این اثر تقریرات درس آیت الله محمد باقر درجه ای است.

حضرت آیت الله سید سعید سعیدی، در سال ۱۳۱۴ خورشیدی

در گذشته، و بدن او را در کنار مسجد و حسینیه ی بزرگ فیروز آباد میبد به خاک سپرده اند.^۱

سید جواد سعیدی

سید جواد (سید جواد دوم) سعیدی، فرزند سید سعید نیز، ابتدا در کسوت روحانیت بوده، و تا مدتی به جای پدر اقامه ی جماعت می کرده است، اما بنا به دلایلی از این عنوان کناره گرفته و به کارهای دولتی روی می آورد. آقای سید علی رضا ریحان یزدی، نویسنده ی آیینیه ی دانشوران می نویسد: سه شنبه ۲۳ دی ۱۳۱۴ از قم به تهران رفته و در مدرسه ی صدر حجره ی آقای سید جواد سعیدی فیروزآبادی (مدیرکل درآمد شهردار در حال حاضر = حدود سال ۱۳۵۰) مهمان شدم.^۲

او زمانی استاندار کرمان می شود، و با امیرعباس هویدا (نخست وزیر محمد رضا شاه پهلوی در سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ خورشیدی) به مخالفت می پردازد و از این رو مورد بی مهری هیئت حاکمه قرار می گیرد.

* * *

۱- حجت الاسلام والمسلمین روحانی امام جمعه موقت میبد. این اطلاعات را در اختیار نگارنده گذاشته است.

۲- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی رضا، آیینیه ی دانشوران، ص ۴۸۷.

ابراهیم فیروزآبادی

نام: ابراهیم

نام پدر: علی رضا

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن چهاردهم هجری قمری

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

آیت الله شیخ ابراهیم، فرزند شیخ علی رضا، پسر مولی حسین مؤذن فیروزآبادی، از رجال دینی قرن چهاردهم هجری، و از شاگردان حضرت آیت الله محقق، میرزا حبیب الله رشتی در گذشته به سال ۱۳۱۲ قمری، و آیت الله العظمی سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی در گذشته به سال ۱۳۳۸ قمری می باشد.

تدریس و آثار قلمی

آیت الله شیخ ابراهیم فیروزآبادی، در حوزه علمی نجف، به تدریس دروس سطح اشتغال داشته است و حاشیه ای بر رسائل، از آثار مکتوب او می باشد.

صاحب «الذریعة» می نویسد: این حاشیه در سه جلد: جلد اول در قطع و ظن، جلد دوم در براءت و اشتغال و جلد سوم در استصحاب می باشد، که نزد شیخ علی اکبر یزدی، فرزند ملا عباس، دیده شده است.

شیخ ابراهیم در سال ۱۳۲۱ قمری در نجف به بیماری «وبا» درگذشته است، پدر ایشان نیز که از روحانیون و فضایی جلیل القدر بوده است، سه سال پس از مرگ فرزندش، در سال ۱۳۲۴ دارفانی را وداع گفته است.^۱

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱- بنگرید: الذریعة، ج ۶، ص ۱۵۲.

آیت‌الله فقیه‌ی بیده‌ای

نام: محمد مهدی

لقب: فقیه‌ی

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن چهاردهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

آیت‌الله حاج شیخ محمد مهدی فقیه‌ی، در بیده‌ی میبد، چشم به جهان گشود، تحصیلات خود را در حوزه‌ی یزد آغاز نمود و سپس برای ادامه‌ی فراگیری علم، راهی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف شد و از محضر اساتید و بزرگان آن حوزه، به ویژه حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید محمد کاظم یزدی، بهره‌مند گردید تا به درجه‌ی رفیع اجتهاد نایل شد.

ایشان پس از وصول به مراتب عالی‌ی علمی به موطن خود بازگشته و در آن‌جا به انجام امور دینی اشتغال می‌ورزد، و در این راستا به اجرای احکام الهی اهتمام شدید می‌ورزد، و از این رو خود به اجرای حدود و قصاص مبادرت می‌کرده است.

نامبرده در سال ۱۳۱۵ خورشیدی، برابر با ۱۳۵۴ قمری در میبد، از دنیا رفته و در محل پیرچراغ بیده مدفون گردیده است.^۱

۱- مرحوم حجت الاسلام شیخ کمال فقیه‌ی، نواده‌ی آن مرحوم که خود از مدرسان حوزه‌ی علمیه‌ی میبد بود، این اطلاعات را در اختیار نگارنده قرار داده است.

شیخ کمال فقیهی

از نوادگان مرحوم حضرت آیت الله محمد مهدی فقیهی، حجت الاسلام شیخ کمال فقیهی، از فضلاء میبد بود، او در حوزه علمیّه یزد تحصیل نموده، و مدت مدیدی سمت استادی ادبیات و فقه مقدماتی در حوزه علمیّه ی میبد را بر عهده داشت.

بسیاری از فضلاء معرفّی شده در بخش دوم از جمله نگارنده، در فراگیری مقدمات علوم اسلامی در جلسه ی درس ایشان تکلم نموده اند. وی در سال ۱۳۷۵ خورشیدی بر اثر بیماری درگذشت.

بیده کجاست؟

بیده یکی از مناطق تاریخی میبد، که بنابر نقل تواریخ به دست یکی از امیران ارتش یزدجرد به نام «بیدار» بنا شده است. در گذشته ی ایام این محل یکی از آبادی های بلوک میبد بوده، و در حال حاضر در انتها الیه خیابان قاضی میر حسین میبدی، و متصل به شهر میبد می باشد.

در بیده، علما و فضلاء جلیل القدری زندگی می کردند، و به دلیل این که محل دفن امامزاده سید ابوالقاسم، معروف به پیر چراغ است، از شهرت خاصی برخوردار است.

* * *

محمد صادق کفائی

نام: محمد صادق

نام پدر: حاج علی

لقب: کفایی

زمان زیست: قرن چهاردهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حاج ملا محمد صادق کفایی، فرزند حاج علی، از رجال علمی و دینی میبد است که در اواسط قرن چهاردهم هجری می‌زیسته است. ملا محمد صادق در خانقاه^۱ میبد، پا به عرصه‌ی گیتی گذارده، و تحصیلات خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی یزد و اصفهان به انجام رسانده است، او سپس به میبد مراجعت و به امر تبلیغ دین و ارشاد مردم می‌پردازد. ایشان در سن ۷۷ سالگی در میبد، جهان فانی را وداع کرد و به دیدار معبود شتافت، و در جوار پیر چراغ بیده به خاک سپرده شد. مرحوم شیخ کمال فقیهی از بستگان سببی ایشان، برای نگارنده نقل نمود که او دارای آثار قلمی ارزشمندی بوده، ولی متأسفانه در دسترس نمی‌باشد.

* * *

۱- منظور از خانقاه، محله‌ای از محلات بلوک میبد است، نه معبد صوفیه، هر چند ممکن است به خاطر وجود خانقاهی در این محل به این اسم نامگذاری شده باشد.

یاسایی مهرجردی

نام: میرزا عبدالله

تخصص: سیاست

زمان زیست: قرن سیزدهم و چهاردهم خورشیدی

معرفی

میرزا عبدالله خان یاسایی، از رجال علمی، سیاسی دوران انتقال قدرت از سلسله‌ی قاجاریه، به خاندان پهلوی است.

او در سال ۱۳۱۱ قمری، برابر با ۱۲۷۳ خورشیدی، در مهرجرد میبد به دنیا آمد، ابتدا در حوزه‌ی علمیه‌ی یزد در مدرسه خان، و سپس در مدرسه‌ی چهار باغ در حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، به تحصیل علوم دینی و مقدمات آن؛ چون: صرف، نحو، معانی، بیان، فقه، اصول، منطق، حکمت و ریاضیات پرداخت، و بعد از آن، زبان فرانسه را نیز فرا گرفت.

نویسنده‌ی سخنوران نامی ایران از او یاد کرده و می‌نویسد: یاسایی در سال ۱۳۳۶ قمری [برابر با ۱۲۹۷ خورشیدی، در روزگار سلطنت احمدشاه] به خدمت وزارت عدلیه در آمد و مدت‌ها به ریاست عدلیه‌ی [دادگستری] سمنان، دامغان، شاهرود، نیشابور و سبزوار بر قرار بود، و در سال ۱۳۴۳ قمری [۱۳۰۳ خورشیدی] از سمنان و دامغان به وکالت دوره‌ی پنجم مجلس شورای ملی، انتخاب شد، و مجدداً در ادوار ششم، هفتم و هشتم نیز از

سمنان، دامغان، جندق و بیابانک انتخاب گردید و فعلاً نایب رئیس مجلس شورای ملی^۱ است.^۲

یاد آوری

مجلس پنجم که یاسایی در آن عضویت داشته است، مجلسی است که بدون رئیس قانونی و با مخالفت آیت الله سید حسن مدرس، طرح انقراض قاجاریه را بررسی کرد، و طبق ماده واحده‌ای اعلام شد: مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه به شخص رضاخان پهلوی واگذار می‌کند، آیت الله مدرس که مخالف این طرح بود، گفت: این طرح را نمی‌شود مطابق قانون اساسی این‌جا مطرح کرد و از مجلس خارج شد. و عده‌ای از جمله یاسایی در موافقت با آن صحبت کردند.^۳

آقای دکتر سید جلال الدین مدنی در تاریخ سیاسی معاصر می‌نویسد: از دوره‌ی هفتم به بعد، نمایندگان به طور دربست نماینده‌ی دولت بودند، و انتخابات و شرکت مردم بی معنا بود، نتیجه چنین مجالسی تسلیم محض در مقابل قدرت حاکم برای تصویب قوانینی؛ مثل تمدید قرارداد نفت؛ یعنی تمدید اسارت اقتصادی و سیاسی مملکت بود...^۴ و آقای یاسایی نماینده‌ی این دوره‌های مجلس بوده است.

۱- یادآوری: تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی عنوان مجلس، مجلس شورای ملی بوده است.

۲- بنگرید: کتاب سخنوران نامی ایران.

۳- بنگرید: مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۱۳.

۴- بنگرید: مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۱۳.

از حوزه‌ی علمیه‌ی یزد و اصفهان تا نیابت مجلس!

این که آقای میزرا عبدالله یاسایی، ابتدا در حوزه‌ی علمیه به فراگیری علوم دینی مشغول، و در خدمت اسلام و قرآن باشد، و سرانجام تصمیمیاتی بگیرد که به نفع استعمار و ایادی دست نشانده‌ی او باشد، برای همگان مایه‌ی عبرت است.

پیشکش به تبرستان

www.tabarestan.info

* * *

ملا عبدالمسین فیروز آبادی

نام: عبدالحسین

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن چهاردهم

معرفی

آیت الله ملا عبدالحسین فیروز آبادی، والد ماجد حضرت آیت الله رشیدی، از اعظام علما و افاضل فقهای عصر خود در نیمه اول قرن چهاردهم هجری بوده است.

آیت الله فشارکی در اجازه ای که به آیت الله رشیدی داده اند؛ در باره ی این روحانی جلیل القدر می نویسد: ... ابن المرحوم عمدة العلماء العاملين و قدوة الافاضل والصالحين، المبرء من كل شین، الشیخ عبدالحسین الفیروزآبادی. ایشان طبق نقل برخی از فضلا، از نظر عدالت و تقوی زبانزد عام و خاص بوده است، و در مقطع مقدمات، استادی فرزند خویش نیز بر عهده داشته است.

از تاریخ تولد و درگذشت ایشان اطلاعی در دست نیست، ولی از سخن آیت الله فشارکی، به خوبی روشن می شود که وی در سال ۱۳۳۹ قمری در قید زندگی نبوده است، زیرا از فرزندش تعبیر به ابن المرحوم ... می کند.

* * *

آیت الله (شیقی)

نام: جلال الدین

نام پدر: عبدالحسین

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن چهاردهم قمری

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حضرت آیت الله حاج شیخ جلال الدین رشیقی، فرزند آیت الله عبدالحسین فیروز آبادی، در سال ۱۳۰۵ قمری در فیروز آباد میبد، پا به عرصه ی گیتی گذاشت، تحصیل مقدمات را در محضر پدر خود و نیز در حوزه ی علمیه ی یزد به انجام رسانید، و سپس برای تکمیل آن، راهی حوزه ی علمیه ی اصفهان گردید، و به مدت پانزده سال در آن جا از محضر اسپاتید بزرگ زمان؛ از جمله: سید العراقین، آخوند گزی^۱ و آیت الله سید علی نجف آبادی، و به ویژه آیت الله محمد حسین مجتهد فشارکی از شاگردان آیت الله میرزا حبیب الله رشتی و آیت الله العظمی محمد حسن شیرازی، به تحصیل فقه و اصول و حکمت پرداخت تا به درجه ی رفیع اجتهاد نایل گردید.

۱- احتمالاً همان ملا یوسف جزی از شاگردان ملاعلی نوری اصفهانی است.

اجازه‌ی روایت و اجتهاد

آیت الله رشیدی در سال ۱۳۳۹ قمری از آیت الله فشارکی اجازه‌ی اجتهاد دریافت داشته است که بخشی از متن، مزین به اجازه‌ی روایت نیز می‌باشد.

... فانه بحمدالله و حسن العناية و توفيقه **جدّ واجدّ** و کدّ و اکدّ فی تحصیل المطلب حتی فاز من الدرجة العلیاء و تروی من ایکاس الاوفی، و بلغ رتبة الاجتهاد والقوة القویة لاستنباط الاحکام الفرعیة من الادلة التفصیلیة، فانه اتعب نفسه الشریفة فی تحقیق المسایل من الروایة و حصل کثیراً من المسایل الاصولیة علی وجه التفهیم والتدقیق والتعمیق، فوصل المرتبة النحویة من الملكات الاجتهادیة والقوة الاستنباطیة، و ارجو الله عزاسمه، ان یوفقه لتکمیل المراتب و تحصیل اعلی المدارج.

ثم ان لحسن ظنّی، استجازنی فاستخرت الله عزوجل، و اجزته ان یروی عنی کلّ ما صحّ لی روايته من الاخبار المرویة فی کتب اصحابنا الامامیة المعمولة المشهورة بین علمائنا و مشایخنا الامامی الاعتماد علیها والرجوع الیها فی استنباط الاحکام و استفهام الآثار بطرقی المتصلة الی طرقهم و اسانیدی الواصلة الی اساتیدهم.

شیخ صاحب اجازه، برادر آیت الله محمد باقر فشارکی از اعلام قرن چهاردهم هجری می‌باشد، چراکه خود ایشان در قسمت پایانی اجازه می‌افزاید: فمنها ما اروه عن شیخی و من علیه رکونی و اعتمادی، اخی الصلبي

و والدى الروحانى شيخ الفقهاء و قدوة العلماء و مرجع التقليد و منبع التحقيق و التعميق على الوجه السليم و الذوق المستقيم و حيد زمانه... و كهف اهل الدين العالم العامل، الناسك السالك، البارع الكامل الفقيه النبيل، ... الامين الذى يعجز عن مدحه و وصفه قلم التحرير، مولانا محمد باقر الفشاركى ... و انا الاثيم الجانى محمد حسين الفشاركى... صفر المظفر ۱۳۳۹.

شخصيت آيت الله رشيقى

تعايير آيت الله فشاركى، در اجازه‌ى اجتهادى كه به آيت الله رشيقى داده است، حق مطلب را به خوبى ادا نموده است، ايشان از اين عالم جليل القدر اين گونه تجليل مى‌كند:

«العالم الكامل، الناسك الفاضل، الصالح السالك، البحر النحرير، الرزين

المتين، شيخ جلال الدين آيده الله بنصره العزيز»^۱

روشن است كه تعابيري؛ چون: عالم كامل، ناسك فاضل، بحر نحرير و رزين متين، آن هم از زبان و قلم شخصيتي؛ چون آيت الله فشاركى كه برى از گزافه گويى و مبالغه‌ى بى معنا است، بيانگر مكانت و منزلت آيت الله رشيقى است.

روزنامه‌ى ملك نيز، با يادى از اين عالم بزرگوار نوشت: از خصوصيات آن مرحوم، ثبات، استقامت و توكل على الله، و از نظر زهد و تقوى در مرتبتى عالى بود.

۱- متن اجازه.

۲- تصوير اجازه‌ى اجتهاد وى نزد نگارنده موجود است.

مراجعت به وطن

آیت الله رشیدی، پس از انجام تحصیلات خود، از اصفهان به میبد
مراجعت، و در فیروز آباد، مسند منبر و محراب پدر را در دست گرفته، و عمری را
در ترویج دین و رتق و فتق امور مردم می پردازد، تا این که در حدود سال ۱۳۹۳
قمری، چشم از جهان فرو می بندد و به لقای معبود می شتابد.^۱

* * *

www.tabarestan.info
پیش به تیرستان

فالمص میبدی «یزدی»

نام: سید محمد رضا

لقب: میبدی

تخصص: فقه و شعر

تخلص: خالص

زمان زیست: قرن چهاردهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حاج سید محمد رضا میبدی، از دانشمندان، سخنوران و شاعران یزد در نیمه‌ی اول قرن چهاردهم هجری قمری، و متخلص به «خالص» است.

شیخ آغا بزرگ تهرانی در «الذریعة» به نقل از آتشکده‌ی یزدان، از او و دیوانش یاد کرده، می‌نویسد: الحاج السید محمدرضا المیبدی، المعاصر تزیل یزد ...^۱

از سخن محقق تهرانی، به خوبی روشن می‌شود که خالص، از معاصران آغا بزرگ بوده است، و چون نگارش خطی کتاب الذریعه، در سال ۱۳۳۴ قمری به انجام رسیده است، می‌توان گفت: که خالص میبدی در نیمه اول قرن چهاردهم می‌زیسته است.

۱- بنگرید: طهران، آغا بزرگ، الذریعه، ج ۱۱، ص ۳۲.

خالص میبدی، عالم و شاعر

آغا بزرگ تهرانی، در کتاب الذریعة خالص را در ردیف شعرای معاصر یاد کرده و دیوان خالص یزدی را از آثار او می‌داند، و سپس می‌افزاید: وی دارای اشعار عربی و فارسی و ماده‌ی تاریخ است.^۱

ریحان یزدی نیز در آینه‌ی دانشوران می‌نویسد: مرحوم حاج سید محمدرضا میبدی از شیوخ و محترمین بودند و سال‌ها مردم آن سرزمین از آسمان فضل ایشان بر فراز منبر استفاده می‌کردند.

نویسنده‌ی تذکره‌ی سخنوران یزد، با عنوان «خالصی میبدی» از او یاد کرده و می‌نویسد: وی از علمای عصر حاضر است و اشعار عربی، به ویژه در ماده‌ی تاریخ بسیار سروده است، و سپس این شعر را از او نقل می‌کند:

مردیم و نفهمیدیم یک ذره ز اسرارش

سراست سراسرکان با این همه اظهارش^۲

ریحان نیز این اشعار را از وی نقل می‌کند:

به ناکس اگر حکمت آموختی

خود و خلق و او را همه سوختی

۱- بنگرید: طهرانی، آغا بزرگ، الذریعة، ج ۹، ص ۲۸۴.

۲- بنگرید: خاضع، اردشیر، تذکره‌ی سخنوران یزد، ج ۲، ص ۵۰۹.

چو نوری که بخشد به مه آفتاب
به گاه خسوفش کند در حجاب^۱
از آنچه این نویسندگان به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند معلوم می‌شود او
عالمی سخنور، شاعری پرکار و واعظی مورد احترام بوده است.

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی‌رضا، آیین‌های دانشوران، ص ۷۱.

میرزا علی میبدی (خاموش)

نام: میرزا علی

لقب: میبدی

نام پدر: علی اکبر

تخصص: شعر

تخلص: خاموش

زمان زیست: قرن سیزدهم و چهاردهم قمری

معرفی

او علی بن حسین بن علی اکبر بن شیخ ملک المیبدی است که در حدود سال ۱۲۸۷ قمری در میبد به دنیا آمده است. و سپس همراه پدرش به کربلا رفته و در آن شهر به فراگیری علم و دانش پرداخته است.

مؤلف کتاب طبقات اعلام الشيعة در بخش «نقباء البشر فی القرن الرابع عشر»، از او به عنوان ادیب بارع و شاعر مكثر یاد کرده و می نویسد: «نشأ نشأة من طيبة و تعلم القراءة و الكتابة و قرء مبادي العلم و تأدب و حفظ الكثير من الشعر و بكر فی النظم و اجاد» یعنی وی از شعرای پرتلاش و كثير الشعر است، که به خوبی شعر می سروده، و تخلص او «خاموش» می باشد.

آثار قلمی

آثار به جای مانده از این دانشمند شاعر که همگی نظم و شعر است، عبارتند از:

- ۱- منظومه‌ی احکام تقلید و طهارت. این منظومه، فتاوی حضرت آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم یزدی، صاحب عروه الوثقی است که آن را به نظم در آورده است.
- ۲- خلافتنامه‌ی حیدری. این منظومه مشتمل بر چهل و پنج هزار بیت است، و در آن تمامی حوادث مربوط به دوره‌ی پنج ساله‌ی خلافت ظاهری امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نظم در آورده است.
- ۳- خلافتنامه‌ی امام حسن علیه السلام. این مجموعه حاوی هیجده هزار بیت، در باره‌ی امام حسن مجتبی علیه السلام است.^۱
- ۴- شاهنشاه نامه‌ی حسینی. در شصت هزار بیت (در بحر تقارب) که در باره‌ی واقعه‌ی کربلا، و شهادت حضرت امام حسین علیه السلام می‌باشد.^۲
- ۵- مثنوی قریب الفرج. این منظومه شامل پنج هزار بیت است که در احوال ختم حجج سروده است و از منظومه‌های حماسی، دینی است.

۱- بنگرید: الذریعة، ج ۴، ص ۳۸۹؛ ج ۷، ص ۲۳۸.

۲- بنگرید: الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۲.

زهی نام نامه «قرب الفرج»
 بود شرح احوال ختم الحجج (عج)
 درود خدا باد بر آن جناب
 که غایب بود تا بیوم الحساب^۱

به نام خداوند عرش برین
 حکیم توانای جان آفرین^۲

۶- مثنوی مختار نامه. این منظومه‌ی حماسی و دینی، شامل سی هزار

بیت است، و با این بیت آغاز می‌شود:

۷- مثنوی کشف الحقائق، در معارف و ادای حقوق به صاحبان آن.^۳

۸- دیوان خاموش. این دیوان مشتمل بر شصت هزار بیت، و در سه

مجلد، شامل مدائح المعصومین، غزلیات و رباعیات است.

۹- گنج پنهان، دیوان غزلیات، شامل سه هزار غزل.^۴

۱۰- مدائح المعصومین. این منظومه شامل سه هزار بیت، در قالب

قصیده‌های فارسی میرزا علی میبدی است.^۵

۱- بنگرید: الذریعة، ج ۱۹، ص ۲۶۲.

۲- بنگرید: الذریعة، ج ۱۹، ص ۲۸۷.

۳- بنگرید: الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۰ و ۲۳۶.

۴- بنگرید: الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۲؛ ج ۹، ص ۲۸۵.

۵- بنگرید: الذریعة، ج ۲۰، ص ۲۴۴.

این دو مجموعه‌ی اخیر در حقیقت بخشی از همان دیوان خاموش است، که به صورت مستقل در آمده است.

درگذشت

میرزا علی میبدی، سال ۱۳۳۸ هجری قمری، در شهر نجف اشرف، به دیار باقی شتافته و در قبرستان وادی السلام، به خاک سپرده شده است. یادآور می‌شود: این شاعر میبدی، مدت مدیدی عضو کنسولگری ایران در نجف بوده است. از نسب‌نامه‌ی او معلوم می‌شود که جد اعلای وی (شیخ ملک میبدی) نیز در ردیف رجال علم و دانش قرار داشته است.

* * *

آیت الله حایری بارجینی

نام: علی

نام پدر: زین العابدین

تخصص: فقه، تفسیر، حدیث

زمان زیست: قرن سیزدهم و چهاردهم قمری

معرفی

حضرت آیت الله شیخ علی حایری بارجینی، معروف به شیخ علی یزدی، فرزند شیخ زین العابدین بارجینی از علمای نیمه اول قرن چهاردهم قمری است. متأسفانه هیچ یک از ارباب رجال و تراجم به تاریخ تولد ایشان اشارتی ننموده اند، و تنها به سال نگارش برخی کتاب های او، و سال وفات وی اشارت کرده اند.

آری ایشان مدت ۶۵ سال در کربلا زندگی کرده است، و اگر در دوران صباوت به همراه پدر خود به کربلا آمده باشد، حدس بر این است که، تولد ایشان حدود سال ۱۲۶۰ قمری باشد.

شخصیت آیت الله بارجینی

سخن بزرگان علم و ادب در باره ی افراد، می تواند گواه شخصیت آن ها باشد. در مقدمه ی کتاب «الزام الناصب» از او چنین تجلیل شده است:
حضرة شیخ الفقهاء و المجتهدين حجة الاسلام والمسلمين آية الله الكبرى في

الارضين الحاج شيخ على اليزدى الحايرى اعلى الله مقامه الذى انتهت اليه الرئاسة العلمية والقضاة الشرعية.^۱

حضرت آيت الله العظمى سيد شهاب الدين مرعشى، در مقدمه ي كتاب «چهره درخشان امام زمان»، كه ترجمه ي كتاب «الزام الناصب» است، از او با القابى چون: «علامة، حجة، بارع، محدث، جليل القدر، الحبر المفسر النبيل، غواص بحار الاخبار ومتخرج لثالى الآثار، حجة الاسلام، الكامل والفاضل» ياد كرده است، و بديهى است كه اعطاي چنين القابى از سوى يك شخصيت مطلع و آگاه، مجتهد، مرجع وبه خصوص تبارشناس، نمى تواند بدون حساب باشد.

مشايخ علم و روايت

آيت الله على حايرى، در شهر كربلا از مشاهير عصر خویش بوده است، و از محضر علامه آيت الله سيد زين العابدين طباطبايى حايرى، و علامه حاج شيخ زين العابدين مازندراني، و علامه آيت الله ميرزا محمد حسين مرعشى و ديگر اساتيد و بزرگان بهره گرفته است.

آيت الله مرعشى، در باره ي اجازات ايشان مى نويسد: او از علامه سيد مرتضى رضوى كشميرى، علامه آيت الله خاتم المحدثين ميرزا حسين نورى، و علامه آيت الله ميرزا فتح الله شيخ الشريعة، و ديگر حاملان حديث و ناقلان اخبار روايت نموده است، و جماعتى هم از جمله: والد اين جانب آيت الله

۱- بنگريد: حايرى يزدى، على، الزام الناصب، ج ۵، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ج ۱، ص ۱.

سید شمس‌الدین محمود حسینی مرعشی، از او روایت کرده‌اند. و من نیز تمام این کتاب و دیگر آثار ایشان را از والدین روایت کرده‌ام.^۱

تألیفات آیت‌الله بارجینی

آیت‌الله بارجینی از جمله دانشمندان و نویسندگانی است که آثار قلمی بسیاری از خود به یادگار گذاشته‌است که فهرست برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

- ۱- تبصرة المتعبدین فی آداب صلوة اللیل. این اثر به زبان فارسی در اصول دین و احکام است.^۲ این اثر در سال ۱۳۳۱ به زیور طبع آراسته شده است.
- ۲- منظومة فی الفقه. کتابی است در بحث طهارت تا زکات که در آن به مدارک احکام و استدلال‌ها نیز اشارت شده است.^۳
- ۳- تواریخ الانبیاء و الائمة الی الحجة المنتظر. این کتاب در سه جلد و به زبان فارسی است.^۴
- ۴- بحر الغموم. اثری است در مقتل (شهادت نامه‌ی امام حسین علیه السلام)، و به زبان فارسی است.^۵

۱- بنگرید: مرعشی، سید محمدجواد، چهره‌ی درخشان امام زمان، چاپ علمیه قم، ۱۳۹۹ قمری، ج ۱، ص ۹.

۲- بنگرید: الذریعة، ج ۳، ص ۳۲۳.

۳- بنگرید: الذریعة، ج ۲۳، ص ۱۲۸.

۴- بنگرید: الذریعة، ج ۴، ص ۴۷۵.

۵- بنگرید: الذریعة، ج ۳، ص ۴۳.

۵- السعادة الابدية فى الاخبار العديدة. این کتاب مشتمل بر بیست ثمره از اخبار عدیده است: «الاخبار المفردة، و الثنائية، و الثلاثية، و الرباعية، و ...». و در سال ۱۳۳۰ قمری به چاپ رسیده است.^۱

اخبار عدیده، به آن دسته از اخبار گفته می شود که در آن به امور متعدد و خصلت های چندی اشارت شده باشد.

۶- روح السعادة فى الاخبار المروية عن السادة. این اثر تلخیصی از کتاب «السعادة الابدية» می باشد.^۲ که در سال ۱۳۳۰ خورشیدی به زیور طبع آراسته شده است.

۷- حقائق الجنان. این کتاب، دائرة المعارفی است از آنچه لازم است انسان بر آن ها آگاهی داشته باشد، خود مؤلف از آن به «جامع» تعبیر می کند، که مانند کتاب «بحار الانوار» علامه ی مجلسی، و کتاب «عوالم» محدث بحرانی (عبدالله) می باشد.

شیخ آغا بزرگ تهرانی، در معرفی این مجموعه می نویسد: حقائق الجنان به هیجده جلد بالغ می شود که سه جلد از آن را در نجف و در کتابخانه ی شیخ قاسم محیی الدین جامعی دیده ام که بخشی از موضوعات و محتویات کتاب عبارت است از:

جنت اول: در اصول اعتقادی است که خود شامل هشت حدیقه است.

۱- بنگرید: الذریعة، ج ۱۱، ص ۲۶۴.

۲- بنگرید: الذریعة، ج ۱۲، ص ۱۸۱.

حدیقه‌ی اول: در عقل و جهل. حدیقه‌ی دوم: در علم. حدیقه‌ی سوم: در شناخت خدا. حدیقه‌ی چهارم: در توحید. حدیقه‌ی پنجم: در عدل. حدیقه‌ی ششم: در ایمان. حدیقه‌ی هفتم: در اسلام. و حدیقه‌ی هشتم: در زهد و تقوی. تمامی این مطالب در جلد اول است.

جنت دوم: در اخلاقیات است و شامل دو حدیقه می‌باشد: حدیقه‌ی اول: در پند و نصیحت و مواعظ است که شامل مواعظ خدا، مواعظ پیامبر، مواعظ امامان دوازده گانه، مواعظ حکما، مواعظ علما و دیگران می‌باشد، مجموع این مواعظ، جلد دوم کتاب را تشکیل می‌دهد.

حدیقه‌ی دوم: در اخلاق است، و مشتمل بر چند شجره است. جنت سوم: در فروع دین است که به شیوه‌ی کتاب‌های فقهی از کتاب طهارت تا دیات دسته بندی شده است.^۱

ملاحظه می‌شود همه‌ی آنچه گفته شد، تنها سه جنت از جنت‌های هشتگانه است و از محتوای بقیه‌ی جنت‌ها اطلاعی در دسترس نیست، ولی از شواهد می‌توان دریافت که مؤلف آن را به پایان رسانده است.

۸- الزام الناصب فی اثبات الحجة الغایب. این کتاب که به آن شجره‌ی مبارکه نیز گفته می‌شود، در باره‌ی امام زمان (عج) می‌باشد. و اگر چه به صورت مستقل به چاپ رسیده است، اما در حقیقت شجره‌ای از کتاب حدائق الجنان می‌باشد.

نگارش این کتاب در سال ۱۳۲۷ قمری در کربلا به پایان رسیده، و مکرر به زیور طبع آراسته شده است. و برای پنجمین بار توسط مؤسسه‌ی

۱- بنگرید: الذریعة، ج ۶ ص ۲۸۲.

اعلمی در بیروت چاپ شده است، و اخیراً توسط حجت الاسلام سید جواد مرعشی نجفی، تحت عنوان «چهره‌ی درخشان امام زمان»، در سه جلد به فارسی ترجمه، و منتشر شده است.

معرفی کتاب الزام الناصب

کتاب الزام الناصب یا شجره‌ی مبارکه، خود دارای اغصان (شاخه‌ها) است، و هر شاخه مشتمل بر ثمره‌ها می‌باشد، و در بر دارنده‌ی مباحث زیر است:

اخبار قرآن به قیام حجت، و بشارت‌های آسمانی به آن.

اخبار پیامبر و امامان به ظهور حجت «عجل الله تعالی فرجه».

امکان غیبت.

تاریخ حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه».

علت غیبت و کیفیت بهره‌مندی از آن حضرت در عصر غیبت.

توقیعات و نواب آن حضرت.

علایم ظهور.

رجعت امامان و...

ویژگی آیت الله بارجینی

از خصوصیات این عالم جلیل القدر این بوده است که کتابخانه‌ی شخصی خود را مانند کتابخانه‌ی عمومی در اختیار اهل علم و ادب قرار می‌داده است تا همگان از آن استفاده کنند، آیت الله مرعشی در این باره

می نویسد: کانت داره و مکتبته العامرة بها مامل ارباب الفضل و رواد العلم و الادب الی ان ادرکه الاجل.^۱

توسل و تشرف

شیخ علی اکبر نهاوندی، در کتاب «العقري الحسان» زیر عنوان تشرف صاحب الزام الناصب می نویسد: آقای شیخ علی یزدی حایری فرمود: در سال معروف به «غریقه» که نزدیک به پانصد نفر از زائران امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسیر کربلا به نجف برای درک زیارت روز مبعث، در شیط کوفه بر اثر باریدن تگرگ غرق شدند، نامبرده بر اثر توسل به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) نجات یافته است.

خلاصه‌ی جریان از این قرار است که ایشان می‌گویند: از کربلا به سمت نجف حرکت کردیم و تا نزدیکی سد رفتیم که ناگهان هوا دگرگون شد، و بادهای سخت وزیدن گرفت، رفته رفته نم نم باران باریدن گرفت، تا آن‌که باران شدید شد و به تگرگ مبدل گردید، هر دانه تگرگی که از آسمان می‌آمد به اندازه‌ی نارنج کوچک و یا گردوی بزرگ بود، وضعیت ما وخیم، و دنیا بر ما تنگ شد و بلا نازل گردید. یقین کردیم که هلاک خواهیم شد، بسیاری از چهارپایان از آن تگرگ دستخوش هلاکت گردیدند، مردم مضطرب شدند، بعضی از آن تگرگ‌ها که بر سر افراد می‌خورد آن‌ها را به هلاکت می‌رساند. سرما به حدی شدید شد که دست و پای همگی مثل

۱- بنگرید: مرعشی، سید محمد جواد، چهره‌ی درخشان امام زمان، چاپ علمیه قم، ۱۳۹۹ قمری، ج ۱، ص ۱۵.

هلاکت می‌رساند. سرما به حدی شدید شد که دست و پای همگی مثل چوب خشک گردید، و چهارپایان از حرکت بازماندند، به عمویم گفتم: کاری کن که به جایی برسیم که قایق‌ها توقف می‌کنند، برو و صاحبان آن‌ها را خبر کن، شاید بیایند و ما را حمل کنند و از هلاکت رها شویم. عمویم به هر کیفیتی بود رفت، اما نه قایق بود و نه قایق‌رانی دیده بود، همان‌جا ناامید ماند و حتی قادر بر مراجعت نبود که خود را به ما برساند.

به هر حال بال‌های مرگ بالای سر ما پهن شد، و چنگال خود را به ما نشان می‌داد، در این اثناء به حضرت ولی عصر ارواحنا فدا، متوسل شدم، ناگاه دیدم قایقی در آب و نزدیک ما ظاهر شد، سیدی میان آن بود، به گمان رسید از اهالی کربلا باشد، ایشان با صدای بلند و به فارسی صدا زد: این حاج شیخ خودمان است! بعد هم با ما تعارف نمود. {شیخ علی} فرمود: من و عیالات وارد قایق شدیم، دستور آن سید جلیل را اطاعت نموده، و خود را با اثاثیه و عیال و اطفال به او رساندم، و ایشان هم حرکت کردند. {و مات نجات یافتیم}.

تاریخ وفات و مدفن

آیت الله حایری یارجینی سال ۱۳۳۳ در کربلا درگذشت و در پایین پای حضرت ابی‌الفضل العباس علیه السلام به خاک سپرده شد.

۱- نه‌اوندی، علی اکبر، برکات حضرت ولی عصر علیه السلام (خلاصه العبقری الحسان)، ترجمه‌ی سید جواد معلم، چ سوم، مشهد، منتظران ظهور، ۱۳۷۹، ص ۱۴۴.

خاندان آیت الله بارجینی

از شواهد تاریخ و گواهی ارباب قلم چنین بر می آید که پدر بزرگوار آیت الله حایری بارجینی، در زمره ی اهل علم بوده است، چرا که آیت الله مرعشی از او با عنوان «الشیخ زین العابدین الیزدی»، یاد می کند.

همین تعبیر در کلام آغابزرگ تهرانی در باره ی علی اکبر شریف حایری، فرزند آیت الله حایری نیز وجود دارد، وی در معرفی «حدائق الجنان» می نویسد: «و قد ذکر ولد المؤلف الشیخ علی اکبر فی آخر الزام الناصب».

تلاش و نظارت فرزند آیت الله بارجینی بر تصحیح و مقابله ی کتاب «الزام الناصب»، نیز خود گواه مراتب فضل و علم این فرزند است. خود می نویسد: اتعبت نفسی فی تصحیح الکتاب و المقابلة اتعاباً کثیرة و باشرت بنفسی فی تنقیحه و ترصیفه و تصفیته.

یار «قسم سوم»

آیت الله حایری، به فرزندش حاج شیخ علی اکبر، وصیت می کند که کتاب «الزام الناصب» و «السعادة الابدیة»، حتما چاپ و منتشر شود و برای آن هزینه ای نیز از ثلث مالش تعیین می کند. اما آن اموال به غارت می رود و شیخ علی اکبر در سختی قرار می گیرد، ولی از تصمیم خود منصرف نمی شود.

او می نویسد: در یکی از شب ها پیاده به سمت باب قبله حرم ابوالفضل العباس می رفتم، در این بین صدای منادی را شنیدم که می گفت: ان الحجة القائم قد جاء. نگاه کردم دیدم گروه زیادی از علما رو به قبله در حرکتند، اما به خاطر کثرت جمعیت شخص امام زمان پیدا نبود، همراه آنان جلو رفتم تا

به پله‌هایی رسیدیم که مردم از آن بالا می‌رفتند، و آقا در میان آن‌ها بود، من هم از پله‌ها بالا رفتم، آقا وارد حجره‌ای شد، ولی در آن حجره به دلیل نور و ابتهاج شدید، چشم قادر به دیدن حضرت نبود.

من وارد حجره‌ی دیگری شدم، دیدم آقا بر منبری دو پله قرار گرفته و صورتش چون خورشید می‌درخشید، و بسان جوان کم‌تر از چهل سال با عمامه و ردا بودند، و جمعیت زیادی در حجره بود که جای خالی برای نشستن نبود، اما در وسط مجلس به قدر یک نفر جای خالی بود، سعی کردم خود را به آن‌جا رساندم و جلو رفتم تا روبه‌روی حضرت ایستاد و دستانم را به عنوان ادب بر سینه نهادم و گفتم: السلام علیک یا حجة الله فی ارضه و سمائه، آقا جواب سلام مرا فرمود. من دستان مبارک ایشان را بوسیدم و به فارسی عرض کردم: من می‌خواهم از یاوران شما باشم. ایشان تبسمی کرد و به فارسی فرمود: هستی از یاران ما در قسم سوم.^۱ که ناگهان از خواب بیدار شدم.

من خیلی متأسفم که چرا مقصود از قسم سوم را نپرسیدم، و دائماً در این فکر بودم، چند سالی گذشت و خوابم را برای کسی بیان نکردم تا این که خواستم کتاب «الزام الناصب» را به چاپ برسانم. اما با مسافرت به ایران، و نیز جنگ‌های عراق، و مهاجرت علما از کربلا، نجف، کاظمین و سامرا نتوانستم به طبع کتاب موفق شوم، خدمت برخی از علما؛ از جمله: شیخ عبدالهادی مازندرانی، شیخ علی اکبر یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی و حاج

۱- حاج شیخ علی اکبر در این‌جا اضافه می‌کند که تردید از من است که آقا فرمود: قسم سوم، یا صنف سیم.

شیخ عبدالکریم حایری رسیدم، همگان بر چاپ کتاب توصیه نمودند، اما دستم خالی و خود بیمار بودم، خانواده در عراق و خودم در ایران بودم، مشکلات یکی پس از دیگری بر من وارد می شد، اما من به خاطر آن خواب و سخن امام -عجل الله تعالی فرجه الشریف- همچنان مصمم بودم، تا این که این گره در اصفهان به دست حضرت آیت الله سید محمد فشارکی، گشوده شد و کتاب به طبع رسید. آنگاه فهمیدم که، مصنف کتاب، از یاران قسم اول است. آنان که مرا وادار به چاپ کتاب کردند، از یاران قسم دومند، و بنده از یاران قسم سوم هستم.^۱

* * *

۱- بنگرید: مرعشی، سید محمد جواد، چهره درخشان امام زمان، ج ۲، ص ۵۱-۵۹.

آیت‌الله غروی مهرجردی

نام: ملا علی

نام پدر: ملا حسن

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن سیزدهم و چهاردهم قمری.

معرفی

آیت‌الله ملا علی غروی، فرزند ملا حسن مهرجردی، از علمای دوران مشروطیت است. او در محله مهرجرد میبد به دنیا آمده است. از این جهت ملقب به غروی است که مدتی در نجف اشرف مجاور بوده است.

مهرجرد کجاست؟

محله مهرجرد، که مولد حضرت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس، نیز می‌باشد، بنا به نقل تواریخ، به دستور مهرنگار دختر انوشیروان بنا شده است، و دارای آثار و ابنیه تاریخی و مذهبی؛ از جمله مرقد خدیجه خاتون است.^۱

این منطقه در گذشته، در کنار میبد و جدای از آن قرار داشت، و لی اکنون در پایان خیابان آیت‌الله حایری و متصل به شهر، بلکه یکی از کانون‌های مرکزی، و یکی از محله‌های پر رونق و پر جمعیت شهر میبد می‌باشد.

۱- بنگرید: آیتی، عبدالحسین، تاریخ یزد (آتشکده‌ی یزدان).

شخصیت علمی آیت‌الله غروی

محمد شریف رازی نویسنده‌ی گنجینه‌ی دانشمندان، با چاپ عکسی از او می‌نویسد: وی از علمای بزرگ و دانشمندان با ورع و تقوا بوده است. ایشان پس از رشد و تربیت در بیت علم و تقوی به اردکان می‌رود، و مقدمات و سطوح متوسط را از آخوند ملا علی اردکانی فرا می‌گیرد، سپس به کربلا مهاجرت، و سطوح عالی را از علمای آن سامان به پایان می‌رساند، و بعد از آن به نجف اشرف منتقل می‌شود و در درس خارج فقه آیت‌الله ملا فتح الله نمازی، معروف به شریعت اصفهانی {از علمای بزرگ و دارای آثار ارزشمند در فقه، اصول، کلام و فلسفه}، و خارج اصول آیت‌الله آخوند خراسانی شرکت می‌کند.

همت و تعهد

نویسنده‌ی مذکور سپس می‌افزاید: آیت الله غروی در سال ۱۳۲۷ قمری به امر آخوند خراسانی، برای تبلیغ مشروطیت عازم یزد می‌شود، ولی با نهی آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبایی، صاحب عروة الوثقی، از این کار منصرف و در قصر شیرین اقامت می‌گزیند.^۱ ایشان در آن دیار که کرد نشین و سنی مذهب بوده، منشأ خیر و برکات گردیده، که از آن‌ها است:

۱- رواج شهادت سوم، اشهد ان علیاً ولی الله، در اذان و اقامه.

۱- بنگرید: شریف رازی، محمد، گنجینه‌ی دانشمندان، چاپ اول، امیر قم، پاییز ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۲۵۵.

۲- بنای مسجد شیعیان که در اقلیت بودند.

۳- ایجاد آلفت بین شیعیان و اهل سنت منطقه، و مهار درگیری‌ها، که بر اثر این گونه خدمات، شیعیان در امنیت قرار می‌گیرند.

درگذشت

آیت‌الله غروی در سال ۱۳۳۵ قمری، از دنیا رفته، و به جوار رحمت حق پیوسته است.

ملاحظه

از این که آیت‌الله غروی به امر مجتهدی به کاری اقدام، و به امر مجتهد دیگری از آن منصرف می‌شود، به خوبی روشن می‌گردد که او تابع حکم شرعی و دینی و وظیفه‌ی الهی بوده و از خط بازی حاکم بر آن روزگار که هر کسی مرید کسی می‌شده، به دور بوده است، و با آن که از شاگردان آخوند خراسانی بوده از آیت‌الله طباطبایی یزدی نیز پیروی می‌کرده است.

* * *

ابوالحسن ده‌آبادی

نام: ابوالحسن

لقب: ده‌آبادی

زمان زیست: قرن چهاردهم هجری قمری
 نشر به تبرستان
 www.tabarestan.info

معرفی

شیخ ابوالحسن ده‌آبادی، یکی از عالمان دینی قرن چهاردهم هجری است، که کنار دیگر افاضل با حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اکبر شریف حایری، فرزند آیت‌الله علی حایری بارجینی، در تصحیح و مقابله‌ی کتاب ارزشمند «الزام الناصب» همکاری داشته است.

کار مقابله‌ی کتاب مذکور در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۵۰ قمری، صورت گرفته است. آقای علی اکبر شریف که خود امر نظارت بر تصحیح و مقابله را بر عهده داشته، در خاتمه‌ی کتاب، از ایشان این گونه تجلیل کرده و می‌نویسد: «و قد تصدی لتصحیح هذا الكتاب و اتعاب نفسه و الاعانة علی طبعه و سائر لوازمه و السعی فی تحصیل مقدمات الطبع و مقارناته، جماعة من الفضلاء و الطلاب ایدهم الله و سددهم،

... و منهم العالم الزاهد، و الفاضل الراشد، و المعتمد المؤمن، الشيخ ابوالحسن

ده آبادی یزدی.»^۱

از این گفتار به خوبی معلوم می شود که او دارای منزلتی رفیع، و مکانتی عظیم بوده است.

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱- بنگرید: حابری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲؛ البیان، (ملحق به کتب الزام الناصب) ص ۵۹.

ملا عبدالمسین مهرجردی

نام: ملا عبدالحسین

نام پدر: جعفر

لقب: مهرجردی

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن چهاردهم هجری قمری

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالحسین مهرجردی، فرزند جعفر، مشهور به «چهارپادار»^۱ از اهالی مهرجرد میبد، در سالهای آغازین قرن چهاردهم هجری قمری پا به عرصه ی گیتی گذاشته و از معاصران حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری می باشد.

تحصیل

حاج شیخ عبدالحسین مهرجردی، تحصیلات خود را در حوزه ی علمیه ی نجف اشرف، و در محضر علامه ی کبیر، حضرت آیت الله میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ قمری) - که از بزرگان فقها و علما بوده، و صاحب آثاری؛ چون: «بدائع الافکار» و «التعادل و التراجیع» در علم اصول، «شرح الشرائع» و «حاشیه علی المکاسب» در فقه و «الامامة» و «کاشف الظلام فی حل معضلات الکلام» در علم کلام و دیگر آثار علمی می باشد - به انجام

۱- این واژه در اصطلاح محلی به معنای گله دار می باشد.

رسانده است. و در این راستا از شاگردان ممتاز و برجسته‌ی ایشان به شمار می‌رود.

آثار قلمی

محقق تهرانی در الذریعه، از کتاب «التقریرات»، تألیف شیخ عبدالحسین مهرجردی، نام برده و می‌نویسد: آن را نزد فرزند مؤلف، جناب شیخ محمد یزدی دیده است که در جزوه‌های متعددی بوده که اگر جمع آوری شود کتاب بزرگی خواهد شد، ولی متأسفانه با درگذشت شیخ محمد، معلوم نشد که این نوشته‌ها به چه سرنوشتی دچار شده است.^۱

این کتاب تقریرات درس‌های خارج فقه و اصول استادش حضرت آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی، است.

انتساب با آیت‌الله حایری مؤسس

آیت‌الله مهرجردی، قرابت سببی با آیت‌الله حایری داشته است، زیرا آیت‌الله حایری ابتدا با دختر آیت‌الله مهرجردی ازدواج نمود که ثمره‌ی آن، تنها یک فرزند دختر بود که، همسر شیخ محمد تویسرکانی «رحمه‌الله» می‌باشد.

آیت‌الله شیخ عبدالحسین مهرجردی، در سال ۱۳۴۵ قمری، در نجف اشرف دار فانی را وداع گفته، و در قبرستان وادی السلام آن شهر به خاک سپرده شده است.

۱- بنگرید: تهرانی، آغا بزرگ، الذریعه، ج ۴، ص ۳۷۸.

فرزند آیت الله مهرجودی

حجت الاسلام و المسلمین، شیخ محمد مهرجودی، معروف به محمد یزدی، فرزند آیت الله عبدالحسین مهرجودی است.

چنان که پیش از این گفته شد: شیخ آغا بزرگ تهرانی در الذریعه می نویسد: تقریرات درس خارج آیت الله میرزا حبیب الله رشتی که به وسیله آیت الله عبدالحسین مهرجودی گردآوری شده است نزد فرزند وی دیده است.

* * *

آیت الله العظمی حایری یزدی (مهرجردی)

نام: عبدالکریم

نام پدر: محمدجعفر

لقب: حایری یزدی (میبدی)

شهرت: آیت الله مؤسس

تخصص: فقهات

زمان زیست: قرن سیزدهم و چهاردهم هجری قمری

معرفی

حضرت آیت الله العظمی، حاج شیخ عبدالکریم حایری، فرزند محمد جعفر (مهرجردی)، مشهور به آیت الله مؤسس، بنا به نقل فرزند بزرگوارش مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حایری، حدود سال ۱۲۸۰ قمری در محله‌ی مهرجرد میبد (خیابان آیت الله حایری شهر میبد)، به دنیا آمد.

داستان شگفت انگیز ولادت

آیت الله حاج شیخ مرتضی حایری، در دست نوشته‌ای که در باره‌ی پدر مکریشان نگاشته است، از زبان والدش می‌نویسد: ایشان گفته‌اند: از پدرم (محمد جعفر) با مادرم، فرزندی به وجود نمی‌آمد، و او برای فرزند دار شدن خود، زنانی را به ازدواج موقت می‌گرفت، تا این که روزی به منزل زن صیغه‌ای خود می‌رود که نماز فریضه را به جای آورد، آن زن برای این که خانه را برای شوهر خود خلوت کند، دختر یتیمی را که از شوهر قبلی داشته،

به بیرون از خانه می‌فرستد، و چون هوا سرد بوده است، آن دختر از سرما می‌لرزد و می‌گوید: مادر! من در این هوای سرد کجا بروم؟ مادر هم به هر قیمت که شده او را راضی می‌کند که بیرون برود، این منظره برای مرحوم محمدجعفر بسیار ناراحت کننده بوده است: از این رو، پس از ادای فریضه از خانه‌ی آن زن بیرون می‌آید، و مدت ازدواج او را فسخ و مهر او را می‌پردازد. محمدجعفر، قریب به این مضمون با خدا مناجات می‌کند: خدایا! من دیگر برای پیدا کردن فرزند، زن نمی‌گیرم، تا احیاناً طفل یتیمی به خاطر من آزرده گردد! تو اگر بخواهی، قدرت داری از همان زن که تا به حال فرزند نیاورده به من فرزند بدهی، و اگر هم نمی‌خواهی خود دانی. خدایا! امر موکول به تو است، می‌خواهی فرزند از همان (زن) اولی بده، می‌خواهی نده. پس از این جریان مادر والد، به او باردار می‌شود و حق تعالی فقط همین یک فرزند را به ایشان عطا می‌کند.^۱

حیات علمی

حیات علمی آیت الله حایری از یزد آغاز می‌شود، و در کربلا، سامرا و نجف ادامه می‌یابد، و در اراک و قم به ثمر می‌نشیند:

در یزد

ایشان به خاطر استعداد فوق العاده و زیادی که داشته، در همان عنوان جوانی به سفارش شوهر خاله‌اش که در اردکان سکونت داشته است، راهی محضر علما می‌شود و در آغاز در حضور «مجد العلمای اردکانی» تحصیل

۱- یادداشت‌های آیت الله مرتضی حایری.

مقدمات را شروع می‌کند، و آنگاه جهت ادامه‌ی تحصیل به یزد عزیمت می‌نماید، و فراگیری علم را در محضر آیت‌الله سید حسین وامق، و آیت‌الله سید یحیی کبیر (مجتهد یزدی) ادامه می‌دهد.

در کربلا

عبدالکریم، در سن هیجده سالگی، برای نوبت اول به کربلا مهاجرت می‌کند و مدت دو سال در آن شهر مقدس اقامت می‌گزیند. در این مدت کتاب «شرح لمعة» و «قوانین الاصول» را از اساتید آن حوزه فرا می‌گیرد. در این سفر که حاج شیخ عبدالکریم به همراه مادرش به کربلا می‌رود، هر از چند گاهی به منزل آیت‌الله ملاحسین فاضل اردکانی که شاخص زمان در کربلا بوده است می‌رود و آن مرحوم نیز بعد از آن که به نبوغ او پی می‌برد، با ارسال نامه‌ای به حضرت آیت‌الله سید میرزا حسن شیرازی، به وی سفارش می‌کند که امکانات تحصیلی و معاش شیخ عبدالکریم را در سامرا فراهم کند. مرحوم شیرازی وقتی نامه‌ی فاضل اردکانی را می‌خواند، او را در منزل خود جای می‌دهد و آقای حایری آن چنان به خاندان شیرازی نزدیک می‌شود که به مثابه‌ی فرزند آنان می‌گردد، و به این صورت مدت دوازده سال در سامرا اقامت می‌کند.

در سامرا

ایشان مدت زمانی که در سامرا اقامت داشتند، سطوح عالیّه را از آیت‌الله میرزا ابراهیم محلاتی، و آیت‌الله شیخ فضل الله نوری (شهید مشروطه‌ی مشروعه) فرا می‌گیرد و درس خارج را از محضر آیت‌الله میرزا

حسن شیرازی، آیت الله میرزا تقی شیرازی، و به ویژه آیت الله سید محمد فشارکی اصفهانی فرا می گیرد.

آیت الله مرتضی حایری اظہار می دارد: مرحوم والد در قوت فکر و نیروی اجتهاد، خود را مرهون آقای سید محمد فشارکی می دانستند.

(این در حالی است که آیت الله فشارکی و آیت الله حایری، این استاد و شاگرد، هر دو شاگرد میرزای شیرازی بودند)

در نجف

با درگذشت آیت الله میرزا حسن شیرازی، آیت الله فشارکی به نجف اشرف مهاجرت می کند که آیت الله حایری نیز با وی همراهی می نماید. مرحوم حایری در نجف نیز همچنان در درس آیت الله فشارکی شرکت می کند تا این که که در سال ۱۳۱۶ قمری که آقای فشارکی از دنیا می رود، آیت الله حایری، در درس آیت الله محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایة الاصول)، حاضر و از شاگردان مبرز ایشان می گردد.

بازگشت مجدد به کربلا

شرح احوال آیت الله حایری، بین سال های ۱۳۱۶ تا ۱۳۴۰ قمری که حوزه علمی قم را تأسیس کردند، گوناگون نقل شده است؛ علامه سید محسن امین عاملی، نویسنده ی کتاب ارزشمند اعیان الشیعة می نویسد: ایشان بعد از اقامت در نجف و شرکت در درس آخوند خراسانی، به کربلا رفتند و در آن جا به تشکیل حوزه ی درسی و پرورش طلاب پرداختند، سپس در زمان جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ قمری) به ایران مهاجرت و در اراک مستقر

شدند، پس از آن به قم عزیمت، و حوزه‌ی علمیه‌ی آن شهر را بنیان‌گذاری کردند.^۱

اما آیت‌الله العظمی شیخ محمد علی اراکی، یکی از شاگردان ایشان، این گونه بیان می‌کنند: بعد از فوت آیت‌الله فشارکی، آیت‌الله استاد به اصرار علامه سید محمود اراکی به اراک رفتند، و مدت هشت سال در آن شهر توقف داشتند و حوزه‌ی علمیه را در اراک تأسیس نمودند، در سال ۱۳۲۴ با شروع نهضت مشروطیت دو مرتبه به عراق بازگشته و مدت کمی در نجف در درس آخوند خراسانی شرکت کردند، و با هجرت به کربلا به مدت هشت سال به تدریس پرداختند، بعد از آن به اصرار علامه حاج سید اسماعیل صدر، برای بار دوم به اراک آمدند و تا سال ۱۳۴۰ قمری در آن شهر سکونت داشتند.^۲

در نتیجه، بر پایه‌ی سخن علامه محسن امین، آیت‌الله حایری، در فاصله‌ی ۲۴ سال از درگذشت آیت‌الله فشارکی، تا تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۶ سال در کربلا و ۸ سال در اراک بودند، و بر اساس گفتار آیت‌الله اراکی، ایشان ۱۶ سال در دو نوبت در اراک، و ۸ سال در عراق (کربلا و نجف) بودند. و در حقیقت آیت‌الله حایری سه مرتبه به کربلا هجرت کرده‌اند.

با توجه به این که در یادداشت‌های آیت‌الله شیخ مرتضی حایری، سخنی که فصل الخطاب باشد وجود ندارد، به نظر می‌رسد، ترجیح با کلام آیت‌الله

۱- بنگرید: الامین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۲، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳.

۲- بنگرید: حایری یزدی، عبدالکریم، درر الفوائد، ص ۲۰.

اراکي باشد، چرا که ایشان از اصحاب و شاگردان بسیار نزدیک آیت‌الله حایری بوده‌اند.

در اراک

بنا بر آنچه آیت‌الله اراکي اظهار داشته‌اند، آیت‌الله حایری، مدت ۱۶ سال در اراک مقیم بودند، این اقامت که در دو نوبت صورت گرفته است، یکی از ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۴ قمری، و دیگری از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰. و بنا بر اظهار علامه محسن امین، تنها هشت سال اخیر در اراک حضور داشتند. به هر صورت در این مدت، به تشکیل حوزه‌ی درسی اراک اقدام کرده و جمع زیادی از بزرگان علم، از محضر ایشان بهره می‌گرفتند.

در قم

آیت‌الله حایری، بعد از اقامت چند ساله در اراک، سال ۱۳۴۰ قمری از اراک به قصد زیارت حضرت معصومه «سلام‌الله‌علیها» راهی قم می‌شوند که از سوی علما و بزرگان تقاضای اقامت ایشان در قم، مطرح می‌گردد تا این که پس از مذاکرات چندی آیت‌الله حایری پذیرا می‌شوند، و در نتیجه قصد رحیل، به قصد اقامت تبدیل شده است، حوزه‌ی درس ایشان از اراک (سلطان آباد) به شهر قم منتقل می‌گردد.^۱ و بدین وسیله حوزه‌ی علمیه‌ی مبارکه‌ی قم تأسیس می‌شود.

حوزه‌ای که با دست توانای آیت‌الله حایری یزدی (مهرجردی میبدی)، با عنایات خاصه‌ی امام زمان «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» در سال ۱۳۴۰ با تعداد اندکی از

۱- بنگرید: ریحان یزدی، سید علی‌رضا، آیین‌های دانشوران، ص ۳۲.

طلاب و فضلا تأسيس گرديد، و در سال ۱۳۵۲ قمری، بنا به نقل محسن امين
 بیش از ۹۰۰ نفر طالب علم داشته است، و در حال حاضر (۱۴۲۲ قمری برابر
 با ۱۳۸۰ خورشیدی) بیش از سی هزار نفر طلبه، فاضل، مجتهد، و افزون بر
 یکصد فقيه صاحب رساله در خود جای داده است، می رود تا در زمان ظهور
 حضرت حجت ابن الحسن العسكري «عجل الله تعالی فرجه» پایگاه علمی تشیع
 باشد؛ چرا که اولیای دین خبر داده اند که علم از کوفه غروب، و در قم طلوع
 می کند. «ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم و تصیر معدناً للعلم و الفضل»^۱
 آیت الله حایری بعد از تأسيس حوزه علمی قم به «آیت الله
 مؤسس» لقب یافتند.

شاگردان آیت الله حایری

از حوزهی درسی حضرت آیت الله حایری، بزرگانی از علما و مجتهدان
 عالی مقام که هر کدام منشاء آثار علمی زیادی بودند برخاستند؛ از جمله:

۱- حضرت آیت الله العظمی، حاج سید روح الله موسوی، مشهور به
 امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷ شمسی، و
 بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، و مرجع علی الاطلاق جهان تشیع، که از
 ایشان به «شیخ ما» یاد می کرد.

۲- حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی، یکی از
 مراجع تقلید در نیمه ی دوم قرن چهاردهم، و آغاز قرن پانزدهم هجری
 قمری، که از استادش با وصف «حجة الله الکبری» یاد می کند.

۱ - قمی، شیخ عباس، سفینه البحار: مادهی قم.

۳- حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، از مراجع تقلید قرن چهاردهم.

۴- حضرت آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری، از مراجع تقلید ساکن تهران.

۵- حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، حکیم متأله.

۶- حضرت آیت الله العظمی سید محمد داماد، که به علت مصاهرت و علقه‌ی سببی با آیت الله حایری، به «داماد» ملقب است.

۷- حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی آراکی، از مراجع عصر که از استادش با عنوان «آیه الله فی العالمین» و «متوسلاً باذیال اهل البیت» یاد می‌کند.

۸- حضرت آیت الله العظمی حاج سید رضا بهاء الدینی، از فقهای عظام و استاد اخلاق حوزه‌ی علمیه‌ی قم. و دیگر بزرگان از فقها و مراجع که مجال ذکر نامشان نیست.

تألیفات آیت الله حایری

از حضرت آیت الله حایری، آثار قلمی ارزشمندی، در فقه و اصول به یادگار مانده است، که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- ۱- کتاب الصلوة. این کتاب تقریرات درس ایشان است که توسط آیت الله میرزا محمود آشتیانی نوشته شده است.^۱
- ۲- کتاب النکاح.

۱- بنگرید: تهرانی شیخ آغا بزرگ، الذریعة، ج ۱۵، ص ۵۷.

۳- کتاب الرضاع.

۴- کتاب الموارث.

نویسندگان «فرهنگ بزرگان ایران و اسلام» به این سه اثر اشارت کرده‌اند.^۱

۵- حاشیه بر عروة الوثقی.^۲ اصل کتاب تألیف آیت الله سید محمد کاظم یزدی است که معمول مراجع و فقها بر آن حاشیه می‌زنند.

۶- دررالفوائد فی الاصول. این کتاب همراه با حواشی آیت الله العظمی اراکی، توسط انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه‌ی مدرسین قم به چاپ رسیده است. آیت الله العظمی گلپایگانی نیز تعلیق‌ای بر این اثر دارد به نام «افاضة العواید» که در دو جلد به چاپ رسیده است.

۷- التقريرات فی اصول الفقه. تقریرات درس اصول استادش آیت الله سید محمد فشارکی.^۳

۸- رساله‌ای در اجتهاد و تقلید. این اثر توسط آیت الله اراکی نوشته شده، و در پایان «دررالفوائد» به چاپ رسیده است.

سر آغاز مرجعیت

بعد از درگذشت آیت الله سید محمد کاظم یزدی در سال ۱۳۳۷ قمری در نجف، و فوت آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی یک سال پس از آن در

۱- بنگرید: تفضلی، آذر و مهین فضایی جوان، فرهنگ بزرگان ایران و اسلام، ص ۲۲۲.

۲- بنگرید: تهرانی شیخ آغا بزرگ، الذریعة، ج ۶، ص ۱۴۹.

۳- بنگرید: حایری یزدی، عبدالکریم، درر الفواید، ص ۲۸.

کربلا، و ارتحال آیت الله شیخ الشریعهی اصفهانی در سال ۱۳۳۹، بسیاری پیروان فقهی آنان، به آیت الله حایری مراجعه کردند. و ایشان رسماً به عنوان مرجع تقلید ادای وظیفه می کردند.

مؤلف اعیان الشیعة می نویسد: این امر مرهون عنایت و توجه آیت الله محمد تقی شیرازی است که از ایشان بسیار تجلیل می کرد و اهلیت او را برای مرجعیت بیان می داشتند، و عملاً احتیاطات خود را به وی ارجاع می داد.^۱

آیت الله حایری و مبارزات سیاسی

بی تردید بخشی از عمر با برکت آیت الله حایری، همزمان بوده با حکومت جبار رضا خان پهلوی و اعمال زشت و شنیع او. از این رو ممکن است این پرسش رخ نماید که چرا آیت الله حایری، اعلام قیام و مبارزه نکردند؟ در این جا قبل از هر چیز مناسب است تا به سخنان ابر مردی که انقلاب کبیر ملت ایران را رهبری کرد، و رژیم پهلوی را سرنگون، و حکومت اسلامی را جایگزین آن نمود، اشارت شود، تا خود پاسخی باشد به همه ی این چون و چراها.

امام خمینی «قدس سره» در این باره فرمودند: «اگر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم در حال حاضر زنده بود، کاری انجام می داد که من انجام دادم، و تأسیس حوزه ی علمیه در ایران آن روز از جهت سیاسی کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نبود»^۲

۱- بنگرید: امین، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۴۲.

۲- بنگرید: مجله پاسدار اسلام، زندگینامه آیت الله حایری

افزون بر آن، تأسیس حوزه‌ی علمیه همزمان بود با کودتای انگلیسی رضاشاه، که در حقیقت دو جریان در ستیز با یکدیگر بودند. دشمن در صدد حفظ و اجرای برنامه‌ی خود بود و هر عامل مخالفی را از بین می‌برد، و عالمان دینی نیز در مقابل، به دنبال اجرای احکام خدا بودند و با تمام امکانات موجودشان که بسیار اندک بود، با آن‌ها به مقابله بر می‌خاستند.

از آن سوی آیت‌الله حایری در موقعیتی قرار داشت که اگر می‌خواست اقدام به مبارزه کند چه بسا تنها می‌ماند. از این رو تشخیص داد که با صبر و سکوت، بهتر می‌توان به اهداف کلی که همان بنیانگذاری نظام علمی در آن زمان بود برسد، این در حالی بود که برخی از علما در زندان بودند و طلاب را به سربازخانه‌ها می‌بردند و حتی در کنار حرم مقدس حضرت رضا علیه السلام و حضرت معصومه «سلام‌الله‌علیها» و کنار مجالس عزاء، به طور علنی به خرید و فروش خمر دست می‌زدند و بدون هیچ احترامی نمازگزاران و زائران حرم رضوی را قتل عام می‌کردند، در این میان بزرگان از دلشان خون می‌چکید، اما کاری از آن‌ها ساخته نبود. و باید گفت: «الامور مرهونة باوقاتها».

با این همه، هر از چند گاهی مبارزاتی صورت می‌گرفت، از جمله این که به هنگام کشف حجاب، ایشان با اعلام ناراحتی عمیق در اعتراض به این مسأله، تدریس و اقامه‌ی جماعت را تعطیل کردند.^۱ و می‌فرمودند: تا پای جان باید ایستاد، من هم می‌ایستم! ناموس است، حجاب است، ضروری دین و قرآن است.^۲ و در تلگرافی به رضاشاه نوشت: می‌شنوم اقدام به کارهایی

۱- بنگرید: یادداشت‌های آیت الله مرتضی حایری.

۲- بنگرید: مجله‌ی نور علم، شماره ۱۱، ص ۱۱۷.

می‌شود که مخالف صریح با طریقه‌ی جعفریه و قانون اسلام است، که دیگر خودداری و تحمل برایم مشکل است.^۱

این در حالی است که آیت‌الله حایری، با تأیید مواضع آیت‌الله محمد تقی بافقی، از مبارزان و معارضان رضاخان، در حقیقت مبارزه‌ی مخفی و آرام انجام می‌داد.

اعمال نفوذ در هیئت حاکمه

با روی کار آمدن رضاخان پهلوی، و اقدامات او مبنی بر تضعیف روحانیان شیعه، علما نیز سعی بر جلوگیری از رسیدن به اهداف شوم رضاخانی و ارباب انگلیسی او می‌کردند. در تاریخ سیاسی معاصر ایران چنین آمده است: مقارن دوره‌ی ششم مجلس (دهه‌ی اول قرن چهاردهم خورشیدی) مبارزه‌ای بین روحانیون و رضاخان تازه به سلطنت رسیده در گرفت. نقطه‌ی برخورد، مسأله‌ی نظام اجباری بود که به ترتیبی که رضاخان دنبال کرده بود، اقدامی علیه روحانیون و حوزه‌های علمیه تلقی شد، علمای اصفهان و شیراز با تعطیل عمومی این دو شهر به قم آمدند و راه حل مناسبی را از مجلس خواستند، تیمورتاش وزیر دربار به اتفاق رئیس الوزرا و ظهیر الاسلام، به دستور رضاخان، از آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری دیدن نمودند، بالاخره توافق شد که در قانون نظام اجباری تجدید نظر شود، و پنج نفر از علما در مجلس به عنوان افراد طراز اول شرکت نمایند و طبق قانون در کلیه‌ی ولایات از جانب روحانیون ناظر شرعیات معین گردد و به محاضر

۱- بنگرید: مجله‌ی نور علم شماره ۱۱، ص ۱۱۷.

شرع اختیارات سابق داده شود، و رضاخان هم تلگرافی به قم کرد و تصریح نمود که، هیچ وقت منظوری جز حفظ عظمت و شوکت اسلام و رعایت مقام و احترام پیشوایان روحانی نداشته و همیشه علاقه مند به این مقصود بوده و هستم که اجرای نیات ما نسبت به سلسله‌ی علمای اعلام و ترویج شعار مقدسه‌ی اسلامی با مانعی مصادف نشود^۱ البته این زمانی بود که هنوز مسأله‌ی کشف حجاب مطرح نشده بود و رضاخان در آغاز سلطه‌ی خود بود.

دیگر خدمات نیک آیت‌الله حایری

علاوه بر تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، اقدامات دیگری نیز توسط آیت‌الله حایری در قم به وجود آمد که در آن زمان از اهمیت خاصی برخوردار بود، از آن‌ها است:

۱- بنای بیمارستان سهامیه، که طلاب، غریبان و خانه بدوشان در آن‌جا درمان می‌شدند، و این درحالی بود که پیش از آن مریضخانه‌ای در قم وجود نداشت، و برای بیماران به ویژه تهی‌دستان بسی مشکل بوده است.

۲- بنای طبقه‌ی فوقانی مدرسه‌ی فیضیه.

۳- تأسیس کتابخانه‌ی مدرسه‌ی فیضیه که امروز یکی از کتابخانه‌های ارزشمند و بزرگ قم و حوزه‌ی علمیه می‌باشد.

۴- رسیدگی و پرستاری ایتم، و فرزندان افرادی که به خاطر دیوانگی و یا بی‌برگی قادر به تربیت فرزند خود نبودند، و نیز تأمین دایه برای بچه‌هایی که در کوچه و بازار و مسجد پیدا می‌شدند.

۱- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۱۸.

۵- ایجاد قلعه‌ی مبارک آباد (خانه‌های مسکونی) برای سیل زدگان
سال ۱۳۵۳ قمری.

۶- بنای قبرستان نو در آن سوی رودخانه (بیرون از شهر).

۷- ایجاد ساختمان مخصوص تغسیل مردگان، در بیرون شهر و بنای خانه‌هایی برای سکونت متصدیان مردگان.
این امور گویای فکر بکر و نوین آیت‌الله حایری است که تا آن زمان به مرحله‌ی اجرا گذارده نشده بود. این در حالی است که مردم پیش از آن مردگان خود را در خانه یا رودخانه می‌شستند.

ملاحظه‌ی این امور، رهنمون به این امر است که اگر این مرد علم و عمل به حکومت و ولایت می‌رسید، بنای سازندگی همه‌جانبه را در مملکت اسلامی پایه‌گذاری می‌کرد.

ارادت امام خمینی «قدس سره» به آیت‌الله حایری

امام خمینی «قدس سره» در قصیده‌ی بهاریه‌ی انتظار، نسبت به استاد خود، آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری، که از ایشان تعبیر به «شیخ اجل» می‌کند چنین می‌سراید:

ایزد به نامش زد رقم، منشور ختم الاوصیا
چونان که جد امجدش گردید ختم المرسلین
نوح و خلیل و بوالبشر، ادریس و داود و پسر
از ابر فیضش مستمد از کان علمش مستعین
موسی به کف دارد عصا دربانیش را منتظر
آماده بهر اقتداء عیسی به چرخ چهارمین

...

بر دشمنان دولت هر فصل باشد چون خزان
 بر دوستان هر مهی بادا چو ماه فرودین
 عالم شود از مقدمش خالی ز جهل، از علم پر
 چون شهر قم از مقدم «شیخ اجل» میر مهین
 ابر عطاء، فیض عمیم، بحر سخی، کنیز نعیم
 کان کرم، عبدالکریم پشت پناه مسلمین
 گنجینه‌ی علم سلف سرچشمه‌ی فضل خلف
 دادش خداوند از شرف برکف زمام شرع و دین
 در سایه‌اش گرد آمده اعلام دین از هر بلد
 بر ساختش آورده رو طلاب از هر سرزمین
 یارب به عمرو عزتش افزای و جاه حرمتش
 کاحیا کند از همتش آیین خیر المرسلین
 ای حضرت صاحب‌زمان! ای پادشاه انیس و جان
 لطفی نما بر شیعیان، تأیید کن دین مبین
 توفیق تحصیلم عطا فرما و زهد بی ریا
 تا گـردم از لطف از عالمین عاملین^۱

آن امام عارفان در جای دیگر در «مسمطی» که در وصف بهاران و
 مدح «اباصالح امام زمان» و تخلص به نام «آیت الله حاج شیخ عبدالکریم
 حایری یزدی» است، چنین سروده است:

۱- بنگرید: دیوان امام (مجموع اشعار امام خمینی «قدس سره») ص ۲۶۱-۲۶۲.

پادشاهها کار اسلام است و اسلامی پریشان
 در چنین عیدی که باید هر کسی باشد غزل خوان
 بنگریم از هر طرف هر بیدلی سردرگریان
 خسروا از جای برخیز مدد کن اهل ایمان
 خاصه این آیت که پشت و ملجأ اسلامیان شد
 راستی این آیت الله گر در این سامان نبودی
 کشتی اسلام را از مهر پشیمان نبودی
 دشمنان را گر که تیغ حشمتش بر جان نبودی
 اسمی از اسلامیان و رسمی از ایمان نبودی
 چبذا از یزد، کزوی، طالع این خورشید جان شد
 جای دارد گر نهد رو آسمان بر آستانش
 لشکر فتح و ظفر گردد هماره جان فشانش
 نیر اعظم به خدمت آید و هم اخترانش
 عبد درگه، بنده فرمان شود، نه آسمانش
 چون که بر کشتی اسلامی یگانه پشیمان شد
 حوزهی اسلام کز ظلم ستمکاران زیون بود
 پیکرش بی روح و روح اقدسش از تن برون بود
 روحش افسرده ز ظلم اندیشان دون بود
 قلب پیغمبر، دل حیدر ز مظلومیش خون بود
 از عطایش باز سوی پیکرش روح روان شد
 ابر فیضش بر سر اسلامیان گوهر فشان است
 باد عدلش از فراز شرق تا مغرب وزان است
 داد علمش شهره دستان شهود داستان است

۱- با توجه به شهرت آیت الله حایری، به یزدی، نام یزد بر نام میبد غلبه یافته است.

حجت کبری ز بعد حضرت صاحب زمان است
آن که از جودش، زمين ساکن، گرايان آسمان شد

...

تا ولايت بر ولى عصر (عج) مى باشد مقرر
تا نبوت را محمد ﷺ تا خلافت راست حيدر
تا که شعر «هندي» است از شهد چو نکر
پوست زندان، رگ سنان و مژه پیکان موی نشستن
باد آن کس را که خصم جاه تو از انس و جان شد

ویژگی های اخلاقی حضرت آیت الله حایری

مردان بزرگ به ویژه کسانی که از علوم آل محمد ﷺ بهره ای دارند، به مقتضای حال از ویژگی های اخلاقی برخوردارند، مرحوم آیت الله حایری از جمله کسانی است که بسان ستاره ای در آسمان فضایل اخلاقی درخشش منحصر به فرد داشته، و از خصایص است:

الف: اخلاق خوش و تواضع

می نویسند: ایشان فوق العاده خوش اخلاق و خوش برخورد بودند، ظاهر و باطن او یکی بود، طلاب را دوست می داشت و به اهل علم و فضیلت عشق و علاقه ای عمیق داشت، او در مجلس، صدر و ذیل نمی شناخت، و همانند سیره ی رسول الله ﷺ هر جا که مناسب می شمرد می نشست، یکی از اعضای جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، از قول امام خمینی «قدس سره» نقل کردند که در اراک بر سر جا در مجالس گاه اختلاف

می‌شد، و مرحوم حایری در زمانی که در اراک بودند برای از بین بردن این سنت سیئه هر وقت وارد مجلس می‌شدند، هرجا، جایی می‌دیدند در همان جا می‌نشستند، و با این روش حسنه‌ی خود، این سنت ناپسند را به هم زدند.^۱

ب: عشق و علاقه به خاندان عصمت و طهارت

از امتیازات حضرت آیت‌الله حایری، علاقه‌ی فوق العاده‌ی ایشان به خاندان پیامبر ﷺ بوده و در این میان به حضرت حسین بن علی علیه السلام بسیار عشق می‌ورزید، و حتی قبل از تدریس از شیخ ابراهیم صاحب الزمانی تبریزی می‌خواستند که روضه خوانی کند، و این مرد بزرگ هر روز پیش از درس، چند دقیقه روضه می‌خواند و آنگاه مرحوم حاج شیخ، درس را شروع می‌کردند.

ج: شرکت در مجالس عزاداری

ایشان در روز عاشورا با هیئتی خاص (پابره‌نه و گل به پیشانی و به صورت مالیده) در دسته‌های عزاداری شرکت می‌کردند، و به عزاداری می‌پرداخت و نیز در ایام فاطمیه‌ی دوم (سوم جمادی الثانی) که عزاداری رسم نبود، با همت ایشان هر سال مجلس عزای بر پا می‌گردید.^۲
از آن‌جا که آیت الله حایری علاقه زیادی به اهل بیت عصمت علیهم السلام داشتند و بقای عمر خود را مرهون آن خاندان می‌دانستند، آیت‌الله العظمی اراکی از ایشان به عنوان «متوسلاً باذیال اهل البیت» یاد می‌کنند.

۱- بنگرید: حسینی، سید نعمت الله، مردان علم و میدان عمل، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- بنگرید: حسینی، سید نعمت الله، مردان علم و میدان عمل، ج ۱، ص ۲۱۸.

فرزندان آیت الله العظمی حایری

از حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری، فرزندان صالحی به یادگار ماند که در این جا به نام بعضی از آنان اشارت می شود:

۱- حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی حایری «رحمه الله» از

مجتهدان والامقام و از اساتید مبرز حوزه علمیه قم بودند، از محضر آن بزرگوار شاگردان بسیاری تربیت شدند که چندین نفر از آنها در مسئولیت های حساس نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در قوه مقننه، قضائیه، و مجریه، ایفای وظیفه می کنند.

آیت الله مرتضی حایری، به عنوان نماینده مردم در مجلس خبرگان قانون اساسی، نقش مهمی بر عهده داشتند.

از ایشان آثار قلمی فقهی و اصولی به یادگار مانده است که به زیور طبع آراسته شده است. همچنین جزوه دست نویس ایشان در شرح حال والد مکریشان و داستان های شگفت از زندگی خود و دوستان، از ایشان به جا مانده که یک نسخه از آن نزد نگارنده می باشد. از وی کتاب «علوم قرآن یا تفسیر موضوعی» که با همیاری حضرت حجت الاسلام والمسلمین مهدی حایری تهرانی، نوشته شده است نیز، به چاپ رسیده است.

در ضمن یادآور می شوم که صبیحه مرحوم حاج شیخ مرتضی، عروس حضرت امام خمینی «قدس سره»، و همسر آیت الله شهید سید مصطفی خمینی است. نامبرده در سال ۱۴۰۷ قمری، برابر با ۱۳۶۴ خورشیدی، در شهر قم، دار فانی را وداع گفت و به دیدار حق شتافت، پیکر پاکش در مسجد بالاسر حضرت معصومه «سلام الله علیها» به خاک سپرده شد.

۲- حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی حایری، ایشان تحصیلات خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به انجام رساند و سالیان زیاد به تدریس فلسفه‌ی اسلامی در دانشگاه‌ها پرداخت. او مدت زمانی به عنوان نماینده‌ی آیت الله العظمی بروجردی، در واشنگتن، مرکز ایالت متحده‌ی آمریکا فعالیت داشت. از جناب آقای دکتر حایری تألیفات ارزشمندی؛ از جمله کتاب «علم کلی» در فلسفه، و کتاب «حکمت و حکمت» به چاپ رسیده است.

۳- صبیبه‌ی محترم آیت الله العظمی حایری، متعلقه‌ی آیت الله سید محمد داماد، و والده‌ی مکرمه‌ی حضرت آیت الله سید علی محقق داماد، و حجت الاسلام دکتر سید مصطفی محقق داماد است.

۴- صبیبه‌ی دیگر آیت الله حایری که ثمره‌ی ازدواجش با اولین همسرش بود، همسر شیخ محمد تویسرکانی «رحمه الله» می‌باشد.

۵- یکی از صبیبه‌های آیت الله حایری، همسر میرزا احمد حایری، ابوالزوجه‌ی آیت الله شیخ راضی تبریزی است.

داستان شگفت بقای عمر

قبل از آن که به تاریخ وفات ایشان اشارت شود، داستان شگفت انگیز بقای عمر ایشان به نقل از آیت الله مرتضی حایری، بازگو می‌کنم.

... در وسط هفته خواب دیدم که کسی به اسم، به من گفت که شما شب جمعه خواهی مرد، من چون درس و مباحثه داشتم فراموش کردم تا

آن که روز پنجشنبه در یکی از باغات کربلا نهاری بود، و با رفقا جمع بودیم، در آنجا لرز کردم و غش کردم، رفقا من را در همان حال با مرکبی می‌آوردند و در خانه تحویل می‌دهند، من در شب جمعه در حال غشوه بودم، در همان حال متوجه شدم که برای گرفتن جان من آمدند، من در دلم متوسل به حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام شدم و با همان حال حدیث نفس عرض کردم که من از مردن حرفی ندارم و بالاخره باید مرد، ولی فعلاً دستم خالی است شما از خدا بخواهید که عمری بدهد بلکه یک عملی انجام دهم، پس از این توسل، کسی از طرف حضرت آمد که دعا کردم و مستجاب شد و مأمور قبض روح برگشت و من از غشوه به هوش آمدم و خوب شدم.^۱

بعد از این خواب نزدیک به سی سال دیگر زنده می‌ماند و با هجرت به قم حوزه‌ی علمیه را تأسیس می‌کند.

در گذشت آیت الله حایری

آیت الله شیخ عبدالکریم حایری، در ذیقعدہ ۱۳۵۵، برابر با بهمن ۱۳۱۵ خورشیدی، با عمری حدود ۷۵ سال، در شهر قم دار فانی را وداع می‌گوید و به دیار ابد و دیدار معبود می‌شتابد. جنازه‌ی ایشان به طرز با شکوهی تشییع، و در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها در مسجد بالاسر به خاک سپرده شد.

۱- یادداشت‌های آیت الله حایری، ص ۴۴.

در رثای عبدالکریم

آیت الله صدرالدین صدر، که از ارادتمندان ایشان بود، در رثایش اشعاری به عربی سروده است که ماده‌ی تاریخ و وفات نیز در آن آمده است:

عبدالکریم آیت الله قضی	والنحل من سلک العلوم عقده
اجذب ربع العمر بعد خصبه	و هیدار کان المعانی فقهه
کان لاهل العلم خیر والد	وبعد امسیت یتامی ولده
کوکب سعد سعد العلم به	دهرا و غیاب الیوم عند سعده
فی شهرذی القعدة غاله الردی	بسهمه یا لیت شلت یده
فی حرم الائمة الاطهار فی	شهر الحرام کیف حل صیده
دعاه مولاه فقل مورخاً	لدى الکرم حل ضیفاً عبده ^۱

لدى = ۴۴، الکرم = ۳۰۱، حل = ۳۸، ضیفاً = ۸۹۱ و عبده = ۸۱). جمع

آن‌ها عدد ۱۳۵۵، بیانگر سال یک‌هزار و سیصد و پنجاه و پنج قمری است.

$$(۴۴ + ۳۰۱ + ۳۸ + ۸۹۱ + ۸۱ = ۱۳۵۵).$$

* * *

ملا عبدالوهاب

نام: ملا عبدالوهاب

لقب: ده آبادی

تخصص: وعظ و خطابه

زمان زیست: قرن چهاردهم هجری قمری

معرفی

ملا عبدالوهاب ده آبادی میبدی، از معاصران آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری بوده است، که در معیت ایشان، جهت تحصیل علوم دینی راهی حوزه علمیه یزد می شود، و تا زمانی که آیت الله حایری، در ایران بودند او نیز همراه وی بود، و پس از آن که آیت الله حایری، عازم حوزه کربلا می شود، آقای ملا عبدالوهاب به میبد بازمی گردد، و در شهرهای اردکان و میبد به وعظ و خطابه می پردازد، و در زمره ی خطبای شهیر یزد قرار می گیرد.^۱

شفیق میبدی

نواده ی وی، میرزا حسین زارع ده آبادی، متولد ۱۳۰۵ شمسی، فرزند ملاعلی بن ملاعبدالوهاب، از شاعران معاصر میبد، و متخلص به شفیق می باشد. وی در میبد متولد، و در کودکی به همراه خانواده به قم مهاجرت می کند، و چند سالی در جوار مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری

۱- بنگرید: دیوان شفیق، (تحفه ی مور)، میرزا حسین زارع.

خدمت کرده است، سپس به تهران رفته و مدتی در آن شهر ساکن می‌شود، و در نهایت به میبد باز می‌گردد.

مجموعه اشعار ایشان، با عنوان «تحفه‌ی مور» منتشر شده است، که یکی از قطعات آن «فرزانگان میبد» است که در وصف همین کتاب سروده است.

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

بحرالعلومى بفروى

نام: محمد حسن

شهرت: بحرالعلومى بفروى

تخصص: منطق

زمان زیست: قرن چهاردهم هجرى قمرى

معرفى

آیت الله، حاج شیخ محمد حسن بحرالعلومى بفروى، از دانشمندان قرن چهاردهم هجرى است، که در سال ۱۳۰۰ قمرى، در بفرویه میبد، دیده به جهان گشود، و در سال ۱۳۸۰ هجرى قمرى، چشم از جهان فرو بست. او که در منطق تبحرى خاص داشته است، دارای آثار قلمى ارزشمندی است، که از جمله عبارت است از:

۱- رساله‌ای در منطق

۲- حاشیه بر حاشیه ملا عبدالله یزدی

۳- مجالس وعظ

* * *

بیدل میبدی

نام: محمد ابراهیم

لقب: خلیلی میبدی

تخصص: شعر و وعظ

تخلص: بیدل

زمان زیست: قرن سیزدهم و چهاردهم قمری

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حاج محمد ابراهیم خلیلی، متخلص به بیدل، در سال ۱۲۵۰ خورشیدی، در میبد، در خانواده‌ای مذهبی و روحانی چشم به جهان گشود. وی تحصیلات خود را در شهر یزد آغاز نمود، و پس از آن جهت ادامه‌ی تحصیل، راهی قم و عتبات عالیات گردید، و چون علاقه‌ی وافری به خاندان نبوت و ائمه اطهار داشت، به وعظ و خطابه، که زمینه‌ی بسیار مناسب برای بیان فضایل و مناقب آن بزرگواران است، روی آورد و ضمن مسافرت به مکه معظمه، و سایر شهرهای مذهبی برای هر یک از امامان معصوم، به ویژه در رثای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام اشعاری سرود، که بیشتر ذاکران حسینی، آن را در مجالس عزاداری می‌خوانند.

دیوان بیدل

مجموعه اشعار، آقای حاج محمد ابراهیم خلیلی، با عنوان «بیدل میبدی»، با مقدمه‌ی حجت الاسلام و المسلمین، شیخ عبدالصمد محقق، که از

وی با عنوان «بیدل ثالث»^۱ یاد می‌کند، و با همت آقای کمال مرشدی به چاپ رسیده است.

این دیوان مشتمل بر هشتاد قطعه شعر است، که در قالب قصاید، قصاید مخمس و قصاید مربع، و بیشتر مراثی و مدایح ایمه‌ی اطهار و مدحیه‌ی دانشمندان و بزرگان است.^۲

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

از او است:

ذاکران و چاکران، ختم عزا این محضر است
داغدار این عزا خاتون روز محشر است
روز ختم مجلس و ذکر وداع شاه دین
استغاثه کردن سلطان دین آن سرور است
گفت هل من ناصر ینصر منم آل رسول
یک حسین و در میان صد هزاران لشکر است
مادرم زهرا برادر مجتبی بابم علی
خود حسینم ای جماعت جد من پیغمبر است
قطره آبم دهید ای کوفیان و شامیان
باب من روز جزا ساقی حوض کوثر است
تشنگیم یکطرف زخم فراوان باک نیست
دل بسوی قتلگه چشم بسوی خواهر است

۱ - بیدل تخلص برخی از شاعران ایران زمین از جمله: قربان بن رمضان قزوینی، محمد امین بن بیرام علی نیشابوری، محمد بن علی محمد مازندرانی، و رحیم بن محمد شیرازی، از شعرای قرن سیزدهم می‌باشد.

۲ - با تشکر از دوست گرمی، و فرهنگ دوست، جناب آقای محمد رضا ابراهیم‌پور میبدی، که نسخه‌اس از دیوان بیدل میبدی، در اختیار نگارنده قرار داده‌است.

اصغرم را بنگرید ای حجت کبرای من
آمده امداد بابش چون حسین بی یاور است
تکیه بر نی کرد و سنگی بر جبین او زدند
گفت این هم رحمت بی منتهی داور است
دامنش آورد و آن خود را گرفت و پاک کرد
این شکست از بستن عهد الست و قیاد است
گفت: برخیز ای لعین بر مخزن علم خدا
این نه خود گنجینه اسرار حی داور است
گفت ای ظالم تو مشکن سینه مجروح من
ظاهرش تیر و سنان باطن ز داغ اکبر است
شمر گفتا یا حسین کن واقفم از این عمل
این چه تأخیر است در این حنجرو این خنجر است
گفت ای ظالم بود این بوسه گاه مصطفی
ورنه این حنجر یقین از هر گلی نازکتر است
بلکه خورشید است یک نی آمده بالای سر
یا سر شاه شهیدان همچون ماه انور است
یا حسین اخراج منما شیعیان از درگهت
بیدلی چون ذاکران عشق حسینی بر سر است.^۱

...

نمونه‌ی دیگر

با توجه به این که، نوروز سال ۱۳۸۱ خورشیدی، یعنی زمان پایانی
تدوین کتاب، «فرزندگان میبد»، مقارن است با آغاز سال ۱۴۲۳ قمری و

۱- بنگرید: دیوان بیدل، ص ۲۴.

عاشورای حسینی، ابیاتی از اشعار بیدل، که در تقارن محرم و نوروز ۱۳۱۹
سروده شده است، اشارت می‌شود:

باز از افق، هلال محرم پدید شد
نوروز شد، محرم و غم‌ها، شدید شد
چون گشت صبح عید و مصیبت بهم قرین
بر شیعیان مصیبت و ماتم جدید شد
طفلان بکف، خضاب وز دیای نو بیر
واحسرتا، که روز عزا، صبح عید شد

...

شده است فصل بهار و محرم و شادی
نشاط و غم شده توأم به شیعیان دادی
علاقه‌بندی گل بین بگل‌رخان بنگر
نه گل بجاست، نه سنبل، نه سرو شمشادی

...

این چه نوروز است، بر جان جهان غم آمده
عشرت و ماتم در این ایام توأم آمده
این چه ماه است و برای کیست این بزم عزا
شد هلال غم عیان، گویا محرم آمده
باد نوروزی وزید و شاد و خرم شد چمن
گلشن روی حسین چون غنچه در هم آمده

شد بهار و نخل‌ها سبز است، لیکن کربلا
سرو شمشاد و صنوبر چون کمان خم آمده^۱

...

درگذشت

وی به سال ۱۳۳۸ هجری شمسی، به سن ۸۸ سالگی دعوت حق را
لبیک گفت، و به دیدار حضرت دوست ستافت، و در مزار بشنیغان میبد به
خاک سپرده شد.

* * *

۱- بنگرید: دیوان بیبد، ص ۳۸ تا ۴۰.

امامیان میبدی

نام: سید محمد رضا

نام پدر: سید امام

لقب: امامیان میبدی

تخصص: وعظ، خطابه

زمان زیست: قرن سیزدهم و چهاردهم خورشیدی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حاج سید محمد رضا امامیان میبدی، فرزند حاج سید امام در سال ۱۲۷۵ خورشیدی در میبد به دنیا آمد. او دارای تحصیلات عالی دینی بوده و به اقامه‌ی جماعت، و سخنرانی و امور محراب و منبر اشتغال داشته است. نویسنده‌ی تذکره‌ی سخنوران یزد، از وی به عنوان یکی از مشاهیر بزرگ و از دانشمندان و روشنفکران و از مفاخر یزد یاد می‌کند و می‌افزاید: به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب شده است.^۱

درگذشت

سید محمد رضا امامیان میبدی، در سال ۱۳۳۹ خورشیدی از دنیا رفته، و در جوار امامزاده سید جعفر یزد، به خاک سپرده شده است.

* * *

۱- تذکره‌ی سخنوران یزد، ج ۲، ص ۷۹۴.

سید علی اکبر موسوی (اول)

نام: سید علی اکبر

نام پدر: سید جواد

لقب: موسوی بفرویی

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن چهاردهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حجت الاسلام و المسلمین، سید علی اکبر موسوی، والد ارجمند حضرت آیت الله سید عبدالوهاب، و حجت الاسلام و المسلمین حاج سید یحیی موسوی بفرویی است، که پس از این معرفی خواهند شد. در باره‌ی زندگی این شخصیت علمی متأسفانه اطلاعی در دست نیست، و در دیداری که با آیت الله سید علی اکبر موسوی یزدی، فرزند سید عبدالوهاب، نواده‌ی این عالم جلیل‌القدر در قم داشتم، فرمودند: پدرشان نقل کرده‌اند که مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری، با خطاب «یا ابن الاستاد» او را صدا می‌زدند.

این تعبیر افزون بر این که مقام استادی آقای موسوی نسبت به آقای حایری را به اثبات می‌رساند، بیانگر عظمت، منزلت و جایگاه مرحوم موسوی، نزد آیت الله حایری می‌باشد. آقای موسوی در این باره افزودند:

ظاهراً آیت الله حایری بخشی از سطح؛ از جمله شرح لمعه را نزد جد ما، در حوزہ ی یزد خوانده باشد.

حجت الاسلام و المسلمین سید جواد بفرویی پدر مکرم آقای موسوی، از روحانیون دورہ ی مشروطیت و از شاگردان آیت الله سید محمد کاظم یزدی صاحب عروہ بوده است.

پیشکش به تبرستان

www.tabarestan.info

آیت الله سید عبدالوهاب موسوی

نام: سید عبدالوهاب

نام پدر: سید علی اکبر

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن چهاردهم قمری

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حضرت آیت الله سید عبدالوهاب موسوی، فرزند سید علی اکبر موسوی، و برادر حجت الاسلام و المسلمین سید یحیی موسوی بفرویی، در سال ۱۳۲۳ قمری، پا به عرصه ی گیتی گذاشت. و در هفده سالگی جهت تحصیل علوم دینی راهی حوزه ی علمیه ی یزد می شود.

آیت الله سید علی اکبر موسوی فرزند بزرگوار این روحانی جلیل القدر در این زمینه اظهار داشتند: وی ابتدا در حوزه ی علمیه ی یزد و در مدرسه ی خان، مشغول به تحصیل علوم دینی می شوند، پس از آن در سال ۱۳۲۹ قمری به اتفاق برادرش حجت الاسلام والمسلمین حاج سید یحیی موسوی، به قصد استفاده از محضر آیت الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی که به تازگی در اراک رحل اقامت گزیده بود، راهی آن شهر می شوند، و به مدت یک سال در خدمت آقای حایری تتلمذ می نمایند، سپس با عزیمت آیت الله حایری به قم، این دو برادر در مصاحبت ایشان به قم آمده، و با شکل گیری حوزه ی علمیه ی قم در کنار ایشان باقی می مانند.

آیت‌الله‌حایری نیز به دلیل ارادتی که به پدر آن‌ها، و شناختی که از خودشان داشته، مسئولیت تقسیم شهریه‌ی حوزه‌ی قم را به این دو برادر محول می‌کند.

تحصیل و اساتید

آیت‌الله موسوی، در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ادبیات و دروس سطح را نزد حجت الاسلام و المسلمین حاج میرزا محمد علی ادیب تهرانی، متولد ۱۳۰۲، و رسایل و مکاسب را نزد حجت الاسلام و المسلمین میرزا محمد همدانی، (۱۳۱۵ - ۱۳۶۵)، فرا می‌گیرد، و پس از آن در جلسه‌ی درس خارج حضرت آیت‌الله حایری، شرکت می‌کند.

او پس از آیت‌الله حایری، در درس حضرت آیت‌الله حجت حاضر می‌شود، و از شاگردان ممتاز و برجسته‌ی ایشان می‌گردد.

با ورود حضرت آیت‌الله بروجردی به قم، وی جزء اصحاب و یاران بسیار نزدیک ایشان قرار می‌گیرد، و علاوه بر شرکت در درس آن مرجع بزرگ، در ردیف ممتحنان درس خارج به شمار می‌رفته است، وی همچنین از مقسمان شهریه‌ی آیت‌الله بروجردی بود.

نویسنده‌ی آثار الحجة، با یادی از او می‌نویسد: وی به وثاقت، امانتداری، پاکی نفس، فضل و کمال معروف است.^۱

۱- آثار الحجة، ص ۱۰۱.

از فرزندان آیت‌الله موسوی بفرویی نیز که در قم سکونت دارند برخی در کسوت روحانیت هستند؛ از جمله آیت‌الله سید علی اکبر موسوی یزدی که به معرفی ایشان خواهیم پرداخت.

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

واعظ مهرجردی

نام: عبدالله

لقب: واعظ مهرجردی

نام پدر: غلامرضا

تخصص: شعر و خطابه

تخلص: شهودی

زمان زیست: قرن چهارده و پانزده قمری

معرفی

حجت الاسلام و المسلمین، شیخ عبدالله واعظ مهرجردی، فرزند غلامرضا، متخلص به شهودی، در سال ۱۲۸۷ خورشیدی در محله‌ی مهرجرد میبد، چشم به جهان گشود، و در عنفوان جوانی برای تحصیل علوم دینی راهی مشهد مقدس شد. و بخشی از عمر خود را در محضر بزرگانی از جمله: آیت الله میرزا مهدی اصفهانی به فراگیری کلام، تفسیر و عرفان پرداخت. و در راستای نشر فرهنگ اسلامی، در آن شهر به امر تبلیغ پرداخت، و در زمره‌ی واعظ شهیر درآمد.

آیت الله شیخ مرتضی حایری درباره‌ی اومی نویسد: متجاوز از چهل سال است که ایشان را به خوبی می‌شناسم، آدم فاضل، و دوست بامحبتی است.^۱

۱- یادداشت‌های آیت الله مرتضی حایری، ص ۱۰۳.

آثار قلمی

آقای واعظ مهرجردی دارای آثار علمی چندی است که برخی از آنها به چاپ رسیده و برخی مخطوط باقی مانده است از جمله:

۱- رساله‌ای در منطق به زبان فارسی

۲- مجموعه‌ی اشعار (مخطوط) این اثر افزون بر اشعار شامل

مطالب دیگری در زمینه‌های مختلف نیز می‌باشد.

۳- معارف القرآن یا الحجة البالغة در سه جلد

این مجموعه که در رد فلاسفه و صوفیه است تا کنون در سه مجلد به

چاپ رسیده است و عمده مطالب جلد اول آن عبارت است از: خداشناسی،

قران شناسی، امام شناسی و ...

بر این مجموعه، حجج اسلام آقایان: شیخ مجتبی قزوینی و شیخ

محمد کاظم دامغانی مقدمه نگاشته‌اند.

نمونه‌ی اشعار از شهودی:

ای صبح ازل از گل روی تو هویدا

شام ابد از سنبل گیسوی تو پیدا

ای سنبل و گل، بلبل دل واله و شیدا

مثل تو بود، بر دل و جان سر و هویدا

ای چهره و خال و خط تو صفحه قرآن

ای از دهننت چشمه حیوان شده سیراب

وز طره پر تاب تو دلها شده بی تاب

لعل لب تو در دو جهان گوهر نایاب

روی تو و ابروی توام قبله و محراب

جز سوی تو جانا، نبود روی مجبان
 رخسار تو بر اهل جنانست جنان بخش
 گفتار تو بر جان و روانست روان بخش
 دیدار تو بر خلق جهانست جهان بخش
 ای بوی تو بخشیده به گل نکبت جانبخش
 از عشق تو بلبل به چمن گشت غزلخوان
 ای باطن تو قلزم غیر متناهی
 پیش تو بود ظاهر اشیاء کماهی
 شاهان جهان را تو دهی حشمت و شاهی
 ذات تو بود اعظم اسماء الهی
 بر خلق بود جلوه تو، جلوه رحمان
 جسم تو منزله ز جهات جسدیت
 روح تو بود نسخه ذات احدیت
 از قلب تو پیداست، صفات صمدیت
 ای از دهننت، آب حیات ابدیت
 جسم تو دل و، قلب تو جان، جان تو جانان
 از روشنی روی تو پیدا شده اشیا
 و ز نور وجود تو مهمات هویدا
 بخشیده عنایات تو صورت به هیولا
 آدم به دبستان تو آموخته اسما
 ادريس به پیش تو بود طفل دبستان

ماگوی صفت در خم چوگان بلائیم
 ما پادشه کشور تسلیم و رضائیم
 با وصل تو و فصل تو، شاهیم گدائیم
 در دایره عشق تو و هجر تو مائیم
 پرگار صفت جمله در این دایره حیران
 گسترده بود سفره احسان تو ای شاه
 خلق دو جهان یکسره مهمان تو ای شاه
 جبریل ریزه خور خوان تو ای شاه
 پیوسته شهودی است ثنا خوان تو ای شاه
 شاهان نظر از لطف نما سوی گدایان

۰۰۰

نمونه‌ی دیگر

عمر نیکو گه‌ری بود که از کف دادم
 کند ای باخبران، بی خبری بنیادم
 عنکبوتی است فلک در پی صید مگسان
 مگسی بودم و در دام فلک افتام
 شاد از دانش و بینش دل صاحب‌نظران
 به خیالی من بد مست خراب آبادم
 دشمنی نیست خطرناک‌تر از نفس و عجب
 که من از شادی این دشمن دون، دلشادم
 در کمند هوس و بند هوی گشته اسیر
 اگر انگشت ی‌دالله کند آزادم

گیر ای دست خدا دست مرا تا آید
 شه اقلیم سعادت مبارک بادم
 وای بر حال من و گوشه تنهائی قبر
 به خدا غیر خدا کس نرسد فریادم
 ای شهودی دگران را ز چه رو پند دهی
 چند گوئی به دبستان سخن استادم

۰۰۰

باز از اوست

آزادی وقناعت ودرس وکتاب را
 ای مدعی، به ملک سلیمان نمی دهم
 ای آفرین به همت والای آن که گفت
 من جان ز دست می دهم ایمان نمی دهم
 با آب مهر آل علی علیه السلام شد عجین گلم
 این آب را به چشمه حیوان نمی دهم
 جنت کجا و روضه سلطان دین رضا علیه السلام
 این روضه را به روضه رضوان نمی دهم
 من آبروی خود به کفی نان نمی دهم
 من اختیار خویش به دونان نمی دهم
 من یوسفم، اسیر زلیخا نمی شوم
 هرگز زدست، لذت زندان نمی دهم
 پیراهنم درید، زلیخای روزگار

در دست نفس شوم، گریبان نمی‌دهم
 سالار راد مردی و آزادگی حسین علیه السلام
 می‌گفت دست خود به لثیمان نمی‌دهم
 وقت سحر شهودی بی‌دل به دوست گفت
 من دل به غیر شاه خراسان نمی‌دهم^۱

در گذشت

آقای واعظ مهرجردی، در هشتم شعبان ۱۴۰۰ برابر با یوم‌الله بیست و دوم بهمن ۱۳۵۸ خورشیدی، چشم از جهان فرو بست، و جنازه‌ی وی در صحن نو حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.

* * *

۱- با تشکر از آقایان محمد رضا ملا خلیلی میبدی و محمد کارگر شورکی که بخشی از اطلاعات مربوط به واعظ مهرجردی را در اختیار نگارنده قرار داده‌اند.

پیشکش به تیرستان
www.tabarakstan.info

فرزادگان میدان

بخش دوم

علماء، شاعران و نویسندگان

(قرن پانزدهم هجری قمری)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

اشارت

در روزگار ما؛ یعنی آغاز دهه‌ی سوم قرن پانزدهم هجری «علی مهاجرها آلف التحية والسلام» بیش از سیصد نفر از فرزندان این مرز و بوم در کسوت مقدس روحانیت قرار دارند، که برخی از آنان در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف تحصیل نموده‌اند، و بیش از یکصد و پنجاه نفر در حوزه‌ی علمیه‌ی مقدسه‌ی قم، به تحصیل مشغولند. تعداد قابل توجهی نیز در حوزه‌های یزد و میبد، به فراگیری علوم اسلامی، و یا به دیگر خدمات دینی؛ مانند: تدریس، اقامه‌ی جماعت، ارشاد و خطابه و امثال آن اشتغال دارند.

از آن‌جا که در این کوتاه نوشتار، نه تنها شرح حال، بلکه ذکر نام همه‌ی آن‌ها نیز میسر نمی‌باشد، تنها به ذکر نام برخی از فضلا بسنده می‌شود، و تفصیل ترجمه‌ی همگان را به تحقیق و کتابی دیگر موکول می‌شود.

نکته‌ی دیگر این که، در تهیه‌ی اطلاعات مربوط به این بخش، به جز چند نفری، نسبت به بقیه از خود صاحبان ترجمه به صورت کتبی یا شفاهی کمک گرفته شد. از این رو هرچند که به مرور زمان نیاز به تکمیل دارد، اما اطلاعات کاملاً صحیح و دقیق می‌باشد.

آیت الله شریف نژاد (میبدی)

نام: شیخ جواد

لقب: شریف نژاد نجفی^۱

نام پدر: محمد علی

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن چهاردهم خورشیدی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مقدمه

در پهن دشت «قبرستان بقیع قم»، مردانی آرمیده‌اند که نه دلفریبی‌های عالم خاک توانست پرده‌ی عفاف از سradق چشمانشان کنار بزند، و نه چرب و شیرین این جهان توانست مَهر صیام از ذایقه‌ی آن‌ها بشکند، مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد جواد شریف نژاد نجفی، معروف به «شیخ محمد جواد نجفی»، از زمره مردانی است که از سال‌ها پیش در این خطه آرمیده و همراز ساکنان بقیع گردیده است.

ولادت

اگرچه تاریخ مشخصی در خصوص ولادت آن مرحوم، در دست نیست، اما با تخمین حدود سن و سالی که در ایام وفات، از او می‌گذشت؛ می‌توان سال تولدش را حدود ۱۲۷۲ خورشیدی دانست. محل تولد وی نجف

۱- با تشکر از حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابوالقاسم علی‌دوست ابرقویی، و برادر مکرمشان، جناب آقای ابوالفضل علی‌دوست، که مطالب مربوط به آیت‌الله شریف‌نژاد را تهیه و در اختیار نگارنده قرار دادند.

می‌توان سال تولدش را حدود ۱۲۷۲ خورشیدی دانست. محل تولد وی نجف اشرف بوده است، زیرا پدرش مرحوم شیخ محمد علی، که بعدها از روضه‌خوان‌های نجف گردید، از یزد (میبد) به نجف اشرف مهاجرت کرده بود، و شاید انتخاب شهر ابرقو، برای تبلیغ ریشه در همین نکته و علقه‌ی وی داشته است.

مادر شریف نژاد بانو «سلطان بیگم»، علویه‌ی با کرامتی بوده که بزرگوارانی، چون آیت الله سید محمد کاظم یزدی، به کرامت و بزرگواریش اذعان داشته، و او را مشمول عنایات خود قرار داده‌اند.

رؤیای صادق

مادر مرحوم نجفی، در ایام طفولیت فرزندش خوابی می‌بیند، و پس از بازگو کردن آن برای مرحوم آیت الله سید محمدکاظم یزدی، ایشان رؤیای آن علویه را، چنین تعبیر می‌کند که فرزند تو مجتهد می‌شود و سپس جانماز (سجاده‌ی) را هم به آن مرحومه هدیه می‌کند تا فرزندش در آن نماز بگذارد.

مرحوم حاج شیخ محمد جواد، سال‌ها از این سجاده استفاده می‌کرد و حتی زمانی که به ابرقو مهاجرت نمود آن را با خود داشت تا این‌که این جانماز در یکی از مساجد مفقود می‌شود.

دوران عمر

دوران عمر نود ساله‌ی مرحوم حاج شیخ محمد جواد، دو بخش تقسیم می‌باشد:

الف: از ولادت (یا به تعبیر درست‌تر، از زمان شروع تحصیلات دینی) تا حدود سال ۱۳۲۶ خورشیدی، که با هدایت آیت‌الله بروجردی راهی ابرقو می‌شود.

ب: از زمان استقرار در ابرقو، به عنوان مبلغ دین و امام جماعت، تا هنگام درگذشت.

دوران تحصیل

ایشان تحصیلات خود را در فضای معطر به عطر مرقد مطهر امیرمؤمنان علیه السلام آغاز، و در فضای خونین فام کربلا، و با استفاده از فضای عطرآگین به حضور سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله علیه السلام ادامه می‌دهد. وی در این حضور معنوی در درس بزرگانی چون: آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی در نجف، و آیت‌الله سید حسین قمی در کربلا، شاگله‌ی علمی خود را پی‌ریزی می‌کند.

اجازات

ثمره‌ی تلاش‌های علمی آیت‌الله شریف نژاد، اجازه‌ی اجتهاد و اخذ وجوهات، از بزرگوارانی؛ چون: آیت‌الله العظمی حاج سید عبدالهادی شیرازی، آیت‌الله العظمی حاج سید محسن حکیم و آیت‌الله العظمی حاج سید حسین بروجردی و... می‌باشد.

تدریس

آیت‌الله شریف نژاد، علاوه بر مراتب علمی اجتهاد، در مدرسه‌ی «هندی» در کربلای معلا حوزه‌ی درسی داشته است که دروس سطح را

تدریس می نمود، و تربیت شاگردانی چند، از ثمرات این دوره از عمر ایشان می باشند.

مهاجرت به ابرقو

دوره دوم عمر آیت الله شریف نژاد، حدود ۳۵ سال است که ایشان در ابرقو رسالت دینی خود را به نحو شایسته به انجام رساند. اجمال آمدن ایشان به ابرقو این است که، او در سال ۱۳۲۵ و یا ۱۳۲۶، جهت زیارت حضرت امام رضا علیه السلام عازم سفر می شود، و در ادامه وارد شهر قم شده و مسافرخانه‌ی «قبله» را به عنوان محل اسکان انتخاب می نماید، بزراکارای ایشان، توجه صاحب مسافرخانه را به خود جلب می نماید، تا آن جا که از وی درخواست می کند، به منزل او رفته و در اتاقی اختصاصی سکونت کند، که مورد موافقت آن مرحوم قرار می گیرد.

در یکی از همین روزها، آیت الله بروجردی - که از دو سه سال پیش از آن در قم رحل اقامت کرده بودند، و هنوز مرجعیت گسترده‌ای پیدا نکرده بودند- با درشکه به محل سکونت حاج شیخ محمد جواد، وارد شدند، و پس از گفت و گوها و بررسی نامه‌هایی که مردم ابرقو به ایشان نوشته و تقاضای یک روحانی مجتهد کرده بودند، از آقای شریف نژاد می خواهند تا جهت ارشاد و پاسخگویی به نیازهای علمی و دینی مردم ابرقو، به این خطه سفر کنند و این مسؤولیت‌ها را عهده دار شوند.

ارتباط و برخورد آیت الله بروجردی با حاج شیخ محمد جواد، از یک سو، گویای اعتماد آیت الله بروجردی و باور آن مرجع عظیم، به امانتداری

آقای شریف‌نژاد، و از سوی دیگر، گویای وزنه‌ی علمی او می‌باشد، چنان که یک بار یکی از اهالی ابرقو وجوهاتی را برای مرحوم آیت الله بروجردی به قم می‌برد، اما ایشان او را راهنمایی می‌کند که این وجوهات را به خود حاج شیخ محمد جواد بدهد.

سال‌های سکونت مرحوم حاج شیخ محمد جواد، در شهر ابرقو هم گویای فعالیت مستمر ایشان در ابعاد مختلفی است که یک روحانی دینی و عالم ربانی بر عهده دارد و نیز بیانگر صبر و شکیبایی آن مرحوم در خصوص حوادث مختلف، که البته دور افتادن از محیط‌های علمی؛ چون نجف، کربلا و قم را می‌توان از جمله‌ی آن‌ها دانست.

فعالیت‌های دینی

- مهم‌ترین برنامه‌های آیت‌الله شریف‌نژاد نجفی، در ابرقو عبارت است از:
- ۱- امامت جماعت مساجدی که در هر دوره مختلف بوده است، و در سال‌های آخر عمر، ایشان به مسجدی جنب امامزاده احمد ابرقو، محدود شده بود.
 - ۲- وعظ و خطابه و روضه خوانی که بدون شک محتوای منبرهای ایشان مورد توجه بود و مطالبی که ایشان در مناظر ایراد می‌کرد، از محتوای علمی و معنوی بالایی برخوردار بوده است.
 - ۳- اخذ وجوهات که البته در این زمینه نهایت احتیاط را به عمل می‌آورد، و اگر احتمال می‌داد که طرف با این کار قصد منت‌گذاری، و یا احیاناً سوء استفاده دارد، آن را نمی‌پذیرفت.

خصایص اخلاقی

برخی از ویژگی‌های مرحوم حاج شیخ محمد جواد، از زبان آیت‌الله سید مهدی سیبویه که هم اکنون در تهران ساکن، و رونق‌فزای مجالس دینی این شهر می‌باشد و نیز فرزندان مرحوم حاج شیخ محمد جواد چنین است:

۱- همنشینی با افرادی خاص: ایشان مقید بود با افرادی حشر و نشر داشته باشد که بر علم و دین انسان می‌افزایند، نه کسانی که بر گناه و معصیت افراد اضافه می‌کنند.

۲- برخورداری از حالت بکاء، تواضع و فروتنی، و احترام شدید به سادات از دیگر فضایل اخلاقی آن مرحوم است.

۳- توجه به مستحبات، تلاوت قرآن به ویژه برخی سوره‌ها، از جمله سوره‌ی طه، خواندن زیارت عاشورا، غسل جمعه، پرهیز شدید از گناهانی، چون غیبت و ... از دیگر فضایل اخلاقی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد جواد شریف‌نژاد می‌باشد.

۴- افزون بر این‌ها، خوردن خوراک به مقدار ضرورت، بذل و بخشش فراوان، اکتفا به لباسی بسیار ساده، پرهیز از مجالست با ثروتمندان، تقید به خواندن حدیث کساء در منابر (در برخی از روزها) از دیگر ویژگی‌های ایشان است. و البته علاقه به مصایب اهل بیت علیهم‌السلام.

کرامات

نتیجه‌ی چنین مراقبت‌ها و مواظبت‌هایی را، می‌توان افزون بر کسب رضایت حضرت حق، بروز کراماتی دانست که بیانگر لطف و عنایات خدا به بندگان خاص او است.

از جمله‌ی این کرامات می‌توان دعا برای نزول باران دانست که در دو مرحله انجام شد. یک بار پس از سال‌های خشکسالی، و بار دیگر چند سال بعد از آن. برخی بیماران نیز مشمول کرامات آن مرحوم قرار گرفته، و شفا یافتند. مجموع کرامات آن مرحوم، فصلی جالب از حضور سال‌های زندگی ایشان در ابرقو است که بیان و شرح آن‌ها فراتر از این مختصر است. هنوز هم کسانی که با آن مرحوم از نزدیک حشر و نشر داشتند، بزرگواری، ساده زیستی و شجاعت ایشان را در نظر دارند و گاه یادی از آن مرد الهی را زمزمه‌ی دل و جان دارند.

درگذشت و مدفن

مرحوم شریف نژاد در بهار سال ۱۳۵۸ خورشیدی، سفری به مشهد داشت که در همان سفر مریض می‌شود و بر خلاف معمول که چند روزی را در مشهد می‌ماند، برای برگشت به تهران (محل سکونت فرزندش) عجله داشت. پس از برگشت به تهران با این که مریضی آن مرحوم چیزی شبیه سرماخوردگی تشخیص داده شد، اما پیک اجل چون برسد، علت را بر نمی‌تابد. سرانجام آقای حاج شیخ محمد جواد شریف‌نژاد، در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ خورشیدی، پس از زمزمه و یا در حال زمزمه‌ی زیارت عاشورا،

به دیار حق شتافت، جان به جان آفرین تسلیم کرد، و در قبرستان بقیع قم، نقاب خاک بر چهره کشید.

شب رحلت آن مرحوم یکی از ارادتمندانش در خواب دیده بود که آجری از بالای گلدسته‌ی امامزاده فرو افتاد، تعبیر این خواب چیزی نبود، جز رحلت غم‌انگیز حضرت آیت الله حاج شیخ محمد جواد شریف‌نژاد نجفی میبدی.

www.tabarestan.info

سید یمیی موسوی

نام: سید یحیی

لقب: موسوی بفرویی

نام پدر: سید علی اکبر

تخصص: فقه

زمان زیست: قرن چهاردهم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

حجت الاسلام والمسلمین سید یحیی موسوی، فرزند حجت الاسلام، سید علی اکبر موسوی بفرویی، از علمای قرن چهاردهم می باشد. برادرزاده‌ی این روحانی جلیل‌القدر (آیت الله سید علی اکبر موسوی) درباره‌ی ایشان اظهار داشتند که عموی مکریشان، متولد ربیع الثانی ۱۳۱۵ بودند.

تحصیلات

او ابتدا در حوزه‌ی علمیه‌ی یزد و در مدرسه‌ی خان، مشغول به تحصیل علوم دینی می شود، و چنان که در شرح حال آیت الله سید عبدالوهاب موسوی گفته شد، هر دو برادر در سال ۱۳۳۹ قمری به قصد استفاده از محضر آیت الله حایری یزدی که به تازگی در اراک رحل اقامت گزیده بود، راهی آن شهر می شوند، و به مدت یک سال در خدمت آقای حایری تلمذ می نمایند، سپس با عزیمت آیت الله حایری به قم، این دو برادر و نیز آقای سید هدایت عقدایی در مصاحبت ایشان به قم آمده و با تاسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم در کنار ایشان باقی می مانند.

آیت الله حایری نیز به دلیل ارادتی که به پدر آن‌ها، و نیز شناختی که از خودشان داشت، مسؤولیت تقسیم شهریه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم را به این دو برادر واگذار می‌کند.

آقای موسوی پس دوازده سال تحصیل در قم و در کنار آیت الله حائری دوباره به یزد مراجعت می‌نماید و در زادگاه خود (بفرویه)، به تبلیغ معارف دینی و اقامت جماعت مشغول می‌شود، که به مدت ۵۱ سال به طول می‌انجامد.

درگذشت

ایشان پس از عمری با برکت در خدمت به حوزه‌ی علمیه‌ی قم، طلاب و مردم مسلمان، در تاریخ دهم شهریور ۱۳۶۱، برابر با ۱۵ جمادی الاول ۱۴۰۲ در سن ۸۸ سالگی به رحمت ایزدی می‌پیوندد، و با اصرار مردم متدین بفرویه، در مسجد جامع آن محل به خاک سپرده می‌شود.

مؤلف کتاب «آثار الحجة»، از این روحانی وارسته یاد کرده و می‌نویسد: ایشان از اکابر فضلا و از شاگردان مرحوم حضرت آیت الله العظمی حایری «رحمه الله» است، که چند سال است از حوزه‌ی علمیه‌ی قم مهاجرت کرده و در محل خود مشغول خدمات دینی به خصوص اقامه‌ی جماعت و تعلیمات دینی هستند. وی به تقوی، فضل و سیادت نسب، و صیانت نفس مشهور است.^۱



۱- بنگرید: شریف رازی، محمد، آثار الحجة، ج ۲، ص ۲۲۳.

مجدوب میبدی

نام: سید محمد

نام پدر: سید علی

لقب: طاهایی میبدی

تخصص: شعر

تخلص: مجذوب

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

سید محمد طاهایی میبدی، فرزند سید علی، برادر آیت‌الله سید محمد رضا میبدی است، و ابوالزوجه‌ی شاعر معاصر محمود شاهرخی.

وی ابتدا به همراه برادرش آیت‌الله میبدی، جهت تحصیل علوم دینی روانه‌ی یزد شد، و پس از فراگیری بخشی از مقدمات پرداخت، سپس روانه تهران شد و مدتی مقیم آن شهر بود و علاوه بر وعظ و خطابه، اشعاری را سروده است که در مجموعه‌ای به نام «جلوه‌ی محبوب» یا «دیوان مجذوب» جمع آوری، و به چاپ رسیده است.

آقای محمود شاهرخی در باره‌ی وی می‌نویسد:

... اما آنان که دلشان به نور معرفت روشن، و مذاق جانشان با چاشنی عشق آشنا گشته، در هر عصر و زمانی در آرامش و صفا به سر می‌برند، و در میان مردمند، لیکن گمنام و بی نشان. و پیوسته جان روشن و دل آگاه آنان، سیر مقامات معنوی می‌کنند و از یاد محبوب غافل نیستند، یکی از صاحب‌دلان روشن ضمیر و مردان راه حق، عارف ربانی و سید جلیل، جناب آقای سید محمد، متخلص به «مجدوب» صاحب دیوان حاضر است که عارفی است

وارسته و صاحب دلی است فرزانه، که نگارنده‌ی این سطور سال‌ها است که با ایشان محشور بوده و از خرمن فضایل و مکارم ایشان خوشه‌ها چیده و از محضرشان بهره‌ها برده‌ام.^۱

گزیده‌ای از اشعار مجذوب

نگار ای جان جانانم کجایی نگارای درد و درمانم کجایی
تویی آن آفتاب عالم افروز نگارای مهر تابانم کجایی^۲

...

بتا در جهان جز تو یاری نجویم به جز راه وصل تو راهی نجویم
مرانیست درد جز امید وصلت مبادا به دل ماند این آرزویم
مرا کرد سودای عشقت چو مجنون تو هم از وفا کن نگاهی به سویم
مکن شکوه مجذوب زین رنج و حسرت چو جانان پسندد چنینم چه گویم^۳

...

چو دل به مهر تو ای یار نازنین بستم بریدم از همه اغیار و با تو پیوستم
اگر زکوی تو آخر کجا توانم رفت که در کمند وفای تو سخت پابستم
چو چرخ گرچه بلند است قدر و مرتبه‌ام ولیک در قدمت همچو خاک ره پستم
ز دردها جگرشکایت مکن دگر مجذوب نوید وصل رسید و زدام غم رستم^۴

آقای مجذوب در سال ۱۳۶۳ خورشیدی، در تهران چشم از جهان فرو بست.

* * *

۱- بنگرید: دیوان مجذوب، ص ۴.

۲- بنگرید: دیوان مجذوب، ص ۹۶.

۳- همان، ص ۶۲.

۴- همان، ص ۵۸.

محمد ابراهیم اعرافی

نام: محمد ابراهیم

لقب: اعرافی

نام پدر: ملاعباس

تخصص: فقه

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

آیت الله محمد ابراهیم اعرافی، فرزند حاج ملاعباس شورکی، در سال ۱۲۹۰ خورشیدی، برابر با ۱۳۲۹ قمری، در شورک میبد به دنیا آمد

شخصیت آیت الله اعرافی

ایشان مردی جامع بود که در علم، اخلاق و مبارزه، سرآمد روزگار خود، در دیار خویش به شمار می‌رفت، مجتهدی دانش اندوخته، در اخلاق وارسته و خود ساخته، در مبارزه مجاهدی خستگی ناپذیر، در دینداری متدینی غیرتمند، و در سیاست، زیرک و آگاه به زمان بود.

حضرت آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در پیام تسلیت خود به مناسبت درگذشت وی فرمودند: «این عالم جلیل در شمار افراد نادری بود که از سال‌های پیش، روح مجاهدت و مبارزه در راه خدا و عدم تسلیم در مقابل ظلم و سلطه‌ی طاغوتی را در بیان و عمل خود آشکار ساخته بود».^۱

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه، ۸ مهر ۱۳۷۱، شماره‌ی ۳۸۵۹، ص ۴.

زندگی علمی آیت الله اعرافی

شخصیت و حیات علمی آیت الله اعرافی، در میبد و حوزه‌های علمیه‌ی مشهد و قم شکل گرفته است.

در میبد و مشهد

ایشان پس از فرا گرفتن قرآن، تا مدتی در میبد نزد جدش، حاج شیخ علی شورکی، به تحصیل بخشی از مقدمات می‌پردازد، بعد از آن راهی حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد می‌شود و نزد میرزا محمد حسین ادیب نیشابوری و آقا محمد خراسانی و شیخ حبیب الله گلپایگانی، به فراگیری ادبیات، و دیگر مقدمات تا سطح می‌پردازد.

در قم

با ورود حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری، به قم، و تأسیس حوزه‌ی علمیه در آن شهر، او نیز به آن جا مهاجرت می‌کند، و ابتدا با تکمیل دروس سطح در محضر حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، آیت الله قفقازی و آیت الله محمد علی قمی «رحمه الله» به آموختن و اندوختن دانش و بهره‌های علمی همت می‌گمارد. سپس دروس خارج را از محضر آیت الله العظمی حایری «رحمه الله»، آیت الله العظمی صدر، و آیت الله العظمی محمد تقی خوانساری و دیگر بزرگان فرا می‌گیرد.

بازگشت به میبد

ایشان در سال ۱۳۵۵ قمری، همزمان با درگذشت آیت الله حایری به میبد بازمی‌گردد و به اقامه‌ی جماعت و جمعه و امور دینی، و فعالیت‌های

سیاسی، فرهنگی و عمرانی می‌پردازد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی «قدس سره» در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، برابر با ۱۳۹۸ قمری به عنوان نماینده‌ی امام و امام جمعه‌ی میبد منصوب گردید. و از آن‌جا که نامبرده قبل از انقلاب نیز اقامه‌ی نماز جمعه می‌نمود در حقیقت در امامت جمعه ابقاء گردید.

آیت الله اعرافی در صحنه‌ی انقلاب

او در جریان انقلاب اسلامی و مبارزه‌ی مردم علیه رژیم ستم‌شاهی، در مقام پیشوایی مردم میبد به خوبی‌ایفای نقش نمود، و با ایراد خطبه‌های آتشین در نماز جمعه، و همچنین با صدور اعلامیه‌ها به افشاگری علیه رژیم پهلوی می‌پرداخت و شخصاً در راهپیمائی‌ها و تظاهرات علیه رژیم پهلوی شرکت می‌کرد، که گاهی به دستگیری و انتقال وی به ساواک منجر می‌گردید.

فرازهایی از سخنان آیت الله اعرافی

ایشان در خطبه‌های نماز جمعه‌ی قبل از انقلاب، صریحاً از شاه نام می‌برد و می‌گفت: مردم را می‌کشید و می‌گویید: «آریامهر» مهرش کجا بود؟ هر روز خون مردم را می‌ریزید! ... اولاد پیامبر (امام خمینی) پاک پاکیزه، با تقوی، ملا، عالم، اعلی، اولاد زهرا، اولاد علی، علمش علم خدا و پیامبر، مکتبش مکتب او، چند سال است ایشان را تبعید کرده‌اید چقدر طرفداران ایشان را تبعید کردند، چقدر دست یهودها و ساواک دادند این افراد را،

جانشینان ایامی اطهار که علمای عاملین باشند یکی از آن‌ها آقای خمینی است، باید به دستوراتشان و حرف‌هایشان عمل کرد.^۱

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بخش دیگر پیامشان نسبت به آقای اعرافی فرمودند: این عالم جلیل... یکی از چهره‌های مبارز آن استان [یزد] به شمار می‌رفت، تلاش خستگی‌ناپذیر ایشان در دوران مبارزات و حرکت به یزد و سپس در آغاز پیروزی با رهبری فعالانه‌ی مردم میبد، از جمله برگ‌های نادر کتاب قطور انقلاب است.^۲

اجازات و شهادات

آیت‌الله اعرافی از بسیاری از عالمان بزرگ و مراجع تقلید، دارای اجازه‌ی روایت، وکالت و تأیید علمی است که از جمله‌ی آن‌ها است:

- ۱- حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری.
- ۲- حضرت آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی.
- ۳- حضرت آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی.
- ۴- حضرت آیت‌الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی.
- ۵- حضرت آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم.
- ۶- حضرت آیت‌الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی.
- ۷- حضرت آیت‌الله العظمی سید روح‌الله موسوی (امام خمینی).

۱- بنگرید: یادنامه‌ی آیت‌الله اعرافی، ص ۲۳ - ۲۵.

۲- بنگرید: یادنامه‌ی آیت‌الله اعرافی، مقدمه، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، شماره‌ی ۳۸۵۹، ص ۴.

آیت الله مرعشی نجفی ، در اجازه‌ی روایتی که به ایشان عطا کرده، می‌نویسد: فقد استجاز عنی فی رواية الاحادیث، حضرة العالم الجلیل و البحر النبیل، ذخر الاسلام، فخر الاعلام، نخبة الاعلام والافاضل، صفوة الاقرآن و الاماثل، مروج الدین، الحاج شیخ محمد ابراهیم الشورکی - ادام الله ایامه و اسعد اعرامه - و حیث کان اهلاً لذلك و جديراً بما هناك، اجزت له ان یروی عنی الروایات المأثورة عن اهل البيت علیهم السلام، بطرق الکثیرة المنتهية الیه...

و اوصیه فی الختام بالتقوی و السداد و الجد فی امر آخرته و الاجتهاد و ان یשמّر الذین فی ترویج الشرع المنصف و احیاء قلوب عباد الله بمواعظه الشافیة و اتقان عقایدهم و بث فضائل آل الرسول و علومهم بین الناس و اقامة الشعائر و التالیف و التصنیف المفید.^۱

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نیز در گواهی علمی ایشان چنین مرقوم داشته‌اند:

چون جناب مستطاب عمدة الفضلاء العظام و عماد العلماء آقا شیخ محمد ابراهیم یزدی، مدتی اوقات خود را صرف در تحصیل علوم دینیّه نموده‌اند و به مراتب عالیّهی علمیه فایز گشته‌اند. لذا از طرف اینجانب... است و در تدریس علوم فقهیه و اصولیه.....^۲

امام خمینی «قدس سره» نیز در اعطای نمایندگی اخذ وجوهات در باره‌ی ایشان نوشته‌اند:

۱- تاریخ نگارش این اجازه، جمادی الثانی در سال ۱۳۷۹ می‌باشد.

۲- تاریخ تحریر این گواهی، ۱۴ جمادی‌الاولی در سال ۱۳۵۱ است.

جناب مستطاب عماد الاعلام و ثقة الاسلام آقای شیخ محمد ابراهیم اعرافی شورکی، مجازند در تصدی امور حسبه و شرعیه که منوط است به اذن فقیه جامع الشرائط فله التصدی لذلك بعد تشخیص الحكم و الموضوع مع مراعاة الاحتیاط، و نیز مجازند در اخذ سهم مبارک امام علیه السلام و صرف نصف آن در محل، به هر نحو که صلاح بدانند...^۱

آیت الله اعرافی در محرم الحرام ۱۴۱۲ اجازتهی روایتیه نگارنده عنایت فرمودند که بعداً بدان اشارت خواهد شد.

ویژگی‌های اخلاقی

از خصوصیات اخلاقی حضرت آیت الله اعرافی، تهجد و شب زنده داری، قناعت، زهد، تواضع، وقار، مناعت طبع، تقوا و سخاوت بود که به ویژه سخاوت ایشان زبانزد عام و خاص بود، افزون بر همه‌ی این‌ها عشق سرشار او به خاندان رسالت و ولایت به ویژه حضرت زهراء (س) و حضرت سید الشهداء علیه السلام و حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در وجود وی شعله‌ور بود، و این امر در خطابه‌ها و خطبه‌های نماز جمعه و مجالس عزاداری به خوبی نمایان می‌شد.

در گذشت آیت الله اعرافی

ایشان در ۲۱ ربیع الاول ۱۴۱۳، برابر با ۲۸ شهریور ۱۳۷۱، در سن ۸۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و به لقاء الله پیوست، و جنازه وی به طرز

۱- تاریخ صدور این اجازه شوال ۱۳۸۹ قمری می‌باشد.

باشکوهی تشیع و در گلزار شهدای شهیدیه در کنار قبور پاک شهیدان به خاک سپرده شد.

با اعلام خبر در گذشت آیت الله اعرافی، توسط استاندار یزد یک روز در سراسر استان یزد عزای عمومی و در شهرستان میبد تعطیل عمومی اعلام گردید. و از سوی شخصیت های علمی، سیاسی، لشکری و کشوری اطلاعیه های تسلیت صادر گردید.

افزون بر حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله فاضل لنکرانی «دام ظلّه»، آیت الله شمس گلپایگانی، آیت الله محقق داماد، حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی «رحمه الله»، حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی، نماینده ولی فقیه در نهضت سواد آموزی، و حجت الاسلام والمسلمین محمد علی صدوقی، نماینده ولی فقیه در استان یزد، اطلاعیه هایی صادر کردند.

در رثای شیخ میبد

حجت الاسلام والمسلمین سید رؤف جمال الدین الحسینی، از علمای رانده شده از کشور عراق، که سالیان درازی در میبد رحل اقامت نموده است، در رثای آیت الله اعرافی اشعاری به عربی سروده است که به برخی از ابیات آن اشارت می شود:

ینساک غیر و المروءة تقتضی	شکر الجمیل و وافر الالطاف
یا شیخ میبد والسکان قد فقدوا	شیخاً مضوناً طیب الاعراف
ای وجد تک فی الشدائد ساعداً	عذب الیابان و ذا ضمیر صافی
کرمتنی بعناية مخصوصة	لا تبغنی شیئاً سوی انصافی

اما رؤف حیث کنت تجلّة فاقبل مراثیسه و حقک وافی
سنة تمر و حزن فقدک دائم یا شیخ میبد ایها الاعـرافی
فاقبل رثائی و الدعاء لا لکم بالحفظ و التائید و الالطاف^۱

همسایه‌ی تجرد

حجت‌الاسلام و المسلمین زکریا اخلاقی شیاعر معاصر میبدی، در وصف آیت‌الله اعرافی، زیر عنوان همسایه‌ی تجرد سروده است:

بزرگ بود، بزرگ تواضع خود بود
وجودش آیینه‌ی پرشکوه میبد بود
کنار مردم این خانه می‌نشست ار چند
مقیم خلوت و همسایه‌ی تجرد بود
گشوده داشت به بوی نوازش این شهر
دلی که سبزترین سفـره‌ی تفقد بود
فدای آن گل شب بوکه باتمامت‌خویش
در انتهای نشاطی پر از تهجد بود
قیام کرد، سلامی به عشق داد و گذشت
تمام زندگی‌اش مثل یک تشهد بود
به باغ لاله رخان بار یافت آن پیری
که خرقه بخش شهیدان پاک میبد بود
چه گویم، ای همه‌ی حزن‌ها که چون بود
که بود در هنر عشق، آنچه می‌شد بود

...

۱- یاد نامهی آیت‌الله اعرافی، ص ۵۸ به بعد.

فرزندان آیت الله اعرافی

از فرزندان آیت الله اعرافی، آقایان حجج الاسلام: علی رضا اعرافی،
مجتبی اعرافی، مهدی اعرافی و محمد اعرافی، از فضایی این دوران هستند
که در حوزه علمی قم به تحصیل و تحقیق مشغولند.

از دامادهای آیت الله اعرافی، حجت الاسلام و المسلمین سید سامع
طباطبایی، ساکن کرج. و حجت الاسلام و المسلمین شیخ مهدی روحانی در
کسوت روحانیت هستند.

* * *

اسماعیل شفیعی

سال تولد: ۱۲۹۲ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین، شیخ اسماعیل شفیعی میبدی، معروف به عبدالصمد محقق^۱ فرزند شیخ حسن، از جمله روحانیون میبد بودند که سالیان دراز در این شهر به انجام امور دینی اشتغال داشت.

تحصیلات

بنا به نقل حجت الاسلام شیخ محمد علی امامی میبدی، که تا حدی با او معاشرت داشت، وی تحصیلات خود را در حوزه میبد که در آن زمان در خانه‌ای^۲ مسکونی مستقر بوده است، آغاز می‌کند.

پس از آن اندک زمانی در یزد مقیم می‌شود، تا این که آیت‌الله العظمی حایری مؤسس حوزه علمیه، روانه‌ی قم می‌شود، ایشان نیز به آن شهر عزیمت می‌کند، و با توجه به همشهری بودن با معظم‌له، ارتباط نزدیکی با وی برقرار می‌کند.

آقای امامی اظهار داشت که، به مناسبتی در قم خدمت آیت‌الله شیخ مرتضی حایری رسیدم^۳ از من پرسید: حاج شیخ عبدالصمد محقق در میبد بودند، حالا هستند؟ و چه می‌کنند؟ بنده گفتم: هست، فرمودند: سلام مرا به

۱- او در زمان رضا شاه، برای شرکت نکردن در خدمت سربازی، نام خود را تغییر داده است.
۲- این خانه هم اکنون جزء موقوفات میبد به شمار می‌رود، که با ادای شهادت خود آقای محقق به وقف بازگردانده شده است.

۳- این ملاقات می‌باید در حدود سال ۱۳۶۰ خورشیدی صورت گرفته باشد، که آقای امامی به‌قم آمده بود.

ایشان برسانید، من هم جریان را برای آقای محقق نقل کردم ایشان نیز متقابلاً از خاطرات خود با حاج شیخ و فرزندان او، یعنی حاج شیخ مرتضی و حاج شیخ مهدی نقل کرد.

شیخ عبدالصمد، سپس راهی حوزه علمیه‌ی نجف می‌شود، و مدت طولانی، و درکمال زهد در آن حوزه به سر می‌برد، و به تحصیل و تدریس می‌پردازد.

اساتید

برخی از اساتید آقای شفیعی عبارتند از:

۱- آیت‌الله العظمی میرزا حسین نائینی، از مراجع تقلید عصر خود، و صاحب کتاب «تنبيه الامة و تنزيه الملة»، متوفای ۱۳۵۵ قمری.

۲- آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم، صاحب کتاب «مستمسک العروة»، از مراجع عظام تقلید، در دهه‌ی آخر قرن چهاردهم، که از ایشان دارای اجازه بوده است.

۳- حضرت آیت‌الله بادکوبه‌ای، که استاد فلسفه (اسفار) ایشان بودند. آقای امامی اظهار می‌داشت: با وجودی که من حاشیه‌ی ملا عبداللّه را خوانده بودم، ولی توفیقی دست داد، تا یک دوره حاشیه را نزد او بخوانم. و باید بگویم که وی کاملاً بر مطالب درس مسلط بود.

فعالیت

آقای محقق پس از اتمام تحصیلات در حوزه‌ی یزد، قم و نجف، در حدود سال ۱۳۸۰ قمری به میبد مراجعت، و به مدت چهل سال به

فعالیت‌های دینی از جمله اقامه‌ی جماعت، تبلیغ معارف در ماه مبارک رمضان، البته به شیوه نشستن در کنار منبر، اشتغال داشتند.

از خصوصیات بارز نامبرده، زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، و احتیاط فوق‌العاده‌ی وی در مسائل گوناگون بود.

همچنین نامبرده از نادر افرادی بود که، استخاره‌های گویا و واقعی می‌گرفت.

ایشان در تاریخ ۲۸ شوال ۱۴۲۰، برابر با ۱۵ بهمن ۱۳۷۸، در سن ۸۶ سالگی، در میبد دار فانی را وداع گفت و جنازه‌ی او پس از تشییع با شکوه به خاک سپرده شد.

* * *

سید علی اکبر موسوی

سال تولد ۱۳۱۱ خورشیدی

آیت الله سید علی اکبر موسوی یزدی، متولد سال ۱۳۱۱ خورشیدی،
فرزند فرزانه و دانشمند آیت الله سید عبدالوهاب موسوی بفرویی است که از
اساتید طراز اول حوزه علمی قم در روزگار حاضر می باشد.
او تحصیلات کلاسیک خود را در مدرسه فرهنگ قم به انجام رسانید
و در سال ۱۳۲۶ با هدف فراگیری علوم دینی وارد حوزه علمی قم شد.
وی، خود می گوید: اولین روزی که به اتفاق پدرم وارد مدرسه
فیضیه شدم با (آیت الله) حاج آقا مصطفی خمینی فرزند آیت الله العظمی امام
خمینی رضوان الله تعالی علیه، ملاقات نمودیم، مرحوم والد از ایشان پرسید که چه
می خوانی؟ و به من فرمود: باهم مباحثه کنید، تا استادی به شما معرفی کنم.

اساتید

آقای موسوی، مقدمات و ادبیات را نزد اساتید آن زمان، آقای سید
سعید نیشابوری، سید محمد باقر هرندی، حاج شیخ ابوالقاسم نحوی و شیخ
محمد کرمی عرب تلمذ نمود، و سطح را نزد {آیات} آقایان شیخ اسدالله
نجف آبادی، و (شهید آیت الله) آقای صدوقی، منتظری، شیخ عبدالجواد سدهی
اصفهانی، و عباس علی شاهرودی و نیز آیت الله شیخ مرتضی حایری، آیت الله
العظمی شیخ محمد علی اراکی، فراگرفت.

دروس خارج را از محضر آیت الله العظمی حایری، آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی، آیت الله العظمی امیرزا هاشم آملی و آیت الله العظمی سید روح الله (امام) خمینی بهره گرفت. خود وی اظهار داشت که عمده دروس خارج را از محضر امام خمینی فراگرفته، و یک دوره‌ی درس اصول ایشان را تقریر نموده است.

تدریس

آیت الله موسوی، سالیان متمادی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به تدریس علوم اسلامی در سطوح مختلف از ادبیات گرفته تا خارج فقه و اصول مشغول بوده‌اند، و در حال حاضر درس خارج فقه، بحث حج را دارند.

اجازات

آیت الله موسوی، از آیت الله العظمی شیخ عبدالنبی اراکی، آیت الله العظمی سید احمد خوانساری و آیت الله العظمی سید محمد رضا موسوی گلپایگانی اجازه‌ی اجتهاد دریافت نموده است. و از سوی آیات عظام بروجردی، گلپایگانی، خوانساری، امام خمینی، و نیز مقام معظم رهبری، مجاز به اخذ وجوه شرعیه می‌باشد.

آثار قلمی

از آقای موسوی، تا کنون آثار ارزشمندی به رشته‌ی تحریر در آمده است، که برخی از آن‌ها عبارت است از:

- ۱- تقریرات درس خارج اصول حضرت امام خمینی «قدس سره».
- ۲- کتاب «الخمس» در فقه استدلالی، به زیور طبع آراسته شده است.

۳- کتاب «الامامة والولاية في القرآن الكريم» نیز که با همیاری حضرات آیات شیخ محمد تقی مصباح یزدی، شیخ حسین مظاهری، شیخ محمد محمدی گیلانی، شیخ محمد یزدی تألیف نموده‌اند نیز چاپ و منتشر شده است.

در این اثر گرانسنگ آیات مربوط به امامت مورد بررسی دقیق علمی و مذاقه قرار گرفته است. این آیات عبارت است از: «آية الخلافة»، «آية الامامة»، «آية اولى الامر»، «آية الولاية»، «آية التبليغ»، «آية الاكمال»، «آية علم الكتاب»، «آية المباهلة»، «آية التطهير»، «آية المودة»، «آية الشهادة»، «آية الاجتباء»، «آية رؤية الاعمال».

این فعالیت علمی، در زمانی صورت گرفت که این بزرگان به دلیل تبعید حضرت امام «قدس سره» و محروم شدن از درک محضرشان، خود به مباحث فقهی، اصولی، کلامی و قرآنی پرداختند.

فعالیت‌ها

آیت‌الله موسوی، قریب به پنجاه سال است که در مسجد کامکار قم، به اقامه‌ی جماعت و نیز تبلیغ معارف اسلامی اشتغال دارد، و شب‌های جمعه و چهارشنبه در مسجد مقدس جمکران، اقامه‌ی جماعت می‌نمایند.

افزون بر آن، به نمایندگی از مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای، در دفتر معظم‌له در قم پاسخ‌گوی مسایل شرعی و دینی و رسیدگی به امور گوناگون می‌باشد.^۱

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱- این اطلاعات خود معظم‌له در تاریخ ۱۳۸۰/۷/۶ خورشیدی، در شهر مقدس قم، در اختیار نگارنده قرار دادند.

سید محمد (رضا) میبدی

نام: سید محمد رضا

لقب: طاهایی میبدی

نام پدر: سید علی

تخصص: فقه

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی

آیت الله سید محمد رضا میبدی، فرزند سید علی در سال ۱۲۹۹ شمسی برابر با ۱۳۳۸ قمری در میبد متولد شد، دروس فارسی را در آنجا فراگرفت، پس از آن جهت تحصیل علوم دینی عازم یزد شد، و قسمتی از مقدمات را در آنجا فراگرفت، سپس به شهرری رفته و در خدمت آیت الله شیخ محمد تقی بافقی به فراگیری مقدمات پرداخت. پس از چندی بنا به سفارش و تشویق این روحانی جلیل القدر، راهی قم می شود و در مدرسه ی دارالشفای سکنی میگزیند.

هجرت به نجف

اقامت ایشان در قم تا سال ۱۳۵۸ قمری به طول کشید، و سپس از طریق کرمانشاه و با مساعدت حضرت آیت الله سید محمد میبدی، راهی نجف اشرف گردید و به مدت سیزده سال در آن حوزه به تحصیل علوم و پیمودن مدارج علمی پرداخت.

وی در این مدت و به خصوص مدت ۱۳ سال در حوزه ی نجف اشرف، از محضر بسیاری از بزرگان در کسب علوم اسلامی به ویژه فقه و اصول، بهره مند شد که از جمله ی آنان می توان به شخصیت های زیر اشارت نمود:

دروس سطح

آیت الله سید محمد باقر محلاتی.

آیت الله شیخ ذبیح الله قوچانی.

آیت الله شیخ محمد حسنت مهرانی.

آیت الله میرزا هاشم آملی.

آیت الله شیخ مرتضی طالقانی.

آیت الله شیخ عبدالرحیم فیض گنابادی، استاد فلسفه.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

دروس خارج

آیت الله طاهایی میبدی، دروس خارج را در محضر اساتید:

۱- حضرت آیت الله میرزا حسن یزدی.

۲- حضرت آیت الله حاج سید یحیی یزدی.

۳- حضرت آیت الله حاج شیخ کاظم شیرازی.

۴- حضرت آیت الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی «ره».

۵- حضرت آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خویی.

آثار علمی

آیت الله طاهایی میبدی آثار علمی ارزنده ای در فقه، اصول، تفسیر

قرآن، شرح نهج البلاغه دارند، که هنوز به زیور طبع آراسته نشده است.

بازگشت به ایران

آیت الله طاهایی، در سال ۱۳۲۸ شمسی برابر با ۱۳۶۸ قمری، با

اندوخته هایی از دانش و اخلاق به ایران مراجعت می کند، و در سفری که

برای زیارت حضرت رضا (ع) به مشهد می رود، در بازگشت جهت دیدار

اقوام و سیاحت عازم شهر گرگان (مرکز استان گلستان) در شمال کشور

می‌شود، و در روستای «قلی ایا» توقف می‌کند، که در این میان بنا به دعوت آیت‌الله حاج شیخ محمد رضا مدرس از علمای بزرگ گرگان، در آن شهر اقامت می‌گزیند و در مسجد جامع آن شهر به اقامه‌ی جماعت، و دیگر خدمات دینی اشتغال می‌ورزد.

خدمات

آیت‌الله طاهایی میبدی در گرگان منشأ برگزینی بوده که می‌توان به تأسیس کتابخانه‌ی مسجد جامع گرگان، و اداره‌ی سرپرستی طلاب مدرسه‌ی دارالشفای آن شهر، و مدرسه علمیه رضویه و تدریس سطوح عالی چون رسائل، مکاسب و کفایه اشارت کرد.

فضایل گرگانی که در قم مشغول به تحصیل هستند، از این روحانی جلیل‌القدر با تجلیل و احترام نام می‌برند. نویسنده‌ی آثار الحجه و گنجینه‌ی دانشمندان نیز، در هر دو اثر خود با چاپ عکسی از ایشان، به خوبی یاد می‌کند.^۱

سید حسین میبدی

حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید حسین میبدی، فرزند آیت‌الله میبدی، از فضایل حوزه‌ی علمیه‌ی قم می‌باشد، و افزون بر فراگیری دروس خارج فقه و اصول، در مقطع سطح به تدریس اشتغال دارد.

* * *

۱- بنگرید: شریف رازی، محمد، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۶، ص ۴۱۶.

سید جواد حیدری

سال تولد: ۱۳۰۵ خورشیدی

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید جواد حیدری، فرزند حاج سید ابوالقاسم حیدری، و از نوادگان سید ابوالحسن حیدری عالم و شاعر پرآزهی میبد است. وی که از روحانیون وارسته و برجسته یزد است، از نظر تقوی و اخلاق زبانزد می‌باشد، وی در حال حاضر در مسجد برخوردار این شهر به اقامه‌ی جماعت مشغول است

تحصیلات

حاج سید جواد، علوم اسلامی را در یزد، نزد استادان بزرگی، مانند آیت الله حاج شیخ غلامرضا یزدی (فقیه خراسانی)^۱ آقا سید علی محمد کازرونی، حاج سید علی رضا مدرسی لب خندقی و حاج شیخ احمد علومی در مدارس علمیه‌ی خان و مصلای یزد فرا گرفت، و سال‌ها از محضر درس حاج شیخ غلامرضا درس تفسیر بهره گرفته است.

۱- وی از علمای دیار یزد بوده که در مکارم اخلاقی و مردم داری زبانزد بوده است، ایشان در سال ۱۲۹۵ خورشیدی در مشهد متولد، و در حوزه‌های اصفهان و نجف به تحصیل می‌پردازد، آنگاه به یزد (سرزمین اجدادیش) هجرت می‌کند، و در سال ۱۳۳۸ چشم از جهان فرو می‌بندد، وی دارای آثار قلمی چندی از جمله مفتاح علوم القرآن می‌باشد.

بازگشت دوباره به یزد

آقای حیدری پس تحصیل در یزد برای ادامه‌ی تحصیل راهی قم می‌شود، اما پس از مدتی که برای دیدار به یزد باز می‌گردد، به امر استاد خود حاج شیخ غلامرضا یزدی در یزد اقامت می‌گزیند، چراکه آقای فقیه خراسانی به وی می‌گوید امروز برای شما خدمت کردن از درس خواندن واجبتر است، لذا ایشان عهده‌دار امر تبلیغ دین، اقامه‌ی جماعت، و حل و فصل امور مردم می‌شود. و سخت مورد عنایت اهالی یزد قرار می‌گیرد.

می‌گویند: حاج شیخ غلام‌رضا یزدی گفته است: حاج شیخ علی‌اکبر سعیدی چشم راست من، و حاج سید جواد حیدری چشم چپ من است.^۱

فرزندان

حجج اسلام، سید محمد حیدری، سید حسین حیدری، و سید جعفر حیدری، از فرزندان ایشان نیز در کسوت روحانیت هستند و در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به تحصیل و تدریس اشتغال دارند.

* * *

علی رضا اعرافی

سال تولد: ۱۳۳۸ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین، شیخ علی رضا اعرافی، فرزند ارشد حضرت آیت الله محمد ابراهیم اعرافی است. او در سال ۱۳۳۸ خورشیدی در میبد، دیده به جهان گشود و پس از سپری کردن دوران رشد خود مستقیماً وارد حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد.

اساتید

علی رضا اعرافی دروس سطح را در محضر آقایان: شیخ حسین شب‌زنده‌دار، مرتضی مقتدایی، صلواتی، ستوده، سید علی محقق داماد، موسوی تهرانی، شیخ حسن تهرانی، و سید کاظم حایری تلمذ نموده است. و دروس سطح عالی و خارج را از محضر استادان بزرگ، از جمله: حضرت آیت الله عبدالله جوادی آملی، آیت الله مرتضی مطهری، آیت الله حسن زاده‌ی آملی، آیت الله ابوالقاسم خزعلی، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی حایری یزدی، آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی، آیت الله العظمی حسین وحید خراسانی و دیگر اساتید برجسته‌ی علوم مختلف فقه، اصول، تفسیر، فلسفه و عرفان استفاده برده و به مراتب عالیه‌ی علمی و اخلاقی دست یافته است.

او بعد از درگذشت والد ماجدشان، در سال ۱۳۷۱ شمسی، از سوی حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، به عنوان نماینده‌ی ولی فقیه در میبد و امام جمعه این شهر منصوب گردید و

موجب تحولات گسترده‌ی علمی و فرهنگی در شهر میبد شد، که می‌توان به تأسیس جلسه‌ی عمران میبد، تأسیس مراکز آموزشی، فرهنگی و مصلا‌ی میبد اشارت نمود.

فعالیت‌های علمی

حجت الاسلام و المسلمین اعرافی، تا کنون فعالیت‌های علمی زیادی داشته، و در حال حاضر نیز به امور ذیل اشتغال دارد:

- ۱- تدریس سطح.
- ۲- تدریس خارج فقه و اصول.
- ۳- تدریس فلسفه (دو جلد اسفار، نمط چهارم از اشارات، بدایة الحکمه و نهایة الحکمه).
- ۴- تدریس فلسفه‌ی اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی در مقطع دکتری دانشگاه‌های تهران.

امور اجرایی، فرهنگی و پژوهشی

نامبرده افزون بر فعالیت‌های علمی فوق، دارای مسئولیت‌های اجرایی، فرهنگی و پژوهشی زیر می‌باشد:

- ۱- امامت جمعه‌ی میبد.
- ۲- رئیس مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۳- مسئول دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه).
- ۴- معاونت پژوهشی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- ۵- مدیر مسئول فصلنامه‌ی حوزه و دانشگاه.
- ۶- مدیر گروه علوم تربیتی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

- ۷- مدیرگروه علوم تربیتی مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 - ۸- عضو شورای فرهنگ عمومی، به نمایندگی از سوی شورای حوزه.
 - ۹- عضو شورای فرهنگ اجتماعی دانشگاه‌ها.
 - ۱۰- عضو سازمان برنامه‌ریزی آموزش و پرورش.
 - ۱۱- عضو هیأت مؤسس مرکز مطالعات تربیت اسلامی در قم.
 - ۱۲- عضو هیأت امنای دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی و دانشکده‌ی علوم قرآنی میبد.
 - ۱۳- عضو هیأت امنای انتشارات بین المللی هدی.
- وی همچنین تا کنون برنامه‌های متعددی در صدا و سیما، یزد، و شبکه‌های سراسری داشته است، و تا کنون ده‌ها پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه و حوزه را راهنمایی و مشاوره نموده است. و به کشورهای آلمان، ایتالیا، فرانسه، انگلیس، آذربایجان و سوئیس جهت شرکت در کنفرانس‌ها سفر کرده است.

آثار نوشتاری

- نامبرده افزون بر آنچه گذشت، دارای آثار قلمی ارزشمندی در زمینه‌ی علوم انسانی (مسایل تربیتی) می‌باشد که با همکاری تنی چند از دانشمندان، تألیف و منتشر گردیده است.
- ۱- فلسفه‌ی تعلیم و تربیت.
 - ۲- اهداف تربیت اسلامی، (در ۴ جلد).
 - ۳- آرای تربیتی متفکران مسلمان، (در ۳ جلد).
 - ۴- نظام تربیتی اسلام، (در ۳ جلد).
 - ۵- سیره‌ی تربیتی پیامبر و ائمه.
- او در تألیف این آثار، علاوه بر مشارکت، نقش مدیریتی نیز داشته است.

مقالات

- ۱- اهداف تربیت.
- ۲- تربیت اجتماعی در اسلام.
- ۳- وحدت حوزه و دانشگاه.
- ۴- مشاوره در اسلام.
- ۵- اصول نظام آموزشی حوزه.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

دیگر تألیفات

نامبرده، تحقیقات و تألیفات دیگری نیز دارد که برخی از آن‌ها عبارت است از:

- ۱- تعلیقه بر نه‌ایة الحکمه، تألیف علامه سید محمد حسین طباطبائی «رحمه الله».
- ۲- تعلیقه بر جلد اول و دوم «الاسفار الاربعة»، تألیف صدرالدین محمد شیرازی مشهور به ملاصدرا، و صدر المتألهین.
- ۳- تعلیقه بر مغنی اللیب (از متون معتبر ادبی و درسی حوزه‌های علمیه)، تألیف جمال الدین بن عبدالله، معروف به ابن هشام.
- ۴- تعلیقه بر تفسیر المیزان، تألیف علامه‌ی طباطبائی.
- ۵- تقریرات درس فقه و اصول، آیت‌الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی، آیت‌الله العظمی حسین وحید خراسانی و آیت‌الله مرتضی حایری.
- ۶- حاشیه بر برخی از مباحث تحریر الوسيلة؛ از جمله: کتاب قضاء و کتاب شهادات.

- ۷- نظریه‌ی تبدیل سند در رجال.
- ۸- خطبه‌ها و درس‌های نهج البلاغه.
- ۹- شرح زیارت جامعه.
- ۱۰- شرح دعای ابوحمزه (در یک هزار نوار).
- ۱۱- تقریرات درس خارج؛ از جمله «فقه القضاء» (در دو جلد).

اجازات

حجت الاسلام والمسلمین اعرافی، از اکثر مراجع عظام تقلید، دارای اجازه‌ی اخذ وجوهات می‌باشد.

شاگردان

از برجسته‌ترین شاگردان حجت الاسلام و المسلمین اعرافی، می‌توان از آقایان: حجت الاسلام زکریا اخلاقی، محمد علی حاجی ده‌آبادی، احمد حاجی ده‌آبادی و قاسم اخوان نام برد.

فرزندان

آقای اعرافی، دارای سه پسر و دو دختر است، که فرزند ارشد او به نام محمد اعرافی در پایه‌ی پنجم حوزه‌ی علمیه‌ی قم به تحصیل علوم دینی اشتغال دارد.

* * *

اضافیاضی

سال تولد: ۱۳۲۸ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین رضا فیاضی در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، همزمان با سالروز ولادت امام رضا علیه السلام در میبد دیده به جهان گشود.

تحصیلات

او تحصیلات خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم آغاز نموده، و مقدمات، ادبیات، سطح، خارج و دروس خصوصی را نزد اساتید مبرز زمان خود فرا گرفته است.

ادبیات و مقدمات

اساتید بخش ادبیات و مقدمات وی عبارتند از:
حجت الاسلام قاضی زاده، مقدمات. حجج اسلام باکویی و نجفی، کتاب سیوطی. آیت الله شیخ حسن تهرانی، کتاب مغنی. وحجت الاسلام و المسلمین آدینه‌وند، شرح نظام.

اساتید دروس سطح

حجت الاسلام و المسلمین فیاضی، دروس سطح را به شرح زیر از اساتید فرا گرفت:

حجت الاسلام و المسلمین فاضل هرنندی، کتاب معالم. حجت الاسلام و المسلمین موسوی تبریزی، جلد اول شرح لمعه. حجت الاسلام و المسلمین تقدیری، جلد دوم شرح لمعه. آیت الله حسین نوری، رسائل (قطع و ظن و برانت). آیت الله شیخ محمد مؤمن، رسائل (استصحاب). آیت الله شیخ محمد

فاضل لنکرانی و آیت الله شیخ حسین نوری، جلد اول کفایه. آیت الله شیخ جعفر سبحانی، جلد دوم کفایه. و بدایة الحکمه را نزد آیت الله عبدالله جوادی آملی فرا گرفت.

اساتید خارج فقه و اصول

او دروس خارج فقه و اصول را نزد اساتید مبرز و طراز اول حوزه فراگرفت، که برخی از آنان عبارتند از:

آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی، خارج اصول.

آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی حایری یزدی، خارج اصول.

آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، خارج فقه.

آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی، خارج فقه.

آیت الله العظمی حاج شیخ حسین وحید خراسانی، خارج فقه.

فلسفه و عرفان

حجت الاسلام رضا فیاضی علاوه بر فقه و اصول به فراگیری فلسفه‌ی اسلامی نیز پرداخته، و در این زمینه به مراتب عالی‌هی علمی رسیده است.

اساتید او در فلسفه و عرفان عبارتند از:

آیت الله جوادی آملی که (آقای فیاضی دروس بدایة الحکمه، شرح

فصوص، یک دوره اسفار^۱ و خارج اسفار به صورت خصوصی، و نیز عرفان

و تمهید القواعد را از این استاد بزرگوار، فرا گرفته است).

۱- اسفار (الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة)، تألیف صدرالدین محمد شیرازی، معروف به ملاصدرا، متوفای ۱۰۵۰ هجری.

آیت الله حاج شیخ کاظم شاه آبادی (پدر خانم ایشان)، که تدریس بخشی از اسفار را بر عهده داشته است.

آیت الله حسن حسن زاده آملی، که در تدریس شرح اشارات استاد وی بوده است.

آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، که در دروس اصول فلسفه و برهان شفا، سمت استادی آقای فیاضی را بر عهده داشته است.

تدریس

حجت الاسلام و المسلمین فیاضی تا کنون بارها متون ادبی، فقهی، اصولی و فلسفی را تدریس نموده است که به برخی از آن‌ها اشارت می‌گردد:

۱- ادبیات عرب: جامع المقدمات، سیوطی و مغنی اللیب.

۲- اصول الفقه: معالم الاصول (چند دوره)، رسائل (دو بار)، و جلد دوم کفایة الاصول.

۳- فقه: شرح لمعه.

۴- فلسفه: بداية الحکمة، و نهاية الحکمة (نه بار)، جلد ششم اسفار (چند بار)، و شرح اشارات.

۵- تدریس دروس مختلف، در مؤسسه‌ی در راه حق و مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی «قدس سره».

۱- تألیف شیخ رئیس، ابوعلی حسین بن عبدالله، معروف به ابن سینا، متولد ۳۷۰ و متوفای ۴۲۸ هجری قمری، صاحب تألیفات گرانسنگ در علوم اسلامی؛ از جمله: شفا و اشارات در فلسفه، قانون در طب بود.

آثار قلمی

آقای فیاضی تا کنون آثار قلمی ارزشمندی به بازار علم و دانش عرضه نموده است؛ از جمله:

- ۱- حاشیه بر رسائل.
- ۲- حاشیه بر بدایة الحکمة.
- ۳- حاشیه بر نهاية الحکمة.

مسئولیت‌ها

- آقای فیاضی افزون بر تحصیل و تدریس در علوم مختلف اسلامی، بنابر احساس وظیفه‌ی شرعی مسئولیت‌های چندی نیز بر عهده داشته است:
- ۱- پاسخ‌گویی به سؤالات مردم‌دیدارکننده با امام خمینی «قدس سره»، در قم.
 - ۲- قاضی شعبه‌ی ۲ دادگاه انقلاب اسلامی قم.
 - ۳- بررسی پرونده‌ی افراد محکوم به اعدام و محکوم به مصادره‌ی اموال، در کنار حضرت آیت‌الله محمد مؤمن.
 - ۴- عضو شورای آموزشی، مؤسسه‌ی آموزشی امام خمینی.

خاطره

یکی از دوستان روحانی، برای نویسنده در باره‌ی آقای فیاضی نقل می‌کرد، ایشان در زمانی که در دفتر آیت‌الله مؤمن فعالیت می‌نمود، روزی پدر و مادر متهمی برای دیدار و بررسی حال فرزندشان که مدتی در بازداشت بود به قم آمده، و در نوبت ملاقات با آقای مؤمن بودند، در این هنگام یکی از دوستان آقای فیاضی وارد می‌شود و درخواست ملاقات می‌کند، که آقای

فیاضی اظهار می‌دارد، الان نوبت این آقا و خانم است، شما پس از آن‌ها می‌توانی با آقای مؤمن دیدار کنی. در این هنگام متوجه شدم که آن زن، به مرد می‌گوید: پا شو برویم، زیرا در این جا عدالت حاکم است، و هر حکمی برای فرزندان صادر بشود عادلانه خواهد بود.

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مهدی (روحانی)

سال تولد: ۱۳۳۷ خورشیدی

حجت الاسلام والمسلمین شیخ مهدی روحانی، فرزند حسین، در سال ۱۳۳۷ خورشیدی، و در اواخر عمر آیت الله العظمی بروجردی، جهت تحصیل علوم دینی عازم قم می شود، و به مدت دو سال در آن حوزه به فراگیری مقدمات علوم دینی می پردازد، سپس راهی مشهد الرضا شده، و به مدت شش سال در آن حوزه و در مدرسه‌ی میرزا جعفر (دانشگاه رضوی کنونی) به تحصیل ادبیات عرب و بخشی از دروس سطح، نزد آیت الله میرزا محمد حسین ادیب نیشابوری، آیت الله سید احمد مدرس یزدی و آیت الله صالحی بربری، فرا می گیرد.

هجرت دوباره به قم

آقای روحانی در حدود سال ۱۳۵۵ جهت تکمیل تحصیلات، دوباره راهی حوزه‌ی قم می شود و ادامه‌ی دروس سطح را از محضر آیت الله محمد فاضل لنکرانی و آیت الله حسین نوری همدانی تلمذ می نماید، و دروس خارج فقه و اصول را از استادان به نام فرامی گیرد، که برخی از آنها عبارتند از:

۱- حضرت آیت الله العظمی شیخ مرتضی حایری یزدی.

۲- آیت الله العظمی سید محمد داماد.

۳- آیت الله العظمی سید محمد رضا موسوی گلپایگانی.

۴- آیت الله العظمی شیخ جواد تبریزی.

۵- آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی.

آقای روحانی تقریرات درس خارج آیت الله العظمی حایری را نوشته، ولی به چاپ نرسانده است.

او از آیت الله العظمی شیخ محمد علی اراکی و آیت الله العظمی شیخ جواد تبریزی، اجازه‌ی اخذ وجوهات دریافت، و از آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی اجازه‌ی روایت دریافت نموده است.

بازگشت به میبد

آقای روحانی در دهه‌ی شصت؛ یعنی چند سالی بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، به میبد مراجعت و در آن شهر به انجام امور دینی می‌پردازد، که در خلال آن دبیرستان علوم و معارف اسلامی میبد وابسته به مدرسه‌ی عالی شهید مطهری را بنیانگذاری می‌کند.

مسئولیت‌ها

او از زمان استقرار در میبد تاکنون، مسئولیت‌های عدیده‌ای را بر عهده گرفته است که برخی از آن‌ها عبارت است از:

- ۱- امامت جمعه‌ی موقت میبد.
- ۲- سرپرستی دبیرستان علوم و معارف اسلامی میبد، (دخترانه و پسرانه).

۳- عضویت در شورای مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی میبد.

۴- تدریس در حوزه‌ی علمیه و دبیرستان علوم و معارف اسلامی میبد.

۵- تدریس در دانشکده‌ی علوم قرآنی میبد.

۶- اقامه‌ی جماعت در مسجد جامع فیروزآباد.

اخوان روحانی

آقایان صادق و مرتضی روحانی، از فرزندان آقای شیخ مهدی روحانی نیز در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به تحصیل درس خارج اشتغال دارند.

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

قدرت الله فیاض

سال تولد: ۱۳۲۰ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین محسن فیاض، معروف به قدرت الله، در خانواده‌ای کشاورز در میبد پا به عرصه‌ی گیتی نهاد. پس از اتمام دوره‌ی ابتدایی که به دلیل مشکلات مالی، قادر به ادامه‌ی تحصیل نبود، مدتی مشغول به کار شد، ولی چندی نگذشت که به توصیه‌ی یکی از روحانیون به سوی حوزه کشیده شد، و نزد آیت الله محمد ابراهیم اعرافی، بخش اندکی از مقدمات و ادبیات را فراگرفت.

تحصیلات در حوزه‌ی قم

او سپس روانه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد، و ادامه‌ی ادبیات و نیز سطح را در محضر اساتیدی، چون آقای فشارکی، آیت الله محمد تقی ستوده و آیت الله (حسین) شب‌زنده‌دار، تلمذ نمود. که همزمان با آن در برنامه‌های درسی آیت الله مصباح یزدی در مؤسسه‌ی در راه حق نیز شرکت می‌نمود. آقای فیاض دروس سطح عالی را محضر آیت الله شیخ جعفر سبحانی، آیت الله ناصر مکارم شیرازی و آیت الله سلطانی بروجردی فراگرفت. سپس در درس خارج فقه و اصول حضرت آیت الله شیخ مرتضی حایری شرکت، و در زمره‌ی یکی از شاگردان برجسته‌ی وی در آمد.

فعالیت‌ها و مسؤولیت‌ها

حجت‌الاسلام و المسلمین فیاض، به هنگام تحصیل دروس عالی، در مدرسه‌ی حقانی که زیر نظر شهید آیت‌الله علی قدوسی و شهید آیت‌الله دکتر محمد حسین بهشتی اداره می‌شد، به تدریس دروس مختلف می‌پرداخت. وی همچنین در طول مبارزات و انقلاب در کنار دیگر مبارزان، در تهیه و توزیع اعلامیه‌ها و نشریه‌های انقلابی شرکت داشت و پس از پیروزی انقلاب با نظر مساعد شهید آیت‌الله صدوقی به یزد مراجعت می‌نماید. آقای فیاض تاکنون مسؤولیت‌های چندی بر عهده داشته است، که برخی از آن‌ها عبارت است از:

- ۱- مسؤولیت کمیته‌ی فرهنگی جهاد سازندگی استان یزد.
 - ۲- سرپرستی نهضت سواد آموزی در زمان شهید حجت‌الاسلام دکتر محمد جواد باهنر.
 - ۳- ریاست دفتر حضرت آیت‌الله سید روح الله خاتمی، که پس از آیت‌الله صدوقی به امامت جمعه‌ی یزد منصوب شده بود.
 - ۴- مسؤولیت دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، و نیز دانشگاه یزد.
 - ۵- مسؤولیت دبیرخانه‌ی ائمه‌ی جمعه‌ی استان یزد.
- آقای فیاضی هم اکنون به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه یزد، به تدریس معارف اسلامی اشتغال دارد.

* * *

مسین نبی پور

سال تولد: ۱۳۱۹ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین، حاج شیخ حسین نبی پور، فرزند حسن، از روحانیون نامی خطه‌ی میبد می‌باشد. وی تحصیلات دینی خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی یزد آغاز نمود، و مقدمات، ادبیات و بخشی از سطح را در آن حوزه فرا گرفت. سپس برای تکمیل تحصیلات و وصول به مراتب عالی علمی راهی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد.

در قم

ایشان در حوزه‌ی قم، دروس سطح عالی را از محضر اساتید بزرگواری چون: آیت الله صلواتی، آیت الله محمد فاضل لنکرانی، آیت الله علی مشکینی، آیت الله سلطانی بروجردی فراگرفت، و دروس خارج فقه و اصول نیز از محضر اساتید طراز اول آن حوزه تلمذ نمود، که برخی از آنها عبارتند از:

آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی.

آیت الله العظمی حسین وحید خراسانی

آیت الله العظمی میرزا هاشم آملی

آیت الله العظمی شیخ مرتضی حایری یزدی

وی همچنین دروس فلسفه و منطق را از آیت الله محمد محمدی.

گیلانی، شهید آیت الله دکتر محمد مفتاح، و آیت الله عبدالله جوادی آملی فراگرفت.

تدریس و تحقیق

حجت الاسلام والمسلمین نبی پور، در حال حاضر در حوزه علمی یزد به تدریس تفسیر، فقه و اصول اشتغال دارد، و دارای آثار قلمی در قالب مقالات علمی که در همایش‌ها و مجامع علمی اراده شده است می‌باشد.

فعالیت و آثار

آقای نبی پور، پس از کسب مراتب علمی در حوزه علمیه قم، بهره‌مندی از محضر فرزنانگان، برای نشر معارف اسلامی، ابتدا به شهر نایین هجرت و به وظایف دینی و تبلیغی مشغول شد. و پس از آن در میبد اقامت گزید، و به فعالیت‌های دینی پرداخت.

وی در حال حاضر علاوه بر وعظ و خطابه در سطح استان یزد، به تدریس در حوزه علمی یزد نیز اشتغال دارد.

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی

جناب آقای نبی پور، از جمله کسانی هستند که در دوران مبارزات مردم علیه رژیم شاه، در اماکن مختلف به ایراد سخنرانی‌های آتشین در جریان تظاهرات و راهپیمایی‌های مردمی می‌پرداخت، و بعد از پیروزی انقلاب نیز مسئولیت‌هایی در جهاد و نهضت سواد آموزی میبد و یزد، و نیز ستاد اقامه نماز یزد بر عهده داشت.

* * *

سید اسدالله امامی میبدی

سال تولد: ۱۳۱۵ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین، حاج سید اسدالله امامی میبدی (عریضی نسب)، فرزند سید مرتضی، از سادات عریضی میبد است. او عمده تحصیلات خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف، و از محضر اساتید نامدار آن حوزه به انجام رسانیده است.

اساتید

امامی میبدی در حوزه‌ی نجف اشرف دروس سطح را نزد آیت‌الله محمد هادی معرفت، آیت‌الله شیخ صدرالدین بادکوبه‌ای، آیت‌الله شیخ مجتبی لنکرانی، آیت‌الله حسین راستی کاشانی، آیت‌الله سید اسدالله مدنی و آیت‌الله سید عباس خاتم یزدی فرا گرفته، و دروس خارج فقه و اصول را از محضر آیت‌الله میرزا باقر زنجانی، آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی و آیت‌الله العظمی امام خمینی به انجام رسانیده است.

بازگشت به میبد و تأسیس حوزه

او پس از اتمام تحصیلات، به میبد مراجعت کرد، و با پشتیبانی حضرت آیت‌الله محمد ابراهیم اغرافی، و اجازه‌ی امام خمینی «قدس سره»، حوزه‌ی علمیه‌ی حجت بن الحسن العسکری «عجل‌الله تعالی فرجه» را در میبد تأسیس نمود.

در این حوزه - که تحت پوشش برنامه های مرکز مدیریت حوزه ی علمیّه ی قم می باشد - دروس سطح تا رسائل و مکاسب و نیز کفایه، تدریس می شود، و طلاب پس از گذراندن سطح و یا مقدمات، راهی دیگر حوزه های علمیّه، به ویژه حوزه ی علمیّه ی قم می شوند، و یا در همان جا به امور منبر و محراب می پردازند.

این مدرسه در خیابان امام خمینی میبد، در نزدیکی تبارین قلعه ی باستانی قرار دارد، و دارای چند حجره، مسجد، کتابخانه و زمین به سبک معماری سنتی است.

شجره نامه ی سادات عریضی

علی عریضی، فرزند امام صادق علیه السلام جد اعلای سادات عریضی است. که در این جا جهت آگاهی عموم به ویژه سادات عریضی، نسبت به سلسله ی آباء و اجدادی شان، مطالبی نقل و ثبت می شود تا خود سندی باشد برای نسل و فرزندان آنان.

لازم به ذکر است که به جز نیاکان نزدیک حجت الاسلام والمسلمین سید اسدالله امامی میبدی، بقیه سادات مذکور از اجداد و آباء مشترک سادات عریضی هستند.

نسبت سیادت آقای امامی میبدی، که به «علی عریضی» منتهی می شود، عبارت است از:

سید اسدالله، بن سید مرتضی، بن سید میرزا اسدالله، بن سید مرتضی، بن سید میرزا علی رضا، بن سید میرزا ابوالحسن، بن شرف الدین ابراهیم، بن

سلطان حیدر، بن جلال‌الدین حسن، بن محمد صادق، بن جلال‌الدین حسن،
 بن شرف‌الدین مرتضی، بن خلیل‌الله میبدی، بن شمس‌الدین محمد حسینی
 طباطبایی، از فرزندان، فرزندان، سید عماد‌الدین، بن سید حسن،
 بن سید قطب‌الدین حیدر، بن سید کمال‌الدین، بن زین‌الدین علی،
 بن قطب‌الدین حیدر، بن شمس‌الدین محمد، بن جلال‌الدین عرشاه،
 بن شمس‌الدین محمد، بن شرفشاه، بن عرشاه، بن عیسی، بن ابوطالب،
 بن ابومحمد زید، بن حسن، بن احمد، بن عبدالله، بن محمد، بن ابوجعفر،
 بن ابومحمد عبیدالله، بن احمد شعرانی، بن علی‌العریضی، بن «الامام جعفر
 بن محمد الصادق» علیه السلام

از فرزندان آقای عریضی نسب، آقایان سید حسین امامی و
 سید محمد امامی، در کسوت روحانیت هستند. سید محمد به تبلیغ
 و اقامه‌ی جماعت، و سید حسین به تدریس در حوزه‌ی علمیه میبد
 اشتغال دارند.

نگارنده، و نیز حجت الاسلام محمد حسین محمودی، صهر آقای
 امامی میبدی می‌باشند.

* * *

حسن هدایی

سال تولد: ۱۳۱۰ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن هدایی، فرزند مرحوم حجت الاسلام و المسلمین ملاحسین هدایی، تحصیلات خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی اردکان آغاز نمود، و سپس جهت تکمیل تحصیلات، راهی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد و در آن حوزه دروس سطح را از محضر آیت‌الله میزرا علی مشکینی، آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی فراگرفت، و دروس خارج را از محضر آیت‌الله العظمی شیخ مرتضی حایری، و آیت‌الله العظمی امام خمینی «قدس سره»، تتلمذ نموده است.

او در حال حاضر از مدرسان نامی حوزه‌ی علمیه‌ی مهد است، و دروس ادبیات، منطق، فقه و اصول را تدریس می‌کند، که تعداد بسیاری از طلاب مهدی، از جمله نگارنده و راقم این‌طور از دانش و اخلاق وی بهره‌جسته‌اند.

حجت الاسلام والمسلمین حاج ملاحسین هدایی

حاج ملا حسین هدایی مهرجردی، والد مکرم آقای هدایی، از روحانیون والامقام و مورد احترام مردم منطقه بودند، وی تحصیلات خود را در کربلا و نجف به انجام رسانده، و سپس به موطن خود؛ یعنی مهرجرد مراجعت نموده، و مشغول تبلیغ مسائل دینی می‌شود، تا این‌که در سن نود سالگی دار فانی را وداع و به لقای معبود می‌شتابد.^۱

* * *

۱- این مطالب را جناب آقای هدایی در اختیار نگارنده قرار داده است.

عباس غیبی

سال تولد: ۱۲۹۵ خورشیدی

حجت الاسلام والمسلمین، شیخ عباس غیبی شورکی، فرزند حسین، ادبیات فارسی را در میبد، و ادبیات عرب را در حوزه‌ی علمیه‌ی اردکان فرا گرفت.

او هنگام اشتغال به تحصیل علوم دینی به وسیله‌ی نیروهای حکومتی دستگیر و جهت سربازی به تهران اعزام می‌شود. وی در آن‌جا با حضرت آیت‌الله شیخ محمد تقی بافقی، از مبارزان و معارضان رضا شاه پهلوی دیدار می‌کند، که ایشان آقای غیبی را به فرار از خدمت سربازی تشویق می‌کند، او نیز فرار را بر قرار ترجیح داده و روانه‌ی قم می‌شود.

حجت الاسلام غیبی، در قم با آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری ملاقات و به توصیه‌ی ایشان در قم ساکن و دوباره به تحصیل مشغول می‌شود.

اساتید

او دروس سطح را از آیت‌الله روح‌الله کمالوند، آیت‌الله شیخ عباس علی شاهرودی، آیت‌الله حاج آقا رضا صدر، آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله خمینی فرا می‌گیرد. و دروس خارج را از آیت‌الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی، و نیز ابتدای درس خارج آیت‌الله العظمی گلپایگانی و آیت‌الله العظمی مرعشی، شرکت می‌کند.

وی دارای اجازه‌ی روایت از آیت‌الله مرعشی بوده است، و اجازه‌ی اخذ وجوهات از آیات عظام: بروجردی، گلپایگانی، خویی، شاهرودی، امام خمینی و اراکی دریافت داشته است.

علی غیبی

حجت الاسلام، علی غیبی، فرزند شیخ عباس غیبی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به تحصیل دروس خارج فقه و اصول مشغول است، و مدتی است در درس اصول آیت‌الله جعفر سبحانی و درس فقه آیت‌الله جوادی آملی، شرکت می‌کند.

از آقای علی غیبی تا کنون مقالاتی؛ از جمله «پیرامون زادگاه و زیستگاه [رشیدالدین] میبدی» که در باره‌ی شیخ علی بن زین العابدین بارجینی است، و «تربیت کودک و نوجوان در اسلام» به رشته‌ی تحریر در آمده است. وی در حال حاضر دارای مسئولیت اجرایی در مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم می‌باشد.

* * *

احمد و میدی

حجت الاسلام والمسلمین، حاج شیخ احمد وحیدی، تحصیلات خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف، و از محضر اساتید بزرگ آن حوزه از جمله حضرت امام خمینی «قدس سره» به انجام رسانده است.

او تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در عراق به سر می‌برد، و اندکی پس از پیروزی انقلاب به میبد بازگشته، و در موطن اصلی خود (مهرجرد) به انجام امور دینی اهتمام ورزید، و تاکنون به امامت جماعت و رسیدگی به مسائل مردم مشغول است.

متأسفانه با همه تلاشی که صورت گرفت موفق به دریافت اطلاعات بیشتر در باره‌ی ایشان نشدیم.

شهید ثقه الاسلام جواد وحیدی، فرزند برومند او از جمله شهدای جنگ عراق علیه ایران در طول سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ خورشیدی می‌باشد.

* * *

سید هدایت جلال زاده میبدی

حجت الاسلام سید هدایت جلال زاده میبدی، تحصیلات خود را در حوزه علمی نجف اشرف، و از محضر اساتید نامی آن حوزه به انجام رسانده است.

نامبرده یکی از روحانیون وارسته است، و در حال حاضر به امر وعظ و خطابه در سطح شهر میبد، و نیز اقامه جماعت در مسجد جمعه این شهر اشتغال دارد.

* * *

سید جعفر حسینی

سال تولد: ۱۳۰۴ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین حاج سید جعفر حسینی رکن آبادی، فرزند سید حاجی، از آغاز در حوزه علمی قم مشغول به تحصیل علوم اسلامی بوده است.

او دروس سطح را از اساتیدی؛ چون: آیت الله شیخ محمد فکور یزدی، آیت الله شهید مرتضی مطهری، آیت الله شهید محمد صدوقی، آیت الله سید عباس خاتم یزدی، آیت الله سید حسن مدرسی سر یزدی، و آیت الله عبدالجواد اصفهانی فرا گرفت.

اساتید خارج

وی خارج فقه و اصول را از محضر حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی، آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی، آیت الله العظمی سید احمد خوانساری، آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی و آیت الله العظمی سید روح الله موسوی خمینی (امام خمینی) تتلمذ نمود.

آقای سید جعفر حسینی، از حضرات آیات عظام: بروجردی، خویی، مرعشی، شاهرودی، خوانساری و امام خمینی، اجازه ی اخذ و جواهرت دارد. و در شهر قم به اقامه ی جماعت نیز اشتغال دارد.

نامبرده مدتی سرپرستی کمیته امداد امام خمینی و بنیاد پانزده خرداد قم را بر عهده داشت، وی از ارادتمندان حضرت آیت‌الله شهید محمد صدوقی «رحمه‌الله» و مقسم شهریه‌ی ایشان در حوزه علمیه‌ی قم بود.

اخوان حسینی

آقایان سید محمد رضا حسینی، سید محمد تقی حسینی و سید حسن حسینی، از فرزندان ایشان نیز، در کسوت روحانیت و از فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم می‌باشند، و سالیان متمادی است که به فراگیری دروس خارج فقه و اصول مشغولند.

حجت الاسلام سید حسن حسینی، چندی است که در همدان به امر قضاوت اشتغال دارد.

افزون بر این که فرزندان آقای حسینی، در کسوت روحانیت هستند، داماد وی، جناب حجت الاسلام محمد ابوترابی، که از رفقای دیرین نگارنده می‌باشد، از فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم می‌باشد.

رکن آباد کجا است؟

رکن آباد، محلی است در فاصله‌ی ۵ کیلومتری جنوب شهر میبد، در مسیر میبد به یزد. که در ردیف محله‌های تاریخی به شمار می‌رود، و دارای آثار تاریخی چندی؛ از جمله: مسجد جامع علیا و بقعه‌ی حافظ جمال، متعلق به قرن دهم می‌باشد

در بنای این روستا می‌گویند: سه برادر بودند که در بیرونی میبد سه محل بنا نهادند: یکی شمس‌الدین که شمس‌آباد را بنا کرد، دومی بدرالدین که بنای بدرآباد را نهاد، و سومی رکن‌الدین که رکن‌آباد را ساخته است. روستای رکن‌آباد، دارای فضایی ارجمندی در حوزه‌های میبد، یزد و قم می‌باشد، و به دلیل این که در جریان جنگ تحمیلی، شهید، اسیر، جانباز و مفقود بسیاری تقدیم انقلاب نمود، به عنوان روستای نمونه‌ی استان، و یکی از روستاهای نمونه‌ی کشور انتخاب شد.

* * *

غلامحسین اسلامی

سال تولد: ۱۳۰۵ خورشیدی

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامحسین اسلامی، در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در شورک (شهیدیه) از توابع میبد دینده به جهان گشود. او تحصیلات علوم دینی را در میبد و نزد آیت الله محمد ابراهیم اعرافی آغاز نمود و مقداری از مقدمات را در همان محل فراگرفت، پس از آن در سال ۱۳۳۰ برای ادامه‌ی تحصیل راهی حوزه‌ی علمیه‌ی یزد شد و ادامه‌ی مقدمات و بخشی از سطح را نزد اساتیدی؛ چون آیت الله علاقمند و آیت الله مدرسی یزدی تلمذ نمود. وی سپس در سال ۱۳۳۲، عازم حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد و دروس سطح را در محضر آیت الله روحی یزدی و آیت الله سید موسی صدر فراگرفت.

عزیمت به عراق

آقای اسلامی در سال ۱۳۳۳ خورشیدی برای تکمیل تحصیلات، عازم عتبات مقدسه‌ی عراق شد و ابتدا در نجف اشرف نزد آیت الله حاج سید عباس خاتم یزدی و شیخ حیدرعلی یزدی بهره گرفت، و پس از آن راهی کربلا شد و در آن شهر رحل اقامت افکند، و دروس خارج را از محضر اساتیدی؛ چون: آیت الله شیخ محمد علی سیبویه یزدی، آیت الله شیخ محمد شاهرودی، آیت الله شیخ یوسف خراسانی، آیت الله سید محسن جلالی و آیت الله سید محمد شیرازی فراگرفت.

وی در حوزه‌ی علمیه‌ی عراق در دروس خارج آیت‌الله العظمی خویی و امام خمینی «قدس سره» نیز، شرکت جست و از خرمن دانششان بهره‌مند گردید.

بازگشت به ایران

پس از رخداد عظیم انقلاب اسلامی در ایران و تیره شدن روابط عراق با جمهوری اسلامی ایران، آقای اسلامی نیز مانند دیگر علما به ایران بازگشت، و در حوزه‌ی علمیه‌ی قم اقامت گزید، و افزون بر شرکت در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، سید شهاب الدین نجفی مرعشی و سید محمد شیرازی، مدیریت مدرسه‌ی علمیه‌ی امام باقر علیه السلام نیز بر عهده گرفت، و به تربیت طلاب همت گماشت.

لازم به یادآوری است که وی سالیان متمادی به اقامه‌ی جماعت در کربلا و قم اشتغال داشتند.

اثر قلمی

کتاب «فضائل و اعمال ماه رجب، شعبان و رمضان» از آثار چاپ شده‌ی ایشان است.

اجازات

آقای اسلامی از سوی آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، سید یحیی مدرسی یزدی، سید احمد خوانساری، سید

ابوالقاسم خویی، سید شهاب الدین مرعشی، سید محمد رضا موسوی
 گلپایگانی و حضرت امام خمینی «رضوان الله علیهم» مجاز به دریافت وجوه شرعیه
 و تصدی امور حسبیه بودند، و نیز از سوی آیات عظام محمد تقی بهجت، سید
 محمد شیرازی و ناصر مکارم شیرازی مجاز می باشد.

پیشکش به تبرستان

www.tabarestan.info * * *

محمد تقی صالحی

حجت الاسلام شیخ محمد تقی صالحی، تحصیلات خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی یزد فرا گرفته است. و سالیان درازی است که در آن حوزه، به تدریس ادبیات عرب و فقه در مقطع سطح اشتغال دارد. آقای صالحی، سالیان دراز در دفتر حضرت آیت الله صدوقی، نماینده‌ی حضرت امام خمینی «قدس سره» در استان یزد، و امام جمعه‌ی یزد، به فعالیت اجرایی اشتغال داشت، و بعد از شهادت ایشان در دفتر حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد علی صدوقی به فعالیت ادامه داد که تا کنون نیز ادامه دارد.

لازم به یاد آوری است که آقای صالحی از دیر باز، و به خصوص در جریان انقلاب اسلامی، از یاران آیت الله صدوقی، و همیشه در کنار ایشان بود.

* * *

محمد حسن حجتی

سال تولد: ۱۳۲۹ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد حسن حجتی رکن آبادی،
فرزند علی، از سال ۱۳۴۲ خورشیدی، برای تحصیل وارد حوزه علمی قم
شد، و همچنان در آن حوزه به فعالیت علمی اشتغال دارد.

اساتید

حجتی رکن آبادی، دروس سطح را از اساتیدی؛ چون: آیت الله شیخ حسن
تهرانی، آیت الله محمد حسن قافی، آیت الله شیخ علی پناه اشتهاوردی، آیت الله شیخ
محمد مؤمن قمی، آیت الله ستوده و آیت الله علی مشکینی فرا گرفت.
حجت الاسلام و المسلمین حجتی، دروس خارج را از محضر آیت الله
العظمی سید رضا بهاء الدینی و آیت الله العظمی شیخ مرتضی حائری یزدی
به انجام رساند.

تدریس

آقای حجتی سالیان درازی است که در حوزه علمی قم، به تدریس
و تربیت علمی طلاب مشغول است، و تا کنون کتابهای شرح لمعه، رسائل و
مکاسب را تدریس نموده است، و در حال حاضر به تدریس خارج فقه
اهتمام دارد، و مباحث خمس، صوم، و اجتهاد و تقلید را بحث نموده است.

اجازات

جناب آقای حجتی، دارای اجازه‌ی وجوهات از آیات عظام، امام خمینی، اراکی و بهجت می‌باشد. و از آیت الله العظمی بهاء‌الدینی اجازه‌ی روایت دارد. او همچنین اجازه‌ی شفاهی اجتهاد از آیت الله بهاء‌الدینی و آیت الله مرتضی حایری دریافت نموده است. پیشکش به تبرستان
 یادآور می‌شود: حجت الاسلام و المسلمین حجتی، به زبان عربی تسلط دارد، و مدتی امام جمعه‌ی شهرستان قیر و کارزین در استان فارس بوده است.

* * *

سید جلال یمیی زاده

سال تولد: ۱۳۴۰ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین، حاج سید جلال یحیی زاده، تحصیلات خود را تا مقطع خارج فقه و اصول در حوزه علمی قم، و از محضر اساتید به نام آن حوزه، به ویژه حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی و حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی، به انجام رسانده است، و در حال حاضر مدیر حوزه علمی امام حسین علیه السلام میبد، و نیز حوزه علمی خواهران این شهر، و استاد آن حوزه می باشد.

ثقه الاسلام سید علی یحیی زاده، فرزند او نیز در حوزه علمی قم به تحصیل علوم دینی اشتغال دارد.

* * *

محمود امامی میبدی

سال تولد: ۱۳۳۹ خورشیدی

حجت الاسلام شیخ محمود امامی میبدی، مشهور به شیخ محمد علی مختار، او بیشتر تحصیلات خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی یزد و مشهد، و اندکی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به انجام رسانده است. او در حال حاضر در حوزه‌ی علمیه‌ی میبد و دانشگاه آزاد اسلامی این شهر به تدریس علوم اسلامی می‌پردازد.

آقای امامی میبدی همچنین به وعظ، خطابه و اقامه‌ی جماعت در میبد اشتغال دارد.

نکته‌ی قابل توجه این که، نگارنده، به هنگام تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی میبد، بخشی از ادبیات را نزد او فرا گرفته است.

حجت الاسلام محمود امامی میبدی، عموزاده‌ی آیت‌الله شیخ علی اکبر علیزاده است که در شهرستان فردوس به اقامه‌ی جمعه اشتغال داشت، و نماینده‌ی مردم استان خراسان، در مجلس خبرگان رهبری بود.

* * *

ابوالقاسم غفوری

سال تولد: ۱۳۳۲ خورشیدی

حجت الاسلام، ابوالقاسم غفوری، فرزند محمد علی، تحصیلات خود را در میبد نزد حضرت آیت الله محمد ابراهیم اعرافی آغاز نمود، و سپس برای ادامه‌ی تحصیل راهی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد، و دروس سطح را از استادان مبرز تلمذ نمود، و خارج فقه و اصول را از محضر آیت الله علی مشکینی اردبیلی و آیت الله شیخ جعفر سبحانی فراگرفت.

آقای غفوری آشنا به زبان عربی، و دارای لیسانس از مدرسه‌ی عالی تربیتی و قضایی قم می‌باشد، و مدارج علمی سطح حوزه‌ی علمیه را دارا است. نامبرده مدتی در سمت مدیر مدرسه‌ی علوم و معارف اسلامی میبد، وابسته به مدرسه‌ی عالی شهید مطهری تهران، انجام وظیفه نمود، و پس از آن امامت جمعه‌ی شهر سلمزار در استان چهارمحال و بختیاری را بر عهده داشت. وی در حال حاضر، امام جمعه‌ی شهرستان ابرقو در استان یزد می‌باشد.

* * *

حبیب الله غفوری

سال تولد: ۱۳۴۱ خورشیدی

حجت الاسلام، شیخ حبیب الله غفوری بارجینی، فرزند محمد علی، در سال ۱۳۵۶ خورشیدی جهت تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمی قم شد، و پس از فراگیری مقدمات و ادبیات عرب، دروس سطح را از اساتید بزرگواری؛ چون: آیت الله بنی فضل، آیت الله شیخ علی پناه اشتهاوردی، آیت الله سید علی محقق داماد و آیت الله شیخ احمد پایانی تلمذ نمود. او در ادامه ی تحصیل در دروس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی و آیت الله العظمی محمد فاضل، شرکت جست. نامبرده تسلط کامل به زبان انگلیسی و عربی دارد.

فعالیت ها و مسؤولیت ها

آقای حبیب الله غفوری، ادبیات و دروس سطح تا پایه ی ششم را در حوزه های علمیه ی شهرکرد، اسلام آباد غرب و کاشان، تدریس کرده است. همچنین معارف اسلامی را در دانشگاه شهرکرد و دانشگاه فنی مهندسی شهید رجایی این شهر، تدریس نموده است. از آقای غفوری تاکنون مقالات چندی؛ از جمله: «جوان و روحانیت»، «ایمان علی بن ابیطالب» و «سیر و سفر در آئینه ی آیات و روایات» منتشر شده است. او تا کنون مسؤولیت های زیر نیز بر عهده داشته است:

- ۱- امامت جمعه‌ی اسلام آباد غرب، در استان کرمانشاه.
 - ۲- امامت جمعه‌ی آران و بیدگل در استان اصفهان.
 - ۳- مدیریت مدرسه‌ی علمیه‌ی الهادی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
 - ۴- دفتر نمایندگی شورای سیاستگذاری ائمه‌ی جمعه در استان چهارمحال و بختیاری.
 - ۵- مسئولیت نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه.
 - ۶- مسئولیت نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گیلان، و غرب مازندران.
- وی در حال حاضر امام جمعه‌ی شهرستان تنکابن در استان مازندران است، و از مقام معظم رهبری، و آیات عظام: فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی و صافی گلپایگانی، اجازه‌ی اخذ وجوهات دارد.

* * *

مجتبی اعرافی

سال تولد: ۱۳۴۱ خورشیدی

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مجتبی اعرافی، دومین فرزند ذکور آیت الله محمد ابراهیم اعرافی، تحصیلات دینی خود را در حوزه علمی قم آغاز نمود، و دروس سطح را از حجت الاسلام دکتر مصطفی محقق داماد، آیت الله محمد تقی ستوده، آیت الله سید علی محقق داماد، آیت الله احمد پایانی و آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی فراگرفت.

او دروس خارج فقه و اصول را از محضر اساتیدی بزرگ؛ چون:

آیت الله العظمی شیخ مرتضی حایری، آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی حسین وحید خراسانی، آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی، آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی، حضرت آیت الله العظمی میرزا هاشم آملی، تلمذ نمود و به مراتب عالی علمی نایل گردید.

فعالیت های علمی

حجت الاسلام مجتبی اعرافی، افزون بر اشتغال به تحصیل، به عنوان عضو شورای نویسندگان «دایرة المعارف فقه اسلامی» - که تحت اشراف آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی است - به تحقیقات علمی مشغول است، و تاکنون چند اثر علمی را مورد پژوهش قرار داده است، که برخی از آنها عبارتند از:

۱- بحث اجتهاد و تقلید.

۲- بحث جعاله.

۳- بحث اعتکاف.

۴- احکام بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم).

۵- بحث ایلاء.

این آثار در دائرة المعارف فقه اسلامی، منتشر می شود. وی همچنین

مباحث «صلاة مسافر»، و «لیالی مقمره» را تحقیق نموده است.

* * *

مهدی اعرافی

سال تولد: ۱۳۴۳ خورشیدی

حجت الاسلام والمسلمین شیخ مهدی اعرافی، دیگر فرزند
آیت الله اعرافی است که در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به تحصیل و تحقیق
اشتغال دارد.

تحصیلات

او تحصیلات خود را در قم آغاز نمود، و دروس سطح را
از آیت الله محمد تقی ستوده، آیت الله سید علی محقق داماد،
آیت الله احمد پایانی و آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی
فراگرفت.

وی دروس خارج فقه و اصول را محضر اساتیدی بزرگ؛
چون: آیت الله العظمی حسین وحید خراسانی و آیت الله العظمی
حاج شیخ جواد تبریزی، تلمذ نمود و به مراتب عالی علمی
نایل گردید.

فعالیت‌های علمی

حجت الاسلام مهدی اعرافی، افزون بر اشتغال به تحصیل، به تحقیق در
مسایل علمی نیز مشغول است که «شرح کتاب الخمس عروة الوثقی» یکی
از این آثار به شمار می‌رود.

او نیز به عنوان عضو شورای نویسندگان «دایرة المعارف فقه اسلامی» به پژوهش‌های علمی مشغول است، و تاکنون چند اثر علمی را مورد تحقیق قرار داده است، که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- حجیت علم قاضی.

۲- مسأله‌ی ترتب.

۳- بیت المال.

۴- اجازه در بیع فضولی.

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

عبدالمسین حاجی ده‌آبادی

سال تولد: ۱۳۱۳ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین، شیخ عبد الحسین حاجی ده‌آبادی، مقدمات و ادبیات را در حوزه‌ی علمیه‌ی اردکان فرا گرفت، و سپس برای ادامه‌ی تحصیل راهی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد، و دروس سطح را از محضر حضرت آیت‌الله محمد تقی ستوده، آیت‌الله علی مشکینی و آیت‌الله جعفر سبحانی فرا گرفت.

او سال‌های متمادی در این حوزه از محضر فقهای بزرگ، به ویژه آیت‌الله العظمی حاج سید محمد داماد، آیت‌الله العظمی شیخ مرتضی حایری یزدی و آیت‌الله العظمی حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی به فراگیری دروس خارج فقه و اصول پرداخته است، و همچنان در آن جا به فعالیت‌های علمی اشتغال دارد.

محمد علی حاجی ده‌آبادی

حجت الاسلام محمد علی حاجی، فرزند وی نیز که متولد ۱۳۴۴ خورشیدی است، از فضلا، نویسندگان و محققان حوزه و دانشگاه است، که در قم مشغول فراگیری درس خارج است، و در درس آیت‌الله العظمی تبریزی، آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی، و آیت‌الله سید کاظم حایری شرکت می‌کند.

محمد علی حاجی، افزون بر دروس حوزوی، فوق لیسانس تعلیم و تربیت از پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، و دانشجوی دکترای حقوق و جرم‌شناسی دانشگاه تهران می‌باشد. او همچنین آشنا به زبان انگلیسی است. از آقای محمد علی حاجی تا کنون این آثار منتشر شده است:

- ۱- نظام تربیتی اسلام.
 - ۲- مدیریت آموزشی با تأکید بر دیدگاه‌های اسلامی.
 - ۳- تهیه و تنظیم مجموعه کتاب‌های تربیت اسلامی (۱-۴).
 - ۴- ترجمه‌ی کتاب (ON.SHUMAN.POTADNEL) تحت عنوان «در باب استعداد‌های آدمی» با همیاری دیگران.
 - ۵- مقالات متعدد علمی.
- آقای حاجی، عضو گروه علوم تربیتی پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، معاون پژوهشی مرکز مطالعات تربیت اسلامی، و مدیر مسؤول دوهفته‌نامه‌ی میبد است.

احمد حاجی ده‌آبادی

او دیگر فرزند شیخ عبدالحسین حاجی است که در قم به فراگیری علوم اسلامی در مقطع خارج فقه و اصول مشغول است، و همزمان با آن دوره‌ی دکترای حقوق و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران نیز می‌گذراند.

* * *

قاسم روانبخش

سال تولد: ۱۳۳۷ خورشیدی

حجت الاسلام، شیخ قاسم روانبخش، فرزند حسن، ابتدا در حوزه‌ی اردکان، و پس از آن در حوزه‌ی یزد به فراگیری مقدمات پرداخت. او سپس راهی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد و دروس سطح و خارج فقه، اصول، فلسفه و تفسیر را از محضر اساتید مبرز آن حوزه تلمذ نمود.

اساتید وی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی عبارتند از:

- ۱- دروس سطح. حضرت آیت‌الله سید علی محقق داماد و حضرت آیت‌الله محمد تقی ستوده.
 - ۲- فلسفه. حضرت آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی و حضرت آیت‌الله عبدالله جوادی آملی.
 - ۳- فقه و اصول. آیت‌الله العظمی وحید خراسانی و آیت‌الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی.
- آقای روانبخش فارغ التحصیل مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی، در مقطع فوق لیسانس فلسفه می‌باشد.

آثار قلمی

آقای روانبخش دارای آثار نوشتاری چندی است که عناوین زیر از جمله‌ی آن‌ها است:

- ۱- کیفیت پیدایش معقولات اولی و ثانیة که به عنوان پایان‌نامه‌ی تحصیلی او می‌باشد.
- ۲- در پرتو جامعه‌ی چند صدایی.

۳- تنظیم دو جلد کتاب پرسش و پاسخ، آیت الله مصباح، در باره‌ی ولایت فقیه.

۴- مقالات متعدد در روزنامه‌ی پرتو سخن.

۵- دولت پاسخگو و پرسشی بی پاسخ.

وی آشنابه زبان انگیزی است، و دبیر سیاسی روزنامه‌ی پرتو سخن می باشد.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info * * *

دکتر سید محمود موسوی

سال تولد: ۱۳۴۰ خورشیدی

حجت الاسلام و المسلمین، دکتر سید محمود موسوی، فرزند سید آقا، تحصیلات دینی خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی میبد آغاز نمود، و دروس مقدماتی را در آن‌جا از حجت‌الاسلام شیخ حسن هدایی، و حجت‌الاسلام شیخ کمال فقیهی و دیگر اساتید فرا گرفت.

عزیمت به قم

آقای موسوی در سال ۱۳۵۸ خورشیدی جهت ادامه‌ی تحصیل، راهی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد، و دروس سطح را از محضر آیت‌الله محمد تقی ستوده، آیت‌الله موسوی تهرانی، آیت‌الله سید علی محقق داماد، و آیت‌الله شیخ علی پناه اشتهازدی فراگرفت، سپس دروس خارج فقه، اصول، تفسیر، فلسفه و هیئت را به ترتیب از محضر استادان گرانقدر ذیل تلمذ نمود:

۱- آیت‌الله العظمی حسین وحید خراسانی.

۲- آیت‌الله العظمی شیخ جواد تبریزی.

۳- آیت‌الله عبدالله جوادی آملی.

۴- آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی.

۵- آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی.

او در کنار تحصیل علوم دینی برای انتقال بهتر و گسترده‌تر آموخته‌های دینی و معارف اسلامی، اقدام به فراگیری زبان انگلیسی نمود، و

در این راه تا سرحد تخصص پیش رفت، به گونه‌ای که در ردیف اساتید مبرز این زبان در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مراکز دانشگاهی قرار گرفت. و سالیان متمادی به تدریس این زبان در دوره‌های عمومی و تخصصی پرداخت.

آقای موسوی در سال ۱۳۶۹، در آزمون ورودی مرکز تربیت مدرس قم شرکت نمود و در سال ۱۳۷۲ در مقطع کارشناسی شید فارغ التحصیل گردید. و سپس در دوره‌ی دکترای همین مرکز پذیرفته شد.

فعالیت‌های علمی

سید محمود موسوی در کنار تحصیل، به دیگر فعالیت‌های علمی، در حوزه‌ی علمیه و دانشگاه‌ها، اشتغال ورزید که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- ۱- تدریس زبان انگلیسی، (عمومی و تخصصی).
- ۲- ترجمه‌ی همزمان کنفرانس‌ها.
- ۳- ترجمه‌ی درس فلسفه‌ی اساتید مدعو خارج از کشور، از جمله: درس پرفسور هوپر، در سال ۱۳۷۵، و درس پرفسور اشمیتز، در سال ۱۳۷۹ در دانشگاه مفید قم.
- ۴- ترجمه‌ی کتاب «مبانی فلسفه‌ی مسیحیت»، از فارسی به انگلیسی.
- ۵- ترجمه‌ی کتاب «مسیح در اسلام»، از فارسی به انگلیسی.
- ۶- مقابله‌ی کتاب «حقیقت دینی عصر ما». و ...
- ۷- تدوین و ویراستاری «فرهنگ اصطلاحات علوم اسلامی» با بیش از چهل هزار واژه، در نه رشته‌ی مختلف.

۸- تدوین واژه نامه‌ی لاتین - فارسی، با بیش از پنج هزار لغت، با همیاری یکی از آقایان.

۹- همکاری با شورای عالی ترجمه‌ی دفتر تبلیغات اسلامی، و واحد کلام و فلسفه‌ی آن.

او همچنین جهت نشر فرهنگ اسلامی، سفری به انگلستان داشت، و مکرر به عنوان زبان‌دان به حج اعزام گردید.

مسئولیت‌ها

حجت‌الاسلام سید محمود موسوی، در حال حاضر مسئولیت‌های زیر را بر عهده دارد:

۱- مسئول واحد ترجمه‌ی مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی. این مؤسسه تحت اشراف حضرت آیت‌الله مصباح یزدی است.

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

۳- استادی زبان، فقه و فلسفه در دانشگاه باقر العلوم.

* * *

محمد اسلامی

سال تولد: ۱۳۳۰ خورشیدی

حجت الاسلام محمد اسلامی، فرزند حجت الاسلام و المسلمین شیخ غلامحسین اسلامی، در میبد متولد، و در دو سالگی به همراه پدرش راهی قم شد، و پس از یک سال اقامت در آن شهر، به دلیل عزیمت خانواده به کربلا، عازم آن شهر مقدس شد.

او تحصیلات ابتدایی را تا کلاس ششم در شهر کربلا و در مدرسه‌ی امام صادق علیه السلام گذراند، و در سال ۱۳۴۴ جهت تحصیل علوم دینی وارد حوزه‌ی علمیه‌ی کربلا شد، و ادبیات مقدمات را نزد حجج اسلام شیخ جعفر رشتی، صافی عراقی، سید محمد رضا جلالی، سید صادق شیرازی و سید هادی مدرسی تلمذ نمود، و برای ادامه‌ی تحصیل، راهی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف شد و دروس تکمیلی مقدمات را نزد ادیب نامی آقای مدرس افغانی فراگرفت، و بخشی از سطح را از جلسه‌ی درس حجت الاسلام والمسلمین سید محمد رضا جلالی، حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسین جلالی، آیت الله شهید سید اسدالله مدنی و آیت الله سید عباس مدرسی یزدی بهره گرفت.

بازگشت به ایران و ادامه‌ی تحصیل در قم

در سال ۱۳۴۹ که رژیم بعثی عراق، ایرانی‌های مقیم آن جا را، اخراج و روانه‌ی ایران می نمود، آقای محمد اسلامی نیز از آن کشور اخراج و راهی

ایران شد، و در شهر مقدس قم اقامت نمود. سطوح عالیہ را از آیت‌الله رضا استادی، آیت‌الله محمد تقی ستوده، آیت‌الله شیخ مصطفی اعتمادی، آیت‌الله سلطانی و آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی، و درس فلسفه (اسفار) را از آیت‌الله عبدالله جوادی آملی فراگرفت.

وی همچنین دروس خارج فقه و اصول را از آیت‌الله حسین علی منتظری، آیت‌الله کوکبی تبریزی و آیت‌الله العظمی شیخ حسین وحید خراسانی تلمذ نمود.

پژوهش و آثار قلمی

حجت الاسلام محمد اسلامی مدت‌ها با مرکز پژوهش‌های دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم همکاری داشته و آثار تحقیقی چندی ارایه نموده است که از جمله‌ی آن‌ها عناوین زیر است:

۱- التعریف بمصادر جواهر.

۲- فهرست موضوعی مجله‌ی «رسالة الاسلام» منتشر شده در مجله‌ی آیینی پژوهش.

۳- تحقیق چهار مقاله در حج، به نام‌های «المنسک الكبير و المنسک الصغير»، نوشته‌ی شهید اول، «خلاصة الحج»، از رساله‌ی عملیه‌ی علامه سید مهدی بحر العلوم و «اقل الحج»، حاشیه‌ی صاحب جواهر، و «المقالة التکلیفیه» نوشته‌ی شهید اول. که همگی در نشریه‌ی «میقات حج» به چاپ رسیده است.

۴- فهرست موضوعی احادیث و مقالات و مؤلفین مجله‌ی «رساله الاسلام» که در مجله‌ی علوم الحدیث، به چاپ رسیده است.

اجازات

آقای محمد اسلامی، از محقق و نویسنده‌ی ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای سید محمد رضا جلالی، اجازه‌ی روایت دریافت نموده، و از سوی آیات: کوکبی تبریزی، حسین علی منتظری، شیخ لطف الله صافی گلپایگانی و سید علی سیستانی، مجاز به اخذ وجوہات شرعیہ می‌باشد.

فعالیت سیاسی

آقای اسلامی در همان اوان ورود به حوزه‌ی علمیه‌ی کربلا، با شرکت در مراسم استقبال از حضرت امام خمینی «قدس سره» در نجف اشرف، فعالیت سیاسی خود را آغاز نمود، و با سخنرانی‌های خود پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، حرکت سیاسی خود را ادامه داد، و بدین جهت توسط ژاندارمری هندیجان دستگیر شد.

* * *

محمد تقی فاضل

سال تولد: ۱۳۳۲ خورشیدی

حجت الاسلام، شیخ محمد تقی فاضل میبدی «ده آبادی»، فرزند شیخ مهدی و نواده‌ی حجت الاسلام و المسلمین میرزا احمد ده آبادی، پس از اتمام دوره‌ی متوسطه، در ۱۳۴۹ خورشیدی راهی حوزه‌ی علمیه شد، ابتدا در اردکان، و پس از آن در یزد، مقدمات و ادبیات را فراگرفت و منطق را در میبد، نزد حجت الاسلام و المسلمین شیخ حسن هدایی تلمذ نمود.

در قم

آقای فاضل میبدی در سال ۱۳۵۱ خورشیدی برای ادامه‌ی تحصیل روانه‌ی قم شد و دروس سطح، تا بخشی از کفایه، به ترتیب نزد آیت الله سید ابوالفضل موسوی تبریزی و آیت الله محسن دوزدو زانی، مکاسب و بخشی دیگر از کفایه را نزد آیت الله محمد تقی ستوده و آیت الله محمد فاضل لنکرانی فراگرفت، و مدت یک سال در مدرسه‌ی علمیه‌ی سعادت باقیمانده‌ی کتاب کفایه را نزد آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی و آیت الله احمد جنتی فراگرفت، و در سال ۱۳۵۷ در درس خارج حضرت آیت الله شیخ مرتضی حایری شرکت نمود.

پس از انقلاب

او با شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، و تشکیل نهادهای انقلابی، مسؤول دفتر نمایندگی حضرت امام در جهاد سازندگی یزد، و عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یزد شد. در سال ۱۳۶۲ دوباره به قم مراجعت، و به تحصیل ادامه داد، و منظومه‌ی حاج

ملاهادی سبزواری را نزد آیت‌الله انصاری شیرازی و نهایت‌الحکمة را از درس‌های آیت‌الله مصباح، استفاده برد، و بخشی از اسفار را نزد آیت‌الله جوادی آملی فراگرفت.

وی همچنین در درس خارج فقه آیت‌الله منتظری و یک دوره خارج اصول آیت‌الله مکارم شیرازی شرکت جست.

تدریس و تحقیق

نامبرده بخشی از دروس سطح؛ از جمله: حاشیه‌ی ملاعبده‌الله، اصول فقه مظفر، و نهایت‌الحکمة علامه‌ی طباطبایی را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم تدریس نموده است.

او در حال حاضر به تحقیق و پژوهش مشغول است، و برخی از آثار قلمی وی منتشر شده است، که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- یادنامه‌ی خاتمی، مجموعه مقالات و زندگی‌نامه‌ی آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی. والد حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور دوره‌های هفتم و هشتم.

۲- دین چیست؟

۳- حدیث آزادی، (مجموعه مقالات).

۴- مقاله‌ی دینداری و آزادی.

۵- مقاله‌ی تسامح و تساهل.

کتاب دین و عدالت را نیز در دست تألیف دارد.

آقای فاضل در بدو تأسیس دانشگاه مفید- که تحت اشراف آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی است- مدت دو سال سرپرستی آن را برعهده داشت.

هادی اسلامی

سال تولد: ۱۳۳۷ خورشیدی

حجت الاسلام هادی اسلامی پناه، مشهور به «اسلامی» فرزند حجت الاسلام و المسلمین شیخ غلامحسین اسلامی، تحصیلات ابتدایی خود را در شهر کربلا به انجام رسانده است، و زمانی که قصد داشت جهت تحصیل علوم دینی به حوزه علمی کربلا وارد شود، به دلیل تیره شدن روابط عراق با ایران و راندن ایرانیان از آن کشور، راهی ایران شد و در قم متوطن گردید.

در حوزه علمی قم

او در سال ۱۳۵۲ خورشیدی وارد حوزه علمی قم می شود و مقدمات و سطح را نزد حجت الاسلام و المسلمین سید مصطفی محقق داماد، حجت الاسلام و المسلمین مصطفی اعتمادی، آیت الله شیخ علی پناه اشتهاوردی و آیت الله محمد تقی ستوده فرا می گیرد، و دروس خارج فقه و اصول را از محضر آیت الله العظمی شیخ جواد تبریزی و آیت الله العظمی شیخ حسین وحید خراسانی، تحصیل می کند.

آقای هادی اسلامی، همزمان با تحصیلات رسمی فقه و اصول حوزه، جهت گسترش معلومات خود، ابتدا وارد مؤسسه ای در راه حق، و سپس در مؤسسه ای آموزشی و پژوهشی امام خمینی به تحصیل ادامه می دهد و دوره ای

عمومی و تخصصی تفسیر را در محضر اساتید به نام؛ از جمله آیت الله محمد هادی معرفت می گذرانند.

پژوهش و آثار قلمی

حجت الاسلام هادی اسلامی در ادامه ی تحصیلات، در سال ۱۳۷۳، پایان نامه ی تحصیلی خود را در مقطع کارشناسی ارشد، و در رشته ی علوم قرآنی، تحت عنوان «ازدواج در قرآن» تدوین، و به خوبی از آن دفاع می کند. و به دنبال آن، در مرکز تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی، و تحقیقات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فعالیت پژوهشی خود را آغاز می کند، که ثمره ی این تحقیقات چندین مقاله است. از جمله:

۱- ازدواج پیامبر با زینب بنت حش، یا رفع اتهام.

۲- ویژگی های احادیث.

۳- پژوهش در سیره ی تبلیغی امامان (ع).

۴- مسجود ملائکه.

۵- بلوغ دختران.

۶- زن از دیدگاه امام خمینی «قدس سره».

* * *

علی اکبر فهیمی

سال تولد: ۱۳۳۷ خورشیدی

حجت الاسلام، شیخ علی اکبر فهیمی (زارعی)، در سال ۱۳۵۲ خورشیدی وارد حوزه علمی قم شد و دروس سطح را در محضر اساتیدی؛ چون: آیت الله سید علی محقق داماد، آیت الله بنی فضل، آیت الله شیخ محسن دوزدوانی و آیت الله موسوی تهرانی فرا گرفت، و خارج فقه و اصول را از محضر حضرت آیه الله العظمی شیخ حسین وحید خراسانی و آیت الله العظمی شیخ جواد تبریزی، و اندکی از محضر آیت الله العظمی سید محمد رضا موسوی گلپایگانی تتلمذ نموده است.

او آشنا به زبان عربی و نیز فارغ التحصیل مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، در رشته علوم قرآنی در مقطع کارشناسی ارشد است، و پایان نامه وی تحت عنوان «مشرکات ادیان ابراهیمی از نظر قرآن» می باشد.

آثار قلمی

آقای فهیمی تا کنون در تدوین چند اثر علمی مشارکت داشته است که برخی از آن ها عبارتند از:

۱- ترجمه، شرح و نقد مقاله‌ی دهم فصل الخطاب محدث نوری.

۲- حرکت جوهری از دیدگاه قرآن.

۳- شبهه‌ی آکل و مأكول، و عقل و وحی در نگاه علی علیه السلام.

۴- تفسیر از دیدگاه ائمه.

تدریس و مسؤولیت‌ها

آقای فهیمی از ابتدای نوگشایی دانشگاه‌ها، با مجوز از معاونت امور اساتید، در دانشکده‌های مختلف، دروس معارف اسلامی، و تاریخ و متون اسلامی را تدریس نموده است. و مدتی مسؤولیت نمایندگی ولی فقیه در امور آزادگان استان زنجان را بر عهده داشته است. او در حال حاضر به فعالیت‌های علمی، در زمینه‌ی آموزشی و پژوهشی اشتغال دارد.

اجازات

حجت الاسلام فهیمی از حضرات آیات عظام، مکارم شیرازی، وحید خراسانی، شیخ جواد تبریزی، بهجت، سیستانی و فاضل لنکرانی، اجازه‌ی اخذ وجوهات دریافت کرده است.

* * *

جلال کریمی مهرجردی

سال تولد: ۱۳۴۳ خورشیدی

حجت الاسلام، حاج شیخ جلال کریمی مهرجردی، فرزند حبیب، تحصیلات مقدماتی خود را در حوزه علمی میبد به انجام رساند، پس از آن راهی حوزه علمی یزد شد و بخشی از دروس سطح را در آن حوزه فرا گرفت. او سپس جهت ادامه تحصیل راهی حوزه علمی قم شد و دروس خارج فقه و اصول را در آن حوزه از محضر اساتید معظم؛ از جمله: آیت الله شیخ جعفر سبحانی، آیت الله جوادی آملی، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی و آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی، تلمذ نمود. وی یکی از شخصیت های قرآنی حوزه علمی به شمار می رود و در این زمینه فعالیت چشمگیری دارد:

- ۱- فارغ التحصیل رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن، در مقطع سطح چهار (دکتری) می باشد.
- ۲- حافظ کل قرآن کریم، و قاری قرآن است.
- ۳- مقالات متعدد تحقیقی نگاشته است.
- ۴- مؤلف کتاب حفظ قرآن در پنج مرحله می باشد.
- ۵- روش حفظ قرآن در دوره های تخصصی را تدریس نموده است.
- ۶- اجرای بخشی از برنامه های قرآنی در شبکه ی قرآن صدا را بر عهده داشت.

آقای شیخ جلال کریمی مهرجردی، مدت مدیدی است که با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همکاری دارد، و در حال حاضر در حوزه‌ی معاونت آموزش غیر حضوری در نهاد نمایندگی ولی فقیه، به فعالیت ادامه می‌دهد.

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

زکریا اخلاقی

سال تولد: ۱۳۴۱ خورشیدی

حجت الاسلام، زکریا اخلاقی، فرزند عباس، از فضلای با استعداد و صاحب ذوق دیار میبد است. او دروس مقدمات را در حوزه میبد، و ادبیات را در یزد فرا گرفت، سپس روانه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد، و دروس سطح را از محضر آیت‌الله شیخ احمد پایانی و آیت‌الله شیخ قدرت‌الله وجدانی‌فخر، و درس فلسفه‌ی اسلامی را از حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌رضا اعرافی تتلمذ نمود.

نامبرده مدتی در درس خارج اصول آیت‌الله جعفر سبحانی، و فقه آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی و آیت‌الله العظمی محمد فاضل لنکرانی شرکت نمود.

اخلاقی فاضل و شاعر

آقای اخلاقی، افزون بر کسب مراتب علمی، دارای قریحه‌ی شعری بسیار خوبی است، و در زمره‌ی شاعران معاصر ایران زمین می‌باشد. و تا کنون دیوان شعری، تحت عنوان «تبسم‌های شرق» شامل سی غزل، به چاپ رسانده است، که در سال ۱۳۷۴ خورشیدی، رتبه‌ی اول کتاب شعر دفاع مقدس را به دست آورد، و به عنوان کتاب سال در بخش شعر دفاع مقدس، معرفی گردید.

از آقای اخلاقی، یادنامه‌ی آیت‌الله اعرافی، و مقالات متعددی، از جمله «یاد خدا و راز حروف مقطعه در نظرگاه میبدی» منتشر شده است.

نمونه‌ی شعر آقای اخلاقی

نمونه‌ی اشعار و سروده‌های زیبای آقای اخلاقی عبارت است از:

موسیقی سکوت:

مارا خوش است سیر سکوتی که پیش روست
گشت و گذار در ملکوتی که پیش روست
بر گیسوی تغزل ما شانه می‌زند
شیدایی دو دست قنوتی که پیش روست
سرشار از طراوت گل‌های مریم است
این سفره معطر قوتی که پیش روست
بگذار با ترنم مستانه بگذرد
این چند کوچه تا جبروتی که پیش روست
ما راهیان وادی سبز سلامتیم
آسوده ایم از برهوتی که پیش روست
و می‌نهیم خستگی خاطرات را
در سایه سار خلوت توتی که پیش روست
تصنیف سیر ساده یک شاخه گل است
معراجنامه‌ی ملکوتی که پیش روست
یا ربّ مباد بی غزل عاشقی شبی
موسیقی بلند سکوتی که پیش روست

از حنجره‌ی شرقی:

کسی از باغ گل آهسته مرا می‌خواند
تا صفا، تا گل نورسته مرا می‌خواند

هر شب از کوچه‌ی خوشبوی شقایق تا صبح
کسی آهسته و پیوسته مرا می‌خواند
با نشاطی دگر از ناحیه‌ی روشن شوق
همنشین من دلخسته مرا می‌خواند
امشب از خلوت نزدیک‌ترین خانه‌ی خاک
عارفی کامل و وارسته مرا می‌خواند
تا طلوع شب مسکنی برسایند مرا
یک خمستان خم سر بسته مرا می‌خواند
یارب این بانگ خوش از جنجره‌ی شرقی کیست
چه کسی پشت در بسته مرا می‌خواند
باده نوشان سحر! چشمه‌ی تجرید کجاست
آشنایی سر گلدسته مرا می‌خواند

ابتدای سبز:

همین است ابتدای سبز اوقاتی که می‌گویند
وسرشارگل است آن ارتفاعاتی که می‌گویند
اشارات زلالی از طلوع تازه‌ی نرگس
پیایی می‌وزد از سمت میقاتی که می‌گویند
زمین در جستجو هر چند بی تابانه می‌چرخد
ولی پیداست دیگر آن علاماتی که می‌گویند
جهان این بار دیگر ایستاده با تمام خویش
کنار چشمه‌ی سبز ملاقاتی که می‌گویند
کنار جمعه‌ی موعود، گل‌های ظهور او
یکایک می‌دمد طبق روایاتی که می‌گویند

کنون از انتهای دشت‌های شرق می‌آید
صدای آخرین بند مناجاتی که می‌گویند
و خاک، این خاک تیره، آسمانی می‌شود کم‌کم
در استقبال آن عاشق‌ترین ذاتی که می‌گویند
و فردابی گمان این سمت عالم روی خواهد داد
سر انجام عجیب اتفاقاتی که می‌گویند

وصف شهید:

آقای اخلاقی، همزمان با شهادت حجت الاسلام منصور چندقی، از
طلاب مستعد و متعهد میبد که در سال‌های اول جنگ به شهادت رسید،
چنین سروده است:

کس تماشا نکند منظره زیباتر از این
خاطری را نبود خاطره زیبا تر از این
زیر شمشیر شهادت سحر آنسان رفتی
که نرفتند از این دایره زیباتر از این
نرسد دعوت معشوق فریباتر از این
نشکفد تلپیه از حنجره زیباتر از این
عندلیبا سفر عرش تو خوشاباد برو
نرود کس سوی آن کنگره زیباتر از این
آنچنان پنجره بر نور گشودی که به عشق
نگشوده است کسی پنجره زیباتر از این
رفتگی ای نوگل و دریاغ غمت خواهند خواند
باز تا به سحر زنجره زیباتر از این

خوش قد قامتی اما به خدا روز حساب
خواهمت دید ولی منظره زیباتر از این

فعالیت‌های علمی

آقای زکریا اخلاقی، در حال حاضر در میبد به انجام امور دینی، و سرایش شعر مشغول است، و افزون بر آن به تدریس ادبیات، و دروس سطح در حوزه‌ی علمیه‌ی میبد، و نیز تدریس معارف اسلامی در دانشکده‌ی علوم قرآنی میبد، دانشگاه آزاد میبد، و مدرسه‌ی عالی شهید مطهری، واحد یزد اشتغال دارد.

* * *

دیگر فضلاء میبدی

شهر عالم پرور و دانش دوست میبد، به لطف الهی مهد علم، عالمان و فضلاء است. آمار بالای طلاب میبدی در حوزه‌های علمیه به نسبت برخی از شهرها گواه این مطلب است.

در این جا به نام برخی دیگر از این جویندگان علم و دانش که در حوزه‌های علمیه به فراگیری دروس خارج اشتغال دارند، و یا به گونه‌ای دیگر در خدمت به اسلام و تبلیغ معارف دینی اشتغال دارند اشارت می‌شود:

محمد اعرافی، چهارمین فرزند آیت‌الله اعرافی، شاغل به تحصیل دروس خارج فقه و اصول در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، و در حال حاضر مدرس دانشگاه آزاد اسلامی است.

ماشاءالله ابراهیمی رکن آبادی، تحصیل کرده تا مقطع خارج فقه و اصول، در حوزه‌ی علمیه‌ی قم. و در حال حاضر امام جمعه‌ی شهر جوتقان، در استان چهارمحال و بختیاری می‌باشد.

محمد رضا ابراهیمی رکن آبادی، وی بیشتر تحصیلات خود را در حوزه علمیّه یزد به انجام رسانده، و مدتی مسؤول سازمان تبلیغات میبد بوده است.

سید حسن امامی میبدی، فرزند حجت الاسلام سید عباس امامی میبدی، معروف به مسجدی است. وی در اولین انتخابات شوراهای میبد، به عضویت شورای شهر انتخاب، و به عنوان رئیس شورای برگزیده شد. مرتضی امامی بفرویی، او در حوزه علمیّه میبد، به تدریس سطوح عالی اشتغال دارد.

محمد علی برزگر بفرویی، وی مدت مدیدی در حوزه علمیّه قم از محضر آیات عظام وحید خراسانی و شیخ جواد تبریزی تلمذ نموده، و همچنان در آن حوزه به فراگیری علوم اسلامی مشغول است.

علی محمد بنایی، وی در حوزه علمیّه قم، به فراگیری دروس خارج فقه و اصول اشتغال دارد، و فارغ التحصیل رشتهی تخصصی تبلیغ در مقطع سطح چهار می باشد.

عباس بی شمار، از فارغ التحصیلان مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیّه قم، که در حال حاضر، مسؤول سازمان تبلیغات اسلامی میبد می باشد.

ابوالفضل توان، وی در حوزه علمیّه قم، به تحصیل خارج فقه و اصول اشتغال دارد.

یحیی برزگر بفروبی، شاغل به تحصیل در حوزه علمی قم در مقطع خارج فقه و اصول.

سیدعلی حسینی زاده، شاغل به تحصیل در حوزه علمی قم، و دارای آثار قلمی از جمله کتاب «تربیت در سیره پیامبر گرامی و اهل بیت (ع)». و مقالات: «تنبيه کودک»، «روش سؤال و پرسش» و «تنگناهای تربیت دینی» است.

محمدرضا حیدری نسب، وی تحصیلات خود را در حوزه علمی میبد و قم تا مقطع خارج به انجام رساند، و در حال حاضر به تدریس در حوزه و دانشگاه، و اقامه جماعت اشتغال دارد.

سید عبدالله دهقانی فیروزآبادی، او بخشی از تحصیلات خود را در حوزه علمی قم به انجام رساند. و حال حاضر به امر قضاوت اشتغال دارد. ناصر دهقانی فیروزآبادی، وی در حوزه علمی قم به فراگیری خارج فقه و اصول اشتغال دارد. وی همچنین فارغ التحصیل رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمی قم، در مقطع سطح چهار می باشد، و در حال حاضر در دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی فعالیت می نماید.

علی رضا ذوالفقاری، تحصیل کرده در حوزه علمی قم، و در حال حاضر به وعظ و خطابه و اقامه جماعت در میبد اشتغال دارد.

احمد زارع زاده فیروزآبادی، او از فارغ التحصیلان مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن در مقطع سطح چهار است، و در حال حاضر در حوزه علمی میبد، به تدریس اشتغال دارد.

سیف‌الله دهقانی فیروزآبادی، وی دروس دینی را تا مقطع خارج، در حوزه علمیه قم به انجام رساند، و از فارغ التحصیلان رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن در مقطع چهار حوزه علمیه قم است، و در حال حاضر به تدریس علوم قرآن اشتغال دارد.

محمدعلی فاضلی و محمدحسین فاضلی، فرزندان حجت الاسلام شیخ عبدالرسول فاضلی، تحصیل کرده در حوزه علمیه قم. و در حال حاضر در میبد به امر تبلیغ اشتغال دارند.

محمدعلی فیاضی، شاغل به تحصیل در حوزه علمیه قم، وی مدتی مسؤولیت سازمان تبلیغات اسلامی میبد را بر عهده داشت.

محمود کارگر شورکی، وی شاغل به تحصیل در حوزه علمیه قم، در مقطع خارج فقه و اصول است.

محمدعلی مبینی، شاغل به تحصیل در حوزه علمیه قم، و فارغ التحصیل مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی «قدس سره» است. وی دارای مقالات چندی در زمینه دین‌شناسی است. از جمله: مقاله «عقل در قرآن» و «توجیه باورهای دینی ایمان».

محمدعلی ملاحسینی، تحصیل کرده در حوزه علمیه قم، و در حال حاضر امام جمعه شهر بهاباد در استان یزد می‌باشد.

جلال مهدی زاده، تحصیل کرده در حوزه علمیه قم، و در حال حاضر در میبد به امور دینی مشغول است.

سید حسین میرجعفری فیروزآبادی، تحصیل کرده در حوزه‌ی علمیه‌ی قم است. وی همچنین دارای تحصیلات عالیه‌ی دانشگاهی می‌باشد، و اکنون به عنوان دبیر در دبیرستان‌های قم به تدریس اشتغال دارد.

علی فلاح یخدانی، فارغ التحصیل رشته‌ی تخصصی تفسیر و علوم قرآن، در مقطع چهار حوزه‌ی علمیه‌ی قم، و شاغل به تحصیل در دانشگاه مفید، در مقطع کارشناسی ارشد است. وی دارای مقالات متعدد علمی از جمله: «ولایت از دیدگاه محقق اردبیلی» و «مقایسه‌ی اجمالی کشف الاسرار میبدی با دیگر تفاسیر» می‌باشد.

علی رضا حداد میبدی، شاغل به تحصیل دروس خارج فقه و اصول، درحوزه علمیه‌ی قم است. و در وی در سازمان حوزه‌ها و مدارس خارج از کشور نیز فعالیت دارد.

* * *

شهدای (رومانیت میبد

در پایان این نوشتار به جا است، یادی کنیم از طلاب شهید میبد، که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، با نثار جان خود درخت نوپای انقلاب را آبیاری کرده، تا ما بتوانیم در نسیم بهاری آن تنفس کرده و در سایه‌ی پربرکت آن، قلم در دست گرفته، و از دانشمندان و علمای اسلام سخن بگوییم، باشد تا این حسن ختام، موجب حسن عاقبتمان گردد.

و اینک نام طلاب شهید میبد، که بر اساس تاریخ شهادتشان یادآور می‌شویم:

۱- شهید عباس غبرائی میبدی

ثقة الاسلام شهید عباس غبرائی، فرزند حسن، متولد ۱۱/۴/۱۳۴۱ خورشیدی است، او تحصیلات دینی خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی میبد آغاز نمود، و بخشی از مقدمات را فراگرفت.

وی که مدتی (هم‌بحث) نگارنده بود، اولین شهید از سلسله‌ی جلیله‌ی روحانیت میبد است، در سال ۱۳۵۹، راهی جبهه شد، و در تازیخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۹ در منطقه‌ی آبادان به شهادت رسید. بدن گلگون این شهید، در گلزار شهدای بشنیغان میبد به خاک سپرده شد.

۲- شهید حسین کارگر شورکی

حجت الاسلام شهید حسین کارگر شورکی، فرزند محمد، متولد ۱۳۴۲/۷/۱ خورشیدی است، او تحصیلات خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم آغاز نمود و تا مقطع سطح را در آن حوزه گذراند. آقای کارگر در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۳، در منطقه‌ی سرپل ذهاب به شهادت رسید، و در گلزار شهدای شهیدیه‌ی میبد به خیل گل‌های پرپر شده پیوست.

۳- شهید یحیی مصلحی شورکی

حجت الاسلام شهید یحیی مصلحی، فرزند حسن، متولد ۱۳۴۱/۲/۲ خورشیدی، در شهیدیه‌ی میبد است، او از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود، و تا مقطع سطح را در آن حوزه گذراند. آقای مصلحی در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۶، در محور آبادان به شهادت رسید، و پیکر غرقه به خونس در گلزار شهدای شهیدیه‌ی میبد به خاک سپرده شد، و در کنار دیگر شهدای منطقه آرמיד.

۴- شهید منصور جندقی میبدی

حجت الاسلام شهید منصور جندقی، فرزند مرحوم جواد، در تاریخ ۱۳۴۰/۵/۲۹ خورشیدی در میبد متولد شد، او تحصیلات دینی خود را در حوزه علمی میبد آغاز نمود و سپس برای ادامه‌ی تحصیل، راهی حوزه علمی قم شد، و تا مقطع سطح را در آن حوزه گذراند.

آقای جندقی در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۷، در عملیات فتح المبین، در منطقه‌ی شوش به شهادت رسید، و در گلزار شهدای بشنیغان میبد به خیل گل‌های پرپر شده پیوست.

۵- شهید علی رضا دهقانی فیروزآبادی

ثقة الاسلام شهید علی رضادهقانی، فرزند حسین، متولد ۱۳۴۲/۶/۸ خورشیدی در فیروزآباد میبد است، او چند سالی در حوزه‌ی علمی میبد مشغول به تحصیل علوم دینی گردید، و بخش معظم مقدمات و ادبیات عرب را فرا گرفت، وی در اواخر سال ۱۳۵۹ عازم جبهه‌های حق علیه باطل شد، و در نوروز ۱۳۶۱ در عملیات فتح المبین، در منطقه‌ی شوش به درجه‌ی رفیع شهادت نایل آمد.

پیکر گلگون کفن این شهید گرامی در گلزار شهدای فیروزآباد میبد، در کنار دیگر همزمانش به خاک سپرده شد.

۶- شهید علی موتاب بفرویی

ثقة الاسلام شهید علی موتاب بفرویی، فرزند آقا رضا، متولد ۱۳۴۵/۲/۳ خورشیدی در بفروئیه میبد است، او در حالی که مشغول به

تحصیل علوم دینی بود، عازم جبهه‌ی حق علیه باطل گردید، و در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱ در عملیات والفجر هشت، در خرمشهر به شهادت رسید، و پیکر گلگون کفنش در گلزار شهدای بفریبه‌ی میبد به خاک سپرده شد.

۷- شهید محمد فاضلی شورکی

ثقة الاسلام شهید محمد فاضلی، فرزند حسین، در تاریخ ۱۳۴۶/۴/۱ خورشیدی در میبد متولد شد، او در حوزه‌ی علمیه‌ی میبد مشغول به تحصیل بود که روانه‌ی جبهه شد.

آقای فاضلی در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱، در عملیات والفجر هشت، و در منطقه‌ی ام الرصاص به شهادت رسید. پیکر پاکش در گلزار شهدای شهیدیه‌ی میبد به خاک سپرده شد.

۸- شهید سید مهدی امامی میبدی

ثقة الاسلام شهید سید مهدی امامی میبدی، فرزند سید محمد علی، متولد ۱۳۴۷/۵/۱۹ خورشیدی در میبد است، او از طلاب شاغل به تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی میبد بود.

شهید امامی میبدی هنوز مشغول فراگیری مقدمات بود که در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۲۱، در منطقه‌ی شوش و در محور عملیاتی فکه، به جد اطهرش حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام اقتدا و به خیل شهیدان پیوست.

پیکر این شهید بزرگوار در گلزار شهدای روضه‌ی رضوان میبد به خاک سپرده شد.

۹- شهید علی رسولی شورکی

ثقة الاسلام شهید علی رسولی شورکی، فرزند ابوالقاسم، متولد ۱۳۴۶/۱۱/۵ خورشیدی در شهیدیه میبد است، او در سال ۱۳۶۵ در حالی که مشغول به تحصیل درحوزه علمیه میبد بود، راهی جبهه‌های نبرد شد، و در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ در منطقه‌ی شلمچه به دیدار حق شتافته و به شهادت رسید.

محل دفن این شهید گلگون کفن، گلزار شهدای شهیدیه میبد است.

۱۰- شهید مرتضی دهقانی فیروزآبادی

ثقة الاسلام شهید مرتضی دهقانی فیروزآبادی، فرزند پنجه‌علی، در تاریخ ۱۳۴۷/۱/۱۵ خورشیدی در میبد متولد شد، او در زمانی که در حوزه علمیه میبد به تحصیلات علوم دینی اشتغال داشت، راهی جبهه‌های جنگ تحمیلی شد، تا این که در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۰ در شلمچه شربت شهادت نوشید، و به خیل شهیدان پیوست.

محل دفن این شهید عزیز، گلزار شهدای فیروزآباد میبد است.

۱۱- شهید محمد حسن گل محمدی شورکی

ثقة الاسلام شهید محمد حسن گل محمدی، فرزند محمد، متولد ۱۳۴۶/۷/۱ خورشیدی در شهیدیه میبد است، او در زمان تحصیل علوم دینی راهی

میادین نبرد شد، و در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۰ او در ایام نوروز در منطقه‌ی سلیمانیه‌ی عراق به شهادت رسید.

پیکر پاک این شهید در گلزار شهدای شهیدیه‌ی میبد به خاک سپرده شد.

۱۲- شهید علی شفیعی سورک

ثقة الاسلام شهید علی شفیعی، فرزند محمد، متولد ۱۳۴۶/۳/۱ خورشیدی در میبد است. او در حالی که در حوزه‌ی علمیه‌ی میبد به تحصیل علوم دینی مشغول بود، عازم جبهه شد.

آقای شفیعی در تاریخ ۱۳۶۷ / ۳ / ۴، در شلمچه به خیل شهیدان پیوست، و پیکر پاکش در گلزار شهدای سورک در کنار دیگر همزمانش به خاک سپرده شد.

۱۳- شهید محمد علی قیاسی محمودآبادی

ثقة الاسلام شهید محمد علی قیاسی، فرزند محمود، در تاریخ ۱۳۴۸/۶/۱۵ خورشیدی در میبد متولد شد، وی در سال ۱۳۶۷ در حالی که در حوزه‌ی علمیه‌ی میبد به تحصیل اشتغال داشت، روانه‌ی جبهه‌های جنگ تحمیلی شد، و در تاریخ ۱۳۶۷ / ۴ / ۴ در منطقه شلمچه به مقام شهادت نایل شد.

جسم گلگونش در گلزار شهدای یخدان میبد به خاک سپرده شد.^۱

^۱ - نامه‌ی شماره‌ی ۱۴۹۳/۱/۱۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۱۵ بنیاد شهید انقلاب اسلامی میبد.

۱۴- شهید جواد وحیدی مهرجردی

ثقة الاسلام شهید جواد وحیدی، فرزند حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ احمد وحیدی است، وی پس از معاوده از عراق، در حوزه‌ی علمیه‌ی میبد، به تحصیل علوم دینی پرداخت. تا این که به رزم در میادین نبرد حق علیه باطل شتافت، و با شهادت خود به خیل گل‌های پرپر شده پیوست.

پیکر این شهید در گلزار شهدای مهرجرد میبد در کنار مرقد خدیجه خاتون، به خاک سپرده شد.

* * *

سخن ناشر

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

* * *

زندگی نامه‌ی مؤلف
به قلم ناشر

نگاهی

به زندگی نامهی نویسنده

حجت الاسلام والمسلمین محمد فاکر میبدی، فرزند علی اکبر، در سال ۱۳۳۸ خورشیدی در شهرستان میبد دیده به جهان گشود، تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه‌ی امام میبد به انجام رساند، و تحصیلات حوزوی خود را در حوزه‌ی علمیه‌ی میبد آغاز نموده و مقدمات، ادبیات، منطق و بخشی از دروس سطح را در آن حوزه نزد حجج اسلام: شیخ جلیل احمد خانی، شیخ حسن هدایی، سید اسدالله امامی، شیخ کمال فقیهی و شیخ محمد صداقت فرا گرفت.

سپس برای ادامه‌ی تحصیل، راهی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد، و دروس سطح، دروس خارج فقه و اصول، و دروس تخصصی تفسیر و علوم قرآن را از محضر اساتید میرز آن حوزه تلمذ نمود، و به اخذ مدرج علمی سطح چهار، در رشته‌ی فقه و اصول، سطح چهار (دکترا) تفسیر و علوم قرآن، و بالاخره دریافت گواهی تجزی در اجتهاد نایل آمد.

تحصیلات عالیه:

دروس خارج

وی دروس خارج فقه و اصول را نزد اساتیدی چون: آیت الله سید محسن خرازی، آیت الله عبدالله جوادی آملی، آیت الله سید عباس خاتم یزدی، آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی، آیت الله العظمی حاج شیخ حسین وحید خراسانی، آیت الله العظمی حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی فراگرفت.

دروس تخصصی تفسیر و علوم قرآن

نامبرده در اولین دوره‌ی دروس تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در سال ۱۳۷۰ خورشیدی، شرکت جست، و در محضر اساتید بزرگوار با کلام وحی و معارف آن آشنا شد.

اساتید این دوره که فاخر میبیدی از محضرشان بهره گرفته است، عبارتند از: آیت الله العظمی شیخ ناصر مکارم شیرازی، آیت الله شیخ محمد هادی معرفت، آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی، آیت الله سید علی محقق داماد، آیت الله شیخ حسین شب زنده‌دار، آیت الله شیخ مهدی آصفی «دامت برکاتهم»، حجت الاسلام و المسلمین شیخ حسین توفیقی «دام توفیقه»، آیت الله شیخ علی احمدی میانجی و آیت الله شیخ جلال الدین طاهر شمس «رحمة الله علیهما».

وی فن خطابه را نزد حجت الاسلام و المسلمین محمد تقی فلسفی، خطیب شهیر عالم اسلام، و فلسفه‌ی حقوق را از محضر آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی فراگرفت.

آثار نوشتاری

فاکر میبدی تا کنون آثار قلمی چندی نگاشته است که برخی از آنها عبارت است از:

۱- الالهام فی قاعدة الالتزام.

آیت الله العظمی مکارم «دام ظله» در تقریظ خود بر این رساله می نویسد:

«لقد لاحظت شطراً ممّا رقّمه الفاضل البارع ثقة الاسلام الشيخ محمد فاکر الميبدی «دامت تائيدانه» حول قاعدة الالتزام بما سمح لى الوقت، فوجدته وافيّاً شافياً بالمسألة متعرضاً لجوانبها، وشارحاً لغوامضها، فلله درّة وعليه اجره».

۲- مسجد الجبّه (فيما يصح السجود عليه وما لا يصح).

۳- حکم الاقرار بالقهر.

۴- آیات الاحکام تطبیقی.

۵- تحلیلی برسوگندهای قرآن، این اثر پایان نامه‌ی تحصیلی مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه‌ی علمیه‌ی قم، درمقطع دکتری است.

استاد آیت الله محمد هادی معرفت در تقریظ خود می نویسد:

«رساله‌ی پایانی دوره‌ی دکتری رشته‌ی تخصصی تفسیر و علوم قرآنی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، موضوع سوگندهای قرآن، نوشته‌ی فاضل توانا آقای محمد فاکر میبدی، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت که با توجه به مساعی مبذوله و عمق تحقیقاتی که در آن انجام شده، شایسته‌ی تقدیر و قابل دفاع می باشد، جزاه الله عن القرآن خيراً و وفقه لمراضاته».

- ۶- ازدواج از منظر قرآن.
- ۷- اسامی و صفات پیامبر در قرآن.
- ۸- اسامی و صفات قرآن، در قرآن.
- ۹- جوان از منظر قرآن.
- ۱۰- الفرق بین التفسیر التجزیئی و التفسیر الموضوعی.
- ۱۱- پژوهشی در علوم قرآن.
- ۱۲- تأثیر زمان و مکان در فهم قرآن.
- ۱۳- جایگاه بسمله در تفسیر کشف الاسرار.
- ۱۴- رویکردی دوباره به تفسیر روایی. این اثر تحت عنوان «اطلالة جديدة على التفاسير الروائية» به عربی ترجمه شده است.
- ۱۵- روابط دختر و پسر از منظر قرآن.
- ۱۶- سرآغاز بعثت ونزول قرآن.
- ۱۷- عوامل مؤثر در دگرگون سازی احکام در قرآن.
- ۱۸- نگاهی گذرا به سوگندهای قرآن.
- ۱۹- نماذج من الاحادیث المشتركة بين الفريقين في التفسیر.^۱
- ۲۰- غدیر در ظل آیات قرآن.
- ۲۱- علی مع القرآن و القرآن مع علی.
- ۲۲- عظمت غدیر.
- ۲۳- جواز الاقسام علی الله.^۲

۱- این اثر در مجله‌ی «رسالة التقریب»، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی،

شماره‌ی ۱۳، رمضان ۱۴۱۷، نیز به چاپ رسیده است.

۲- این اثر در مجله‌ی «رسالة الثقلین» مجمع جهانی اهل البيت علیهم السلام، سال دهم،

شماره‌ی ۳۹، رمضان ۱۴۲۲، نیز به چاپ رسیده است.

- ۲۴- الگوهای تربیتی در قیام امام حسین علیه السلام
 ۲۵- پژوهشی در خطبه‌ی غدیری علیه السلام
 ۲۶- پژوهشی در علل و عوامل سکوت و بیعت علی علیه السلام
 ۲۷- حضور حضرت زینب «سلام الله علیها» در صحنه‌ی کربلا.
 ۲۸- علل و عوامل قیام امام حسین علیه السلام
 ۲۹- امام احمد میبدی.
 ۳۰- زندگانی آیت الله شیخ عبدالکریم حائری.
 ۳۱- فرزنانگان میبد.
 ۳۲- مصلحت نظام در اندیشه‌ی امام خمینی «رحمه الله».
 ۳۳- بیعت در اسلام و عرب.
 ۳۴- بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی.

نوشته‌های مخطوط

- ۱- بحث‌هایی از ادبیات قرآنی.
 ۲- عقاید و ادیان عصر جاهلی.
 ۳- بررسی فرهنگ منحنط عصر جاهلی.
 ۴- شرح صدر انبیای اولوالعزم.
 ۵- شهید مطهری از دیدگاه امام خمینی «رحمة الله» د.

تدریس

وی در مراکز آموزش عالی حوزوی و دانشگاه‌هی به تدریس علوم اسلامی اشتغال دارد، از جمله: دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی هدی قم. دانشکده‌ی علوم قرآنی قم، جامعه‌ی الزهراء، مرکز جهانی علوم اسلامی (مدرسه‌ی امام خمینی)، و مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه‌ی علمیه‌ی قم و... پیش از آن نیز، تفسیر و علوم قرآن را در دانشگاه

بین‌المللی امام خمینی قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جنوب تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم و ... تدریس نموده است.

اجازات

فاکر میبدی از آیات عظام: شیخ محمد علی اراکی «رحمه‌الله»، سید علی حسینی خامنه‌ای حفظه‌الله، شیخ محمد فاضل لنکرانی، شیخ ناصر مکارم شیرازی، شیخ لطف الله صافی، سید موسی شبیری زنجانی، شیخ محمد تقی بهجت، شیخ حسین نوری همدانی، و ... «مدظله»، اجازه‌ی اخذ وجوهات شرعی و تصدی امور حسبه، دریافت نموده است.

و از آیت الله العظمی مکارم شیرازی «مد ظله»، و آیت الله محمد ابراهیم اعرافی «رحمة‌الله‌علیه» اجازه‌ی روایت دریافت داشته است. آیت‌الله اعرافی در اجازه‌ی خود چنین نوشته‌است:

«... فقد استجاز عني في رواية الاحاديث، الشيخ المكرم محمد الفاکر الميبدی وفقه الله لما يحب و يرضى، فأجرت له ان يروی عني الروایات المأثورة عن المعصومين عليهم آلاف التحية و السلام، بما أرويه عن السيد الاستاذ سماحة آية الله العظمی النجفی عن... جماعة منهم غواص بحار الانوار مولانا العلامة المجلسی صاحب البحار وقد أنھاها الى الاثمة...»^۱

گواهی علمی

محمد فاکر میبدی، از آیت‌الله محمد هادی معرفت صاحب تألیفات عدیده در فقه، تفسیر و علوم قرآن، گواهی علمی دریافت نموده است. ایشان در گواهی، خود چنین نوشته‌اند:

۱- این اجازه در تاریخ ۲۳ محرم الحرام ۱۴۱۲، برابر با ۱۳ مرداد ۱۳۷۰ خورشیدی صادر شده است.

«... قد جعل الله من حسن حكمته و لطيف صناعه، الفقاها طريقاً الى الشريعة و مناراً الى سبل الحكمة، و جعل الفقهاء ادلاء لمعرفة شريعة سيد المرسلين، فكان للفقهاء الحظ الاوفر في تبين الشريعة و تفسير معالم الكتاب والسنة في ضوء تعاليم اهل البيت عليهم السلام و ممن شرفه الله تعالى للبلوغ الى هذه المرتبة السامية هو الفاضل المحقق صاحب القلم و القلم في بث شريعة الدين «الشيخ محمد فاكرا الميبدى اليزدى» وفقه الله، فقد بلغ مرتبة من مراتب هذه المنقبة السامية، و استطاع بجهده، ان يخوض عباب هذا العلم و الاستقاء من مناهله العذبة الفياضة، فكان له الحظ في بلوغ مرتبة الاجتهاد و الاشراف على مباني الاستنباط بجهده المتواصل...^۱»

مسئوليت‌ها

مسئوليت‌هاى علمى و اجرايى كه وى تاكنون بر عهده داشته عبارتند از:

- ۱- عضو هيئت علمى دانشكده‌ى الهيات و معارف اسلامى هدى.
- ۲- عضو شوراي علمى مركز آموزش تخصصى تفسير و علوم قرآن.^۲
- ۳- عضو گروه علوم قرآن و حديث تعدادى از مراكز علمى آموزشى و پژوهشى در قم.
- ۴- مدير مركز آموزش تخصصى تفسير و علوم قرآن حوزه‌ى علميه‌ى قم.

۱- اين گواهى در تاريخ دوم ربيع الاول ۱۴۲۰، برابر با ۱۹ تيرماه ۱۳۷۸ صادر شده است.

۲- اين مركز وابسته به مركز مديريت حوزه‌ى علميه‌ى مقدسه‌ى قم مى‌باشد، كه در سه مقطع سطح ۲ (كاردانى)، سطح ۳ (كارشناسى ارشد) و سطح ۴ (دكتورى)، به تربيت قرآن پژوهان در زمينه‌ى تفسير و علوم قرآن مى‌پردازد.

۵- نماینده‌ی طلاب و فضلالی میبد، در مجمع نمایندگان طلاب و فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، که در کمیسیون «مدیریت و تشکیلات» عضو و فعالیت دارد.

وی در طول سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۶۷، فرماندهی کمیته‌ی انقلاب اسلامی میبد را بر عهده داشت.

برنامه‌های فرهنگی

وی تا کنون، ده‌ها پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد و غیره را، راهنمایی و مشاوره نموده، و بیش از صد برنامه‌ی رادیو و تلویزیونی در زمینه‌ی قرآن و تفسیر اجرا کرده است.

با احترام- سید محمد رضا حسینی

مدیر انتشارات قدس قم

* * *

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست‌ها

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

* * *

فهرست تفصیلی

فهرست آثار فرزانه‌گان

فهرست اعلام

فهرست منابع

فهرست تفصیلی

صفحه

عنوان

۱۱	مقدمه‌ی حضرت حجت الاسلام والمسلمین علی رضا اعرافی
۱۵	پیشگفتار
۱۶	سیر پیدایش این مجموعه
۱۶	چند نکته
۱۹	آشنائی با میدی
۳۱	مید در آینه‌ی اشعار
۳۳	میستان میدی

بخش نخست:

فرزانگان پیشین

۳۸	ادیب میدی
۳۹	محمد میدی یا احمد میدی
۴۱	ابو طاهر، مطهر میدی
۴۳	ابوالفضل، رشیدالدین میدی
۴۳	فصل نخست: شناسه‌ی میدی
۴۵	خاندان میدی
۴۶	تبار و نیاکان میدی
۴۷	آئین میدی: تشیع یا تسنن؟
۵۰	زمان زیست
۵۱	جایگاه علمی
۵۱	آثار علمی
۵۴	سفر میدی به هرات
۵۵	میددی و خواجه‌ی هرات
۵۶	مزار میدی
۵۷	فصل دوم: معرفی تفسیرکشف الاسرار

۵۷	شناسای تفسیر کشف الاسرار
۶۸	نمونه‌ای از اشعار فارسی
۷۵	اشارت در جمله
۷۶	اشارت در کلمات
۷۷	اشارت در حروف بسمله
۷۸	اشارت در حروف مقطعه
۸۱	کشف الاسرار در آینه‌ی اشعار
۸۴	خطیب میدی
۸۴	خطابه‌ی خطیب میدی
۸۵	رؤیای صادق
۸۶	عبدالرشید میدی
۸۸	موسی میدی
۹۰	جلال‌الدین شجاع میدی
۹۰	دوران زندگی
۹۱	حافظه‌ی قوی
۹۱	جلال‌الدین و معلم یزدی
۹۲	جلال‌الدین و خواجه‌ی شیراز
۹۴	شعر شاه شجاع
۹۷	دیوان شاه شجاع
۹۷	آثار علمی و توجه به علماء
۹۸	آیین شاه شجاع
۹۹	درگذشت و مدفن
۹۹	تاریخ وفات شجاع، به ابجد
۱۰۰	معین‌الدین میدی
۱۰۰	معین‌الدین کیست؟
۱۰۲	آثار قلمی
۱۰۴	قاضی میر حسین میدی

۱۰۴	مبیدی از دیدگاه نویسندگان
۱۰۵	بخش نخست معرفی حسین مبیدی
۱۰۵	حسین مبیدی و تشیع
۱۰۸	حسین مبیدی و تصوف
۱۱۰	مبیدی در شیراز و محضر علامه‌ی دوانی
۱۱۰	مبیدی و قضاوت
۱۱۱	وفات حسین مبیدی و مدفن وی
۱۱۳	بخش دوم آثار علمی
۱۱۳	فلسفه و حکمت
۱۱۵	منطق
۱۱۵	ریاضیات
۱۱۵	هیئت
۱۱۶	عرفان
۱۱۶	حدیث
۱۱۸	کلام
۱۱۸	ادبیات
۱۱۹	شعر
۱۱۹	مناظره
۱۲۰	معتمیات
۱۲۰	نامه‌ها
۱۲۱	حسین مبیدی شاعر
۱۲۱	سروده‌هایی از مبیدی
۱۲۲	مدح علی علیه السلام
۱۲۵	محمود مبیدی
۱۲۵	آثار علمی
۱۲۶	خاطره
۱۲۷	محمد مبیدی (دوم)

۱۲۷	محمد میدی
۱۲۹	ادایی بفرویی
۱۲۹	شخصیت ادایی
۱۳۰	زادگاه ادایی
۱۳۱	سروده‌ی ادایی
۱۳۱	ادایی و منصب قضاوت
۱۳۲	سفر به هند
۱۳۲	درگذشت ادایی
۱۳۳	نظاما فیروزآبادی
۱۳۳	روحیات و شخصیت نظاما
۱۳۴	سخنی در باره‌ی زادگاه نظاما
۱۳۴	درگذشت نظاما
۱۳۵	سروده‌های نظاما
۱۳۷	خواحه‌ی بارجینی
۱۳۹	بارجین کجاست؟
۱۳۹	درگذشت خواجه‌ی بارجین
۱۴۰	مولانا محمد حسین بفرویی
۱۴۰	شخصیت مولانا بفرویی
۱۴۱	محمد باقر بفرویی
۱۴۱	آثار علمی
۱۴۴	آیت الله ملا ابوطالب شورکی
۱۴۵	شورک (شهیدیه) کجاست؟
۱۴۷	آیت الله علی شورکی
۱۴۸	ملا محمد یخدانی
۱۵۰	سید یزدی (میدی)
۱۵۰	ذاکر بفرویی در آثار تاریخی
۱۵۱	آثار و دیوان اشعار

۱۵۲.....	از سروده‌های سید ذاکر.....
۱۵۵.....	در گذشت سید ذاکر.....
۱۵۶.....	حیدری میدی.....
۱۵۶.....	شخصیت حیدری.....
۱۵۷.....	ویژگی‌های حیدری.....
۱۵۸.....	سروده‌های حیدری.....
۱۶۰.....	درگذشت حیدری و مدفن او.....
۱۶۱.....	علامه سید علی میدی.....
۱۶۱.....	مراتب علمی.....
۱۶۲.....	اساتید علامه میدی.....
۱۶۲.....	مهاجرت به کرمانشاه.....
۱۶۳.....	تألیفات.....
۱۶۶.....	شعر علامه‌ی میدی.....
۱۶۷.....	خانندان علامه‌ی میدی.....
۱۶۷.....	وفات علامه‌ی میدی.....
۱۶۸.....	میدی.....
۱۶۹.....	صرصر میدی «یزدی».....
۱۶۹.....	ویژگی‌های صرصر.....
۱۷۳.....	آیت الله علی بفروبی.....
۱۷۳.....	اساتید و شاگردان.....
۱۷۴.....	تقریرات.....
۱۷۴.....	حوزه‌ی درس.....
۱۷۵.....	درگذشت.....
۱۷۶.....	علی اکبر بهروز.....
۱۷۷.....	آقا حسن میدی.....
۱۷۸.....	صدرالفقهای شورکی.....
۱۷۸.....	آثار علمی.....

۱۷۹	مشایخ اجازه
۱۸۰	ملارضا میدی
۱۸۱	سید جواد سعیدی
۱۸۲	آیت الله سعیدی فیروزآبادی
۱۸۲	آثار قلمی
۱۸۳	سید جواد سعیدی
۱۸۴	ابراهیم فیروزآبادی
۱۸۴	تدریس و آثار قلمی
۱۸۶	آیت الله فقیهی بیده‌ای
۱۸۷	شیخ کمال فقیهی
۱۸۷	بیده کجاست؟
۱۸۸	محمد صادق کفائی
۱۸۹	یاسایی مهرجردی
۱۹۰	یاد آوری
۱۹۱	از حوزه‌ی علمیه‌ی یزد و اصفهان تا نیابت مجلس!
۱۹۲	ملا عبدالحسین فیروزآبادی
۱۹۳	آیت الله رشیقی
۱۹۴	اجازه‌ی روایت و اجتهاد
۱۹۵	شخصیت آیت الله رشیقی
۱۹۶	مراجعت به وطن
۱۹۷	خالص میدی «یزدی»
۱۹۸	خالص میدی، عالم و شاعر
۲۰۰	میرزا علی میدی (خاموش)
۲۰۱	آثار قلمی
۲۰۳	درگذشت
۲۰۴	آیت الله حایری بارجینی
۲۰۴	شخصیت آیت الله بارجینی

۲۰۵	مشایخ علم و روایت.....
۲۰۶	تألیفات آیت الله بارجینی.....
۲۰۹	کتاب الزام الناصب.....
۲۰۹	ویژگی آیت الله بارجینی.....
۲۱۰	توسل و تشرف.....
۲۱۱	تاریخ وفات و مدفن.....
۲۱۲	خاندان آیت الله بارجینی.....
۲۱۲	یار «قسم سوم».....
۲۱۵	آیت الله غروی مهرجودی.....
۲۱۵	مهرجرد کجاست؟.....
۲۱۶	شخصیت علمی آیت الله غروی.....
۲۱۶	همت و تعهد.....
۲۱۷	درگذشت.....
۲۱۷	ملاحظه.....
۲۱۸	ابوالحسن ده آبادی.....
۲۲۰	ملا عبدالحسین مهرجودی.....
۲۲۰	تحصیل.....
۲۲۱	آثار قلمی.....
۲۲۱	انتساب با آیت الله حایری مؤسس.....
۲۲۲	فرزند آیت الله مهرجودی.....
۲۲۳	آیت الله العظمی حایری یزدی (مهرجودی).....
۲۲۳	داستان شگفت انگیز ولادت.....
۲۲۴	حیات علمی.....
۲۲۴	در یزد.....
۲۲۵	در کربلا.....
۲۲۵	در سامرا.....
۲۲۶	در نجف.....

۲۲۶.....	بازگشت مجدد به کربلا.....
۲۲۸.....	در اراک.....
۲۲۸.....	در قم.....
۲۲۹.....	شاگردان آیت الله حایری.....
۲۳۰.....	تألیفات آیت الله حایری.....
۲۳۱.....	سر آغاز مرجعیت.....
۲۳۲.....	آیت الله حایری و مبارزات سیاسی.....
۲۳۴.....	اعمال نفوذ در هیئت حاکمه.....
۲۳۵.....	دیگر خدمات نیک آیت الله حایری.....
۲۳۶.....	ارادت امام خمینی «قدس سره» به آیت الله حایری.....
۲۳۹.....	ویژگی های اخلاقی حضرت آیت الله حایری.....
۲۳۹.....	الف: اخلاق خوش و تواضع.....
۲۴۰.....	ب: عشق و علاقه به خاندان عصمت و طهارت.....
۲۴۰.....	ج: شرکت در مجالس عزاداری.....
۲۴۱.....	فرزندان آیت الله العظمی حایری.....
۲۴۲.....	داستان شگفت بقای عمر.....
۲۴۳.....	در گذشت آیت الله حایری.....
۲۴۴.....	در رثای عبدالکریم.....
۲۴۵.....	ملا عبدالوهاب.....
۲۴۵.....	شفیق میدی.....
۲۴۷.....	بحرالعلومى بفروى.....
۲۴۸.....	بیدل میدی.....
۲۴۸.....	دیوان بیدل.....
۲۵۲.....	درگذشت.....
۲۵۳.....	امامیان میدی.....
۲۵۳.....	درگذشت.....
۲۵۴.....	سید علی اکبر موسوی (اول).....

۲۵۶.....	آیت الله سید عبدالوهاب موسوی
۲۵۷.....	تحصیل و اساتید
۲۵۹.....	واعظ مهر جردی
۲۶۰.....	آثار قلمی
۲۶۴.....	در گذشت

بخش دوم:

فرزانگان معاصر

۲۶۷.....	اشارت
۲۶۸.....	شیخ جواد شریف نژاد (میدی)
۲۶۸.....	مقدمه
۲۶۸.....	ولادت
۲۶۹.....	رؤیای صادقه
۲۶۹.....	دوران عمر
۲۷۰.....	دوران تحصیل
۲۷۰.....	اجازات
۲۷۰.....	تدریس
۲۷۱.....	مهاجرت به ابرقو
۲۷۲.....	فعالیت های دینی
۲۷۳.....	خصایص اخلاقی
۲۷۴.....	کرامات
۲۷۴.....	درگذشت و مدفن
۲۷۶.....	سید یحیی موسوی
۲۷۶.....	تحصیلات
۲۷۷.....	درگذشت
۲۷۸.....	مجدوب میدی
۲۷۹.....	گزیده های از اشعار مجذوب
۲۸۰.....	محمد ابراهیم اعرافی

۲۸۰		شخصیت آیت الله اعرافی
۲۸۱		زندگی علمی آیت الله اعرافی
۲۸۱		در میبد و مشهد
۲۸۱		در قم
۲۸۱		بازگشت به میبد
۲۸۲		آیت الله اعرافی در صحنه ی انقلاب
۲۸۲		فرازهایی از سخنان آیت الله اعرافی
۲۸۳		اجازات و شهادات
۲۸۵		ویژگی های اخلاقی
۲۸۵		درگذشت آیت الله اعرافی
۲۸۶		دررثای شیخ میبد
۲۸۷		همسایه ی تجرد
۲۸۸		فرزندان آیت الله اعرافی
۲۸۹		اسماعیل شفیمی
۲۸۹		تحصیلات
۲۹۰		اساتید
۲۹۰		فعالیت
۲۹۲		سید علی اکبر موسوی
۲۹۲		اساتید
۲۹۳		تدریس
۲۹۳		اجازات
۲۹۳		آثار قلمی
۲۹۴		فعالیت ها
۲۹۶		سید محمد رضا میبدی
۲۹۶		هجرت به نجف
۲۹۷		بازگشت به ایران
۲۹۸		سید حسین میبدی

۲۹۹.....	سید جواد حیدری.....
۲۹۹.....	تحصیلات.....
۳۰۰.....	بازگشت دوباره به یزد.....
۳۰۱.....	علی رضا اعرافی.....
۳۰۱.....	اساتید.....
۳۰۲.....	فعالیت‌های علمی.....
۳۰۲.....	امور اجرایی، فرهنگی و پژوهشی.....
۳۰۳.....	آثار نوشتاری.....
۳۰۴.....	مقالات.....
۳۰۴.....	دیگر تألیفات.....
۳۰۵.....	اجازات.....
۳۰۵.....	شاگردان.....
۳۰۶.....	رضا فیاضی.....
۳۰۶.....	تحصیلات.....
۳۰۶.....	ادبیات و مقدمات.....
۳۰۶.....	اساتید دروس سطح.....
۳۰۷.....	اساتید خارج فقه و اصول.....
۳۰۷.....	فلسفه و عرفان.....
۳۰۷.....	اساتید او در فلسفه و عرفان عبارتند از:.....
۳۰۸.....	تدریس.....
۳۰۹.....	آثار قلمی.....
۳۰۹.....	مسئولیت‌ها.....
۳۰۹.....	خاطره.....
۳۱۱.....	مهدی روحانی.....
۳۱۱.....	هجرت دوباره به قم.....
۳۱۲.....	بازگشت به میبد.....
۳۱۲.....	مسئولیت‌ها.....

۳۱۳		اخوان روحانی
۳۱۴		قدرت الله فیاض
۳۱۴		تحصیلات در حوزه ی قم
۳۱۵		فعالیت ها و مسؤولیت ها
۳۱۶		حسین نبی پور
۳۱۶		تدریس و تحقیق
۳۱۶		فعالیت و آثار
۳۱۶		فعالیت های سیاسی و اجتماعی
۳۱۸		سید اسدالله امامی میدی
۳۱۸		اساتید
۳۱۸		بازگشت به مید و تأسیس حوزه
۳۱۹		شجره نامه ی سادات عریضی
۳۲۱		حسن هدایی
۳۲۱		حجت الاسلام والمسلمین حاج ملاحسین هدائی
۳۲۲		عباس غیبی
۳۲۲		اساتید
۳۲۳		علی غیبی
۳۲۴		احمد وحیدی
۳۲۵		سید هدایت جلال زاده ی میدی
۳۲۶		سید جعفر حسینی
۳۲۶		اساتید خارج
۳۲۷		اخوان حسینی
۳۲۷		رکن آباد کجا است؟
۳۲۹		غلامحسین اسلامی
۳۲۹		عزیمت به عراق
۳۳۰		بازگشت به ایران
۳۳۰		اثر قلمی

۳۳۰		اجازات
۳۳۲		محمد تقی صالحی
۳۳۳		محمد حسن حجتی
۳۳۳		اساتید
۳۳۳		تدریس
۳۳۴		اجازات
۳۳۵		سید جلال یحیی زاده
۳۳۶		محمد علی امامی میدی
۳۳۷		ابوالقاسم غفوری
۳۳۸		حبیب الله غفوری
۳۳۸		فعالیت ها و مسؤولیت ها
۳۴۰		مجتبی اعرافی
۳۴۰		فعالیت های علمی
۳۴۲		مهدی اعرافی
۳۴۲		فعالیت های علمی
۳۴۴		عبدالحسین حاجی ده آبادی
۳۴۴		محمد علی حاجی ده آبادی
۳۴۵		احمد حاجی ده آبادی
۳۴۶		قاسم روانبخش
۳۴۶		آثار قلمی
۳۴۸		دکتر سید محمود موسوی
۳۴۸		عزیمت به قم
۳۴۹		فعالیت های علمی
۳۵۰		مسؤولیت ها
۳۵۱		محمد اسلامی
۳۵۱		بازگشت به ایران و ادامه ی تحصیل در قم
۳۵۲		پژوهش و آثار قلمی

۳۵۳		اجازات
۳۵۳		فعالیت سیاسی
۳۵۴		محمد تقی فاضل
۳۵۴		در قم
۳۵۴		پس از انقلاب
۳۵۵		تدریس و تحقیق
۳۵۶		هادی اسلامی
۳۵۶		در حوزه‌ی علمیه‌ی قم
۳۵۷		پژوهش و آثار قلمی
۳۵۸		علی اکبر فهیمی
۳۵۸		آثار قلمی
۳۵۹		تدریس و مسؤولیت‌ها
۳۵۹		اجازات
۳۶۰		جلال کریمی مهرجردی
۳۶۲		زکریا اخلاقی
۳۶۲		اخلاقی فاضل و شاعر
۳۶۳		نمونه‌ی شعر آقای اخلاقی
۳۶۳		موسیقی سکوت:
۳۶۳		از حنجره‌ی شرقی:
۳۶۴		ابتدای سبز:
۳۶۵		وصف شهید:
۳۶۶		فعالیت‌های علمی
۳۶۷		دیگر فضایل میدی
۳۷۱		شهدای روحانیت میدی
۳۷۲		۱- شهید عباس غربائی میدی
۳۷۳		۲- شهید حسین کارگر شورکی
۳۷۳		۳- شهید یحیی مصلحی شورکی

۳۷۵	۴- شهید منصور جندقی میبدی
۳۷۵	۵- شهید علی رضا دهقانی فیروزآبادی
۳۷۵	۶- شهید علی موتاب بفروبی
۳۷۶	۷- شهید محمد فاضلی شورکی
۳۷۶	۸- شهید سید مهدی امامی میبدی
۳۷۷	۹- شهید علی رسولی شورکی
۳۷۷	۱۰- شهید مرتضی دهقانی فیروزآبادی
۳۷۷	۱۱- شهید محمد حسن گل محمدی شورکی
۳۷۸	۱۲- شهید علی شفیع سورک
۳۷۸	۱۳- شهید محمد علی قیاسی محمودآبادی
۳۷۹	۱۴- شهید جواد وحیدی مهرجردی
۳۷۹	سخن ناشر
۳۸۰	نگاهی به زندگی نامه‌ی نویسنده
۳۸۱	تحصیلات عالیه
۳۸۲	آثار نوشتاری
۳۸۴	تدریس
۳۸۵	اجازات
۳۸۵	گواهی علمی
۳۸۶	مسئولیت‌ها
۳۸۹	فهرست‌ها
۳۹۰	فهرست تفصیلی
۴۰۵	فهرست آثار
۴۱۴	فهرست اعلام
۴۴۷	فهرست برخی از منابع (کتاب نامه)
۴۴۸	بر تو مر حبا

فهرست آثار فرزاتگان

- آرای تربیتی متفکران مسلمان: ۳۰۳.
 آیات الاحکام تطبیقی: ۳۸۲.
 اجازه در بیع فضولی: ۳۴۳.
 اجتهاد و تقلید: ۳۴۱.
 احکام بسمله: ۳۴۱.
 اربعین: ۵۲.
 ارشاد المستمع: ۱۶۶.
 ازدواج از منظر قرآن: ۳۸۳.
 ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش، یا رفع اتهام: ۳۵۷.
 اسامی و صفات پیامبر ﷺ در قرآن: ۳۸۳.
 اسامی و صفات قرآن در قرآن: ۳۸۳.
 استخارات: ۱۶۵.
 الاشارات الفقهية، فی دلائل الاحکام الفرعية: ۱۷۸.
 اصلاح العباد ← رسالة اصلاح البلاد: ۳۳۸.
 اصول نظام آموزشی حوزه: ۳۰۴.
 طلالة جدیدة علی التفسیر الروائیة: ۳۸۳.
 اعتکاف: ۳۴۱.
 اقل الحج: ۳۵۲.
 الزام الناصب فی اثبات الحجة الغایب: ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۱۹.
 الالهام فی قاعدة الالتزام: ۳۸۲.
 الامامة والولاية فی القرآن الکریم: ۲۹۴.
 الامامة: ۲۲۰.
 امام احمد میبدی: ۳۸۴.
 اهداف تربیت اسلامی: ۳۰۳.
 اهداف تربیت: ۳۰۳.
 ایلاء: ۳۴۱.
 ایمان علی بن ابیطالب عليه السلام: ۳۳۸.

- بحث‌هایی از ادبیات قرآنی: ۳۸۴.
- بحر الغموم (شهادت نامه‌ی امام حسین علیه السلام): ۲۰۶.
- بدائع الافکار: ۲۲۰.
- بدیع اللغة: ۱۶۵.
- بررسی فرهنگ منحط جاهلی: ۳۸۴.
- البرزخية: ۱۶۷.
- برگی از تاریخ میبد: ۱۶.
- بلوغ دختران: ۳۵۷.
- البیان، (ملحق به کتاب الزام الناصب): ۲۱۹.
- بیت المال: ۳۴۳.
- بیعت در اسلام و عرب: ۳۸۴.
- بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی: ۳۸۴.
- پارسای کویر: ۳۶۲.
- پرسش و پاسخ (ولایت فقیه): ۳۴۷.
- پژوهش در سیره‌ی تبلیغی امامان: ۳۵۷.
- پژوهشی در خطبه‌ی غدیری: ۳۸۴.
- پژوهشی در علل و عوامل سکوت و بیعت علی علیه السلام: ۳۸۴.
- پژوهشی در علوم قرآن: ۳۸۳.
- تأثیر زمان مکان در فهم قرآن: ۳۸۳.
- تاریخ معینی (تاریخ آل مظفر): ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳.
- تبسم‌های شرق: ۳۶۲.
- تبصرة المتعجلین فی آداب صلوة اللیل: ۲۰۶.
- تحفه‌ی مور (دیوان شفیق): ۲۴۶.
- تحلیلی بر سوگندهای قرآن: ۳۸۲.
- تذکره المتعلمین: ۱۶۶.
- تربیت اجتماعی در اسلام: ۳۰۴.
- تربیت اسلامی: ۳۴۵.
- تربیت در سیره‌ی پیامبر گرامی و اهل بیت: ۳۶۹.
- تربیت کودک و نوجوان در اسلام: ۳۲۳.
- ترجمه، شرح و نقد مقاله‌ی دهم فصل الخطاب محدث نوری: ۳۵۸.

- ترجمه‌ی رشف النصائح الایمانیة و
کشف الفضائح الیونانیة: ۹۱.
- ترجمه‌ی کشف الاسرار: ۶۱، ۶۶.
- تسامح و تساهل: ۳۵۵.
- التعادل و التراجیح: ۲۲۰.
- التعریف بمصادر جواهر: ۳۵۲.
- تعلیقہ بر تفسیر میزان: ۳۰۴.
- تعلیقہ بر مغنی اللیب: ۳۰۴.
- تعلیقہ بر نہایة الحکمہ: ۳۰۴.
- تعلیقہ بر جلد دوم و سوم اسفار: ۳۰۴.
- تفسیر از دیدگاه ائمہ: ۳۵۸.
- تفسیر بعض آیات قرآن: ۱۶۶.
- تقریرات (عبدالحسین مہر جردی):
۲۲۱، ۲۲۲.
- تقریرات درس آیت اللہ بفرویی: ۱۷۴.
- تقریرات درس آیت اللہ در چہ ای:
۱۸۳.
- تقریرات درس فقہ و اصول
آیت اللہ جواد تبریزی: ۳۰۴.
- التقریرات فی اصول الفقہ: ۲۳۱.
- تقریرات (اعرافی): ۳۰۵.
- تقریرات (درس خارج اصول
حضرت امام خمینی): ۲۹۳.
- تقریرات (روحانی): ۳۱۲.
- تنبیہ کودک: ۳۶۹.
- تنگناہای تربیتی دینی: ۳۶۹.
- تواریخ الانبیاء و الائمة الی الحجة
المنتظر: ۲۰۶.
- توجیہ باورہای دینی ایمانی:
۳۷۰.
- جام گیتی نما: ۱۱۴.
- جایگاہ بسملہ در تفسیر کشف
الاسرار: ۳۸۳.
- جعلہ: ۳۴۱.
- جلوہی محبوب ← دیوان مجذوب.
جواز الاقسام علی اللہ: ۳۸۳.
- جوان از منظر قرآن: ۳۸۳.
- جوان و روحانیت: ۳۳۸.
- حاشیہ علی المکاسب: ۲۲۰.
- حاشیہ علی تحریر الوسیلہ: ۳۰۴.
- حاشیہ بر بدایة الحکمہ: ۳۰۹.
- حاشیہ بر تحریر اقلیدس: ۱۱۵.

- حاشیه بر حاشیه ملا عبدالله
یزدی: ۲۴۷.
- حاشیه بر الحدائق الناضرة: ۱۶۶.
- حاشیه بر رسائل (فیاضی): ۱۸۴.
- حاشیه بر رسائل (فیروزآبادی): ۳۰۹.
- حاشیه بر شرائع: ۱۶۶.
- حاشیه بر شرح لمعه: ۱۶۶.
- حاشیه بر شرح لمعه: ۱۸۳.
- حاشیه بر شرح ملخص: ۱۱۵.
- حاشیه بر طوابع: ۱۱۸.
- حاشیه بر عروة الوثقی: ۲۳۱.
- حاشیه بر نهاية الحکمة: ۳۰۹.
- حاشیه شرح ارشاد: ۱۲۵، ۱۲۶.
- حجیت علم قاضی: ۳۴۳.
- حدائق الجنان: ۲۰۷.
- حدائق الحقائق: ۹۲.
- حدیث آزادی (مجموعه مقالات): ۳۵۵.
- حرکت جوهری از دیدگاه قرآن: ۳۵۸.
- حضور حضرت زینب «س» در
صحنه‌ی کربلا: ۳۸۴.
- حفظ قرآن در پنج مرحله: ۳۶۰.
- حقیقة السیر: ۱۶۷.
- حکم الاقرار بالقهر: ۳۸۲.
- حکمت و حکومت: ۲۴۲.
- حلق اللحية: ۱۶۴.
- خطبه‌ها و درس‌های نهج البلاغه: ۳۰۵.
- خلاصة الحج: ۳۵۲.
- خلافتنامه‌ی امام حسن علیّه: ۲۰۱.
- خلافتنامه‌ی حیدری: ۲۰۱.
- در باب استعدادهای آدمی
(ترجمه): ۳۴۵.
- در پر توی جامعه‌ی چندصدایی: ۳۴۶.
- دررالفوائد فی الاصول: ۲۳۱.
- دولت پاسخگو و پرسشی بی
پاسخ: ۳۴۷.
- دین چیست؟: ۳۵۵.
- دین و عدالت: ۳۵۵.
- دینداری و آزادی: ۳۵۵.
- دیوان اخلاقی ← تبسم‌های شرق.
- دیوان بیدل (مبیدی): ۲۴۸، ۲۴۹.

- دیوان خالص: ۱۹۷، ۱۹۸.
 دیوان خاموش: ۲۰۲، ۲۰۳.
 دیوان ذاکر: ۱۵۱.
 دیوان شاه شجاع: ۹۷، ۹۸.
 دیوان شفیق < تحفه‌ی مور.
 دیوان مجذوب: ۲۷۸.
 دیوان معین میبدی: ۱۰۰، ۱۰۳.
 دیوان منطقی: ۱۱۹.
 دیوان میبدی < نقل مجلس.
 الرسالة الاجماعية: ۱۴۲، ۱۴۳.
 الرسالة الاستصحية: ۱۴۲، ۱۴۳.
 رساله اصلاح العباد: ۱۶۴.
 رساله‌ای در اجتهاد و تقلید: ۲۳۱.
 رساله‌ای در فضیلت علم: ۹۷.
 رساله‌ای در منطق (بحرالعلومی):
 ۲۴۷.
 رساله‌ای در منطق (شهودی):
 ۲۶۰.
 رساله‌ای عملیه (توضیح المسائل
 علامه میبدی): ۱۶۴.
 روابط دختر و پسر، از منظر قرآن:
 ۳۸۳.
 روح السعادة في الاخبار المروية
 عن السادة: ۲۰۷.
 روش حفظ قرآن: ۳۶۰.
 روش سؤال و پرسش: ۳۶۹.
 رویکردی دوباره به تفسیر روایی:
 ۳۸۳.
 زادگاه و زیستگاه رشیدالدین
 میبدی: ۳۲۳.
 زن از دیدگاه امام خمینی «ره»:
 ۳۵۷.
 زندگانی آیت‌الله شیخ عبدالکریم
 حایری: ۳۸۴.
 سؤال و جواب: ۱۶۵.
 سرآغاز بعثت و نزول قرآن: ۳۸۳.
 السعادة الابدية في الاخبار العددية:
 ۲۰۷.
 سیر و سفر در آئینه‌ی آیات و
 روایات: ۳۳۸.
 سیره‌ی تربیتی پیامبر و ائمه: ۳۰۳.
 شاهنشاه نامه‌ی حسینی: ۲۰۱.
 شبهه‌ی آکل و مأکول: ۳۵۸.
 شرح آداب البحث: ۱۱۹.
 شرح الشرائع: ۲۲۰.
 شرح المعمی: ۱۲۰.
 شرح حدیث «صعدنا ذری
 الحقائق»: ۱۱۶.
 شرح حکمة العین: ۱۱۴.
 شرح دیوان علی بن ابی طالب: ۱۰۹، ۱۱۸.
 ۱۱۹.
 شرح دیوان گلشن راز: ۱۱۶.

- شرح زیارت جامعه: ۳۰۵.
شرح شمسیه: ۱۱۵.
شرح صدر انبیای اولوالعزم: ۳۸۴.
شرح قصیده‌ی لامیه (علامه
مبیدی): ۱۶۶.
شرح کافی: ۱۰۶، ۱۰۷.
شرح منظومه‌ی بطیخیه: ۱۶۵.
شرح هدایه: ۱۱۴.
شرح کتاب الخمس عروۃ
الوثقی: ۳۴۲.
الشواهد الضیائیة: ۱۴۱.
شهید مطهری از دیدگاه امام
خمینی: ۳۸۴.
الصاحیبة: ۱۶۷.
صبر و سکوت علی: ۳۸۴.
صلاة المسافر: ۳۴۱.
عصمة الحجج: ۱۶۴.
عظمت غدیر: ۳۸۳.
عقاید عصر جاهلی: ۳۸۴.
عقل در قرآن: ۳۷۰.
عقل و وحی در نگاه علی علیه السلام: ۳۵۸.
علل و عوامل قیام امام حسین علیه السلام:
۳۸۴.
علم کلی: ۲۴۲.
علی مع القرآن و القرآن مع علی:
۳۸۳.
عوامل مؤثر در دگرگون سازی
احکام در قرآن: ۳۸۳.
غدیر در ظل آیات قرآن: ۳۸۳.
فرزنانگان میبد: ۱۲، ۲۴۶، ۲۵۰،
۳۸۴.
الفرق بین التفسیر التجزیئی و
التفسیر الموضوعی: ۳۸۳.
فرهنگ اصطلاحات علوم اسلامی: ۳۴۹.
فضائل و اعمال ماه رجب، شعبان
و رمضان: ۳۳۰.
فلسفه‌ی تعلیم و تربیت: ۳۰۳.
فهرست موضوعی احادیث و
مقالات و مؤلفین مجله‌ی «رسالة
الاسلام»: ۳۵۳.
فهرست موضوعی مجله‌ی «رسالة
الاسلام»: ۳۵۲.
فوائح سبعة: ۱۱۸.
قصیده‌ی لامیه: ۱۶۶.
کاشف الظلام فی حل معضلات
الکلام: ۲۲۰.
کتاب الرضاع: ۲۳۱.
کتاب الصلوة (تقریرات میرزا
محمود آشتیانی): ۲۳۱.
کتاب الموارث: ۲۳۱.
کتاب النکاح: ۲۳۰.
کتاب فصول: ۵۳.

- کشف الاسرار و عده الابرار: ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۱۲۸، ۳۷۱، ۳۸۳.
- کشکول: ۱۶۶.
- کیفیت پیدایش معقولات اولی و ثانیه: ۳۴۶.
- گنج پنهان: ۲۰۲.
- الگوهای تربیتی در قیام امام حسین (علیه السلام): ۳۸۴.
- لیالی مقمره: ۳۴۱.
- مبانی فلسفه‌ی مسیحیت (ترجمه): ۳۴۹.
- مثنوی قریب الفرج: ۲۰۱.
- مثنوی کشف الحقائق: ۲۰۲.
- مثنوی مختار نامه: ۲۰۲.
- مجالس وعظ: ۲۴۷.
- مجموعه رسائل فلسفی: ۱۱۴.
- مجموعه‌ی اشعار (از شهودی): ۲۶۰.
- مدائح المعصومین: ۲۰۲.
- مدیریت آموزشی با تأکید بر دیدگاه‌های اسلامی: ۳۴۵.
- مرضی الرضی: ۱۰۷، ۱۱۸.
- مسأله‌ی ترتب: ۳۴۳.
- مسجد الجبهه (فیما یصح السجود علیه و مالا یصح): ۳۸۲.
- مسجود ملائکه: ۳۵۷.
- مسیح در اسلام (ترجمه): ۳۴۹.
- مشاوره در اسلام: ۳۰۴.
- مصلحت نظام در اندیشه‌ی امام خمینی: ۳۸۴.
- معارف القرآن (الحجة البالغة): ۲۶۰.
- معنی: ۱۲۰.
- مفتاح السلامة (مفتاح السلامة فی حفظ الصحة قبل المراجعة الی الطیب): ۱۶۵.
- المقالة التکلیفیة: ۳۵۲.
- مقایسه‌ی اجمالی کشف الاسرار میبدی با دیگر تفاسیر: ۳۷۰.
- مقدمه‌ی شرح دیوان امیر المؤمنین (علیه السلام): ۱۱۸.
- مکتوب میبدی: ۱۲۱.
- المنسک الكبير و المنسک الصغير: ۳۵۲.
- منشآت: ۱۲۰.
- منظومه‌ی حمامیه: ۱۶۶.
- منظومه‌ی سفر جلیه: ۱۶۶.
- منظومه‌ای فی الفقه: ۲۰۶.
- منظومه‌ی احکام تقلید و طهارت: ۲۰۱.

- منظومه‌ی جمالیه ← نقل مجلس.
 المنهاج الحائرية: ۱۴۳.
 مواهب الهیه (تاریخ خاندان
 مظفری): ۹۱، ۱۰۲، ۱۰۳.
 نزهة السرور: ۹۱.
 نظام تربیتی اسلام: ۳۰۳، ۳۴۵.
 نظریه‌ی تبدیل سند در رجال:
 ۳۰۵.
 نقل مجلس (نان و حلوا): ۱۶۴.
 نگاهی گذرا به سوگندهای
 قرآن: ۳۸۳.
 نماذج من الاحادیث المشتركة
 بین الفريقین فی التفسیر: ۳۸۳.
 الهدایة الاحمدية: ۱۶۷.
 هدایه‌ی نصیریه: ۱۶۳، ۱۶۴.
 وجیزه فی النحو: ۱۶۵.
 وجیزه فی عقائد الشیخیه: ۱۶۶.
 وحدت حوزه و دانشگاه: ۳۰۴.
 ولایت از دیدگاه محقق اردبیلی: ۳۷۱.
 ویژگی‌های احادیث: ۳۵۷.
 یاد خدا و راز حروف مقطعه در
 نظرگاه مبینی: ۳۶۲.
 یادداشت‌های آیت‌الله مرتضی
 حایری: ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۵۹.
 یادنامه‌ی خاتمی (زندگی‌نامه‌ی
 سید روح‌الله خاتمی): ۳۵۵.
 یادنامه‌ی آیت‌الله اعرافی: ۲۸۳،
 ۳۶۲.

فهرست اعلام

(الف)	(آ)
ابوعبدالله عليه السلام : ۱۵۵، ۲۴۸، ۲۷۰، ۳۷۵.	آبادان: ۳۷۲.
ابراهيم پور ميبدی، محمد رضا: ۲۴۹.	آخوند خراسانی، محمد کاظم: ۲۱۶.
ابراهيم، فيروز آبادی: ۱۸۴، ۱۸۵.	۲۱۷، ۲۲۶، ۲۲۷.
ابراهيمی، ماشاءالله: ۳۶۷.	آخوند گزی: ۱۹۳.
ابراهيمی، محمد رضا: ۳۶۷.	آدم عليه السلام : ۶۹، ۲۶۱.
ابرقو: ۱۱۱، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲.	آدينهوند: ۳۰۶.
۲۷۴، ۳۳۷.	آذربايجان: ۲۳، ۱۱۰، ۱۱۱.
ابن الحصر: ۸۶.	آذربايجان (جمهوری): ۳۰۳.
ابن بنان: ۸۶.	آران و بيدگل: ۳۳۹.
ابن فوطی، (عبدالرزاق بن احمد): ۳۹.	آريامهر: ۲۸۲.
۸۴، ۸۹.	آشتیانی، ميرزا محمود: ۲۳۰.
ابهری، اثیرالدین: ۱۱۳، ۱۱۴.	آصفی، مهدی: ۳۸۱.
ابوالخير، ابوسعید: ۷۴.	آل مظفر: ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۲، ۹۱.
ابوالعباس، احمد بن محمد (ترك): ۸۶.	۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹.
ابوالفضل العباس عليه السلام : ۲۱۱، ۲۱۲.	۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳.
ابوالفضل ميبدی: ۳۳، ۳۴، ۴۳، ۴۹، ۵۰.	آلمان: ۳۰۳.
۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳.	آملی، أميرزا هاشم: ۲۹۳، ۳۱۶، ۳۴۰.
۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵.	آیتی، عبدالحسين: ۲۱۵.

- ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۷، ۱۲۸. و نیز
 بنگرید: رشید الدین مبینی.
 ابوالفضل، محمد بن ناصر: ۳۸، ۳۹.
 ابوالفوارس ← جلال الدین، شعاع.
 ابوالقاسم، عبدالکریم بن هوازن: ۸۰.
 ابوالمجد، مجدود بن آدم: ۷۰.
 ابوالمظفر، منصور بن محمد: ۸۰.
 ابوالمعالی، علی بن عمر بن علی: ۱۱۴.
 ابوبکر (خلیفة): ۴۸.
 ابوترابی، محمد: ۳۲۷.
 ابوتمام، حبیب بن اوس: ۷۱.
 ابوجعفر (عریضی): ۳۲۰.
 ابوجعفر، محمد بن احمد بن المسلمة: ۳۸، ۴۰.
 ابوسعید ابوالخیر ← ابوالخیر.
 ابوسعید، جمال الاسلام: ۴۳، ۴۵، ۴۶.
 ابوطالب (عریضی): ۳۲۰.
 ابوطالب مکی، ۷۴.
 ابوطالب عليه السلام: ۷۱.
 ابومحمد زید (عریضی): ۳۲۰.
 ابومحمد عبیدالله (عریضی): ۳۲۰.
 ابومنصور، خطیر الملک: ۲۳.
 ابوهریرة: ۴۸.
 احمد آباد (هند): ۱۳۲.
 احمد خانی، شیخ جلیل: ۳۸۰.
 احمد شاه: ۱۸۹.
 احمد (عریضی): ۳۲۰.
 احمدی میانجی، علی: ۳۸۱.
 ادایی بفرویی، مؤمن، امیر محمد: ۱۲۹.
 ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲.
 ادیب عليه السلام: ۲۳۶، ۲۶۱.
 ادهم، ابراهیم: ۷۴.
 ادیب تهرانی، میرزا محمد علی: ۲۵۷.
 ادیب مبینی: ۳۷، ۳۸، ۸۵.
 ادیب نیشابوری، میرزا محمد حسین:
 ۲۸۱، ۳۱۱.
 اراک: ۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۹.
 ۲۵۶، ۲۷۶.
 اراکی، سید محمود (علامه): ۲۲۷.
 اراکی، عبدالنبی: ۲۹۳.
 اراکی، محمد علی (آیت الله): ۲۲۷.
 ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۹۲، ۳۰۷.
 ۳۱۲، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۸۵.
 اردکان: ۱۹، ۲۰، ۸۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۱۶.
 ۲۲۴، ۲۴۵، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۴۴، ۳۴۶.
 ۳۵۴.
 اردکانی ← فاضل اردکانی.
 اردکانی، مجد العلماء: ۲۲۴.
 اردکانی، ملاعلی: ۲۱۶.

- استادی، رضا: ۳۵۲.
اعرافى، محمد ابراهيم: ۲۹، ۳۱، ۱۴۴.
استخر (فارس): ۲۴.
اسلام آباد غرب: ۳۳۸، ۳۳۹.
اسلامى، غلامحسين: ۳۲۹، ۳۵۱، ۳۵۶.
اسلامى، محمد: ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳.
اسلامى، هادی: ۳۵۶، ۳۵۷.
اشاعره: ۴۷، ۶۵.
اشكذر: ۱۹، ۲۰، ۱۳۴.
اصطخرى، ابراهيم بن محمد: ۲۴.
اصطخرى، ابو اسحاق: ۸۷.
اصفهان: ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۸۶، ۸۷.
۱۸۱، ۱۷۷، ۱۰۷، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱.
۱۹۳، ۱۹۶، ۲۱۴، ۲۳۴، ۲۹۹، ۳۳۹.
اصفهانى ← چهارسوقى.
اصفهانى ← كلباسى.
اصفهانى، سيد ابوالحسن: ۲۱۳، ۲۷۰.
۲۸۳، ۲۸۴.
اصفهانى، عبدالجواد: ۲۹۲، ۳۲۶.
اصفهانى، ملا على نورى: ۱۹۳.
اصفهانى، ميرزا مهدى: ۲۵۹.
اعتمادى، مصطفى: ۳۵۲، ۳۵۶.
اعرافى، عليرضا: ۱۱، ۱۳، ۱۴۵، ۲۸۸.
۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۶۲.
اعرافى، مجتبى: ۲۸۸، ۳۴۰.
اعرافى، محمد ابراهيم: ۲۹، ۳۱، ۱۴۴.
۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶.
۲۸۷، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۹، ۳۳۷، ۳۴۰.
۳۶۲، ۳۶۷، ۳۸۵.
اعرافى، محمد: ۲۸۸، ۳۶۷.
اعرافى، محمد (قزندعليرضا): ۳۰۵، ۳۶۷.
اعرافى، مهدى: ۲۸۸، ۳۴۲.
افشار، ايرج: ۴۵، ۱۳۰.
اقلیدس يونانى: ۱۱۵.
ام الرصاص: ۳۷۴.
امام باقر عليه السلام: ۶۵، ۳۳۰.
امام حسن عسکرى عليه السلام: ۱۰۱، ۱۰۷.
۱۰۸، ۱۱۶، ۱۱۷.
امام حسن مجتبى عليه السلام: ۶۵، ۲۰۱، ۲۴۹.
امام حسين عليه السلام: ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۶۳، ۶۵.
۱۵۵، ۲۰۱، ۳۳۵.
امام خمينى «ره»: ۲۹، ۱۴۵، ۲۲۹، ۲۳۲.
۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴.
۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۸.
۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۶.
۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۴۶.
۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۰.
۳۸۴، ۳۸۵. و نیز بنگريد: موسى، سيد
روح الله.

- امام رضا علیه السلام: ۲۶، ۶۵، ۱۶۳، ۲۷۱، ۳۰۶
 امامی میدی، محمد علی (مختار): ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۳۶
 امام صادق علیه السلام: ۶۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۵۱
 امامی، سید حسین: ۳۲۰
 امام علی بن ابیطالب علیه السلام: ۴۸، ۶۵
 امامیان میدی، سید محمد رضا: ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۸۵، ۱۶۳، ۲۰۱، ۲۱۶، ۲۴۹، ۲۶۳، ۲۸۲، ۳۲۷، ۳۳۸
 امیر القیس: ۷۱، ۱۲۱
 امیر عبدالوهاب: ۱۱۲، ۱۲۱
 امیرالمؤمنین علیه السلام: ۵۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۲، ۲۰۱، ۲۱۰ و نیز بنگرید: امام علی، امیرعباس هویدا: ۱۸۳
 امین عاملی، سید محسن: ۲۲۶
 امینی، عبدالحسین: ۱۰۱، ۱۰۶
 انزابی نژاد، رضا: ۴۵، ۵۶، ۶۱
 انس بن مالک: ۴۷، ۴۸
 انسی، سعدالدین: ۹۷
 انصاری شیرازی: ۳۵۵
 انصاری، خواجه عبدالله: ۳۹، ۴۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۷۴
 انصاری، مرتضی (دوم): ۱۷۳
 انصاری، مرتضی: ۱۷۳، ۱۷۴
 انگلیس: ۳۰۳
 اهل حدیث: ۴۷، ۴۹، ۶۴، ۶۵
 ایتالیا: ۳۰۳
 امام حسین علیه السلام: ۶۵
 امامزاده احمد (ابرقو): ۲۷۲، ۲۷۵
 امامزاده جعفر (یزد): ۱۱۳
 امامزاده خدیجه خاتون: ۲۱، ۱۵۳، ۲۱۵، ۳۷۸
 امامزاده سید ابوالقاسم: ۲۱، ۱۸۷، ۱۸۸
 امامزاده سید جعفر: ۲۵۳
 امامزاده سید صدرالدین قنبر: ۲۱
 امامزاده میر شمس الحق: ۲۱
 امامی بفریبی، مرتضی: ۳۶۸
 امامی میدی (شهید)، سید مهدی: ۳۷۵
 امامی میدی، سید اسدالله: ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۸۰
 امامی میدی، سید حسن: ۳۶۸
 امامی میدی، سید عباس: ۳۶۸

- ایران: ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۵۳، ۵۴، ۸۱، ۹۰، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۸۲، ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۸۲، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۶۲، ۳۷۲.
- ایستگاه راه آهن مید: ۲۲، ۱۳۰.
- المعتضد بالله: ۹۸.
- الهام بخش، سید محمود: ۵۴.
- (ب)
- باد: ۲۲.
- بادکویه‌ای، صدر الدین: ۲۹۰، ۳۱۸.
- بارجین: ۲۱، ۱۳۹.
- بارجینی ← خواجه زینل بیک.
- بارجینی ← خواجه عبدالغالب.
- بارجینی ← حایری.
- بارجینی، زین العابدین: ۲۰۴، ۳۲۳.
- بارجینی، علی بن احمد بن حسین: ۱۳۹.
- باقفی، محمد تقی: ۲۳۴، ۲۹۶، ۳۲۲.
- باقر زاده، علی (بقا): ۳۱.
- باکوبی: ۳۰۶.
- باهنر، محمد جواد: ۳۱۵.
- بحرالعلوم، سید مهدی: ۳۵۲.
- بحرالعلوم بفرویی، محمد حسن: ۲۴۷.
- بحرالعلوم (یزدی): ۱۵۷.
- بحتری، ابو عباده: ۷۱.
- بدر آباد: ۳۲۸.
- برج کبوترخان: ۲۱.
- برزگر بفرویی، محمد علی: ۳۶۸.
- برزگر بفرویی، یحیی: ۳۶۹.
- بروجردی، سید حسین (ایت الله): ۲۴۲.
- ۲۵۷، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۳، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶.
- بروجردی، سلطانی: ۳۱۴، ۳۲۶.
- بسطامی، پایزید: ۷۴.
- بشر حافی: ۷۴.
- بشینان: ۲۵۲، ۳۷۲، ۳۷۳.
- بغداد: ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۸۶، ۱۱۰.
- بغدادی، جنید: ۷۴.
- بغدادی، محمد (ابن حوقل): ۲۴.
- بفرو ← بفرویه.
- بفرویی (ذاکر): ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵.
- بفرویی، احمد: ۱۷۳.
- بفرویی، ادائی: ۱۲۹.
- بفرویی، بحرالعلوم ← بحرالعلوم: ۲۵۵، ۲۵۴.
- بفرویی، شیخ جواد: ۱۳۰.
- بفرویی، علی اصغر: ۱۴۳.

- بفروبی، علی (آیت الله): ۱۷۳، ۱۷۵.
 بفروبی، محمد باقر: ۱۴۰، ۱۴۱.
 بفروبی، محمد حسین: ۱۴۰، ۱۴۲.
 بفرویه: ۲۱، ۲۵، ۱۰۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۶، ۲۴۷.
 ۲۷۷، ۳۷۵.
 بقا ← باقر زاده.
 بقعی حافظ جمال: ۳۲۷.
 بلاغی، سعید: ۸۲.
 بلقیس: ۶۸.
 بلوک میبد: ۲۵، ۱۴۸، ۱۸۷، ۱۸۸.
 بمبئی: ۹۷.
 بنایی، علی محمد: ۱۴۸، ۳۶۸.
 بندرعباس: ۲۲.
 بنی فضل: ۳۳۸، ۳۵۸.
 بنیاد پانزده خرداد قم: ۳۲۷.
 بنیاد شهید: ۳۲۷.
 بهاء الدین، عثمان بن علی بن ابی بکر
 شافعی کهکیلوی: ۹۷، ۹۸.
 بهاء الدینی، سید رضا آیت الله: ۲۳۰، ۳۳۳.
 بهاباد: ۳۷۰.
 بهبانی، علی بن غلام علی: ۱۷۴.
 بهجت، محمد تقی (آیت الله): ۳۳۱.
 ۳۳۴، ۳۵۹، ۳۸۵.
 بهروز، علی اکبر: ۱۷۶.
 بهشتی، محمد حسین: ۳۱۵.
 بیابانک: ۱۹۰.
 بیگلر (از امرای ارتش یزدگرد): ۱۸۷.
 بیدل: ۲۴۹.
 بیدل میبدی: ۲۴۸، ۲۵۱.
 بیده: ۲۷، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸.
 بی شمار، عباس: ۳۶۸.
 بیضاوی، ناصرالدین: ۱۱۸.
 بیمارستان سهامیه: ۲۳۵.
 (پ)
 پاریس: ۱۱۴.
 پاشنه طلایی، محمد حسین یزدی: ۱۷۴.
 پاکستان: ۸۱، ۸۲، ۱۱۸.
 پایانی، احمد: ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۶۲.
 پهلوی (خاندان): ۱۱۳، ۱۸۹، ۲۳۲، ۲۸۲.
 پهلوی، محمد رضا شاه: ۱۸۳، ۳۲۲.
 پهلوی، رضا خان: ۱۹۰، ۲۳۲، ۲۳۴.
 پویا، عبدالعظیم: ۲۱.
 پیر بفرو (مقبره ابوالقاسم): ۲۱، ۱۳۰.
 پیر چراغ ← امامزاده سید ابوالقاسم.
 (ت)

- تاریخ آل مظفر: ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳.
- تاریخ عالم آرای صفوی: ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲.
- تاریخ مظفری: ۱۰۲.
- تاریخ معینی: ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳.
- تاریخ یزد (آتشکده یزدان): ۱۹۷، ۲۱۵.
- تاریخ یزد: ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۴۵، ۴۷، ۱۳۴، ۱۳۹.
- تبریزی، ابواسحاق: ۱۲۰.
- تبریزی، جواد (آیت الله): ۳۰۱، ۳۰۴.
- ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۲.
- ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹.
- ۳۶۸، ۳۸۱.
- تبریزی، صاحب الزمانی: ۲۴۰.
- تبریزی، شیخ راضی: ۲۴۲.
- ترکستان: ۱۱۰.
- تستری، سهل بن عبدالله: ۷۴.
- تفضلی، آذر: ۱۰۱، ۲۳۱.
- تقدیری: ۳۰۶.
- تنکابین: ۳۳۹.
- تهران: ۲۰، ۲۲، ۵۹، ۶۰، ۸۲، ۱۸۳، ۲۳۰، ۲۴۶، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۰۲، ۳۲۲، ۳۳۷، ۳۴۵، ۳۸۵.
- تهرانی، آغا بزرگ: ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳.
- ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۲.
- ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۹، ۱۹۷.
- ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۲۲.
- تهرانی، حسن: ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۳۳.
- تهرانی، عبدالحسین بن علی: ۱۶۲.
- توان، ابوالفضل: ۳۶۹.
- توفیقی، حسین: ۳۸۱.
- تویسرکانی، محمد: ۲۲۱، ۲۴۲.
- تیموریان: ۲۳، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰.
- ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۳۰.
- (ث)
- ثروتیان، بهروز: ۶۱.
- ثقة الاسلام ← محمد علی بن محمد باقر.
- (ج)
- جامعه الزهراء: ۳۸۴.
- جامعه مدرسین قم: ۲۳۱، ۲۳۹.
- جامی، محمد بن محمد: ۶۰.
- جبریه: ۴۷.
- جزی، ملا یوسف: ۱۹۳.
- جعفر رشتی: ۳۵۱.
- جعفر (چهارپادار): ۲۲۰.
- جعفری، عباس: ۱۹.
- جلال زاده میبدی، سید هدایت: ۳۲۵.
- جلال الدین (شجاع): ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴.
- ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱.

چهارسوقی، محمد هاشم/اصفهانی: ۱۷۹.

(ح)

حایری بارجینی، علی: ۱۳۹، ۲۰۴، ۲۰۵.

۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۸.

حایری تهرانی، مهدی: ۲۴۱.

حایری مهرجردی، عبدالکریم: ۱۷۵.

۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴.

۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰.

۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷.

۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵.

۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹.

۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۸۴.

حایری یزدی ← حایری مهرجردی.

حایری یزدی، علی ← حایری بارجینی.

حایری یزدی، علی اکبر: ۲۱۸، ۲۱۲.

حایری یزدی، مهدی: ۲۴۲.

حایری، مرتضی (آیت الله): ۲۲۳، ۲۲۴.

۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۹.

۲۸۹، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۶.

۳۲۱، ۳۳۴، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۵۴.

حایری، میرزا احمد: ۲۴۲.

حاج علی: ۱۸۸.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله: ۴۴.

حاجی ده آبادی، احمد: ۳۴۵.

جلال الدین حسن (عریضی): ۳۲۰.

جلال الدین دوانی: ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۰.

جلال الدین عربشاه (عریضی): ۳۲۰.

جلال الدین کزازی (زروان): ۳۳.

جلال الدین، مدنی: ۱۹۰.

جلالی، سید محسن: ۳۲۹.

جلالی، سید محمد رضا: ۳۵۱، ۳۵۳.

جمال الدین ← نحوی، عثمان بن عمر.

جمال الدین بن عبدالله: ۳۰۴.

جمال الدین سید رؤف: ۲۸۶.

جنتی، احمد: ۳۵۴.

جندق: ۱۹۰.

جندقی، منصور (شهید): ۳۶۵، ۳۷۴.

جهاد سازندگی استان یزد: ۳۱۵، ۳۱۷.

۳۵۴.

جوادی آملی، عبدالله: ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۱۶.

۳۲۳، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۶۰.

۳۸۱.

جونقان: ۳۶۷.

(چ)

چاپارخانه: ۲۱.

چغمینی، محمود بن محمد: ۱۱۵.

چهار محال و بختیاری: ۳۳۷، ۳۳۹.

۳۶۷.

- حاجی ده‌آبادی، عبدالحسین: ۳۴۵، ۳۴۴.
حاجی (شجاع): ۹۴، ۹۵ و بنگرید:
جلال الدین شجاع.
حاجی ← غیاث الدین.
حاجی، محمد علی: ۳۰۵، ۳۴۴، ۳۴۵.
حافظ، ابوموسی: ۸۶.
حافظ، محمد بن محمد بن محمد،
شمس الدین: ۳۲، ۷۰، ۸۰، ۸۱، ۹۲،
۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹.
حافظانی، ابراهیم: ۱۱۴.
حبیبی، عبدالحی: ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵.
حجت (آیت الله): ۲۵۷.
حجت ابن الحسن العسکری (عجل الله فرجه):
۲۱۳، ۲۲۹، ۲۳۹، ۳۱۸ و نیز بنگرید:
ختم حجج، و ختم الاوصیاء.
حجتی، محمد حسن: ۳۳۳، ۳۳۴.
حداد، علی رضا: ۳۷۱.
حر عاملی، محمد بن الحسن: ۱۴۰.
حرم رضوی: ۲۳۳، ۲۶۴.
حسان بن ثابت: ۷۱.
حسن زاده آملی، حسن: ۳۰۸.
حسن بن شرف الدین (عریضی): ۳۲۰.
حسن بن قطب الدین (عریضی): ۳۲۰.
حسن بن احمد: ۳۲۰.
حسن بن محمد صادق: ۳۲۰.
حسین بن قاضی: ۵۳.
حسینی حسنی، سید محمد باقر یزدی: ۱۵۶.
حسینی حسنی، محمد علی ← وامق.
حسینی خامنه‌ای، سید علی: ۲۸۰، ۲۸۳،
۲۸۶، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۸۵.
حسینی زاده، سید علی: ۳۶۹.
حسینی طباطبائی، شمس الدین محمد
(عریضی): ۳۲۰.
حسینی میدی ← علامه‌ی میدی.
حسینی، سید احمد: ۱۰۳.
حسینی، سید جعفر: ۳۲۶.
حسینی، سید حسن: ۳۲۷.
حسینی، سید محمد تقی: ۳۲۷.
حسینی، سید محمد رضا: ۳۲۷.
حسینی، سید نعمت الله: ۲۴۰.
حسینی‌ی بزرگ فیروز آباد: ۱۸۳.
حفصه: ۴۸.
حقی برسوی، اسماعیل: ۸۰.
حکمت، علی اصغر: ۴۳، ۴۶، ۸۱.
حکیم، سید محسن (طباطبائی): ۲۷۰،
۲۸۳، ۲۹۰.
حلاج، منصور: ۷۴.
حلی، حسن بن سلیمان: ۱۱۷.

- حموی، یاقوت بن عبدالله: ۸۶، ۲۴، ۲۵، ۸۷
- حوزه علمیه حجت بن الحسن
العسکری علیه السلام: ۳۰، ۳۱۸
- حوزه علمیه اردکان: ۳۲۱، ۳۲۲
- ۳۴۴، ۳۴۶
- حوزه علمیه اصفهان: ۱۸۱، ۱۸۲
- ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳
- حوزه علمیه امام حسین علیه السلام: ۳۳۵
- حوزه علمیه عراق: ۳۳۰
- حوزه علمیه قم: ۸۵، ۱۴۸، ۱۶۷
- ۱۷۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰
- ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۶، ۲۵۷
- ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰
- ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲
- ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷
- ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸
- ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷
- ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶
- ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۶
- ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹
- ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۱
- ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۷
- حوزه علمیه کربلا: ۱۶۱، ۱۶۲
- ۱۷۳، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۶
- حوزه علمیه مشهد: ۲۸۱، ۳۳۶
- حوزه علمیه مین: ۱۴۶، ۱۸۷، ۲۸۹
- ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۶
- ۳۴۸، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۶۹
- ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸
- ۳۸۰، ۳۸۶
- حوزه علمیه نجف: ۱۷۳، ۱۷۷
- ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۰، ۲۶۷، ۲۹۰، ۳۱۸
- ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۵۱
- حوزه علمیه شهرکرد: ۳۳۸
- حوزه علمیه یزد: ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷
- ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۴۵، ۲۵۵
- ۲۵۶، ۲۷۶، ۲۹۰، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۸
- ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۶۰
- حیدر: ۱۲۳، ۲۰۱، ۲۳۸، ۲۳۹
- حیدرآباد دکن: ۱۳۲
- حیدری، سید ابوالقاسم: ۲۹۹
- حیدری میدی، سید ابوالحسن: ۱۵۶
- ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰
- حیدری نسب، محمد رضا: ۳۶۹
- حیدری، سید جعفر: ۳۰۰
- حیدری، سید جواد: ۲۹۹، ۳۰۰
- حیدری، سید حسین: ۳۰۰
- حیدری، سید محمد: ۳۰۰

(خ)

- خراسانی، محمد حسن: ۱۴۴.
- خراسانی، یوسف: ۳۲۹.
- خرانق: ۱۸۰.
- خرقانی، ابوالحسن: ۷۴.
- خرمشهر: ۳۷۵.
- خزعلی، ابوالقاسم: ۳۸۱، ۳۰۱.
- خطیر الملک میدی ← ابومنصور.
- خلیل علیه السلام: ۲۳۶.
- خلیلی میدی، حاج ابراهیم ← بیدل میدی.
- خمینی ← امام خمینی.
- خمینی، سید احمد: ۲۸۶.
- خمینی، سید مصطفی: ۲۴۱.
- خواجه بارجینی ← خواجه عبدالغالب.
- خواجه عبدالله ← انصاری.
- خواجه عبدالغالب بارجینی: ۱۳۷.
- خواجه شمس میدی: ۲۴.
- خواجهی شیراز ← حافظ.
- خواجه معین الدین ← معین الدین علی.
- خواجه نجم الدین: ۱۳۹.
- خواجه نصیرالدین: ۱۱۵، ۱۲۱.
- خواجه نظام احمد: ۱۲۰.
- خواجه زینل بیک بارجینی: ۱۳۷، ۱۳۹.
- خوارج: ۴۷.
- خوانساری ← چهارسوقی.
- خاتم یزدی، سید عباس: ۳۱۸، ۳۲۶.
- ۳۲۹، ۳۸۱.
- خاتمی، سید روح الله: ۳۱۵، ۳۵۵.
- خاتمی، سید محمد: ۳۵۵.
- خاضع، اردشیر: ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۳۷.
- ۱۶۸، ۱۹۸.
- خالص میدی، سید محمد رضا: ۱۹۷، ۱۹۸.
- خاموش: ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳.
- خامنه‌ای ← حسینی خامنه‌ای.
- خانقاه معینی‌ی فیروزآباد میبد: ۱۰۲.
- ۱۰۹.
- خانقاه میبد: ۱۷۰، ۱۸۸.
- خانه‌ی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران: ۸۱.
- ختم الانبیاء: ۴۵۰.
- ختم المرسلین: ۲۳۶.
- ختم حجج: ۲۰۲.
- ختم الاوصیاء: ۲۳۶.
- خدیدجه خاتون ← امامزاده (خدیدجه خاتون).
- خرازی، سید محسن: ۳۸۱.
- خراسان: ۳۸، ۵۵، ۱۱۰، ۱۸۰، ۲۶۴.
- ۳۳۶.
- خراسانی، محمد: ۲۸۱.
- خراسانی، وحید ← وحید خراسانی.

- خوانساری (آیت الله)، سید احمد: ۲۳۰، ۲۹۳، ۳۲۶، ۳۳۰.
- خوانساری، محمد باقر: ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۲۱، ۳۳۱.
- خوانساری، محمد تقی: ۲۸۱، ۳۲۲.
- خوانساری، میرزا هاشم: ۱۷۸، ۱۷۹.
- خوزستان: ۲۳.
- خویی (آیت الله)، سید ابوالقاسم: ۲۹۷، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۱.
- (د)
- دادگاه انقلاب اسلامی قم: ۳۰۹.
- دارالسیادة «مدرسه»: ۳۰، ۹۱، ۱۰۱.
- دارالشفاء: ۲۹۶، ۲۹۷.
- دال دیو: ۲۰، ۲۱.
- داماد، سید محمد: ۲۳۰، ۲۴۲، ۳۱۱، ۳۴۴.
- دامغان: ۱۸۹، ۱۹۰.
- دامغانی، محمد کاظم: ۲۶۰.
- دانش پژوه، محمد تقی: ۵۳.
- دانشکده‌ی دولتی لاهور پاکستان: ۸۱.
- دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران: ۶۰.
- دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی
- هدی، قم: ۳۸۴، ۳۸۶.
- دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی
- (مبید): ۳۱، ۳۰۳.
- دانشکده‌ی علوم قرآنی قم: ۳۸۴.
- دانشکده‌ی علوم قرآنی مبید: ۳۰، ۳۰۳.
- ۳۱۲، ۳۶۶.
- دانشکده‌ی کشاورزی کرج: ۱۲۶.
- دانشگاه: ۳۱، ۲۴۲، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴.
- ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۹، ۳۶۷، ۳۶۹.
- ۳۷۱، ۳۸۴، ۳۸۵.
- دانشگاه آزاد اسلامی: ۳۰، ۳۳۶، ۳۳۹.
- ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۸۵.
- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم: ۳۸۵.
- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گیلان:
- ۳۳۹.
- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مبید: ۳۰.
- ۳۳۶، ۳۶۶.
- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جنوب
- تهران: ۳۸۵.
- دانشگاه باقر العلوم علیه السلام: ۳۵۰.
- دانشگاه بین المللی امام خمینی: ۴۲۲.
- دانشگاه پیام نور (مبید): ۳۰.
- دانشگاه تهران: ۳۴۵.
- دانشگاه رضوی: ۳۱۱.
- دانشگاه شهرکرد: ۳۳۸.
- دانشگاه شهید بهشتی: ۳۴۵.
- دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه: ۳۳۹.

- دانشگاه فنی مهندسی شهید رجایی: ۳۳۸
- دهقانی فیروزآبادی، ناصر: ۳۶۹
- دونلی، ابوالاسود: ۷۱
- دانشگاه مفید(قم): ۳۴۹، ۳۵۵
- دوانی ← جلال الدین
- دانشگاه علوم پزشکی(شهید صدوقی) یزد: ۳۱۵
- دوزدوزانی، محسن: ۳۴۵، ۳۵۸
- دانشگاه یزد: ۳۱، ۳۱۵
- دیلمی، شرف الدین: ۱۲۰
- دیوان(دیوها): ۲۰۰
- دیوان اخلاقی(تبسم شرقی): ۳۶۲
- دیوان بیدل(مبیدی): ۲۴۸، ۲۴۹
- دیوان بیدل: ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲
- دیوان بیگی شیرازی(سیداحمد): ۱۵، ۱۵۸
- دیبرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری: ۳۳۶
- دیبرستان علوم و معارف اسلامی مبید: ۳۰، ۳۱۲
- درچه‌ای، سید محمد باقر: ۱۸۲، ۱۸۳
- دیوان حافظ: ۹۳
- دفتر تبلیغات اسلامی: ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۷
- دیوان خالص: ۱۹۷، ۱۹۸
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: ۳۰۲
- دیوان خاموش: ۲۰۲، ۲۰۳
- ده‌آباد مبید: ۲۱، ۱۳۰
- دیوان ذاکر: ۱۵۱
- ده‌آبادی، ابوالحسن: ۲۱۸، ۲۱۹
- دیوان سنایی: ۷۰
- ده‌آبادی، میرزا احمد: ۳۵۴
- دیوان شفیق(تحفه‌ی مور): ۲۴۵
- دهمخدا، علی اکبر: ۲۳
- دیوان شاه شجاع: ۹۷، ۹۸
- دهقانی فیروزآبادی، سید عبدالله: ۳۶۹
- دیوان علی علیه السلام: ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
- دهقانی فیروزآبادی(شهید)، علی رضا: ۳۷۴
- ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲
- دیوان گلشن راز: ۱۱۶
- دیوان مجذوب(جلوه محبوب): ۲۷۸
- دیوان معین مبیدی: ۱۰۰، ۱۰۳
- دهقانی فیروزآبادی، سیف الله: ۳۷۰
- دیوان منطقی(مبیدی): ۱۱۹

- (ذ)
- رشیقی، جلال الدین: ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶.
 رضاخان ← پهلوی. ۱۵۵، ۱۵۲.
 رضوی کشمیری، سید محمد هادی: ۱۷۴.
 رضوی کشمیری، مرتضی: ۲۰۵.
 رضی، نجم الدین محمد بن حسن: ۱۱۹.
 رازی، ابوالفتح: ۵۰.
 رازی، فخرالدین: ۵۰.
 رازی، محمد شریف ← شریف رازی، محمد.
 راستی کاشانی، حسین: ۳۱۸.
 راضی تبریزی: ۲۴۲.
 رسول الله ﷺ: ۱۳۶، ۲۳۹. و نیز
 بنگرید: مصطفی، نبی مکرم اسلام،
 ختم الانبیاء و ختم المرسلین.
 رسولی شورکی (شهید) علی: ۳۷۶.
 رشتی، شیخ جعفر ← جعفر رشتی.
 رشتی، میرزا حبیب الله: ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۳۵۱.
 رشیدالدین میبیدی: ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۷۰، ۸۲، ۸۴، ۱۲۸، ۳۲۳. و نیز بنگرید: ابوالفضل
 میبیدی.
 رشیدالدین (محمد) میبیدی: ۱۲۷.
 رشیقی، جلال الدین: ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶.
 رضاخان ← پهلوی. ۱۵۵، ۱۵۲.
 رضوی کشمیری، سید محمد هادی: ۱۷۴.
 رضوی کشمیری، مرتضی: ۲۰۵.
 رضی، نجم الدین محمد بن حسن: ۱۱۹.
 رعیت رکن آبادی، (شهید) بمان علی: ۳۰.
 رفیعی قزوینی، سید ابوالحسن: ۲۳۰.
 رکن آباد: ۲۱، ۲۷، ۳۲۷، ۳۲۸.
 رکنی، محمد مهدی: ۴۳، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۱.
 روانبخش، قاسم: ۳۴۶، ۳۴۸.
 روح الله، کمالوند: ۳۲۲.
 روحانی، صادق: ۳۱۳.
 روحانی، مرتضی: ۳۱۳.
 روحانی، مهدی: ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۸۸، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳.
 روحی یزدی: ۳۲۹.
 رودکی، ابو عبدالله، جعفر بن محمد: ۷۰.
 روم: ۱۱۰.
 رومی ← موسی بن محمود.
 ری: ۲۲.
 ریاحی، محمد امین: ۴۳، ۶۱، ۶۸، ۷۰.

- ریحان یزدی، سید علی رضا: ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۲۸.
- سازمان تبلیغات اسلامی میبد: ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰.
- سازمان مدارس خارج از کشور: ۳۷۱.
- ساغند: ۱۸۰.
- سامرا: ۱۴۹، ۲۱۳، ۲۲۴، ۲۲۵.
- ساوه: ۱۳۹.
- سبحانی جعفر: ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۴۴، ۳۶۰، ۳۶۲.
- سبزوار: ۱۸۹.
- سبزواری، ملا هادی: ۳۵۵.
- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: ۳۵۴، ۳۶۱.
- ستوده، محمد تقی: ۳۰۱، ۳۱۴، ۳۳۳، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۶.
- سجادی، سید جعفر: ۷۳.
- سدهی اصفهانی، عبدالجواد: ۲۹۲.
- سرپل: ۳۷۳.
- سری سقطی: ۷۴.
- سعدی (شیخ مصلح الدین): ۷۰، ۱۵۳.
- سعید، نجم الدین: ۱۳۹.
- سعیدی فیروزآبادی، سید سعید: ۱۸۲، ۱۸۳.
- سعدی، سید جواد (اول): ۱۸۱.
- سید علی رضا: ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۲۸.
- (ز)
- زارع زاده، احمد: ۳۶۹.
- زارع میبدی، حسین ← شفیق.
- زاهدی، امین الله: ۳۰.
- زکریا، اخلاقی: ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۶۲، ۳۶۶.
- زمانی، مصطفی: ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۹.
- زمخشری، جارالله: ۵۰.
- زنجان: ۳۵۹.
- زنجانی، میرزا باقر: ۳۱۸.
- زهرداری، ابونصر عبدالباقی بن احمد: ۳۸، ۴۰.
- زهراء (س): ۳۰، ۲۴۹، ۲۸۲، ۲۸۵.
- زهیر بن ابی سلمی: ۷۱.
- زین الدین الجبعی (شهیدثانی): ۱۸۳.
- زین الدین علی (عریضی): ۳۲۰.
- زین العابدین یزدی ← بارجینی.
- (س)
- سادات عریضی: ۳۱۸، ۳۱۹.
- سادات ناصری، سید حسن: ۶۱، ۶۶.

- سعیدی، سید جواد (دوم): ۱۸۳.
 سعیدی، شیخ علی اکبر: ۳۰۰.
 سلامی، ابوالفضل، محمد بن ناصر بن محمد: ۳۸.
 سلجوقی، سلطان محمود: ۲۳.
 سلجوقیان: ۲۳، ۳۹.
 سلطان آباد ← اراک.
 سلطان بایزید عثمانی: ۱۱۲.
 سلطان بیگم: ۲۶۹.
 سلطان حیدر (عریضی): ۳۲۰.
 سلطان رشید (محراب): ۵۷.
 سلطان قلی قطب شاه: ۱۳۲.
 سلطانی: ۳۵۲.
 سلطانی بروجردی: ۳۱۴، ۳۱۶.
 سلیمان پیامبر علیه السلام: ۲۰، ۲۱، ۱۵۴، ۲۶۳.
 سلیمانیه: ۳۷۷.
 سمرقندی، شمس الدین: ۱۱۹.
 سمعانی، عبدالکریم بن محمد: ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۸۰.
 سمنان: ۱۸۹، ۱۹۰.
 سهروردی، شهاب الدین: ۹۲.
 سورت (شهر): ۱۳۲.
 سورک: ۳۷۷.
 سوئیس: ۳۰۳.
 سیبویه یزدی، محمد علی: ۲۷۳، ۳۲۹.
 سید العراقین: ۱۹۳.
 سید امام: ۲۵۳.
 سید جعفر: ۲۷۸، ۲۹۶.
 سید جعفر ← امامزاده.
 سید جعفر ← ذاکر بغروئی.
 سید جواد میبدی: ۱۶۷.
 سید حسن (عریضی): ۳۲۰.
 سید حسین طباطبائی ← بروجردی.
 سید شرف الدین (عریضی): ۳۲۰.
 سید عماد الدین (عریضی): ۳۲۰.
 سید قطب الدین حیدر (عریضی): ۳۲۰.
 سید کمال الدین (عریضی): ۳۲۰.
 سید محمد علی (میبدی): ۱۶۱.
 سید مرتضی: ۳۱۸، ۳۱۹.
 سید مرتضی (عریضی): ۳۱۹.
 سید میرزا ابوالحسن (عریضی): ۳۱۹.
 سید میرزا اسد الله (عریضی): ۳۱۹.
 سید میرزا علی رضا (عریضی): ۳۱۹.
 سیستانی، سید علی: ۳۵۳، ۳۵۹.
 سیفی، علی اصغر: ۸۰.
 (ش)
 شاه (احمد شاه): ۱۸۹.
 شاه اسماعیل اول: ۱۱۱، ۱۱۲.

- شاه شجاع: ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸،
 ۹۹ و نیز بنگرید: جلال الدین شجاع،
 و حاجی.
 شاه عباس صفوی: ۲۴.
 شاه فیروز ساسانی: ۱۳۴.
 شاه طهماسب اول: ۱۲۶.
 شاه منصور: ۳۲.
 شاه مؤید: ۲۰.
 شاه نعمت‌الله: ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲.
 شاه‌آبادی، کاظم: ۳۰۸.
 شاه‌رخ، محمود: ۲۷۸.
 شاه‌رود: ۱۸۹.
 شاه‌رودی (آیت‌الله)، سید محمود: ۲۹۷،
 ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۳۰.
 شاه‌رودی، عباس‌علی: ۲۹۲، ۳۲۲.
 شاه‌رودی، محمد: ۳۲۹.
 شب زنده دار، حسین: ۳۰۱، ۳۱۴،
 ۳۸۱.
 شبستری، سعدالدین محمود: ۱۱۶.
 شبلی، ابوبکر، (دلف بن جحدر): ۷۴.
 شبیری زنجانی، سید موسی: ۳۴۰، ۳۸۵.
 شجاع میبدی ← جلال الدین.
 شرف الدین دیلمی ← دیلمی.
 شرف الدین، ابراهیم (عریضی): ۳۲۰.
 شرف الدین، مرتضی (عریضی): ۳۲۰.
 شرف‌شاه (عریضی): ۳۲۰.
 شریعت اصفهانی: ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۳۲.
 شریعت، محمد جواد: ۴۳، ۵۹، ۶۰، ۶۷.
 شریف حایری، علی اکبر: ۲۱۲، ۲۱۸.
 شریف رازی، محمد: ۲۱۶، ۲۷۷، ۲۹۸.
 شریف نزاد، محمد جواد: ۲۶۸، ۲۶۹،
 ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵.
 شعرانی، احمد (عریضی): ۳۲۰.
 شفیع، اسماعیل (عبدالصمد): ۲۸۹،
 ۲۹۰.
 شفیع سورک (شهید)، علی: ۳۷۷.
 شفیق میبدی، میرزا حسین: ۲۴۵، ۴۵۰.
 شلمچه: ۳۷۶، ۳۷۷.
 شمس گلپایگانی: ۲۸۶.
 شمس آباد: ۲۸.
 شمس الحق: ۲۱.
 شمس‌الدین محمد (عریضی): ۳۲۰، ۳۲۸.
 شمس الدین سمرقندی: ۱۱۹.
 شهاب الدین، سهروردی: ۲۹.
 شهرکرد: ۳۳۸.
 شهلا، میرزا محمد علی: ۱۵۷، ۱۶۰.
 شهودی، عبدالله واعظ: ۲۵۹، ۲۶۰،
 ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴.

- شهید ثانی ← زین الدین الجبعی
العاملی.
شهیدی، حسین: ۲۴.
شهیدی، سید جعفر: ۶۶.
شهیدیه ← شورک.
شورک: ۲۵، ۲۷، ۱۴۵، ۲۸۰، ۲۸۶، ۳۲۹، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۹۳.
شورکی، صدرالفقهاء ← صدرالفقهاء.
شورکی، علی: ۱۴۷، ۲۸۱.
شورکی، محمد علی: ۱۴۴.
شورکی، ملا ابوطالب: ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷.
شورکی، ملا عباس: ۲۸۰.
شوش: ۳۷۳، ۳۷۴.
شوشتری، سید نورالله: ۱۱۲.
شیبانیان: ۱۱۰، ۱۱۱.
شیخ الرئيس، ابوعلی: ۳۰۸.
شیخ العراقین (عبدالحسین تهرانی) ۱۶۲.
شیخ زین الدین علیشاه: ۱۳۹.
شیخ زین الدین بن علی: ۱۳۹.
شیخ علی پناه اشتهازی: ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۴۸، ۳۵۶.
شیخ مهدی (ده آبادی): ۳۵۴.
شیراز: ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۵۸، ۲۳۴.
شیرازی، سید صادق: ۳۵۱.
شیرازی، سید عبدالهادی: ۲۷۰، ۲۸۳، ۲۹۷، ۳۳۰.
شیرازی، سید محمد: ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱.
شیرازی، شیخ کاظم: ۲۹۷.
شیرازی، صدرالدین محمد: ۱۱۴، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۴.
شیرازی، محمدحسن: ۱۹۳، ۲۲۵، ۲۲۶.
شیرازی، میرزا محمد تقی: ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۲.
شیعه: ۲۸، ۲۹، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۶۵، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۶۲، ۲۳۴.
(ص)
صاحب الزمانی، ابراهیم: ۲۴۰.
صافی عراقی: ۳۵۱.
صافی گلپایگانی، لطف الله: ۳۳۹، ۳۵۳، ۳۸۵.
صالحی بربری: ۳۱۱.
صالحی، محمد تقی: ۳۳۲.
صخرالازدی، ابوالحسن محمد بن علی: ۴۱.
صداقت، محمد: ۳۸۰.
صدر (آیت الله): ۲۸۱.

- صدر، سید اسماعیل: ۲۲۷.
- صدر، آقا رضا: ۳۲۲.
- صدر، سید موسی: ۳۲۹.
- صدر، صدرالدین: ۲۴۴.
- صدرآباد (اردکان): ۱۳۰.
- صدرالدین طولی: ۱۱۴.
- صدرالدین، عبدالعزیز: ۹۷.
- صدرالفقهاء، میرزا حسن: ۱۷۸، ۱۷۹.
- صدوقی، محمد: ۲۹۲، ۳۱۵، ۳۲۶.
- ۳۳۲، ۳۲۷.
- صدوقی، محمد علی: ۲۸۶.
- صدیقی، ظهیر احمد: ۸۱.
- صرصر، محمد علی: ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۷۲.
- صفویان: ۱۱۰، ۱۱۱.
- صفی علی شاه: ۸۰.
- صلاحی فیروزآبادی (محیط)، اسماعیل: ۱۳۴.
- (ط)
- طاهایی میبدی، سید محمد ← مجذوب.
- طاهایی میبدی، سید محمد رضا: ۲۹۶.
- طاهرشمسی، جلال الدین: ۳۸۱.
- طاهری خرم آبادی، سید حسن: ۳۵۴.
- طباطبائی بروجردی ← بروجردی.
- طباطبائی حایری، زین العابدین: ۲۰۵.
- طباطبائی، سید سامع: ۲۸۸.
- طباطبائی، سید محمد حسین: ۳۰۴، ۳۵۵.
- طباطبائی، سید محمد کاظم: ۲۱۶، ۲۱۷.
- طباطبائی، شمس الدین (عریضی): ۳۲۰.
- طبرسی: ۴۹.
- طیس: ۱۸۰.
- طُرفه بن العبد: ۷۱.
- طوسی ← خواجه نصیر الدین
- (ع)
- عابدی، محمد حسن: ۱۵۱.
- عایشه: ۴۸.
- عبد الغالب بارجینی: ۱۳۷.
- عبدالحی بن محمد بن محمد: ۶۰.
- عبدالله ← ابن هشام.
- عبدالله ابن محمد ← خواجه عبدالله.
- عبدالله (عریضی): ۳۲۰.
- عبدالکریم بن هوازن ← ابوالقاسم.
- عثمان بن عمر ← جمال الدین، ابو عمرو.
- عثمان بن عفان: ۴۸.
- عثمان کهکیلویی ← بهاء الدین.
- عثمانی، سلطان بایزید ← سلطان بایزید.
- عدویه، رابعه: ۷۱.
- عراق: ۲۲، ۲۳، ۵۲، ۱۴۵، ۲۱۳، ۲۱۴.
- ۲۲۷، ۲۸۶، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۵۱.
- ۳۵۶، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۷۸.

- عراق عجم ← اراک. غبرایی (شهید)، عباس: ۳۷۲.
- عربشاه بن شمس الدین (عریضی): ۳۲۰. غروی مهرجردی، ملا علی: ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷.
- عربشاه بن عیسی (عریضی): ۳۲۰. غفوری، ابوالقاسم: ۳۳۷.
- عریضی نسب ← امامی میدی، سیداسدالله. غفوری، حبیب الله: ۳۳۸.
- عریضی، علی: ۳۲۰. غفایت الدین حاجی: ۲۳، ۹۴.
- عقدایی، سیدهدایت: ۲۷۶. غیبی، عباس: ۳۲۲، ۳۲۳.
- عکرمه: ۴۹. غیبی، علی: ۳۲۳.
- علاقمند (آیت الله): ۳۲۹. (ف)
- علامه میدی ← میدی، سید علی. فارسی: ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۸۷، ۳۳۴.
- علوم، احمد: ۲۹۹. فاضل اردکانی، مولی محمدحسین: ۱۶۲، ۱۷۴، ۲۲۵.
- علی بن ابی طالب علیه السلام ← امام علی. فاضل لنکرانی، محمد: ۲۸۶، ۳۰۱.
- علی بن موسی الرضا علیه السلام ← امام رضا. علی رضا (شیخ): ۱۸۴.
- علی دوست، ابوالفضل: ۲۶۸. علیدوست، ابوالقاسم: ۲۶۸.
- علی زیاده، علی اکبر: ۳۳۶. علیزاده، علی (قاضی): ۱۲۰.
- علی شاه (قاضی): ۱۲۰. علی میدی ← معین الدین.
- عمر بن ابی ربیع: ۷۱. عمر خطاب: ۴۸.
- عیسی علیه السلام: ۲۳۶. عیسی (عریضی): ۳۲۰.
- عین الدوله ← سلطان محمود سلجوقی. فاطمه، بنت رشید الدین میدی: ۴۶.

(غ)

- فاکر میبدی، محمد: ۱۱، ۱۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۵۰.
- فتحعلی شاه قاجار: ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۹.
- فتوحی یزدی، عباس: ۱۱۳، ۱۷۶.
- فرانسه: ۱۸۹، ۳۰۳.
- فردوس: ۳۳۶.
- فرزدق، همام بن غالب: ۷۱.
- فشارکی اصفهانی، سید محمد: ۱۷۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۲۷.
- فشارکی، محمد باقر: ۱۹۴، ۱۹۵.
- فشارکی، محمد حسین: ۱۹۵.
- فشارکی: ۳۱۴.
- فضایلی جوان، مهین: ۱۰۱، ۲۳۱.
- فضیل عیاض: ۷۴.
- فقیه خراسانی ← غلامرضا یزدی.
- فقیهی، کمال: ۱۸۷، ۱۸۸، ۳۴۸.
- فقیهی بیده‌ای، محمد مهدی: ۱۸۶، ۱۸۷.
- فکور یزدی، محمد: ۳۲۶.
- فلاح، علی: ۳۷۱.
- فلسفی، محمد تقی: ۳۸۱.
- فهمی، علی اکبر: ۳۵۸، ۳۵۹.
- فیاض، محسن (قدرت‌الله): ۳۱۴، ۳۱۵.
- فیاضی، رضا: ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹.
- فیاضی، محمد علی: ۳۷۰.
- فیروزآباد اشکذر: ۱۳۴.
- فیروزآباد میبد: ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۸۱، ۳۱۳، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۶.
- فیروزآبادی، ابراهیم: ۱۸۴.
- فیروزآبادی، سید جواد: ۱۸۲.
- فیروزآبادی، ملا عبدالحسین: ۱۹۲.
- (ق)
- قاجار: ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۸۹، ۱۹۰.
- قاجاریه ← قاجار.
- قاضی ایچی، عضدالدین عبدالرحمن: ۹۷، ۹۸.
- قاضی زاده‌ی رومی ← موسی بن محمود.
- قاضی شیخ علی شاه: ۵۳.
- قاضی صفی الدین عیشی: ۱۲۰.
- قاضی میبدی، (میر حسین): ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۸۷، ۱۲۸.
- قاضی زاده: ۳۰۶.
- قبرستان بقیع (قم): ۲۶۸، ۲۷۵.
- قبرستان نو: ۲۳۶.
- قبرستان وادی السلام (نجف): ۲۰۳، ۲۲۱.

قتاده: ۴۹.

قلعه‌ی میبد (نارین): ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۳۲،

قدوسی، علی: ۳۱۵.

۲۱۹ ل۷

قرآن: ۱۲، ۳۲، ۴۳، ۴۸، ۵۱، ۵۷، ۵۸،

قلعه‌ی مهرجرد: ۲۱.

7. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79.

قلعہ ی بارجین: ۲۱.

209, 191, 103, 149, 148, 107

قـ: ۱۳، ۱۷، ۲۲، ۱۴۶، ۱۶۷، ۱۸۳.

٢٩٤ ٢٨١ ٢٧٣ ٢٦٠ ٢٤١ ٢٣٣

٢٣٥ ٢٣٤ ٢٢٩ ٢٢٨ ٢٢٧ ٢٢٤

٢٠٢ ٢١٢ ٢٥٧ ٢٥٨ ٢٦٠ ٢٦٦

٢٣٧، ٢٤١، ٢٤٣، ٢٤٥، ٢٤٨، ٢٥٤

٢٨١ ٢٨٠ ٢٧١ ٢٧٠ ٢٦٩ ٢٦٨

٢٧٢ ٢٧١ ٢٦٨ ٢٥٨ ٢٥٧ ٢٥٦

٢٨٧ ٢٨٦ ٢٨٥ ٢٨٤ ٢٨٣ ٢٨٢

292 290 289 281 277 276

قراء دهگانه: ۶۵.

٢٠٩ ٢٠٠ ٢٩٨ ٢٩٦ ٢٩٥ ٢٩٤

قراء هفتگانه: ۶۵.

٣١١، ٣١٦، ٣٢٢، ٣٢٦، ٣٢٨، ٣٣، ٣٤٢

قرائتی، محسن: ۲۸۶.

351 349 348 347 340 333

قزوین: ۳۸۵.

252 253 254 255 256 257

قزوینی، شیخ مجتبی: ۲۶۰.

۳۸۵، ۳۸۶. ونیز بنگرید: حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

قزوینی، قربان بن رمضان: ۲۴۹.

قمی، سید حسین: ۲۷۰.

قزوینی، علی بن عمر ← کاتبی.

قمی، شیخ عباس: ۱۰۸، ۱۰۹، ۲۲۹.

قصر شیرین: ۲۱۶.

قمی، محمد علی: ۲۸۱.

قطب الدین حیدر (عریضی): ۳۲۰.

قندهاری، عبدالحی ← حبیبی.

قطب الدین محمد (عریضی): ۳۲۰.

قوام الدين، عبدالله: ٩٧.

قطب الدین، محمد میبدی: ۳۷.

قیاسی، (شہید) محمد علی: ۳۷۷.

قطب الدين، محمد: ٩٩.

قیر (شہر): ۳۳۴.

قفقازی، (آیت الله): ۲۸۱.

(۷)

قلعہ ی مبارک آباد: ۲۳۶.

کاتب، احمد بن حسن: ۲۰، ۴۵، ۱۳۴،

.159

- کاتبی قزوینی، علی بن عمر: ۱۱۴، ۱۱۵.
کارزین: ۳۳۴.
کارگر، (شهید) حسین: ۱۴۵، ۳۷۳.
کارگر شورکی، محمد: ۲۶۴.
کارگر شورکی، محمود: ۳۷۰.
کاروان سرا: ۲۱.
کازرونی، سید علی محمد: ۲۹۹.
کاشان: ۲۲، ۳۳۸.
کاشانی، سید عباس: ۱۷۴.
کاظمین: ۱۴۹، ۲۱۳.
کاظمینی، میرزا محمد: ۱۵۷.
کالج آمریکایی: ۱۷۶.
کتابخانه ی قاسم، محبی الدین جامعی:
۲۰۷.
کتابخانه‌ی وزیر یزد: ۱۷۸، ۱۷۹.
کتابخانه‌ی آیت‌الله گلپایگانی: ۱۲۰.
کتابخانه‌ی گنج دانش پاکستان: ۱۱۸.
کتابخانه‌ی مدرسه‌ی فیضیه: ۲۳۵.
کتابخانه‌ی مرکز تخصصی تفسیر و
علوم قرآن حوزه‌ی علمیه قم: ۸۵.
کتابخانه‌ی مسجد جامع گرگان: ۲۹۷.
کتابخانه‌ی ملک: ۱۲۸، ۱۴۲.
کتبی، محمود: ۲۳، ۲۴، ۹۱، ۹۲، ۹۴.
۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲.
کربلا: ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۷۴، ۲۰۰.
۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱.
۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷.
۲۳۲، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۷۰، ۲۷۲، ۳۲۱.
۳۲۹، ۳۳۰، ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۸۴.
کرج: ۲۸۸، ۲۸۹.
کردستان: ۲۳.
کرمان: ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۹۲، ۱۸۳.
کرمانشاه: ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۳۳۹.
کرمی عرب، محمد: ۲۹۲.
کهری، محمد: ۱۱۱، ۱۱۲.
کریمی مهرجردی، جلال: ۳۶۰، ۳۶۱.
کعبه: ۹۹، ۱۳۸.
کفانی، محمد صادق: ۱۸۸.
کلباسی اصفهانی: ۱۴۴.
کمال الدین میدی ← قاضی میدی.
کمیته‌ی امداد امام خمینی: ۳۲۷.
کمیته‌ی انقلاب اسلامی مید: ۳۸۷.
کمیته‌ی فرهنگی جهاد سازندگی: ۳۱۵.
کهن دژ: ۲۱ و نیز بنگرید: قلعه‌ی مید.
کوچک (کوشک یا ارک): ۲۱.
کوکبی تبریزی: ۳۵۲، ۳۵۳.
کوه چهل مقام: ۹۹.
کویت: ۲۸.

(گ)

مازندران: ۳۳۹.

گرجان: ۲۹۷.

مازندرانی، محمد بن علی محمد:

گلپایگانی، حبیب الله: ۲۸۱.

۲۴۹.

گلپایگانی ← موسوی گلپایگانی.

مازندرانی، زین العابدین: ۲۰۵.

گلستان (استان): ۲۹۷.

مازندرانی، عبدالهادی: ۲۱۳.

گل محمدی، (شهید) محمد حسن: ۳۷۶.

مبینی، محمد علی: ۳۷۰.

(ج)

متوکل، خلیفه‌ی عباسی: ۹۸.

مجاهد: ۴۹.

لاهور: ۸۱.

مجتهد فشارکی، محمد حسین: ۱۹۳.

لیبد بن ربیع: ۷۱.

مجتهد یزدی، سید یحیی کبیر: ۲۲۵.

لرستان: ۲۳.

مجدوب: ۲۷۸، ۲۷۹.

لکنهوی: ۱۱۴.

مجلس خبرگان قانون اساسی: ۲۴۱.

لنکرانی، مجتبی: ۳۱۸.

مجلس خبرگان رهبری: ۳۳۶.

(م)

مجلس شورای ملی: ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱.

مازندرانی ← محمد بن علی.

مجلسی، محمد باقر: ۶۳، ۱۱۷، ۱۲۵.

مؤذن فیروزآبادی، مولی حسین: ۱۸۴.

۲۰۷، ۳۸۵.

مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام

مجمع جهانی اهل البیت: ۳۸۳.

خمینی: ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۵۰، ۳۵۶.

مجمع جهانی تقریب بین المذاهب:

۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۰.

۳۸۳.

مؤسسه‌ی علمی: ۲۰۵، ۲۰۹.

مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء

مؤسسه‌ی انتشارات امیر کبیر: ۵۹.

حوزه‌ی علمیه‌ی قم: ۳۸۷.

مؤسسه‌ی در راه حق: ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۵۶.

محدث بحرانی، عبدالله: ۲۰۷.

مؤمن، امیر محمد ← ادایی بفرویی.

محدث نوری: ۲۰۵.

مؤمن، محمد: ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۰.

محقق اردبیلی: ۳۷۱.

مارستان (خراسان): ۳۸.

- محقق داماد، سید علی: ۲۸۶، ۲۴۲،
 ۳۰۱، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۴۸،
 ۳۵۸، ۳۸۱.
- محقق داماد، سید مصطفی: ۲۴۲، ۳۴۰،
 ۳۵۶.
- محقق طوسی: ۱۲۱.
- محقق کرکی: ۱۲۵، ۱۲۶.
- محقق: عبدالصمد ← شفیعی، اسماعیل.
- محقق قمی ← شیخ عباس.
- محللاتی، میرزا ابراهیم: ۲۲۵.
- محمد باقر: ۱۷۸.
- محمد بن علی مازندرانی: ۲۴۹.
- محمد صادق (عریضی): ۳۲۰.
- محمد (عریضی): ۳۲۰.
- محمد مهدی ← فقیهی بیده‌ای.
- محمد جعفر: ۱۶۹.
- محمد علی بن محمد باقر: ۱۷۹.
- محمدی گیلانی، محمد: ۲۹۴، ۳۱۶.
- محیط طباطبائی، محمد: ۳۹.
- مخزومی، سلمه: ۷۱.
- مدرس افغانی: ۳۵۱.
- مدرس یزدی، سید احمد: ۳۱۱.
- مدرس، سید حسن: ۱۹۰.
- مدرس، شیخ محمد رضا: ۲۹۷.
- مدرسه‌ی امام میبد: ۳۸۰.
- مدرسه‌ی حقانی: ۳۱۵.
- مدرسه‌ی چهار باغ: ۱۸۹.
- مدرسه‌ی خان (یزد): ۱۸۹، ۲۵۶، ۲۷۶.
- مدرسه‌ی صدر: ۱۸۳.
- مدرسه‌ی علمیه‌ی امام باقر علیه السلام: ۳۳۰.
- مدرسه‌ی امام خمینی: ۳۸۴.
- مدرسه‌ی امام صادق علیه السلام کربلا: ۳۵۱.
- مدرسه‌ی عالی شهید مطهری: ۳۰، ۳۱۲.
- ۳۳۷، ۳۶۶.
- مدرسه‌ی رضویه (گرگان): ۲۹۷.
- مدرسه‌ی دارالشفاء: ۲۹۶، ۲۹۷.
- مدرسه‌ی علمیه‌ی الهادی: ۳۳۹.
- مدرسه‌ی عالی تربیتی و قضایی قم: ۳۳۷.
- مدرسه‌ی فیضیه: ۲۳۵.
- مدرسه‌ی فرهنگ قم: ۲۹۲.
- مدرسه‌ی میرزا جعفر: ۳۱۱.
- مدرسه‌ی مظفریه: ۳۰، ۲۳۵.
- مدرسه‌ی نظامیه: ۵۴.
- مدرسه‌ی هندی: ۲۷۰.
- مدرسه‌ی علمیه سعادت: ۳۵۴.
- مدرسی سریزدی، سید حسن: ۳۲۶.
- مدرسی لب‌خندقی، سید علی رضا: ۲۹۹.
- مدرسی یزدی: ۳۲۹.

- مدرسی یزدی، سید یحیی: ۳۳۰
 مدرسی یزدی، سید عباس: ۳۵۱
 مدرسی، سید هادی: ۳۵۱
 مدرسی، محمد علی: ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۴۴، ۱۶۲
 مدنی، سید اسدالله: ۳۱۸، ۳۵۱
 مدنی، سید جلال الدین: ۱۹۰
 مرتضی‌الشیخ، امام علی: ←
 مرجئه: ۴۷
 مرشدی، کمال: ۲۴۹
 مرعشی، سید شهاب الدین: ۲۰۵، ۲۰۹
 ۲۱۲، ۲۳۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۲۲
 ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۸۵
 مرعشی، سید محمد جواد: ۲۰۶، ۲۰۹
 ۲۱۰، ۲۱۴
 مرعشی، شمس الدین محمود حسینی:
 ۲۰۶
 مرعشی، محمد حسین: ۲۰۵
 مرکز تربیت مدرس قم: ۳۴۹
 مرکز جهانی علوم اسلامی: ۳۰۲، ۳۸۴
 مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم
 قرآن حوزه‌ی علمیه‌ی قم: ۸۵، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲
 ۳۸۴، ۳۸۶
 مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم:
 ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۳۳، ۳۸۶
 مرکز تحقیقات ژنتیک: ۳۱
 مرکز مطالعات تربیت اسلامی قم: ۳۰۳، ۳۴۵
 مرکز پژوهش‌های دفتر تبلیغات
 اسلامی: ۳۵۲، ۳۵۷
 مستوفی باقی، محمد مفید: ۲۴، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۶
 مسجد بالاسر: ۲۴۳
 مسجد برخوردار: ۲۹۹
 مسجد جامع بغداد: ۳۸
 مسجد جامع شورک (شهیدیه): ۱۴۵
 مسجد جامع علیا (رکن آباد): ۳۲۷
 مسجد جامع فیروزآباد: ۱۳۴، ۱۸۱، ۱۸۳، ۳۱۳
 مسجد جامع گرگان: ۲۹۷
 مسجد جمعه‌ی مبد: ۲۱، ۲۲، ۳۲۵
 مسجد حاجی ملک: ۱۳۰
 مسجد کامکار قم: ۲۹۴
 مسجد شیعیان (قصر شیرین): ۲۱۷
 مسجد مقدس جمکران: ۲۹۴
 مسرت، حسین: ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۲

- مسعود سعد سلمان (سعود بن سعد): ۷۰.
مشروطیت: ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۵۵.
مشکینی، میزرا علی: ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۳۳، ۳۴۴، ۳۳۷.
مشهد: ۲۰، ۲۷، ۱۶۳، ۱۸۰، ۲۱۱، ۲۵۹، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۹۹، ۳۱۱، ۳۳۶.
مصباح یزدی، محمد تقی: ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۵.
مصری، ذوالنون: ۷۴.
مصطفی صلی الله علیه و آله: ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۷۲، ۷۹، ۱۶۶، ۲۵۰. و نیز بنگرید: نبی مکرم اسلام، و رسول الله.
مصلحی، (شهید) یحیی: ۱۴۵، ۳۷۳.
مظهر میبدی، ابوطاهر: ۴۱، ۴۲، ۸۷، ۱۱۳، ۱۱۰، ۱۰۴، ۳۰، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۳۷، ۳۶۶، ۳۸۴، ۱۱۴، ۳۰۱.
مظهری، مرتضی: ۳۰، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۳۰۱، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۳۷، ۳۶۶، ۳۸۴.
مظاهری، حسین: ۲۹۴.
مظفر: ۲۳.
مظفر الدین ← میبدی، موسی.
مظفریه ← مدرسه مظفریه.
مظفریه (سلسله): ۲۳، ۹۰.
معزله: ۴۷، ۶۵.
معرفت، محمد هادی: ۵۶، ۳۱۸، ۳۵۷، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳.
معصومه‌س: ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۴۳.
معلم، سید جواد: ۲۱۱.
معلم یزدی: ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۳.
معین آباد: ۱۰۲.
معین الدین علمی میبدی: ۲۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۴.
معین الدین یزدی ← معلم یزدی.
مقندایی، مرتضی: ۳۰۱.
مقدسی (بیت المقدسی)، محمد بن احمد: ۲۴.
مکارم شیرازی، ناصر: ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۳۱، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۹، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۵.
مکه: ۴۱، ۴۶، ۲۴۸.
مکی، ابوطالب: ۷۴.
ملا ابوطالب: ۱۴۴.
ملاحسین میبدی: ۱۸۰.
ملا حسین، واعظ کاشفی: ۸۰.
ملاحسینی، محمد علی: ۳۷۰.
ملاخلیلی میبدی، محمد رضا: ۲۶۴.

- ملاصدرا ← شیرازی، صدرالدین.
ملا عبدالوهاب: ۲۴۵.
ملاعباس: ۱۸۴، ۲۸۰.
ملاعلی بن ملاعبد الوهاب: ۲۴۵.
ملک المیدی: ۲۰۰، ۲۰۳.
منتظری، حسین علی: ۲۹۲، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵.
منزوی، احمد: ۱۱۸.
منصور (جد امیر مبارزالدین): ۲۳، ۹۰.
منصور (نوه امیر مبارزالدین) ← شاه منصور.
منصور بن محمد ← ابوالمظفر.
منصور حلاج ← حلاج.
منطقی، (حسین میدی): ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۲۲. و نیز بنگرید: قاضی میدی.
مهدوی، سید مصلح الدین: ۱۲۵.
مهدی زاده، جلال: ۳۷۰.
مهر جرد: ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۵۹، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۷۸.
مهر جردی، شیخ محمد: ۲۲۲.
مهر جردی، عبدالحسین: ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲.
مهر جردی، محمد جعفر: ۲۲۳.
مهر جردی، ملا حسن: ۲۱۵.
موتاب بفرویی (شهید)، علی: ۳۷۴.
موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم: ۳۵۵.
موسوی بفرویی، سید یحیی: ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۷۶.
موسوی تبریزی، سید ابوالفضل: ۳۵۴.
موسوی تهرانی: ۳۰۱، ۳۴۸، ۳۵۸.
موسوی جزائری، سید محمد: ۱۴۲.
موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا: ۲۹۳، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۴، ۳۵۸.
موسوی یزدی (بفرویی)، سید علی اکبر: ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۶، ۲۹۲.
موسوی، ابوطالب: ۱۴۲.
موسوی، سید جواد ← بفرویی، سید جواد.
موسوی، سید روح الله ← امام خمینی.
موسوی، سید عبدالوهاب: ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۶، ۲۹۲، ۲۹۴.
موسوی یزدی، سید علی اکبر: ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۵۸، ۲۷۶، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴.
موسوی، سید محمود: ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰.
موسی علی: ۴۹، ۲۳۶.
موسی بن محمود: ۱۱۵.
موسی میدی ← میدی، موسی.
مولانا (بفرویی)، بفرویی، محمد حسین.
مولانا (نظاما) ← نظاما فیروزآبادی.
مولوی: ۷۰.
مونخ: ۲۲.

میدار(از سرداران یزدجرد): ۲۰	میبند: ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹
میدی، آقا حسن: ۱۷۷.	۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷
میدی، ابو جعفر: ۱۲۴	۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰
میدی، ابوسعید: ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۸۴	۴۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۲، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶
میدی، ابوالفضل ← ابوالفضل میبدی.	۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵
میدی، ابو محمد: ۸۶	۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۶
میدی، خطیب الملک ← ابو منصور.	۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴
میدی، احمد ← میبدی، ابوالفضل.	۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱
میدی، احمد بن محمد بن ابی الحسین:	۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹
۳۷، ۱۷	۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲
میدی، امیر مبارزالدین محمد: ۲۳، ۳۲،	۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳
۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳.	۱۹۶، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۳۸
میدی، خطیب (محمد بن ابی سعد):	۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲
۸۵، ۸۴	۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۸۰، ۲۸۱
میدی، خلیل الله (عریضی): ۳۲۰.	۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰
میدی، خواجه شمس: ۲۴.	۲۹۱، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳
میدی، رشید الدین محمد: ۱۲۷.	۳۰۶، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸
میدی، سید ← ذاکر بفرویی.	۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵
میدی (ابرقویی)، سید احمد: ۱۶۷.	۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷
میدی، سید جواد ← سید جواد میبدی.	۳۴۵، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۶۰، ۳۶۲
میدی، سید حسین: ۲۹۸.	۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲
میدی، سید محمد: ۱۶۴.	۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸
میدی، سید محمد رضا: ۲۷۸، ۲۹۶.	۳۸۰، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۹ و نیز بنگرید:
	حوزه علمی میبد.

- میبیدی، میرزا علی ← خاموش.
میر جعفری فیروزآبادی، سید حسین:
۳۷۰.
میرزا محمد علی ← شهلا.
میر عظیمی میبیدی، سید امین: ۱۶۷.
(ن)
نائینی، میرزا حسین: ۲۹۰.
نارین قلعه ← قلعه میبیدی.
ناظم (نظام) فیروزآبادی: ۱۳۳، ۱۳۴،
۱۳۵، ۱۳۶.
نبی رضی الله عنه ۳۲، ۸۲، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۳۶،
۱۳۹، ۱۶۶. و نیز بنگرید: رسول الله.
نبی پور، حسین: ۳۱۶، ۳۱۷.
نجف: ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۳،
۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۰۷،
۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۴،
۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰،
۲۷۲، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۲۹، ۳۵۳. و نیز
بنگرید: حوزه علمی نجف.
نجف آبادی، سید علی: ۱۹۳.
نجف آبادی، اسدالله: ۲۹۲.
نجفی، شیخ محمد ← شریف نژاد نجفی.
نجفی مرعشی ← مرعشی.
نجفی اصفهانی، محمد تقی بن محمد
باقر: ۱۷۹.
نحوی، ابوالقاسم: ۲۹۲.
- میبیدی، سید محمد رضا ← خالص
میبیدی.
میبیدی (نجفی)، محمد ← شریف نژاد.
میبیدی، عبد الرشید: ۸۶، ۸۷.
میبیدی، عبیدالله: ۴۱.
میبیدی، علامه سید علی: ۱۶۱، ۱۶۲،
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷.
میبیدی، علی بن عبیدالله: ۴۱.
میبیدی، علی بن محمد بن ابومحمد:
۸۶.
میبیدی، میرحسین ← قاضی میبیدی.
میبیدی، محمد: ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۸۷.
میبیدی، محمد بن محمود: ۴۶.
میبیدی، محمد بن محمود (کمال
الدین): ۱۲۶.
میبیدی، محمد (دوم): ۱۲۷، ۱۲۸.
میبیدی، محمود: ۱۲۵، ۱۲۶.
میبیدی، محمود بن علی: ۱۲۵.
میبیدی، مطهر: ۴۱، ۴۲، ۸۷.
میبیدی ← خواجه معین الدین.
میبیدی، معین الدین ← معین الدین علی میبیدی.
میبیدی، ملارضا: ۱۸۰.
میبیدی، ملک ← ملک المیبیدی.
میبیدی، مهریزد: ۴۵، ۴۶، ۴۷.
میبیدی، هبة الله بن احمد: ۸۸.
میبیدی، موسی: ۸۵، ۸۸، ۸۹.

- نحوی، عثمان بن عمر: ۱۱۸.
- ندوشن: ۲۰.
- نظاما، فیروزآبادی ← ناظم.
- نظامیه ← مدرسه‌ی نظامیه.
- نقور بزاز، ابوالحسین، احمد بن محمد:
- ۳۸، ۴۱، ۴۲.
- نمازی، ملا فتح الله ← شریعت اصفهانی.
- نهایندی، علی اکبر: ۲۱۰، ۲۱۱.
- نهضت سواد آموزی میبد: ۳۱۷.
- نهضت سواد آموزی یزد: ۲۸۶، ۳۱۵.
- نویی، عبدالحسین: ۹۱، ۱۵۸، ۱۶۰.
- نوح علیه السلام: ۲۳۶.
- نورالدین ← محقق کرکی.
- نوری اصفهانی، ملاعلی: ۱۹۳.
- نوری همدانی، حسین: ۳۰۶، ۳۰۷.
- ۳۸۵، ۳۱۱.
- نوری، فضل الله: ۲۲۵.
- نوری، میرزا حسین ← محدث نوری.
- نیشابور: ۱۸۹.
- نیشابوری، بیرام علی: ۲۴۹.
- نیشابوری، سید سعید: ۲۹۲.
- (و)
- واسطی، ابوبکر: ۷۴.
- واعظ کاشفی ← ملاحسین.
- واعظ مهرجردی، عبدالله: ۲۵۹، ۲۶۴. و
- نیز بنگرید: شهودی.
- وامق، سید حسین: ۲۲۵.
- وامق، محمد علی: ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲.
- ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲.
- وجدانی فضل، قدرت الله: ۳۶۱.
- وحید خراسانی، حسین: ۳۰۱، ۳۰۴.
- ۳۰۷، ۳۱۶، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۶.
- ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۸.
- ۳۸۱.
- وحیدی مهرجردی، (شهید) جواد: ۳۲۴.
- ۳۷۸.
- وحیدی، احمد: ۳۲۴، ۳۷۸.
- (ه)
- هاشمی شاهرودی، سید محمود: ۳۴۰.
- ۳۸۱.
- هدایی، حسن: ۳۲۱، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۸۰.
- هدایی، ملاحسین: ۳۲۱.
- هرات: ۲۴، ۴۰، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۱.
- هرمزگان: ۲۲.
- هرندی، سید محمد باقر: ۲۹۲.
- هروی، ابوالقاسم یوسف بن الحسین:
- ۵۳.

- همدانی، میرزا محمد: ۲۵۷.
- هند (هندوستان): ۹۷، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶.
- هندی: ۲۳۹، ۲۷۰.
- هندیجان: ۳۵۳.
- یزدی، بحر العلوم ← بحر العلوم.
- یزدی، حیدر علی: ۳۲۹.
- یزدی، سید محمد باقر: ۱۵۶.
- یزدی (آیت الله)، سید محمد کاظم:
- ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۱۶، ۲۳۱، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۷۰.
- یزدی، سید یحیی: ۲۹۷، ۳۳۰.
- یزدی، علی اکبر: ۱۸۴، ۲۱۳.
- یزدی، غلامرضا: ۲۹۹، ۳۰۰.
- یزدی، محمد: ۲۹۴.
- یزدی، محمد (مهرجردی): ۲۲۱، ۲۲۲.
- یزدی، معین الدین ← محمد معلم.
- یزدی، محمد حسین ← پاشنه طلایی.
- یزدی، مشیر الممالک: ۱۸۰.
- یزدی، ملا عبدالله: ۲۴۷، ۲۹۰، ۳۵۵.
- یزدی، ملاحسن: ۱۷۷.
- یزدی، میرزا حسن: ۲۹۷.
- یزد: ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵.
- ۳۱، ۳۳، ۴۵، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۸۲، ۸۷، ۹۵.
- ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷.
- ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹.
- ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹.
- ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۸.
- ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲.
- ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۵.
- ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۸.
- ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۳، ۲۸۶.
- ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۱۵، ۳۲۷.

فهرست برخی از منابع

- آئینه‌ی دانشوران. سید علیرضا ریحان یزدی.
- آثار الحجة. محمد شریف رازی.
- اعیان الشيعة. سید محسن امین.
- الزام الناصب في اثبات الحجة الغایب. علی جابری یزدی.
- انساب الاشراف. عبدالکریم بن محمد سمعانی.
- بحار الانوار. محمد باقر مجلسی.
- برکات حضرت ولی عصر علیه السلام. علی اکبر نهاوندی/سید جواد معلم.
- بگشای راز (مژده‌ی کشف الاسرار میبدی). محمد امین ریاحی.
- تاریخ آل مظفر. محمود کتبی.
- تاریخ جدید یزد. احمد بن حسین، کاتب.
- تاریخ سیاسی معاصر ایران. سید جلال الدین مدنی.
- تاریخ عالم آرای صفوی. یدالله شکری.
- تاریخ یزد (آتشکده‌ی یزدان). عبدالحسین آیتی.
- تحفه‌ی مور. حسین زارع میبدی (شفیق).
- تذکره‌ی سخنوران یزد. اردشیر خاضع.
- تذکره‌ی شعرای یزد. عباس فتوحی یزدی.
- تذکره‌ی شعرای یزد. محمد مهدی یزدی.
- تذکره‌ی میکده، محمد علی وامق. حسین مسرت.
- تفسیر و مفسران. محمد هادی معرفت.
- تندیس پارسایی. میرزا محمد کاظمینی.
- جامع مفیدی. محمد مفید مستوفی بافقی.

- جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف الاسرار. محمد مهدی رکنی.
- چهره‌ی درخشان امام زمان. سید محمد جواد مرعشی.
- حديقة الشعراء (دیوان بیگی شیرازی). سید احمد بیگی شیرازی.
- خدمات متقابل اسلام و ایران. مرتضی مطهری.
- دائرة المعارف شرق. عبدالحسین سعیدیان.
- درر الفوائد. عبدالحسین سعیدیان.
- دیوان (مجموعه اشعار امام). امام خمینی «قدس سره».
- دیوان امیر المؤمنین. مصطفی زمانی.
- دیوان بیدل. محمد ابراهیم خلیلی میبدی.
- دیوان بیگی شیرازی. عبدالحسین نوایی.
- دیوان حافظ. محمد بن محمد شمس الدین.
- دیوان مجذوب. سید محمد طاهایی میبدی.
- الذریعة الى تصانیف الشيعة. آغا بزرگ طهرانی.
- راحة الصدور و آية السرور. محمد بن علی بن سلیمان راوندی.
- روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات. محمد باقر خوانساری.
- ریحانة الادب. محمد علی مدرسی.
- زبان اهل اشارت. مجموعه مقالات درباره‌ی محمد علی مدرسی.
- تفسیر کشف الاسرار. محمد علی مدرسی.
- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری. عباس قمی.
- سفينة البحار. شمس الدین ذهبی.
- سیر اعلام النبلاء. عبدالعظیم پویا.
- سیمای باستانی شهر میبد. آغا بزرگ تهرانی.
- طبقات اعلام الشيعة. طبقات الصوفیه.
- طبقات الصوفیه.

- الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب. عبدالحسین امینی.
- فرهنگ ایران زمین. محمد تقی دانش پژوه.
- فرهنگ بزرگان اسلام و ایران. آذرتفضلی ومهین فضایی جوان.
- فرهنگ فارسی. محمد معین.
- فرهنگ معارف اسلامی. سید جعفر سجادی.
- فهرست تفسیر کشف الاسرار. محمد جواد شریعت.
- فوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة. شیخ عباس قمی.
- کتاب چهارسو. حسین شهیدی.
- سخنوران نامی ایران. سید محمد باقر برقی.
- کشف الاسرار و عده الابرار. ابوالفضل رشید الدین میبدی.
- گنجینه‌ی دانشمندان. محمد شریف رازی.
- لطایفی از قرآن کریم. محمد مهدی رکنی.
- لغت نامه. علی اکبر دهخدا.
- مجله پاسدار اسلام. زندگی نامه آیت الله حایری.
- مجله‌ی نور علم، شماره ۱۱. جامعه مدرسین.
- مجمع الآداب فی معجم الالقاب. عبدالرزاق بن احمد. (ابن فوطی).
- مردان علم و میدان عمل. سید نعمت الله حسینی.
- معجم البلدان. یاقوت بن عبدالله حموی.
- نقشه خوانی گیتاشناسی. عباس جعفری.
- یادداشت های آیت الله مرتضی حایری. نسحه‌ی خطی.
- یادگارهای یزد. ایرج افشار.
- یادنامه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبدی. کنگره رشیدالدین میبدی.

بر تو مرحبا

شاعر معاصر، جناب آقای میرزا حسین زارع میبیدی، پس از اطلاع از تدوین این کتاب، و پیش از آن که به مرحله‌ی چاپ برسد، با حسن نیت و حسن سلیقه، قطعه شعر زیر را در وصف این کتاب سروده است، که به پاس تشکر از این شاعر خوش ذوق، و با توجه به 'مطلع' و 'مقطع' آن، با عنوان 'بر تو مرحبا' در این جا ذکر می‌شود.

ای فاکر خجسته قلم بر تو مرحبا	دادی به نشر صفحہ‌ی تاریخ را صفا
بر مهر بُد دمیده مگر روح تازه‌ای	گردیده بر مفاخر این خطه متکا
با حد و جهد در کنف لطف کردگار	نام گزیدگان به قلم کرده بر ملا
ای آفرین به همت آن کس که در جهان	حد توان خود اثری می‌نهد به جا
یاد آوری نام بزرگان بود نکو	تشریح زندگانی آنان چه پر بها
تاریخ می‌نهد بر ابناء آینه	کآیندگان شوند ز بگذشته آشنا
ذوق و سلیقه و هنر این هر سه	بر هر کسی خدای نه بنمایدش عطا
بادا هماره نام تو جاوید در جهان	تا دیگری چکامه کند مر تو را ثنا
یارب به حق مردم پاکیزه رای تو	حق مقام و مرتبه‌ی ختم الانبیا
آنان که در طریق حقیقت نهاده‌اند	پا در حریم حرمت اخلاص بی ریا
عطف توجّهی به اشارت بدان گروه	لطف و عنایتی به کفایت بر اجتما
تا مشکلات خلق زدایند از میان	پاکیزه ره برند به درگاہت ای خدا
سال هزار و سیصد و هشتاد مهرگان	آمد کتاب فاکر میبد به انتها
شد قافیت مکرّر و گفتا «شفیق»: هان	ای فاکر خجسته قلم بر تو مرحبا

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

